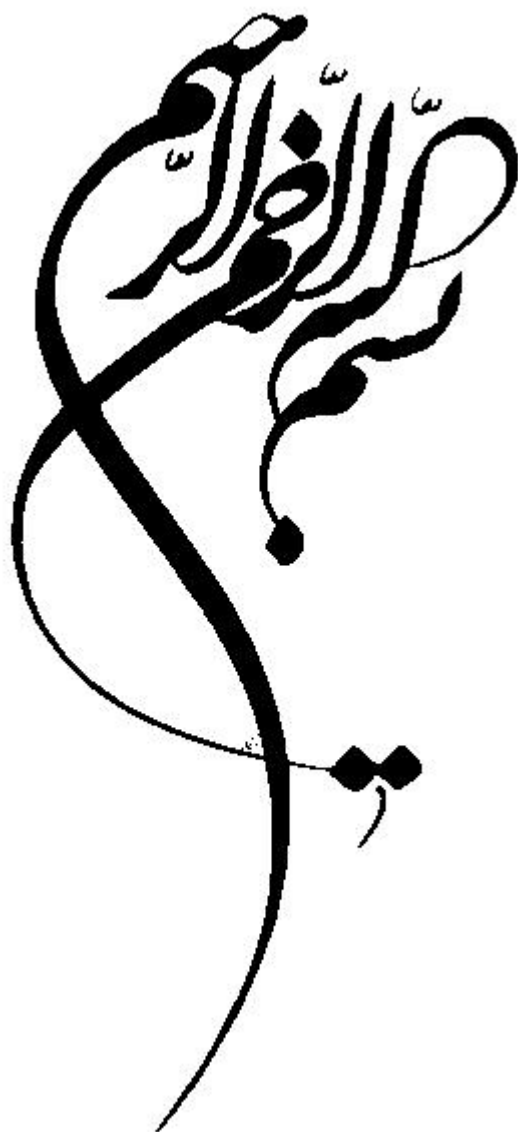




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 3

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 3، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد سوم

استاد حسین انصاریان

ادامه دعای 2

در صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

و بیان اوصاف آن حضرت

[«4» كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ «5» وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ «6» وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ «7» وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ «8» وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ «9» وَأَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ «10» وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِحَابَّتِهِمْ لَكَ «11» وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدَيْنِ «12» وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ]

چنانکه جان‌ش را برای فرمانت به زحمت انداخت و بدنش را در راه وجود مقدّست در معرض ناراحتی قرار داد و در دعوت به سوی تو، آشکارا با خویشان و نزدیکانش رو در رو قرار گرفت و در مسیر خشنودیت با اشخاص خانواده‌اش جنگید و در راه برقراری دینت، از خویشاوندانش برید و نزدیک‌ترین بستگانش را به سبب انکارشان، از خود دور کرد و دورترین را به علت پذیرفتن دین تو، به خود نزدیک فرمود. با بیگانه‌ترین مردم، به خاطر تو دوستی ورزید و با نزدیک‌ترین خویشان، به هوای تو دشمنی کرد.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 3، ص: 8

مقام نبوّت در آیات

حضرت سجاد علیه السلام در فراز «كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ» اشاره به انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله به مقام نبوت دارد. در آنجا که خداوند تعالی می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ «1»

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست.

مقام نبوت، از سوی خداوند انتصابی است. و علاوه بر زیبایی ظاهری و سلامت جسمی، شخص منتخب باید دارای بهترین صفات پسندیده و اخلاق فاضله باشد.

تا در میان مردم از هر جهت سرآمد و ممتاز باشد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیش از بعثت به طهارت روح و عصمت در عمل و جامع فضایل انسانی از جمله جوانمردی، خوش اخلاقی، بردباری، راستگویی، امانتداری شناخته شده بود. و این ارزش‌های اخلاقی تا زمان انتصاب رسمی او به مقام رسالت، ادامه یافت. سپس خداوند بار امانت بزرگ رسالت و اجرای تکالیف حق را به دوش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نهاد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا «2»

ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مرزده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم.* و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی فروزان [برای هدایت جهانیان] قرار دادیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نجیبان و برگزیدگان آفرینش بود. او پیشوای رحمت عالمیان بر مردم مؤمن و کافر و منافق شد که به خیر و نیکی رهبری می‌نمود.

(1) - فتح (48): 29.

(2) - احزاب (33): 45 - 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 9

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ «1»

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

تا جایی که جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا از رحمت خدا هم چیزی نصیب تو گردید؟ فرمود: بلی، من از عاقبت خود می ترسیدم که مبادا کارم به شقاوت ختم شود. از برکت بعثت و نزول آیات قرآن به اراده الهی آرامش خاطر یافتم و فهمیدم جایگاه و نفوذ من در بارگاه قرب الهی همواره محفوظ خواهد ماند. و به دلیل این اطمینان خاطر بود که در برابر کافران و مشرکان ایستادگی می نمود. و خداوند و دانایان را شاهد بر این مطلب قرار می داد.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ «2»

کافران می گویند: تو فرستاده [خدا] نیستی. بگو: کافی است که خدا [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی [چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب] که دانش کتاب نزد اوست، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند.

به هر حال حضرت رسول اکرام صلی الله علیه و آله برای رسالتی عظیم که هدایت مردم و بشارت به بشر بود برگزیده شد؛ هر چند بسیاری از مردم دنیا هنوز هم در خواب غفلت و نادانی به سر می برند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «3»

(1) - انبیاء (21): 107.

(2) - رعد (13): 43.

(3) - سبأ (34): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 10

و ما تو را برای همه مردم جز مژده رسان و بیم دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم [به این واقعیت] معرفت و آگاهی ندارند.

مقام نبوت در روایات

اولین مرد مؤمن به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شهادت می دهد و حقیقت را چنین بازگو می کند:

وَاشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ. «1»

و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست، و او را به آئین مشهور، و نشانه معروف، و کتاب مسطور، و نور درخشان، و چراغ فروزان، و دستور روشن و آشکار به سوی مردم فرستاد.

جایگاه تکلیف رسالت شایسته شخصیتی بود که نزد حق دارای شرافت و منزلت رفیع بود.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ كَلَّفَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا لَمْ يُكَلِّفْهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ كَلْفَهُ أَنْ يُخْرِجَ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَحْدَهُ بِنَفْسِهِ إِنْ لَمْ يَجِدْ فِئَةً تُقَاتِلُ مَعَهُ وَلَمْ يُكَلِّفْ هَذَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ. «2»

خدای عزوجل به رسول گرامی خود تکلیفی کرد که به احدی از خلقش چنان تکلیفی نکرد و آن این بود که بعد از فرمان به جهاد و امتناع مردم از اجابت دعوت آن جناب، پیامبر را مکلف کرد که يك تنه و به تنهایی به جنگ دشمن برود هر چند که جمعیتی نیابد که با وی به قتال برود و خدای تعالی چنین

(1) - نهج البلاغه: خطبه 2.

(2) - الکافی: 274 / 8، حدیث 414؛ بحار الأنوار: 377 / 16، باب 11، حدیث 87.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 11

تکلیفی را به احدی از خلق نکرده، نه قبل از آن جناب و نه بعد از او.

رسول خدا صلی الله علیه و آله الگوی کاملی از اخلاق و اعمال برتر بود و این امتیاز او را بر فرزندان قریش ارزشمند ساخته بود. و شرافت ذاتی او از طینت پاک آباء و اجدادش به ارث رسیده بود. این چنین است که ابوطالب در باره پیامبر فرمود:

«فرزند برادرم محمد صلی الله علیه و آله؛ فرزند عبدالله با هیچ يك از مردان قریش هم وزن نمی‌گردد مگر این که برتری دارد؛ و با احدی از آنان مقایسه نمی‌شود مگر این که بزرگی از آن اوست.» «1» و در اخلاق از همه برتر، در

خوش‌برخوردی از همه نیکوتر، در فکر از همه عمیق‌تر، در عقل و امانت‌داری از همه بالاتر، و در نقل خبر از همه راستگوتر و در آزار دیگران از همه دورتر.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَهِيداً وَبَشِيراً وَنَذِيراً. خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَاجْبَها كَهْلاً وَاطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شِيمَةً وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيمَةً. «2»

تا این که محمد صلی الله علیه و آله را گواه و بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت. در کودکی بهترین مردم، در بزرگسالی نجیب‌ترین انسان، در اخلاق پاک‌ترین پاکان، و دوام جود و سخايش از همه بیشتر بود.

پیامبر در سنّ کودکی در کنار دایه‌اش حلیمه مورد عنایت و لطف خاص خدا بود و پیوسته با یاری فرشتگان و الهام به کارهای نیک راهنمایی می‌شد، در جوانی از آلودگی‌های مردم دوری می‌کرد، در برنامه‌های بزم شرکت نمی‌کرد، شراب

(1) - بحار الأنوار: 16/16، باب 5، حدیث 17؛ من لایحضره الفقیه: 3/398، حدیث 4398.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 104.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 12

نمی‌خورد، ب‌ها را دوست نمی‌داشت، راستگو و درستکار بود. دلی پاک و فکری درخشان و فطرتی آسمانی داشت. و مردم او را امین می‌گفتند.

سالی يك ماه به غار حرا می‌رفت و با خدا راز و نیاز داشت، و در پایان ماه پیش از آن که به خانه برگردد به کعبه می‌رفت و طواف کعبه می‌کرد. در سنّ چهل سالگی هنگامی که در کوه حرا به عبادت مشغول بود به مقام رسالت انتخاب گردید.

آنچه زمینه‌ساز انتخاب ایشان به مقام نبوت بود، تواضع و فروتنی بود. حتی وقتی فرشته بزرگ وحی سه مرتبه کلید گنج‌های زمین را نزد پیامبر آورد و او را در انتخاب آنها آزاد گذاشت ولی در برابر، آنچه در قیامت برای او آماده شده، کاسته گردد. حضرت هر بار فروتنی کرد و تواضع در برابر حق را برگزید.

حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله می فرماید:

لَقَدْ هَبَطَ عَلَىٰ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ مَا هَبَطَ عَلَىٰ نَبِيٍّ قَبْلِي وَلَا يَهْبِطُ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدِي وَهُوَ إِسْرَافِيلُ وَ عِنْدِي جِبْرِيلُ فَقَالَ:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ! ثُمَّ قَالَ:

أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ إِلَيْكَ، أَمَرَنِي أَنْ أُخَيِّرَ لَكَ إِنْ شِئْتَ نَبِيًّا عَبْدًا وَ إِنْ شِئْتَ نَبِيًّا مَلِكًا، فَتَظَرْتُ إِلَىٰ جِبْرِيلَ فَأَوْمَىٰ جِبْرِيلُ إِلَىٰ أَنْ
تَوَاضَعَ، فَقُلْتُ: نَبِيًّا عَبْدًا. «1»

فرمود: فرشته‌ای از آسمان به من فرود آمد که بر هیچ پیامبری فرود نیامده بود و بعد از من نیز بر کسی فرود نخواهد آمد؛
که اسرافیل بود. و جبرئیل هم نزد من بود گفت: سلام بر تو ای محمد! سپس گفت: من فرستاده پروردگارت به سوی تو
هستم و به من فرمان داده است که تو را بین این که خواهی پیامبری و بندگی را برگزینی و اگر خواهی پادشاهی و امیری
را، مخیر سازم.

من به جبرئیل نگاه کردم. او به من اشاره کرد که فروتنی کن. پس من گفتم:

(1) - کنز العمال: 431 / 11، حدیث 32027؛ المعجم الكبير: 267 / 12؛ مجمع الزوائد: 9 / 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 13

پیامبری و بندگی را برگزیدم.

نقش خانواده در دین

امام در این فراز «وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحْمَهُ وَأَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى
اسْتِحْجَابِهِمْ لَكَ وَ وَالَىٰ فِيكَ الْأَبْعَدَيْنِ وَعَادَىٰ فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ» به نقش خانواده در پیشرفت دین و یا جلوگیری از آن اشاره
دارد.

خداوند پس از انتخاب پیامبر به رسالت؛ مرکز آغاز تحول را از خانه پیامبر قرار می دهد.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «1»

و خویشان نزدیک را [از عاقبت اعمال زشت] هشدار ده.

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مأموریت یافت که از خانواده اش شروع کند. برخی نزدیکان آن حضرت با دعوت ایشان مخالف بودند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون رعایت پی آمدهای ناگوار، از دعوت آنان دست برنداشت. روشن است که مخالفت نزدیکان اثر منفی در تبلیغ او دارد. چون مردم می گویند: اینان که از نزدیکان او هستند او را بهتر از ما می شناسند، حتی ابولهب عمومی پیامبر که آزار بسیار روا می داشت در حضور مردم؛ فرزند برادرش را بی شرمانه سرکوب می نمود.

ابن عباس می گوید:

«چون آیه وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ نازل شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله کوه صفا رفت و بانگ زد: ای گروه قریش! قریش گفتند: این محمد است که از فراز صفا فریاد می زند.

پس، همگی جمع شدند و آن جا رفتند و گفتند: چه شده است ای محمد!

(1) - شعراء (26): 214.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 14

فرمود: اگر من به شما بگویم که در پشت این کوه گروهی سواره هستند حرف مرا باور می کنید؟ گفتند: آری، تو در میان ما متهم و بدنام نیستی و هرگز دروغی از تو نشنیده ایم فرمود: اینک من شما را از عذاب سخت بیم می دهم. ای فرزندان عبدالمطلب! ای فرزندان عبد مناف! ای فرزندان زهره! و همه خاندان قریش را نام برد. خداوند به من فرمان داده است که به نزدیکانم هشدار دهم و من نمی توانم هیچ گونه سودی در دنیا و بهره ای در آخرت برای شما تضمین کنم، مگر این که بگویند:

معبودی جز الله نیست.

در این هنگام ابولهب گفت: هلاکت و زیان باد تو را! برای این ما را جمع کردی؟

در این هنگام خداوند تبارك و تعالى سوره تبت را كامل نازل فرمود. «1» خداوند به انسان مسئولیت هدایت خانواده را داده است همچنین به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم وظیفه تربیت دینی خانواده را گوشزد نموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا «2»

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید.

سلیمان بن خالد گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم که من خانواده‌ای دارم که حرف مرا گوش می‌دهند. آیا آنها را به ایمان دعوتشان کنم حضرت فرمودند: بله، خداوند در قرآن فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا «3»

(1) - بحار الأنوار: 164 / 18، باب 1؛ الطبقات الكبرى: 1 / 200.

(2) - تحریم (66): 6.

(3) - بحار الأنوار: 86 / 71، باب 2، حدیث 102؛ الکافی: 211 / 2، حدیث 1؛ المحاسن: 231 / 1، باب 18، حدیث 180.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 15

علامه مجلسی رحمه الله در بیان روایت می‌فرماید:

«قُوا» یعنی حفظ و نگهداری و جلوگیری کنید خودتان و خانواده‌تان را از آتش.

اول خودتان را به صبر بر طاعت خدا و صبر بر معصیت و صبر در پیروی از شهوات و سپس خانواده‌تان را:

1- بِدُعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ،

دعوت آنان را به فرمانبرداری از خدا.

2- وَتَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ،

آموزش واجبات و تکالیف دین.

3- وَنَهَيْهِمْ عَنِ الْقَبَائِحِ،

دور نمودن آنان از زشتی‌ها و پلیدی‌ها.

4- وَحَثَّهِمْ عَلَى أَفْعَالِ الْخَيْرِ،

تشویق آنان را به کارهای نیک.

پس آیه و روایت اشاره به واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر نزدیکان و دوستان است. «1»

خاندان پیامبر در نهج البلاغه

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه و آله که وجودش همه خیر محض برای هستی بود در نهج البلاغه می‌فرماید:

ابْتَعَتْهُ بِالنُّورِ الْمُضِيءِ وَالْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ وَالْمِنْهَاجِ الْبَادِي وَالْكِتَابِ الْهَادِي. اسْرُّهُ خَيْرُ اسْرَةٍ وَشَجَرُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ اغْصَانُهَا مُعْتَدَلَةٌ وَثَمَارُهَا مُتَهَدَّلَةٌ. «2»

پیامبرش را با نوری درخشان، و دلیلی روشن، و راهی آشکار، و کتابی هدایت کننده برانگیخت. خاندانش بهترین خاندان، و شجره وجودش بهترین شجره است، شجره‌ای که شاخه‌هایش معتدل، و میوه‌هایش در دسترس است.

(1) - بحار الأنوار: 86 / 71، باب 2، ذیل حدیث 102.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 160.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 16

شکایت پیامبر از بعضی بستگان

اما پیامبر با تمام این مقامات و منزلت‌ها از بعضی بستگان خود شکایت می‌کند.

او در پایان جنگ بدر کنار چاهی که کشتگان را درون آن ریخته بودند ایستاد؛ و خطاب به آنان فرمود:

يٰۤاَيُّهَا عَشِيرَةُ الرَّجُلِ كُنْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ كَذِبْتُمُونِي وَصَدَقْتَنِي النَّاسُ وَأَخْرَجْتُمُونِي وَأَوَانِي النَّاسُ وَقَاتَلْتُمُونِي وَنَصَرَنِي النَّاسُ ثُمَّ قَالَ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ فَقَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا. «1»

چه فامیل بدی بودید برای پیامبرتان، شما تکذیب کردید ولی دیگران مرا تصدیق کردند. و شما مرا از وطن و خانه‌ام بیرون کردید ولی دیگران نبوت مرا تصدیق کردند و دیگران به من پناه دادند ولی شما با من به ستیزه برخاستید و مردم دیگر مرا یاری کردند. سپس فرمود: آیا شما وعده پروردگارتان را به حق یافتید، من که وعده پروردگارم را درباره خودم به حقیقت دریافتم.

با این حال که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکانش را که انکار حق می‌کردند از خود دور می‌کرد و بیگانگان را که پذیرای حق بودند به خود نزدیک می‌نمود.

ابولهب را که عموی خود بود مورد نفرین قرار داده و سوره تبت در کتاب آسمانی او را محکوم نمود. ولی سلمان فارسی که از بلاد دور بود، افتخار:

سَلَمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ. «2»

سلمان از ما اهل بیت است.

پیدا کرد.

(1) - بحار الأنوار: 18/ 188، باب 1، ذیل حدیث 18؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 1/ 60.

(2) - بحار الأنوار: 22/ 326، باب 10، حدیث 28؛ كشف الغمة: 1/ 389؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 1/ 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 17

مباهله پیامبر همراه با اهل بیت

از جمله جایگاه خانواده وحی در پیشبرد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت مباهله «1» است که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و نصاری نجران اتفاق افتاده است در آنجا که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ «2»

بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آن گاه که نصاری نجران پیشنهاد مباهله را به رسول خدا دادند. رسول الله صلی الله علیه و آله پاسخ داد: با شما با بهترین افراد اهل زمین و گرامی‌ترین افراد در نزد خدا مباهله می‌کنم. سپس آنان را به مباهله دعوت کرد و حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از اهل بیت خویش را برای مباهله فرا خواند پس نصاری قدرت بر مباهله پیدا نکردند؛ زیرا به باطل بودن مذهب خود آگاه بودند و برای باقی ماندن در دین خود حاضر به جزیه دادن شدند.

عامر بن سعد از پدرش نقل کرده است که گفت:

وقتی آیه نَدْعُ أَبْنَاءَنَا نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به نزد خویش خوانده و فرمود:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. «3»

(2) - آل عمران (3): 61.

(3) - بحار الأنوار: 11 / 21، باب 22، حدیث 5؛ الأملی، شیخ طوسی: 307، حدیث 616.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 18

خدایا! اینان اهل من هستند.

پیامبر و عصر جاهلیت

جملات این فراز دعا با مروری به وضع عصر جاهلیت و اوضاع و احوال مردم عرب روشن تر می شود، به همین خاطر به طور خیلی مختصر دورنگایی از آن زمان را با هم تماشا می کنیم، تا معلوم شود رسول با کرامت اسلام در جهت تبلیغ دین با چه قومی رو به رو بوده و برای احیای دین خدا گرفتار چه مشقات و زجرها و رنج هایی شده است.

«در آن زمان حدود يك ششم مردم عربستان شهر نشین بودند که بیشتر در نواحی جنوب، یمن و عدن و حضرموت و در قسمت شمال غربی، حیره و غسان به سر می بردند و در حجاز هم سه شهر مکه و یثرب و طائف وجود داشت، دیگر ساکنان عربستان اعراب صحرانشین و بیابان گرد بودند و به طور کلی شهر نشینان عرب هم خمیر مایه اخلاق و روحیات خود را از صحرانشینی و نظام قبیله ای گرفته بودند.

]

تعصب قبیله ای در جاهلیت

[عرب بادیه تابع نظم و فرمانبری و تسلیم در برابر قدرت نیست، به خود و افراد قبیله اش متکی است و با دیگران همان می کند که ناسیونالیست های افراطی و نژاد پرستان با دیگر نژادها و ملت ها، هر جا بتوانند کشتار، غارت، دزدی، هتک ناموس، دروغ و خیانت را نسبت به دیگران مشروع می دانند.

اعراب بدوی تابع حکومتی نبودند و نظم و سیاستی نداشتند و اساس ملیت و جامعه آنان را، قبیله تشکیل می داد. قبیله مجموع چند خانواده و قوم و خویشانند است که تحت ریاست شیخ قبیله که معمولاً کهنسال ترین افراد قبیله است به سر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 19

می‌برند.

قوم و قبیله واحد مستقلی بود که باید در همه چیز به خود متکی باشد چون اقوام و قبایل دیگر اصولاً بیگانه به شمار می‌رفتند و هیچ گونه حقوق و احترامی از نظر افراد این قبیله نداشتند و غارت اموال و کشتن افراد و دزدیدن و ربودن زنان جزو حقوق قانونی آنان بود، مگر این که با قبیله‌ای پیمانی داشته باشند که آنهم معمولاً دیری نمی‌پایید که با يك حسارت كوچك از طرف یکی از افراد آن قبیله نقض می‌شد و بھانه برای حمله مجدد به دست می‌آمد.

بدین ترتیب افراد يك قبیله که تنها حامی و تکیه گاه خود را قبیله خویش می‌دانند بدان بی دریغ دل بسته‌اند و مسئله ذکر مفاخر قبیله و بیان انتساب و شاخه‌های قبیله و افزون نشان دادن افراد ولو با شمارش گور مردگان خود، از بزرگترین نمودهای تعصب قبیله‌ای است.

جنگ قبیله‌ها گاهی برای به دست آوردن چراگاه‌ها و بیشتر زاییده تعصب و خونخواهی است.

]

حوادث جنگی جاهلیت

[سرزمین عربستان، انسان سخت جان و جنگجو می‌پروراند. روح جنگجویی را با عصبیت جاهلی و ناسیونالیسم قبیله‌ای ضمیمه کنید تا ریشه بسیاری از خونریزی‌ها روشن شود.

از طرفی هر قبیله، زن و مال و جان دیگران را شکار قانونی خود می‌داند و از طرفی قبیله‌ای که مورد تجاوز قرار گرفته است حاضر است برای انتقام حتی تمام افراد قبیله متجاوز را از دم تیغ بگذراند.

صحرانشینان می‌گفتند: خون را جز خون نمی‌شوید. داستان شنفره که به افسانه شبیه‌تر است می‌تواند نقش تعصب را در خونریزی‌ها نشان دهد. وی مورد اهانت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 20

یکی از قبیله بنی سلمان قرار می گیرد و بر آن می شود که برای انتقام، صد نفر از آنان را بکشد. سرانجام پس از مدّت ها کمین کردن و آوارگی نود و نه نفر را می کشد!

ایام عرب مهم ترین حوادث جنگی عرب جاهلی را به خاطر می آورد. این جنگ ها معمولاً از يك برخورد ساده دو فرد از دو قبیله شروع می شود و گاهی همچون جنگ «بسوس» چهل سال طول می کشید تا وقتی که تقریباً مرد جنگجویی در دو قبیله باقی نمی ماند و با دخالت دیگران کار به صلح می کشید.

از بزرگترین مصیبت های يك فرد بدوی آن بود که قبیله او را طرد یا خلع کند، بدین ترتیب وی دیگر منسوب به قبیله نبود و مورد حمایت قرار نمی گرفت و هیچ قدرت و قانونی پاسدار جان و مال او نبود و در نتیجه هر کس حق داشت او را بکشد یا به بردگی بگیرد و یا اموالش را غارت کند!

غارت از راه های رسمی امرار معاش بود. چه، گفتیم اموال دیگر قبایل احترام قانونی ندارد و این رسم تقریباً عمومی بود، حتّی در بین قبایل مسیحی مانند «بَنی تَغْلِب» غارتگری رایج بود، اما در اثنای غارت حتّی الامکان خونریزی مجاز نبود. قطامی شاعر ضمن شعری چنین می گوید:

«کار ما غارتگری و هجوم به همسایه دشمن است و گاه هم اگر جز برادر خویش کسی را نیابیم او را غارت می کنیم».

[عرب جاهلی در قضای خود کشتار و غارت دیگران را از سندهای افتخار خود می شمرد.

ازدواج در جاهلیّت

[ازدواج خیلی زود و حتّی اغلب در سنین هشت یا نه سالگی دختر انجام می شد و رضایت پدر و پرداخت بهای عروس شرط اساسی ازدواج بود.

تعدّد زوجات بدون هیچ قید و شرطی رواج فراوان داشت. زن کالایی بود که

جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می‌رفت و او را با اموال و ثروتی که باقی می‌ماند به ارث می‌بردند، از اینرو ازدواج با زن پدر منع قانونی نداشت.

دختر دادن به افراد قبیله‌ای دیگر ممنوع بود، جز قریش که حق داشتند از سایر قبایل دختر بگیرند.

دیگر از طرق مشروع تصرف زن این بود که مثلاً با مرد دیگری از قبیله دیگر برخورد کند که وی با زن خود باشد و بر سر به دست آوردن آن زن جنگ کند، اگر غالب شد زن را اسیر گرفته و بی هیچ قید و شرطی او را تصرف کند.

بعضی از قبایل عرب مخصوصاً بنی اسد و تمیم دختران خود را زنده به گور می‌کردند!

]

بت پرستی در جاهلیت

[بت پرستی دین رایج عرب بود و به صورت‌های گوناگون در بین آنان نفوذ داشت.

دامنه بت پرستی آن چنان توسعه پیدا کرد که بت‌هایی به شکل حیوان و گیاه و انسان و جنّ و فرشته و ستارگان ساخته می‌شد و حتی سنگ مورد پرستش بود.

«لات» در طایف به صورت سنگی چهار گوش بود و نزدیک طایف چمن و چراگاه خاص داشت که حرم بود و قطع درخت و شکار و خونریزی در قلمرو آن روا نبود و مردم مگّه و دیگران به زیارت آن می‌رفتند.

«عُزّی» خدای بسیار عزیز که معادل ستاره زهره بود در نخله، شرق مگّه قرار داشت و پرستش می‌شد و بیش از دیگر بت‌ها اعتبار داشت. حرم عُزّی از سه درخت تشکیل شده بود و قربانی انسان بدان تقدیم می‌شد.

«مَنات» خدای قضا و قدر بود و معبد آن سنگی سیاه در قُدید بر سر راه مگّه به یثرب و مخصوص اوس و خزرج بود. این سه معبود، خدایان مؤنث و تماثیل

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 22

ملائکه بودند.

«بعل» مظهر روح چشمه‌ها و آبهای زیر زمین بود، احیاناً چاه آب پاك نشاط آور در صحرای خشك قابل پرستش بود.

«غار» چون با خدایان و نیروهای زیر زمین ارتباط دارد، مقدس شناخته می‌شد.

بتخانه «غبغب» در نخله از همین جا پیدا شد.

«ذات انواط» که به آن چیزهایی می‌آویختند در نخله بود و سال‌ها مردم مگه زیارتش می‌کردند.

«ذوالشری» به صورت توده‌ای از سنگ‌های تراشیده سیاه چهارگوش محترم بود.

«روح زمین قابل کشت» خدای نیکوکاری است که باید قربانی به پیشگاه او نثار کرد.

«روح زمین بایر» شیطان شرور است که باید از آن بر حذر بود.

علاوه بر خدایان عمومی، هر يك از عربها در خانه خود صنم یا نصیبی داشتند که هر وقت به خانه می‌رفتند دور آن طواف می‌کردند و در هنگام مسافرت از آن اجازه می‌گرفتند و آن را همراه خود می‌بردند.

عرب‌ها قسمتی از میوه و محصول کشاورزی و نتیجه چهارپایان خود را برای بت‌ها قرار می‌دادند!

«ازلام» چوبه‌های تیری بودند که برای فال گرفتن و مشورت به کار می‌رفتند. آنها در تعیین سرنوشت مردم نقش عمده‌ای داشتند و حتی در تعیین این که فرزند مشکوک به کدام پدر تعلق دارد.

این چوبه‌ها در برابر بت «هبل» قرار داشت و مراسم تحت نظر کاهنی انجام می‌شد و نیز وسیله‌ای برای قمار بازی با طرز خاصی بود.

روزی امرؤالقیس شاعر معروف برای انتقام خون پدر خود با ازلام فال گرفت و سه بار نفی آمد، چوبه‌های تیر را به صورت بت پرت کرد و گفت: ای لعنتی! اگر پدر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 23

خودت را کشته بودند مرا از خونخواهی پدر منع می‌کردی.

از این داستان نقش اِزلام و موقعیت بت و در عین حال نفوذ بر تعصّب و انتقام را استفاده می‌کنیم.» **«1»** در چنین روزگاری و برای هدایت و راهنمایی چنان مردمانی محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد.

مردم عصر جاهلیت

«در روزگاری که ابرهای متراکم جهل و نادانی سراسر عالم بشریت را تیره و تار ساخته بود، زشتخویی و فساد اخلاق همه جا رواج داشت، شرك و بت‌پرستی جایگزین یکتا پرستی و توحید گشته بود، مزدك‌ها و مانی‌ها به نام مذهب و آیین بر عقول و افکار مردم حکومت می‌کردند، هرزگی و گناه در هر جای جهان افتخار شمرده می‌شد، خونریزی و ستم امری عادی بود، بشریت در پرتگاه نیستی قرار گرفته و آخرین دوران انحطاط خود را می‌پیمود، زنها از مزایای زندگی محروم و با آنها معامله برده و حیوان می‌شد و به همراه شوهران مرده خویش به آتش می‌سوختند!

در سرزمین خشك و سوزان که سنگ‌های تفتیده‌اش از خون بی‌کسان مظلوم طراوت می‌یافت و خاک‌های تیره‌اش از پیکر دختران معصوم زنده به گور کام می‌گرفت، ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها بر جان و مال مردم مسلط بودند.

در میان مردمی که سنگ و چوب معبودشان بود، وغارتگری و چپاول شغلشان، در پست‌ترین شرایط می‌زیستند و با فقر و تنگدستی و شتر چرانی روزگار می‌گذرانیدند، در میان سنگ‌های درشت ونا هموار و مارهای پر زهر منزل داشتند، با آبی تیره و ناگوار و نانی جوین و ساخته از هسته خرما و خوراکی پرداخته از

(1) - محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران: 46 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 24

سوسمار و ملخ به سر می‌بردند، با برادرکشی و قطع رحم خو گرفته تا گلوگاه در لجنزار خرافات و اوهام فرو رفته بودند و بدین طریق روزگارشان سپری می‌شد و عمرها به فنا می‌رفت.

در چنین گردابی زورق زندگی سراسر ننگ بشر بدون هدف از سویی به سویی در حرکت بود، همه از زندگی خویش ناخشنود و در ظلمات حیرت و سرگردانی صبح را شام و شام را سحر می‌کردند، یأس و نومیدی در دل‌ها چیره شده، شب دیجور جهل و شرك جهان را تیره و تار ساخته بود.» **«1»**

در چنین روزگاری رسول مکرم اسلام مبعوث به رسالت شد و برای بیداری و بینایی مردم همراه قرآن مجید به دگرگون کردن زندگی انسان و ایجاد تغییر در تمام شؤون حیات همت گماشت. شما فکر کنید مردمی که با شرك و بت پرستی و تقلید از گذشتگان و انواع مفاسد اخلاقی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خو گرفته بودند در ابتدای دعوت برای آن منبع فیض چه مشکلاتی و چه رنج‌ها و مشقّاتی ایجاد کردند، رنج‌هایی که به قول قرآن مجید کمر شکن بود، ولی عنایت خدا و صبر و استقامت آن حضرت باعث شد آن همه بلا و مصیبت را برای تبلیغ دین و احیای اسلام و نشر معارف الهی تحمّل نمایند.

سران قریش از دعوت مردم به خدا سخت نگران بودند، کار آنان رباخواری، فساد، تجاوز، ظلم و جمع کردن ثروت از کنار بت‌ها بود و آیین حق و آیات قرآن و دعوت محمد صلی الله علیه و آله مخالفت با آن همه برنامه‌ها داشت. آنان می‌دانستند که اگر مردم بیدار شوند از قید بردگی و بندگی نسبت به آنان نجات پیدا می‌کنند و به این همه ظلم و تجاوز خاتمه داده می‌شود. در این صورت آنان از تمام منافع نامشروع خود

(1) - تاریخ انبیا: 384.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 25

محروم می‌گردند.

ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان و ولید و شیبیه و عتبّه و سایر زورمداران می‌دانستند که بت‌های چوبی و سنگی که دست پخت کارگران ایشان است برای مردم و خود آنها سود و زبانی در امر حیات ندارد، ولی آنان بت و بتخانه را برای سرگرم نگاه داشتن مردم و بهره‌کشی دنیایی از بی‌خبران و جاهلان می‌خواستند.

تعطیل شدن بتخانه در حکم بسته شدن مراکز مهم درآمد بود. آنها سال‌ها افکار مردم را به زنجیر اوهام و خرافات بسته و دریچه‌های جان آنان را قفل کرده بودند؛ زیرا بر اساس منطق این اقلّیت سود پرست، اکثریت مردم باید چشم و گوش بسته و مطیع و فرمانبردار بمانند، مردم باید گمراه و ستم کش زندگی کنند، تا ابولهب و ابوجهل و ولید و دیگر قلدران در

طول تاریخ با فراغت خاطر به رباخواری و مال اندوزی و فساد همه جانبه خود ادامه دهند، اگر محمد بیاید و در گوش آنان بخواند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» 1

همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد و از اعمال زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها [ی جهل، بی‌خبری و

(1) - اعراف (7): 157.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 26

بدعت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، فقط آنان رستگارند.

آنها نمی‌توانستند جملات حکیمانه پیامبر به خدایان قلابی خود را تحمل کنند چون بدانها خو گرفته بودند، اما ابوهلب و ابوجهل و ولید که پیشرو مخالفان و سلسله جنابان این دشمنی بودند به دیده دیگری به این پیشامد جدید می‌نگریستند.

آنها می‌دانستند اگر مردم آزادی را حس کنند، دیگر بردگی نخواهند کرد، اگر بردگی از میان برود این تن پروران بیکار بدبخت خواهند شد، چه بکنند؟

از مغز کسانی که مقیاس خوشبختی را پول می‌دانند چه فکری تراوش می‌کند؟

مسئلاً فکرشان بر محور پول می‌گردد، پس باید دعوت محمد صلی الله علیه و آله را با پول متوقف کنند، مگر نه آن است که آنان همه چیز خود را با پول به دست آورده‌اند، با پول خانه ساخته‌اند، با پول صدها کنیز و غلام به دور آنان می‌گردند، با پول بتخانه به راه افتاده است، پس برای آن که چراغ حق را خاموش کنند، باید به پول توسل جویند.

در «تاریخ یعقوبی» آمده:

«قریش ابوطالب را گفتند: برادر زاده‌ات خدایان ما را به زشتی نام می‌برد، ما را دیوانه می‌خواند، پیشینیان ما را به گمراهی نسبت می‌دهد، بگو از این دعوت باز ایستد تا مال خود را در اختیار او گذاریم.

محمد صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت: خدا مرا بر نینگیخته است که مال دنیا بیندوزم و مردم را به دنیا دوستی بخوانم، مرا برانگیخته است تا دعوت او را به مردم برسانم و خلق را بدو بخوانم.

قریش چون دانستند محمد را با پول نمی‌توان خرید به فکر افتادند ابوطالب را از حمایت او باز دارند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 27

گروهی از بزرگان این طایفه نزد ابوطالب رفتند و گفتند: ما عماره بن ولید بن مغیره را که جوانی تناور و خردمند است به تو می‌دهیم و تو محمد را به جای او به ما بسپار تا به قتل برسانیم. «1» این داستان را بیشتر مورخان پیشین نوشته‌اند. این درخواست، طرز تفکر رباخواران و مال اندوزان و مفسدان قریش را به خوبی مجسم می‌کند.

پول پرستان و دنیا داران که حساب هر چیز را از نظر سود مادی آن بررسی می‌کنند، برای آنان همه موجودات عالم جز پول وسیله است نه هدف، انسان باشد یا کالا.

در نظر آنان آن منبع فیض برای ابوطالب نیرویی بود که باید در راه بهره برداری به کار افتد، خرد، مردمی، خویشاوندی و آنچه با عواطف سروکار داشته باشد بی ارزش است.

به عقیده آنان عماره بن ولید برای جلب منفعت و دفع ضرر بهتر و مناسب‌تر از محمد می‌نماید، بدین جهت وقتی قریش نظر خود را گفتند و ابوطالب نپذیرفت، مُطعم بن عدی گفت: ابوطالب! به خدا سوگند خویشاوندان تو از روی انصاف سخن گفتند.

ابوطالب گفت: چه درخواست ستمکارانه‌ای! شما می‌خواهید فرزند خود را به من بسپارید تا او را برای شما بپرورم و به جای او فرزند مرا بگیرید و بکشید! این انصاف نیست، ستم است، بروید و هر چه می‌خواهید بکنید که هرگز سخن شما پذیرفته نیست.

بزرگان قریش چون از این راه هم سودی نبردند راه دیگری پیش گرفتند، راهی که مردم نادان هنگام درماندگی در مقابل دلیل منطقی خردمندان پیش می گیرند.

عادت جاهلان این است که چون در پاسخ درست درمانند به سفاکت می گرایند،

(1) - تاریخ یعقوبی: 24 / 2 - 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 28

دهن کجی می کنند، دشنام می دهند، آزار می رسانند.

قریش نیز به آزار محمد صلی الله علیه و آله برخاستند و در این راه تا آن جا که توانستند پیش رفتند. ابولهب و زن او امّ جمیل، حَکَم بن اَبی العاص، عقبه بن اَبی مُعِیط از جمله مردمانی اند که پیش از دیگران محمد را آزار می کردند.

وقتی محمد صلی الله علیه و آله در بازار عَکاظ مردم را به خدای یگانه می خواند، ابولهب به دنبال او می افتاد و می گفت: مردم برادر زاده من دروغگوست از او بپرهیزید. نیرنگ دیگری که به کار می بردند این بود که آزار محمد را بیشتر به عهده کودکان و غلامان می گذاشتند.

روزی، آن عالم اسرار مُلْک و ملکوت و آن منبع فیوضات ربّانیّه به نماز ایستاده بود، تنی چند از ایشان شکنجه شتری پر از سرگین به غلامی از غلامان خود دادند و چون محمد به سجده رفت، غلام آن شکنجه را بر پشت او نهاد و دوش و پشت وی را آلود ساخت. «1» قریش از پس آزارهای گوناگون نسبت به رسول خدا و مردان و زنانی که به آن حضرت ایمان آورده بودند تصمیم به قتل رسول خدا گرفتند و به ابوطالب گفتند:

یا به او بگو دست از دعوتش بردارد، یا آمده کشته شدن شود.

ابوطالب سخن قریش را به آن حضرت گفت، آن جناب فرمود: ای عمّ گرامی! اگر آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند، من از دعوت خود دست برنخواهم داشت.

ابوطالب از خانه بیرون شد و سخن آن حضرت را باز گفت و با کمال جرأت و شهامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمود و با زبان حال گفت:

(1) - محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران: 209.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 29

در عشق نظر کن که چه دادیم و چه دیدیم

از دادن جان خدمت جانانه رسیدیم

زان سرو خرامان چه ثمرها که نچیدیم

زان پسته خندان چه شکرها که نخوردیم

هر عشوه که آن چشم سیه کرد خردیم

هر عقده که آن زلف دوتا داشت گشودیم

(فروغی بسطامی)

قطع روابط با بنی هاشم

قریش متوجه شد که ابوطالب از برادر زاده خود سخت دفاع می کند، ناچار در دارالندوه که محل شورای آنان بود گرد آمده و پس از مشورت های زیاد تصمیم گرفتند که صحیفه ای بدین مضمون بنویسند که هیچ يك از ما حق هیچ گونه معامله و داد و ستد و معاشرت و رفت و آمد و حتی يك کلمه مکالمه با بنی هاشم نداشته باشد. پس نامه را به مضمون فوق نوشته و همگی امضا کردند و هم قسم شدند و آن را پیچیده در خانه کعبه آویختند.

چون خبر این صحیفه به ابوطالب رسید، سراسیمه از خانه بیرون شد و به نزد قریش شتافت و گفت: این خبر چیست که شنیده ام؟! آنان اظهار کردند: ای ابوطالب! بیا برادر زاده خود را به ما تسلیم کن و خود بر تمام ما امارت و آقایی نما، ابوطالب گفت: عجب مردمان بی انصافی هستید، من اولاد خود را به شما بدهم که او را به قتل برسانید!

هجرت به شعب ابی طالب

آنگاه به نزد بنی هاشم برگشت و گفت:

عَلَيْكُمْ يَا بَنِي هَاشِمٍ وَحِصْنُ الشَّعْبِ. «1»

ای بنی هاشم! برای حفظ جانتان داخل شعب ابی طالب شوید.

(1) - بحار الأنوار: 1/19، باب 5، حدیث 1؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 62/1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 30

پس همگی وارد شعب ابی طالب که دره‌ای بین دو کوه بود گردیدند.

ابوجهل و عاص بن وائل و نضر بن حارث و عقبه بن أبی مُعَیط اطراف شعب پاس می دادند و مراقب بودند که کسی داخل شعب نشود و طعامی به مسلمین نرساند.

کسی نمی توانست علناً آذوقه برای ایشان ببرد، ابوالعاص بن ربیع داماد آن حضرت در تاریکی های شب با صدمات زیادی مقداری طعام و گندم و خرما بر شترش بار کرده و نزدیک شعب که می رسید شتر را رها کرده و خود می رفت و شتر آذوقه به افراد شعب می رساند.

چون ابوطالب از ابوجهل و دستیارانش خائف بود، شبی چند بار جای بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در شعب عوض می کرد مبادا مشرکین نیمه شب بر سر او بریزند و آن بزرگوار را به قتل برسانند.

مدّت سه تا چهار سال با کمال سختی و فقر و تنگدستی در شعب باقی ماندند، چنان کار بر آنها سخت شده بود که فریاد گرسنگی اطفالشان از بیرون شعب شنیده می شد!

هجرت به طائف

ابوطالب و خدیجه کبری تا زنده بودند، آزار مشرکان نسبت به آن حضرت حدّی داشت، ولی پس از وفات آن دو بزرگوار که از هر جهت حامی پیامبر و دین او بودند، آزار سردمداران کفر از حد گذشت، چندانکه احساس کرد بیش از این نمی تواند در مکه درنگ کند، در اواخر ماه شوال با زید بن حارثه به طائف رفت و در آن جا به سه برادر از رؤسای ثقیف: عبد بن عمر و مسعود بن عمر و حبیب بن عمر که سه برادر بودند ملاقات کرد و دین خود را به آنان عرضه داشت، هر يك در کمال بی شرمی حضرت را به جواب سختی پاسخ دادند. یکی گفت: که من پرده خانه کعبه را دزیده

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 31

باشم اگر تو راست بگویی و خدا تو را مبعوث کرده باشد. دیگری گفت، خدا عاجز بود که غیر تو را پیغمبر گرداند! سومی گفت: به خدا سوگند که هیچ گونه حاضر نیستم با تو سخن گویم؛ زیرا اگر پیغمبر باشی من کوچکتر از آتم که با تو سخن گویم و اگر نباشی بزرگتر از آتم که با تو کلامی گویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مأیوس شده از آنان خواست اکنون که ایمان نیاوردید و گفتارم را نپذیرفتید امر مرا مخفی دارید و با کسی در میان ننهید، ولی آنان مردم را خبر کردند و امرش را فاش ساختند و گفتند: او چنین توقعی کرد و ما او را رد کردیم، آنگاه سر راهش را گرفته او را آزار و استهزا کردند و آن قدر سنگ بر پای مبارکش زدند که خون جاری شد. موسی بن عقبه گوید:

آن قدر سنگ به ساق پای مبارکش زدند که نعلینش پر از خون شد و از شدت جراحت خسته می شد و بر زمین می افتاد، بازوهای او را می گرفتند و او را می نشاندد و به او می خندیدند.

بنابر بعضی از روایات، تنها زید بن حارثه از حضرت دفاع می کرد آن قدر که چندین جای سر زید را شکستند و همه روز کارشان همین بود تا يك روز اطفال و سفهای قوم او را تعقیب کردند، تا آن که حضرت از طائف خارج شد.

در بیرون شهر طائف باغی بود که عتبه و شیبیه پسران ربیعہ با غلامشان «عداس» در آن باغ بودند، حضرت در سایه دیوار باغ نشست و خون از پای مبارکش جاری بود، چون چشم عتبه و شیبیه به او افتاد شفقت کرده، غلام خود عداس نصرانی را با مقداری انگور نزد حضرتش فرستادند.

عداس انگور آورد و عرض کرد میل فرمایید، حضرت فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم، عداس پرسید: این سخن از کلام این بلد نیست، حضرت فرمود: اهل کجا هستی؟ گفت: نینوا، حضرت فرمود: شهر یونس بن مَتی بنده صالح حق!

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 32

عداس پرسید از کجا دانستی که یونس کیست؟ فرمود: خدایم به من خبر داده است، پس او را دعوت به اسلام کرد، عداس مسلمان شد و به خاک افتاده سجده کرد و صورت و دست و قدم های آن حضرت را که خون از آن جاری بود بوسید، چون نزد ارباب خود باز گشت بدو گفت: وای بر تو! این مرد با تو چه کرد که سجده کردی و چرا قدم های او را بوسیدی؟ عداس گفت: او مرا به امری خبر داد که جز پیغمبر خدا بدان دانا نیست، بدو خندیدند و گفتند: این مرد تو را از کیش مسیح باز داشت.

قریب يك ماه حضرت در طائف بود و هر روز مردم را به دین اسلام دعوت می کرد و هر چه می توانستند او را آزار می دادند و هیچ کس ایمان نیاورد تا این که بدن مبارکش از شدت صدمه ورم کرد و به طرف مکه باز گشت. در بین راه زیر سایه درخت انگوری نشست و مشغول راز و نیاز و مناجات با پروردگارش گردید و عرضه داشت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ ضَعْفَ قُوَّتِي، وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ، أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي، إِلَى مَنْ تُكَلِّنِي؟

إِلَى بَعِيدٍ يَتَجَهَّمُنِي، أَوْ إِلَى عَدُوٍّ مَلَكَتْهُ أُمْرِي؟ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا ابَالِي وَ لَكِنْ عَافِيَتُكَ هِيَ أَوْسَعُ لِي. أَعُوذُ بِنُورِ وَ جِهَتِكَ الَّتِي أَشْرَقَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ أَنْ يَنْزِلَ بِي غَضَبُكَ أَوْ يَحُلَّ عَلَيَّ سَخَطُكَ، لَكِنْ لَكَ الْعُثْبَى حَتَّى تَرْضَى، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ. «1»

خداوندا، از ناتوانی، بیچارگی و خواری خود نزد مردم به تو شکایت می آورم، تو مهربان ترین مهربانانی، تو پروردگار مستضعفانی، تو پروردگار منی، مرا به که واگذاری، بیگانه ای که از من روی در کشد، یا به دشمنی که

(1) - بحار الأنوار: 22 / 19، باب 5، حدیث 11؛ سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله: 418.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 33

کارم را بدو سپرده ای؟ اگر تو بر من خشم نگرفته باشی هیچ باکی از دیگران ندارم، ولی عافیت و سلامتی از ناحیه تو برایم گواراتر است. پناه می برم به نور وجه تو که تاریکی ها بدان روشن شده و کار دنیا و آخرت بدان صلاح یافته، از این که غضبت بر من فرود آید یا خشم بر من وارد شود، آری، آن قدر از تو پوزش می طلبم تا تو خشنود شوی و هیچ نیرویی جز به تو نیست.

در هر صورت همان طور که حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید، وجود مقدس آن حضرت در جهت تبلیغ دین خدا به انواع شکنجه ها و مشقت های بدنی و آلام روحی دچار گشت، ولی تا آخرین نفس وظیفه و مسئولیت خود را عاشقانه انجام داد، چنانکه در جملات بعد به آن اشاره خواهد شد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 34

[«13» وَأَذَابٌ نَفْسُهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ «14» وَأَتَعَبَهَا بِالْإِدْعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ «15» وَشَعَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ «16» وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْعُرْبَةِ وَحَلَّ النَّاسُ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رَحْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِزَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ «17» حَتَّى اسْتَتَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ «18» وَاسْتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ «19» فَتَهَدَّ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ «20» فَعَزَّاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ «21» وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي مُجْبُوْحَةٍ قَرَّاهُمْ «22» حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوَكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ]

و جانش را در رساندن پیام تو به خستگی افکند و وجودش را به خاطر فراخواندن مردم به آیین تو، به زحمت افکند و خود را به جهت خیرخواهی، نسبت به پذیرندگان دعوت در عرصه کار و کوشش گذاشت و برای تبلیغ دینت، به سرزمین‌های غربت و جا و مکان دور از وطن و دور از خانه و منزلش و جدای از مرکز سکونت و محل تولد و آرامگاه جانش، هجرت کرد. این هجرت اراده و خواست او بود برای نیرومند شدن دینت و یاری جستن علیه کافران به حضرتت، تا جایی که راه آنچه، دریاه دشمنانت با چاره‌جویی و دوراندیشی، در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 35

صدد به دست آوردنش بود، برای او هموار شد و آنچه در مورد دوستان، سنجیده و نظام داده بود برایش کامل گشت. پس در حالی که از کمک دهیت، خواستار پیروزی بود و از یاریت به جبران ناتوانیش خواهان نیرو و قدرت بود، به سرعت به کارزار، با دشمنان برخاست؛ در نتیجه در وسط سرزمینشان با آنان جنگید و در میان محل اقامتشان به آنان هجوم برد تا فرمانت آشکار شد و دینت برتری یافت؛ گرچه مشرکان را خوش نیاید.

دشواری‌های تبلیغ دین

امام در فراز «وَأَذَابٌ نَفْسُهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ» به مشکلات تبلیغ دین اشاره می‌فرماید:

انسان برای رسیدن به کمالات و پیدا کردن اخلاق نیکو، نیازمند راه و روش و پرسش است. تا به مراتب بالاتر اوج بگیرد. دین راهی رسیدن به هدف‌های بلند است که با راهنمایی یا آموزش یا رفتار به هدایت بشر می‌پردازد.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «1»

پس [با توجه به بی پایه بودن شرك] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.

مرحوم علامه طباطبائی درباره قِیم می نویسد:

(1) - روم (30): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 36

«قِیم به معنای کسی است که عهده دار کاری باشد و در تدبیر و اداره آن نیرومند باشد یا کسی که بدون تزلزل و سستی روی پای خود بایستد.

معنای آیه این است که: تنها دین توحید بر اداره جامعه و رساندن آن به سرمنزل سعادت تواناست.

و دین استوار و تزلزل ناپذیری که بشر را هدایت می کند و هرگز به کجراهه نمی برد و حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد همان دین توحید است، اما بیشتر مردم به سبب خو گرفتن با عالم حس و غرق شدن در زرق و برق دنیای فانی از داشتن دل پاک و عقل درست اندیش محروم گشته اند. و مردم این مطالب را نمی دانند بلکه ظاهر زندگی دنیا را می بینند و از آخرت غافل و روی گردانند.» **«1»** اگر هدف از زندگی رسیدن به بهشت هم باشد باز به هدایت انبیا نیاز است؛ زیرا هیچ کس بدون هدایت انبیای بزرگ و اولیای الهی و حجت حق به بهشت نمی رود.

پس داشتن راه و روش و سرمایه فطری، ریشه دین شناسی است که انسان به کمک آنها می تواند راه درست را انتخاب کند.

تحمل شکنجه های روحی و بدنی

آنگاه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دعوت عمومی پرداخت، سران قریش برای ساکت کردن آن حضرت، هر وسیله ای را که امکان داشت به کار بردند نخست مبارزه روانی را با وعده مقام و مال و امکانات رفاهی آغاز کردند، چون تأثیر نداشت به سراغ تهمت های ناجوانمردانه و تمسخر رفتند و ایشان را آماج کلماتی چون مجنون، شاعر، کاهن، کذاب

قرار دادند؛ سپس به مبارزه جسمی پرداختند و با انواع آزارها و شکنجه‌های بدنی از پرتاب سنگ و زباله و پاره کردن لباس و حصر غذایی و معاملات و ارتباطات با قبایل عرب، جنگ‌های بسیاری را بر حضرت تحمیل کردند

(1) - تفسیر المیزان: 178 / 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 37

و در نهایت حضرت و یارانش را مجبور به هجرت از مکه به سوی مدینه و حبشه نمودند.

فصل تازه‌ای در رسالت پیامبر آغاز گردید و خداوند وی را به ایستادگی دعوت نمود:

فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ «1»

پس آنان را [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن، و همان گونه که مأموری [بر این دعوت] استقامت کن، و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن.

و پس از تهدیدات دشمنان، فضایل اخلاقی فراموش گردید و سلاح کینه و قومی‌گری و تعصب به میدان آمد تا از گسترش اسلام جلوگیری کند البته علّت اصلی مقاومت مردم آن زمان، کمبود رشد فکری و مقابله دعوت پیامبر با منافع قومی از بت‌پرستی تا رباخواری از مستضعفان بود که با تشکیل کادر رهبری مخالفان قریش، حرکت دین اسلام دچار رکود می‌شد. ولی باز خداوند حضرت را به شکیبایی فرا خواند و فرمود:

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ «2»

پس در برابر حکم و قضای پروردگارت [که هلاک کردن تدریجی این طاغیان است] شکیبیا باش و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش [که شتاب در آمدن عذاب را برای قومش خواست و به این علّت در شکم ماهی محبوس شد].

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از عبور از مرحله صبر و استقامت در برابر همه

(2) - قلم (68): 48.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 38

مقاومت‌ها به سوی نهادینه کردن دین در برنامه زندگی مردم تلاش بسیار نمود. و مال و اهل بیت خویش را فدای دین کرد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

إِنْ عَرَضَ لَكَ بَلَاءٌ فَأَجْعَلْ مَالَكَ دُونَ دِمَاكَ فَإِنْ تَجَاوَزَكَ الْبَلَاءُ فَأَجْعَلْ مَالَكَ وَدَمَكَ دُونَ دِينِكَ، فَإِنَّ الْمُسْلُوبَ مَنْ سَلَبَ دِينَهُ
وَالْمُخْرُوبَ مَنْ خَرِبَ دِينَهُ. «1»

اگر بلائی برایت پیش آمده مالت را فدای جان کن و اگر بلا از تو گذشت؛ مال و جان را فدای دینت کن؛ زیرا غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته است و خانه خراب کسی است که دینش ویران گشته باشد.

پس بر این اساس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام اذیت‌ها و فشارها را در راه خدا تحمل کرد تا رضایت حق تعالی را کسب کند.

طارق محاربی می‌گوید:

«پیامبر را دیدم که در میان مردم با صدای بلند می‌فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُقْلِحُوا»

مردم را به اسلام و یگانه‌پرستی دعوت نمود و ابولهب قدم به قدم به دنبال او می‌رفت و به سوی حضرت سنگ می‌انداخت به حدی که پای ایشان خونین می‌شد و پیامبر همچنان مردم را ارشاد می‌فرمود و ابولهب فریاد می‌زد:

مردم! این مرد دروغ‌گوست به حرف‌های او گوش ندهید. «2» «بونس ویلی به» می‌نویسد:

«محمد صلی الله علیه و آله دینی تهذیب یافته به سوی همه جهانیان آورد، او نماینده عنایات پروردگار بود، خدای آگاه او را برانگیخت تا مسیحیان گمراه شده را آگاه سازد.

(1) - كنز العمال: 933 / 15، حدیث 43601؛ تاریخ مدینه دمشق: 417 / 36.

(2) - بحار الأنوار: 202 / 18، باب 1؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 56 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 39

آیین محمدی صلی الله علیه و آله چنان خردمندانه است که در تبلیغ آن هیچ نیازی به کاربرد شمشیر و زور نیست. کافی است که اصول آن را درست به مردم بفهمانند تا همه با جان به آن بگروند. «1»

گذر از لذت‌ها و راحتی‌های نفس در راه دین

حضرت سجاد علیه السلام در فراز «وَأَتَعَبَهَا بِالْدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ» به دشواری‌های خاص تبلیغ دین اسلام که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است؛ اشاره می‌فرماید:

تأسيس يك شریعت و آیین برای مردم همراه با روی‌گردانی از راحتی‌ها و خوشی‌های دنیاست و تحمل مشکلات آن بسیار دشوار است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مانند طبیب دردشناس به سراغ بیماران روحی و روانی می‌رود تا جان خفته و امراض نفسانیه و زنگار قلوب را علاج کند، پس می‌بایست جان و جسم خود را به مشقت بیندازد تا دیگران را بیدار و آگاه سازد. پس به خاطر علاقه وافر به درمان نفوس و فشار دشمنان به ناچاری از وطن خود به دیار غربت هجرت کرد تا در دوردست به هدایت سرگردانان پردازد. و او در این امر بسیار دلسوز و کوشا بود.

همان طور که خداوند می‌فرماید:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ «2»

یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سويتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

(1) - زندگانی محمد صلی الله علیه و آله: 177.

(2) - توبه (9): 128.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 40

تَحْمَلُ همه ناملایمات به این منظور بود که دین خدا را عزّت ببخشد و بر کسانی که بر خدا کفر ورزند پیروز شود و او با امدادهای غیبی و معجزات توانست به نجات بشریت بشتابد. حضرت به قدری به پیشرفت دین امیدوار و علاقمند بود که حتی سلامتی خویش را به خطر می انداخت تا گمراهی را هدایت کند.

خداوند باری تعالی در این باره می فرماید:

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ «1»

پس آیا کسی که کردار زشتش برای او زینت داده شده و [به این سبب] آن را خوب دیده [مانند کسی است که در پرتو ایمان، خوب و بد را تشخیص داده است؟] همانا خدا هر که را بخواهد [به کیفر تکبرش در برابر حق] گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می نماید. پس مبدا جانّت به سبب حسرت هایی که بر آنان می خوری از بین برود؛ بی تردید خدا به آنچه انجام می دهند داناست.

پیامبر و رنج عبادت

دلداری خداوند به پیامبرش او را تسکین و آرامش می بخشید. حتی رسول الله صلی الله علیه و آله در عبادت هم نفس خود را به رنج می انداخت تا آمادگی خویش را برای مبارزه با نفس حفظ کند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

رسول الله صلی الله علیه و آله به مدت ده سال بر روی انگشتان خود ایستاد و نماز شب می خواند، رنگش زرد می شد و بر این حال نماز شب می خواند و خود را به مشقّت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 41

می انداخت تا خداوند به او فرمود:

طه* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى «1»

طه* ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و زحمت افتی. «2» مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می گوید:

«که حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ* قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» «3»

ای جامه بر خود پیچیده! شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است، برای عبادت] برخیز.

بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. آن حضرت تمام شب را به عبادت می پرداخت تا جایی که پاهایش ورم کرد به طوری که هنگام نماز يك پایش را بلند می کرد و یکی را روی زمین می گذاشت. پس جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و گفت: «طه» یعنی هر دو پایت را به زمین بگذار، ای محمد! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتی. «4»

مشکلات پیامبر در راه تبلیغ دین

مشکلاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر دین تحمل می فرمود عبارت است از:

1- بروز جنگ ها و درگیری با اقوام قبیله خود و کفار مکه که تا حد ایمان آوردن آنان می کوشید.

(1) - طه (20): 1 - 2.

(2) - بحار الأنوار: 26 / 68، باب 61، ذیل حدیث 3؛ تفسیر القمی: 57 / 2، ذیل آیه 2 سوره طه.

(3) - مزمل (73): 1 - 2.

(4) - تفسیر المیزان 4 / 126؛ الدر المنثور: 4 / 288.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 42

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه چنین گواهی می دهد:

وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ وَقَدْ تَلَوَّنَ لَهُ الْأَذْنُونَ وَتَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَقْصُونَ. «1»

و شهادت می دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست، آن وجود مبارکی که در راه خشنودی او در هر بلا و سختی فرو رفت، و از هر شربت بلایی جامی نوشید، در حالی که نزدیکانش از او روی گرداندند، و بیگانگان بر دشمنیش اتفاق داشتند.

2- تفهیم مطالب به عقل ناقص مردم، تا حدی که نفس خود را به هلاکت نزدیک می ساخت. که قرآن می فرماید:

فَاعْلَمْ أَنَّهُ بِاخِيعِ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا «2» شاید تو می خواهی اگر [این معاندان لجوج] به این سخن [که قرآن کریم است] ایمان نیاورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی!!

رهبران دینی بیش از آنچه تصور شود از گمراهی مردم رنج می برند و به ایمان آنان عشق می ورزند. از این که ببینند تشنه کامان حقیقت در کنار چشمه زلال توحید نشسته اند و از تشنگی فریاد می کشند، ناراحت هستند، پس شب و روز دعا می کردند و در نهان و آشکار به تبلیغ می پرداختند تا مردم در راه روشن قدم گذارند.

پس از هر آسایشی دریغ نموده تا حد به خطر انداختن جان خود و خانواده شان پیش می رفتند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: راه آسایش چیست؟ فرمود: در مخالفت کردن با هوای نفس. عرض کرد: بنده چه وقت مزه آسایش را می چشد؟ فرمود: در

(1) - نهج البلاغه: خطبه 185؛ بحار الأنوار: 224 / 18، باب 12، حدیث 62.

(2) - کشف (18): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 43

نخستین روز ورود به بهشت. «1» 3- گفتگوی رو در رو و مناسب با حال مردم که به دنبال آن علاج بیماری‌های نفسانی و روحی هر شخص بود.

همان طور که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. «2»

ما گروه پیامبران با مردم به اندازه خردشان سخن می‌گوییم.

چون این کار سختی خاص دارد پس در آن نسبت دادن به دروغگویی و تهمت و فراموشکاری و نادانی هم وجود دارد.

4- توجه به امور دنیوی و اندک شدن ارتباط معنوی که در اثر ارتباط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دعوت مردم به سوی حق و توجه به امور دنیای مردم و پایین آمدن از منزلت قاب قوسین به مراتب پایین بشری و حیوانی، آن تقرب الهی خاص کم می‌شود. و این برای پیامبر بسیار فشار روحی و قلبی دارد که به درجه استغفار به درگاه خدا نزدیک می‌شود و می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيُغَاثُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً. «3»

گاه قلبم را غباری می‌گیرد و من روزی هفتاد بار از خدا آمرزش می‌طلبم.

یعنی حضرت با توجه به حقیقت درک فیض ربانی، حضورش در امور دنیا را، نوعی قطع ارتباط مستمر می‌دانست و استغفار می‌کرد.

(1) - بحار الأنوار: 254 / 75، باب 23؛ تحف العقول: 370.

(2) - الکافی: 23 / 1، حدیث 15؛ بحار الأنوار: 280 / 16، باب 9، حدیث 122.

(3) - مستدرک الوسائل 5 / 320، باب 22، حدیث 5987.

تأثیر موعظه در هدایت و بیداری مردم

امام سجاد علیه السلام در فراز «وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ» به یکی از عوامل تأثیر گذار در هدایت که موضوع نصیحت و موعظه مردم است؛ اشاره می‌فرماید:

غریزه فطری هر مسلمان خواهان نصیحت و خیرخواهی است و شالوده تکالیف عمومی بر اساس اصلاح عیوب نفسانی و روانی فرد و جامعه است. و از آن جا که هدف خلقت بشر تکامل است بازشناسی نقایص و برطرف سازی آنها در نصیحت و ارشاد است که به منزله حیات بخشیدن دوباره مردم است.

و این درخواست خداوند در هدایت انسان‌هاست که می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ «1»

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است.

اصیل‌ترین شیوه هدایت فکری انسان از طریق دعوت به حکمت و موعظه نیکو و مجادله احسن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با این شیوه در دوران تشریف در مکه با تلاش بسیار، مردم را به اسلام فرا خواند و داروی شفابخش موعظه را در دل‌های آنان به کار برد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «2»

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای آمده، و

(1) - نحل (16): 125.

(2) - یونس (10): 57.

شفاست برای آنچه [از بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی] در سینه‌هاست، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

حتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اوج جنگ‌ها و مبارزات، برنامه نصیحت و دعوت به اسلام از طریق راهنمایی به وسیله آیات قرآنی را ادامه داد، حتی در سخت‌ترین شرایط مکه و فشار قریش پیروان حقیقت جو را با آیات حق امیدوار می‌ساخت.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ «1»

پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

کلمه

«نصح»

به معنای خالص و تصفیه کردن است که با انگیزه نصیحت و خیرخواهی و پاک کردن نیت از نادرستی است و گاهی به معنای دعوت نمودن کلامی یا عملی به اموری که صلاح شخصی در آن باشد و او را به سوی خیر و درستی هدایت کند، می‌باشد.

اهل دعوت یعنی اهل توحید یا اهل عبادت یا اهل دعا یا هر که تبلیغ احکام شرعی را بپذیرد.

مراد از نصیحت نبی صلی الله علیه و آله اموری از جمله: ارشاد به مصالح دینی و دنیایی، آموزش تکالیف به مردم و کمک به انجام آنها، امر به معروف و نهی از منکر، خوش اخلاقی و احترام به ارزش‌های مردم، دعا برای جلب خیر دنیا و آخرت به خاطر رضایت خدا برای مسلمانان می‌باشد.

هدایت وصولی و هدایت ایصالی

هدایت درباره هر انسانی به حسب اوست و توفیق هر کسی به اندازه میزان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 46

هدایت یافتن اوست و به طور کلی هدایت دو گونه است:

هدایت وصولی: این است که راهنما از دور کسی را به هدفی راهنمایی کند.

هدایت ایصالی: این است که راهبر با انگیزه محبت و لطف گام به گام شخص را به منزل مقصود برساند.

هدایت دوم کامل تر و برتر است چون اشتباه و انحراف در راه رسیدن کمتر است.

موعظه و پند از روش های آسان و عمومی برای رساندن انسان به هدف های بلند کمال است که اگر به روش زبانی باشد جنبه راهنمایی دارد و اگر به شیوه عملی و رفتاری باشد همگام شدن با مردم است.

البته راهنما باید راه و چاه را بشناسد تا بتواند مردم را به راه مستقیم ارشاد کند.

هدایت در روایات

یکی از ویژگی های برجسته پیامبران آراستگی به روش اندرزگویی و پندآموزی به امت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

الإِقْتِصَادُ وَحُسْنُ السَّمْتِ وَالْهُدَى الصَّالِحُ جُزْءٌ مِنْ بَضْعٍ وَعِشْرِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوءَةِ. «1»

میان روی و روش نیکو و هدایت شایسته بخشی از اجزای بیست و چندگانه نبوت است.

اما رسالت الهی پیامبر بزرگوار اسلام، دعوت به راه توحید با دوری از آلودگی ها و اخلاق ناشایسته بود تا بتواند بر قلب ها حاکم شود.

(1) - مجموعه ورام: 1/ 167.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 47

حضرت به اصحابش فرمود:

الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قُلْنَا لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِإِئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ. «1»

دین، نصیحت و خیرخواهی است. عرض کردیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبر او، برای پیشوایان مسلمانان و برای همه مردم.

بیشتر پیام آوران الهی دارای کتاب آسمانی بودند که محتوای آنها ارشاد پایدار و جاودانه بوده است و همگی می‌فرمودند:

ما در این راه هیچ مزدی از شما طلب نمی‌کنیم، تنها هدف ما هدایت و اصلاح شماست. همه انبیا و اولیای خدا خواسته‌شان این بود:

«نصیحت ما را بشنوید و به خدای جهانیان ایمان آورید که رستگاری در گرو ایمان و عمل صالح است».

امام علی علیه السلام این مطلب را به صورت حق بیان می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ: فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا يَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ: فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمِشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ. «2»

ای مردم، مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم، و غنیمت شما را به طور کامل به شما بپردازم، و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید، و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید. و اما

(1) - صحیح مسلم: 53/1، کتاب الايمان؛ كنز العمال: 412/3، حديث 7197؛ المسند، شافعي: 233.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 48

حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید، و خیرخواهی نیست به من در حضور و غیاب، و اجابت دعوتم به وقتی که شما را بخوانم، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم.

و حضرت در فرازی دیگر اجرای این مهم را از وظایف اصلی ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای خدا می‌داند و می‌فرماید:

أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْأَبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ. «1»

امام به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد، تکلیف او ابلاغ کامل پند و اندرز، و جدیت در خیرخواهی، و زنده کردن سنت است.

درخواست یاری از خدا

امام سجاد صلی الله علیه و آله در فراز «وَاسْتَنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ» به کمک‌های معنوی و روحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اجرای رسالت، اشاره کوتاهی دارد.

استنصار به معنای طلب نصرت و یاری است، ولی در این فراز مقصود یاری خواستن برای غلبه بر کفر و باطل است. و اهل کفر، امت‌های پراکنده با خواسته‌های متفاوتند که از فرقه و گروه‌هایی با اعتقادات انحرافی و گمراه تشکیل شده‌اند و این کفر ظاهری و باطنی از قبیله قریش گرفته تا بدعت‌گزاران در دین را فرا می‌گیرد.

باید دانست که انسان هر چند توانمند باشد می‌بایست از ابزارهایی که خداوند در عالم اسباب قرار داده استفاده نماید.

هر حرکتی چه الهی و چه شیطانی باید به کمک اسباب ظاهری و باطنی باشد.

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 104.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 49

آنانی که تفکرشان گرایش به طبیعت و مادیات است با آنانی که تفکر خدایی دارند از نیروهای خدادادی بی‌نیاز نیستند. اما رسول الله صلی الله علیه و آله از مقرب‌ترین و مورد تأیید یقینی نزد خداوند بود که به او وعده یاری داده شده است:

فَلَا تَخْشَبَنَّ اللَّهَ مُخَلِّفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ «1»

پس مپندار که خدا در وعده‌اش با پیامبرانش وفا نمی‌کند؛ زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

با این همه عنایات، حضرت از تمامی نیروهای فکری و انسانی در پیشرفت اهداف و تدابیر امور و حل مشکلات چه نسبت به دوستانش و چه دشمنانش بهره می برد و گاهی نصرت الهی و مددهای غیبی هم به یاری او می آمد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ «2»

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

روشن است که، یاری کردن خدا، به معنای یاری دین و آیین اوست و یاری پیامبر اسلام در نشر شریعت و آموزه های دینی است.

از این رو در برخی آیات یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار دارد:

(1) - ابراهیم (14): 47.

(2) - حدید (57): 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 50

وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ «1»

و خدا و پیامبرش را یاری می کنند، اینان همان راستگویانند.

یاری رسانی خداوند در برابر دفاع از دین به مجاهدان این است که از يك سو آنان را با نور ایمان در قلب و تقوا در روح و قدرت در اراده و آرامش در فکر مدد می دهد و از سوی دیگر فرشتگان را به یاری آنان می فرستد تا حوادث به سود مسلمانان پایان یابد.

یاری خدا جسم و جان و درون و برون را تسخیر می کند و ثبات قدم و ایستادگی در برابر دشمن را افزایش می دهد و این رمز پیروزی در برابر دشمنان دین است.

یاری خداوند در جنگ بدر

حق خداوند با وعده‌های محکم هزاران فرشته را به یاری مسلمانان می‌فرستد.

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ «2»

و خدا [وعده یاری و پیروزی] را جز بشارتی برای شما و برای آن که دل‌هایتان به آن آرامش یابد، قرار نداد؛ و یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست‌ناپذیر و حکیم نیست.

بشارت و پیروزی در آیه فوق در پی حوادث جنگ بدر بود که دست یاری خداوند یاران رسول الله را نجات داد، که فرمود:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ «3»

(1) - حشر (59): 8.

(2) - آل عمران (3): 126.

(3) - آل عمران (3): 123.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 51

و بی‌تردید خدا در [جنگ] بدر شما را یاری داد، در حالی که [از نظر ساز و برگ جنگی و شمار نفرت نسبت به دشمن] ناتوان بودید.

تفسیر نمونه در شأن نزول آیه فوق می‌نویسد:

«پس از پایان جنگ احد مشرکان به سرعت به سوی مکه بازگشتند ولی در اثنای راه این فکر برای آنها پیدا شد که چرا پیروزی خود را ناقص گذاردند؟ چه بهتر که به مدینه بازگردند و شهر را غارت کنند و مسلمانان را در هم بکوبند و اگر محمد صلی الله علیه و آله هم زنده باشد به قتل برسانند و برای همیشه فکر آنها از ناحیه اسلام و مسلمین راحت شود به

همین جهت فرمان بازگشت صادر شد و در حقیقت این خطرناک‌تر از مرحله جنگ احد بود؛ زیرا مسلمانان به قدر کافی کشته و زخمی داده بودند و طبعاً هیچگونه آمادگی در آن حال برای تجدید جنگ در آنها نبود و به عکس دشمن با روحیه نیرومندی می‌توانست این بار جنگ را از سر گیرد و نتیجه نهایی آن را پیش‌بینی کند این خبر به زودی به پیامبر رسید و اگر شهادت فوق العاده و ابتکار بی‌نظیر او که از وحی آسمانی مایه می‌گرفت نبود شاید تاریخ اسلام در همانجا پایان می‌یافت.

آیات فوق درباره این مرحله حساس نازل گردیده است و به تقویت روحیه مسلمانان پرداخته و به دنبال آن يك فرمان عمومی از ناحیه پیامبر برای حرکت به سوی مشرکان داده شده و حتی مجروحان جنگ احد که در میان آنها امام علی علیه السلام بیش از شصت زخم بر تن داشت آماده پیکار با دشمن شدند و از مدینه حرکت کردند.

این خبر به گوش سران قریش رسید و از این روحیه عجیب مسلمانان سخت به وحشت افتادند، آنها فکر می‌کردند شاید جمعیت تازه نفسی از مدینه به مسلمانان

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 52

پیوسته‌اند و ممکن است برخورد جدید، نتیجه نهایی جنگ را به زیان آنها تغییر دهد، لذا فکر کردند برای حفظ پیروزی خود بهتر این است که به مکه بازگردند همین کار انجام شد و به سرعت راه مکه را پیش گرفتند.

سپس در آیه بعد خداوند خاطره یاری مسلمانان در میدان بدر، به وسیله فرشتگان را به پیامبرش یادآوری می‌فرماید: فراموش نکنید در آن روز پیغمبر به شما گفت: آیا کافی نیست که سه هزار نفر از فرشتگان به یاری شما بشتابند. «1» پروردگار عالمیان، برنامه و اداره عملیات نظامی را به عهده تفکر و اختیار رسولش قرار می‌دهد و او را به اسباب ظاهری، غالب بر دشمنان می‌کند؛ تا با اتمام حجت بدون کوتاهی و زیاده روی برای آینده آنان تصمیم بگیرد.

ولی گاهی غلبه باید با امداد الهی باشد یعنی تأثیر بر روند کاری از سوی خدا صورت بگیرد تا موحد حقیقی کار را حل کند و در جنگ‌ها و موعظه‌ها حرف آخر را بزند، همان طور که در آیه:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ «2»

[به کشتن دشمنان بر خود مبالید] شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت. [ای پیامبر!] هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد [تا آنان را هلاک کند] و مؤمنان را از سوی خود به آزمایشی نیکو بیازماید؛ زیرا خدا شنوا و داناست.

«در روایات اسلامی و کلام مفسران آمده است که:

در روز بدر پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مشتی از خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده، علی علیه السلام چنین کرد و پیامبر آنها را به سوی مشرکان پرتاب کرد و فرمود: رویتان زشت و سیاه باد. این کار اثر معجزه آسایی داشت و از آن گرد و غبار و

(1) - تفسیر نمونه: 96/3 - 97؛ ذیل آیه 123 سوره آل عمران.

(2) - انفال (8): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 53

سنگریزه که در چشم دشمنان فرو ریخت، وحشتی از آن به همه دست داد. «1» شکی نیست که در ظاهر، همه این کارها را پیامبر و مجاهدان بدر انجام دادند اما اینکه می گوید شما نبودید که این کار را کردید، اشاره به این است که:

اولاً: قدرت جسمانی و روحانی و نیروی ایمان که سرچشمه این برنامه ها بود از ناحیه خدا به شما بخشیده شد و شما به نیروی خداداد در راه او گام برداشتید.

ثانیاً: در میدان بدر حوادث معجزه آسایی تحقق یافت که مایه تقویت روحیه مجاهدان اسلام و موجب شکست روحیه دشمنان شد؛ این تأثیر فوق العاده نیز از ناحیه پروردگار بود. «2» البته این برداشت از آیه در صورتی است که بلای نیکو را به معنای آزمایش بگیریم اما چنانچه به معنای نعمت بدانیم معنای چنین می شود که: نصرت خدا به جهت آن بود که به مؤمنان نعمت شایسته ای ارزانی کند که همان نعمت نابودی دشمنان و برتری کلمه توحید به دست آنها و بی نیاز شدن آنان از غنائم جنگی است.

به هر حال پیامبر مورد تأیید بود هر چند نزدیکان ایشان، وی را در اوج سختی ها رها می کردند و از کمکش محروم می ساختند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ، اتَيْحَ لَهُ الْأَبْعَدُ. «3»

آن کس را که نزدیکان و آگذارند، یاری بیگانه بسیار دور را دریابد.

و ایشان به امدادهای غیبی و روحی از سوی حق، اعتقاد راسخ داشت و توکلش به یاری حق بسیار بود.

(1) - بحار الأنوار: 229 / 19، باب 10؛ کشف الغمة: 183 / 1؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 141 / 1.

(2) - تفسیر نمونه: 115 / 7، ذیل آیه 17 سوره انفال.

(3) - نهج البلاغه: حکمت 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 54

گذشت پیامبر با وجود قدرت

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در جنگ ذات الرقاع، رسول خدا در کنار وادی زیر درختی فرود آمد. در همین هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در آن طرف وادی منتظر بند آمدن سیل بودند، فاصله انداخت. مردی از مشرکان متوجه پیامبر شد و به همزمان خود گفت: من محمد را می کشم. و آمد به روی پیامبر شمشیر کشید و گفت: ای محمد! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟

پیامبر فرمود: آن که پروردگار من و توست. در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت روی زمین افتاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و شمشیر را برداشته روی سینه او نشست و فرمود:

ای غورث! کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشندهگی و آقایی تو ای محمد.

پیامبر او را رها کرد مرد از جا برخاست، در حالی که می گفت: به خدا قسم که تو از من بهتر و آفاتری. «1»

(1) - بحار الأنوار: 179 / 20، باب 15، حدیث 6؛ الکافی: 127 / 8، حدیث 97؛ اعلام الوری: 89.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 55

[«23» اللَّهُمَّ فَارْقَعُهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ حَتَّتِكَ «24» حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأُ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازَنَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ «25» وَعَرَّفَهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَ مَا وَعَدْتَهُ «26» يَا نَافِذَ الْعِدَّةِ يَا وَاقِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.]

خدایا! به خاطر مشقت و زحمتی که در راه تو کشید، مرتبه او را به بالاترین درجه بهشت بالا بر، تا جایی که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل، در پیشگاه حضرت در قدر و منزلت و درجه و مرتبت با او یکسان و برابر و موازی نشود و از نیکی شفاعت و پذیرش میانجی گری او در مورد اهل بیت پاکیزه‌اش و امت مؤمنش، بیش‌تر از آنچه به او وعده داده‌ای، به حضرتش اعلام کن. ای که وعده‌ات تحقق می‌یابد و عهدت قرین وفاست! ای که بدی‌ها را، به چندین برابر به خوبی‌ها تبدیل می‌کنی! همانا تو صاحب احسان و بخشش عظیمی.

مقام رفیع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

حضرت در این فراز از دعا درخواست ترفیع درجات بالا برای پیامبر اسلام در برابر تحمل زحمات و مشقت‌هایی که در دین بر او وارد شده است می‌نماید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 56

درجات انسان در قرآن

یکی از صفات خداوند رفیع الدرجات است که در سوره غافر به آن اشاره شده است:

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ «1»

بالا برنده درجات و صاحب عرش است، روح را [که فرشته وحی است] به فرمانش به هر کس از بندگانش که بخواهد القا می‌کند تا مردم را از روز ملاقات [که روز رستاخیز است] بیم دهد.

خداوند درجات را به میزان اخلاص بالا می‌برد، البته رفیع اگر به معنای بالا برنده باشد ولی اگر به معنای بلند مرتبه باشد، اشاره به اوصاف عالی خداوند است که در علم و قدرت و تمام اوصاف کمال و جمال به قدری بالاست که بشر با تمام مقاماتش به اوج آن نمی‌رسد.

خداوند، انسان را به سبب ایمان و عبادت او درجه می‌دهد و به مقامات عالی می‌رساند. همه اینها در سایه رحمت و لطف الهی است. که می‌فرماید:

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» «2»

و کسانی که مؤمن بیایند در حالی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، برای آنان برترین درجات است.

به خصوص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به لحاظ برتری‌هایی به آن درجات می‌رساند پس هر کس دنیا و آخرت را انتخاب کند بهره می‌برد و درجاتی نصیب او می‌شود ولی درجات آخرت بسیار برتر و بهتر است.

(1) - غافر (40): 15.

(2) - طه (20): 75.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 57

كُلًّا مُبْدً هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا * انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» «1»

هر يك از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را [در این دنیا] از عطای پروردگارت یاری دهیم، و عطای پروردگارت [در این دنیا از کسی] ممنوع شدنی نیست.* با تأمل بنگر چگونه برخی از آنان را بر برخی [در امور مادی و بهره‌های دنیایی] فروزی بخشیدیم، و همانا آخرت از نظر درجات برتر، و از جهت فزونی بیشتر است.

اما به چه کسانی درجه می‌دهند، به کسانی که تلاش و مبارزه در راه خدا انجام می‌دهند و با جان و مال و هجرت به سوی کامیابی حرکت می‌کنند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» «2»

آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلتشان در پیشگاه خدا بزرگتر و برتر است، و فقط اینانند که کامیابند.

اما این مقامات و درجات به چه شکلی یا حالتی ظاهر می شود که در قیامت برای مؤمنان آماده است، باید منتظر ماند که:

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ «3»

مؤمنان واقعی و حقیقی فقط آنانند، برای ایشان نزد پروردگارشان درجاتی

(1) - اسراء (17): 20 - 21.

(2) - توبه (9): 20.

(3) - انفال (8): 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 58

بالا و آمرزش و رزق نیکو و فراوانی است.

آن وعدههایی که در قالب دنیایی و مثالی نمی گنجد.

درجات انسان در روایات

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره درجات انسانها در قیامت می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ اَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ، مَا لَاعَيْنُ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرٌ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ بَلَهُ مَا اَطْلَعْتُكُمْ عَلَيْهِ.

«1»

خدای تعالی فرموده است: برای بندگان نیک کردار خود چیزهایی فراهم آورده‌ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است و به ذهن هیچ بشری خطور نکرده است؛ بپرهیز که آگاه نمی‌شوید.

همانگونه که تفاوت تلاش‌ها در دنیا سبب تفاوت در بهره‌گیری است، در امور معنوی و آخرتی نیز این تفاوت‌ها حاکم است. با این فرق که دنیا و تفاوت‌هایش محدود است ولی آخرت و تفاوت‌هایش نامحدود است. بنابراین درجات آخرت هم برتر و بیش‌تر است کما اینکه حضرت علی علیه السلام در وصف بهشت می‌فرماید:

دَرَجَاتٌ مُتَفَاضِلَاتٌ، وَمَنَازِلٌ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَظْعُنُ مُقِيمُهَا وَلَا يَهْزَمُ خَالِدُهَا، وَ لَا يَبْئَأُسُ سَاكِنُهَا. «2»

بهشت را درجاتی است که بر یکدیگر برتری دارند، و منازلی است که با هم تفاوت دارند، نعمتش قطع نمی‌شود، مقیم در آن بیرون نمی‌رود، ماندگار در آن پیر نمی‌شود، و ساکن آن تهیدست و نیازمند نمی‌گردد.

و حکمت الهی بر این است که کسی را برای پیامبری انتخاب کند که بتواند

(1) - بحار الأنوار: 92 / 8، باب 23؛ کنز العمال: 778 / 15، حدیث 43069.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 84.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 59

سنگین‌ترین بار مسئولیت را به دوش کشد و نیکوتر از همه از عهده آن بیرون آید و دارای صفات برجسته هم باشد تا بالاترین مقام و منزلت به او عطا فرماید و با دعایی مستجاب به درجات والاتر برساند.

روح بلند مرتبه پیامبر در برخورد با ابن خولی

«ابن خولی، ظرفی از شیر و عسل برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن آن امتناع ورزید و فرمود: دو نوشیدنی در يك وعده؟ و دو ظرف در يك ظرف؟ حضرت آن را میل نفرمود و فرمود:

من این را حرام نمی‌دانم اما خوش ندارم که فخر بفروشم و فردای قیامت به خاطر چیزهای زیاد دنیا حسابرسی شوم. من فروتنی را دوست دارم؛ زیرا هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را رفعت می‌بخشد.» «1» دعای امت وسیله‌ای برای رسیدن پیامبر به آن مقام عظمی است که به شکرانه آنچه از هدایت و ایمان و شفاعت به وسیله آن پیامبر گرامی

نصیبتان گردیده است همان طور که حضرت علی علیه السلام در خطبه نماز جمعه‌ای، چنین دعایی شایسته در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْمَنْزِلَةَ الْكَرِيمَةَ،

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ اعْظَمَ الْخَلَائِقِ كُلَّهُمْ شَرَفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبَهُمْ مِنْكَ مَقْعَدًا وَأَوْجَهُهُمْ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاهًا وَافْضَلَهُمْ عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَنَصِيبًا، اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا اشْرَفَ الْمَقَامِ وَجِبَاءَ السَّلَامِ وَشَفَاعَةَ الْإِسْلَامِ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 324 / 63، باب 4، حدیث 10؛ مکارم الاخلاق: 32.

(2) - بحار الأنوار: 354 / 74، باب 14، حدیث 31؛ الکافی: 175 / 8، حدیث 194.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 60

پروردگارا! به محمد صلی الله علیه و آله درجه و مقام و برتری و جایگاه نیکان عطا فرما، پروردگارا! محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش را برترین آفرینش، برترین مقام در روز قیامت و نزدیک‌ترین نشان نزد خودت و آبرومندترینان روز قیامت به پیش خودت و برترینان در مقام و بهره نزد خود قرار ده.

پروردگارا! به محمد صلی الله علیه و آله بالاترین مقام، سلامتی بدون نقص و وسیله شفاعت در اسلام عطا فرما.

دعای 3 درود بر فرشتگان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 63

«1» اللَّهُمَّ وَحْمَلُهُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يُفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيرِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَعْثُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ «2» وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاحِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيَنْبُتُ بِالنَّفْخَةِ صَرَغَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ «3» وَمِيكَائِيلُ ذُوالْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ «4» وَجِبْرِيلُ

الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ «5» وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ «6» وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ:

مِنْ سَكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ «7» وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأَمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِغْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فَتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَفْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوٌ «8» الْعَقَلَاتِ الْخُشَعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَعْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبَرِيَّاتِكَ «9» وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَرْفُوفٌ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ «سُبْحَانَكَ مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» «10» فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ الرُّفَّةِ عِنْدَكَ وَحَمَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ عَلَى وَحْيِكَ «11» وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ وَأَسَكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ «12» وَالَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعْدِكَ «13» وَخَزَانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ «14» وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ خَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ «15» وَمُشِيعِي الثَّلْجِ وَالْبَرْدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُومَ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيحِ وَالْمُؤَكِّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ «16» وَالَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مَنَاقِلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَاجِلُهَا «17» وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمُحِبُّوبِ الرَّخَاءِ «18» وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلَكَ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكِ وَالْحَزَنَةَ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةَ الْجَنَانِ «19» وَالَّذِينَ لَا يَعْبُودُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «1» «20» وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ «2» «21» وَالزَّيْنَتِیَّةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَعَلُوهُ* ثُمَّ الْحَجِيمِ صَلَوُهُ «3» «22» ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً وَلَمْ يُنْظَرُوهُ وَمَنْ أَوْهَمْنَا دِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبَإَيِّ أَمْرٍ وَكَلَّمْتَهُ «23» وَسَكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ «24» فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ «25» وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ «26» اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ

(1) - تحریم (66): 6.

(2) - رعد (13): 24.

(3) - حاقه (69): 30 - 31.

وَبَلَّغْتُهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلَّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 66

[«1» اللَّهُمَّ وَحْمَلُهُ عَرْشَكَ الَّذِي لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيرِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَعْفُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ]

خدایا! و حاملان عرش؛ آن بزرگوارانی که از تسبیح گفتن برای تو سست و بی حال نمی شوند و از تقدیرت به ستوه نمی آیند، و از بندگیت خسته و وامانده نمی گردند، و کوتاهی در عمل را بر کوشش در اجرای دستورت ترجیح نمی دهند، و از شیفستگی و سرگشتگی نسبت به تو، غفلت نمی ورزند.

حقیقت فرشتگان

در این فراز از دعا، سخن از موجوداتی نوری و غیبی و ملکوتی به نام ملائکه است که خداوند عزیز در کتب آسمانی و به خصوص در نزدیک به نود آیه از قرآن مجید خبر داده است.

در مقدمه شرح این دعا که از معجزات حضرت امام زین العابدین علیه السلام است، مقتضی است به بررسی آیات قرآن و روایات، درباره ملائکه و فرشتگان پرداخته شود، تا بیش از پیش به وضع این دسته از موجودات عرصه هستی آشنا شوید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 67

قرآن مجید و فرشتگان

1- عناصر پنج گانه ایمان

کتاب الهی، ایمان را مرکب از پنج واقعیت می داند. که اگر قلب انسان با کمک اندیشه در حقایق طبیعی و قرآنی و معارف الهی به پنج حقیقت ایمان آورد قلبی مؤمن و مورد قبول حق است، ورنه مردود یا قلبی ناقص و یا مشرک و یا کافر است.

در صورتی که به کمتر از پنج حقیقت ایمان داشته باشد ناقص، در صورتی که حقیقتی را در ردیف حق قرار دهد مشرک، و چون به انکار واقعیت‌ها برخیزد کافر است.

آن پنج حقیقتی که باید به آن ایمان و معرفت داشت؛ زیرا ایمان تقلیدی نیست، عبارت است از: الله، قیامت، ملائکه، کتاب، انبیا.

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ «1»

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملائک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند.

این پنج حقیقت در حدّ لازم در قرآن مجید و روایات و اخبار و کتب کلامی و فلسفی و عرفانی بازشناسانده شده و در این زمینه حضرت حق، بر تمام مرد و زن اتمام حجت نموده و در هر عذری را بسته است.

چون به چشم بصیرت در آیه شریفه بنگرید، متوجّه و متذکّر می‌شوید که مَلَكٌ از جمله حقایقی است که باید به آن ایمان داشت. انکار ملائکه و حتّی ملکی از

(1) - بقره (2): 177.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 68

ملائکه حق مساوی با کفر است و آلوده به کفر دشمن حق و جایگاهش در عذاب ابد الهی است.

کفر و انکار ملائکه

خداوند بزرگ یهود عنود را، که با حقایق الهیه و واقعیت‌های حقّه دشمنی می‌ورزیدند، و برای انکار رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله به انکار حقایق دیگر بر می‌خاستند کافر خوانده:

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ «1»

هر که با خدا و فرشتگان و رسولانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد [کافر است]، و بی تردید خدا دشمن کافران است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا «2»

و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران او و روز قیامت کافر شود، یقیناً به گمراهی دور و درازی دچار شده است.

مؤمن واقعی و ایمان به ملائکه

قرآن مجید و روایات برای مؤمن واقعی و مسلم حقیقی، علائم و اوصافی ذکر می‌کنند که از جمله آن علائم و نشانه‌ها، ایمان به ملائکه است:

أَمَّا الرُّسُولُ فَإِنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ

(1) - بقره (2): 98.

(2) - نساء (4): 136.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 69

وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ «1»

پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش، ایمان آورده‌اند.

2- فرشتگان و شهادت بر توحید

ملائکه، موجوداتی آگاه و عالم و عارف و بیدار و بینا، که به وجود حق و وحدانیت آن حضرت با تمام وجود شهادت می‌دهند، و در حقیقت گواه و شاهد بر حضرت محبوب و وحدانیت و وحدت حقیقیه او هستند:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ «2»

خدا در حالی که برپا دارنده عدل است [با منطق وحی، با نظام مُتقن آفرینش و با زبان همه موجودات] گواهی می دهد که هیچ معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می دهند که هیچ معبودی جز او نیست؛ معبودی که توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

منظور از دانشمندان در آیه شریفه بنا به فرموده حضرت باقر علیه السلام انبیا و اوصیا هستند، «3» و در مرحله بعد دانشمندانی که از خرمن معارف انبیا و امامان خوشه چیده و فقیه در دین شده اند.

توحید در نزد دانشمندان طبیعی

مسأله خدا، آن چنان واضح و روشن و حقیقتی غیر قابل انکار است که حتی اکثر

(1) - بقره (2): 285.

(2) - آل عمران (3): 18.

(3) - بحار الأنوار: 204 / 23، باب 10، حدیث 52؛ تفسیر العیاشی: 165 / 1، ذیل آیه 18 سوره آل عمران.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 70

دانشمندان طبیعی به یگانگی خدا گواهی دهند، چرا که آنان با مطالعه طبیعت، به خوبی در می یابند که میان اجزای مختلف طبیعت نظیر خورشید، ماه، زمین، دریا، ابرها، کوهها، نهرها، نباتات، حیوانات، انسان، شب و روز و فصول چهارگانه ارتباط و همبستگی و یکپارچگی برقرار است، و این بزرگترین دلیل بر وجود یگانگی سازنده و آفریننده آنهاست.

به عنوان نمونه گواهی عده ای از دانشمندان طبیعی را فهرست وار ملاحظه کنید:

«هرشل دانشمند ستاره شناس: هر قدر دایره علم وسیع تر می گردد، براهین قوی تری برای خدا به دست می آید.

مونت نل در «دائرة المعارف» خود: علوم طبیعی عقل ما را به اندازه ای بالا می برند که عظمت خدا را درك می کنیم.

نیوتن: ما با مطالعه گوش می فهمیم که سازنده آن قوانین صوتی را به خوبی می دانسته، و سازنده چشم به قوانین نور و انعکاس آن آگاه بوده است و از مطالعه نظم افلاک، پی می بریم که آنها را طبق نظم اداره می کند.

پاسگال فیلسوف معروف: هیچ چیز جز عقیده به خدا، سوز درون و تشنگی روح ما را فرو نمی نشاند.

ادوارد لوترکیل رئیس اداره زیست شناسی دانشگاه سانفرانسیسکو: در نتیجه مطالعات علمی دلایل جدیدی برای اثبات صانع به دست آمده است که دلایل فلسفی سابق را تأیید و تقویت می کند.

پردون نظریه پرداز اجتماعی: پیش از آن که عقول ما وجود خدا را کشف کنند دل های ما به وجود او گواهی داده اند.

والتر اوسکار لند برگ: دانشمندان علاوه بر دلایل روحانی، در نتیجه مطالعه پدیده های طبیعی، دلایل علمی نیز برای درک خدا به دست می آورند که مسرت و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 71

حظ بیشتری را نصیبشان می سازد.

داروین: محال است که عقل رشد یافته، با دیدن این نظام و هماهنگی شگرف بگوید دنیا خدا ندارد.

جردن: خدا همان ناموس ازلی است که همگی کائنات وجود و ترقی خود را از او می گیرند.

انیشن: در عالم مجهول، نیروی عاقل و قادری وجود دارد که جهان گواه اوست. «1»

3- فرشتگان، گواهان قرآن

فرشتگان گواه و شاهد بر قرآن مجید می باشند:

لَکِنِ اللّٰهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَیْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِکَةُ یَشْهَدُونَ وَکَفَى بِاللّٰهِ شَهِیداً «2»

ولی [در برابر کبروری و لجاجت اهل کتاب، که به حقانیت قرآن و رسالت تو گواهی نمی دهند] خدا به وسیله آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد که آن را به علم و دانش خود نازل کرده، و [نیز] فرشتگان هم گواهی می دهند، گرچه گواهی خدا کافی است.

آری، محتویات قرآن مجید که سراسر علم و حکمت و فلسفه و عرفان و احکام و دستورهای اخلاقی حق و تاریخ صحیح انبیا و امم است، و این همه بر سینه پاک و قلب نورانی يك نفر امی تجلی کرده، در حقیقت شهادت خدا بر نزول آن از عالم غیب و جهان ملکوت به عرصه گاه مُلُک و عالم ظاهر است.

(1) - تفسیر کاشف: 47/2، به نقل از کتاب اثبات وجود خدا.

(2) - نساء (4): 166.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 72

و فردا صحنه شگفت آور محشر است که ملائکه حق و فرشتگان حضرت ربّ، در برابر منکران و کافران به تمام حقایق الهیه به خصوص قرآن مجید، شهادت خواهند داد، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!

4- عبادت فرشتگان

فرشتگان حق در مسئله با عظمت عبادت، موجوداتی تسلیم، خاضع، خاشع، و از خالص ترین عباد حضرت محبوبند:

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنَ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ* يَخَافُوْنَ رَبَّهُمْ مِّنْ قُوَّتِهِمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ» «1»

و آنچه در آسمانها و زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد، فقط برای خدا سجده می کنند و تکبر و سرکشی نمی ورزند.* از پروردگارشان که بر فراز آنان است، می ترسند، و آنچه را به آن مأمور می شوند، انجام می دهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» «2»

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ «3»

(1) - نحل (16): 49-50.

(2) - تحریم (66): 6.

(3) - رعد (13): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 73

و رعد، همراه با ستایش خدا تسبیح می گوید و فرشتگان نیز از بیمش [تسبیح می گویند].

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ «1»

[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید. * پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید. * پس فرشتگان همه با هم سجده کردند.

وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ «2»

و فرشتگان، پروردگارشان را همواره همراه با سپاس و ستایش تسبیح می گویند، و برای کسانی که در زمین هستند، درخواست آمرزش می کنند؛ آگاه باشید! بی تردید خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ «3»

و فرشتگان را که بندگان [خدای] رحمان‌اند، به پندار خود جنس ماده قرارداده‌اند، [آیا زمان آفرینش آنان حضور داشتند [که بر ماده بودنشان گواهی می‌دهند؟] به زودی گواهی آنان [در نامه اعمالشان] نوشته می‌شود و [درباره آن] مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت.

(1) - ص (38): 71 - 73.

(2) - شوری (42): 5.

(3) - زحرف (43): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 74

5- دعای فرشتگان

فرشتگان الهی برای مردم مؤمن دعا می‌کنند و بر آنان درود می‌فرستند:

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا «1»

اوست که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد، و او به مؤمنان مهربان است.

و نیز فرشتگان حق بر آنان که به حق و حقیقت و واقعیت‌ها و حقایق کفر ورزند نفرین می‌کنند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ «2»

قطعاً کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

راستی، خوشا به حال آنان که مشمول دعای فرشتگان اند، و تأسّف و حسرت بر آنها که مورد لعن و نفرین ملائکه‌اند.

چه نیکوست که مرد و زن، این دو روزه عمر را غنیمت دانسته و به دستورهای حکیمانه حق و تعالیم انبیا و امامان گردن نهند و از برکات و فیوضات الهیه در دنیا و آخرت بهره‌مند شوند، چنانکه اولیای الهی و عاشقان حق و سالکان طریق محبت، از جام عنایت و لطف دوست، جان تشنه خود را سیراب کردند و تا بودند به پیشگاه مقدّس او به زبان حال این غزل عارفانه فیض، آن عاشق وارسته را زمزمه کردند:

(1) - احزاب (33): 43.

(2) - بقره (2): 161.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 75

به شست یار و زلف یار در بندم خوشا حالم	به درد بی دواى دوست خرسندم خوشا حالم
ندیدم چون وفايى در گُلّی در گلشن عالم	ز دل خار تعلّق يك به يك كندم خوشا حالم
برون كردم سر از خاك و ندیدم جای آسایش	دگر خود را درون خاك افكندم خوشا حالم
بجز عشقم نیامد در نظر چیزی در این عالم	از آن رو عشق در جان و دل آكندم خوشا حالم
جمال دوست در صحرای هستی چون تجلّی کرد	وجود خویش را از خویشتن كندم خوشا حالم

(فیض کاشانی)

6- مدد فرشتگان در مصیبت‌ها

فرشتگان به هنگام مصایب و سختی‌ها به اذن حق به مدد و کمک انسان می‌آیند:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُدْعَىٰ رُكُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزِلِينَ* بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ* وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» «1»

آن هنگام که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته نازل شده شما را یاری دهد؟* آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه، جوشان و خروشان بر شما بتازند،

(1) - آل عمران (3): 124 - 126.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 76

پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان دار یاری می دهد.* و خدا [وعده یاری و پیروزی] را جز بشارتی برای شما و برای آن که دل هایتان به آن آرامش یابد، قرار نداد؛ و یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست ناپذیر و حکیم نیست.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» «1»

[یاد کنید] هنگامی را که [در حال مشاهده دشمن تا دندان مسلح با دعا و زاری] از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد که من مسلماً شما را با هزار فرشته که پی در پی نازل می شوند، یاری می دهم.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» «2»

[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما، پس مؤمنان را [برای نبرد با دشمن] ثابت قدم دارید، [و] به زودی در دل کافران ترس می اندازم، پس سرهایشان را در هم کوبید و همه انگشتان شان را قطع کنید.

7- فرشتگان و نزول وحی

فرشتگان از جانب حق آورنده وحی و مایه حیات قلوب به سوی پیامبران هستند:

يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا

(1) - انفال (8): 9.

(2) - انفال (8): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 77

إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» «1»

فرشتگان را به فرمان خود همراه با روح به هر کس از بندگانش که بخواهد [برای برگزیدنش به پیامبری] نازل می کند [و به آنان فرمان می دهد] که مردم را هشدار دهید که معبودی جز من نیست؛ بنابراین از من پروا کنید.

انسان با مطالعه دقیق قرآن، و توجه به آیات با عظمت کتاب آفرینش به بارگاه توحید راه یافته، و به تماشای جلال و جمال نایل می آید، و در آنجا با تمام هستی خود به زبان حال می گوید:

بر لوح کبریای تو توقیع لا اله

ای بر کمال قدرت تو عقل کل گواه

دُردی کشان جام غمت سالکان راه

آشفتهگان خاک رخت رهروان دین

وز پرتو جمال تو يك ذره مهر و ماه

از شبنم عطای تو يك قطره بحر و کان

دست نیاز بر در عدل تو دادخواه

مرغ امید از کف جودت دانه جوی

بیرون برد به نور خرد زنگ اشتباه

نام تو صیقلی است که ز آینه وجود

(شیخ کمال خجندی)

فرشتگان حق به وقت مرگ مؤمن بر او نازل شده و عنایات و الطاف حضرت محبوب را به او بشارت می‌دهند، و بهشت عنبر سرشت را به او ارائه می‌نمایند:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «2»

آنان در حالی که [از آلودگی‌های عملی و اخلاقی] پاک و پاکیزه‌اند،

(1) - نحل (16): 2.

(2) - نحل (16): 32.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 78

فرشتگان جانشان را می‌گیرند، به آنان می‌گویند: سلام بر شما، [اکنون] به پاداش آنچه همواره انجام می‌دادید، به بهشت درآید.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ * نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ «1»

بی‌تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد. * ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم، آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است، و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است. * رزق آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.

ور ره نیابی سوی او بنشین جمالش را نگر

از پای تا سر چشم شو حسن و جمالش را نگر

زان باده چون دل خوش شوی غنج «2» و

در بزمش ار بارت دهد از چشم مستش باده

دلالتش را نگر

کش

گیسوی عنبر بوی او وان زلف تو بر توی او
وان نرگس جادوی او آن خط و خالش را نگر
افسونگری‌ها را ببین وان جادوئیها را ببین
صد فتنه آرد يك نظر چشم غزالش را نگر

(1) - فصَّلَت (41): 30 - 32.

(2) غنچ: ناز و کرشمه.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 79

در خنده شیرین او بس زُهره بین شادی کنان
وز عارض و ابروی او بدر و هلالش را نگر

(ملاحسن فیض کاشانی)

9- فرشتگان به وقت مرگ عاصیان

به هنگام مرگ عاصیان و تبهکاران و مشرکان و کافران و فاسقان و فاجران، فرشتگان عذاب نازل شده آنان را توبیخ و سرزنش کنند، و سپس دچار زجر و مشقت و ضرب و درد کنند، آنگاه آنان را به عذاب الهی دراندازند!

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا «1»

قطعاً کسانی که [با ترك هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و مشرکان] بر خویش ستم کردند [هنگامی که] فرشتگان آنان را قبض روح می کنند، به آنان می گویند: [از نظر دین داری و زندگی] در چه حالی بودید؟

می گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرك به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ «2»

ای کاش ستمکاران را هنگامی که در سختی ها و شداید مرگ اند ببینی در

(1) - نساء (4): 97.

(2) - انعام (6): 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 80

حالی که فرشتگان دست های خود را [به سوی آنان] گشوده [و فریاد می زنند] جانتان را بیرون کنید، امروز [که روز وارد شدن به جهان دیگر است] به سبب سخنانی که به ناحق درباره خدا می گفتید و از پذیرفتن آیات او تکبر می کردید، به عذاب خوارکننده ای مجازات می شوید.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ «1»

و اگر آن زمانی را که فرشتگان جان کافران را می ستانند، مشاهده کنی [می بینی] که بر چهره و پشتشان ضربات سنگینی می کوبند و [به آنان نهب می زنند که] عذاب سوزان را بچشید!!* این به سبب گناهانی است که مرتکب شده اند و گرنه خدا نسبت به بندگانش [حتی به کمترین چیزی از ستم] ستمکار نیست.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَوْءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ «2»

همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده اند، می گیرند؛ پس [در آن موقعیت] از در تسلیم در آیند [و گویند]: ما هیچ کار بدی انجام نمی دادیم. [به آنان گویند: یقیناً انجام می دادید] و مسلماً خدا به آنچه همواره انجام می دادید، داناست.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»
«3»

(1) - انفال (8): 50 - 51.

(2) - نحل (16): 28.

(3) - محمد (47): 27 - 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 81

پس حال و وضعشان زمانی که فرشتگان جانیشان را می گیرند در حالی که بر صورت و پشتشان [تازیانه عذاب] می زنند، چگونه خواهد بود؟! * این عذاب برای این است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کردند، و خشنودی او را خوش نداشتند در نتیجه اعمالشان را تباه و بی اثر کرد.

راستی، چه وضع عجیبی برای عاصیان پیش می آید! به خدا قسم! اگر در این مدّت کوتاه عمر تمام دنیا و مافیها را در دست انسان بگذارند به يك لحظه وقت مرگ با آن همه عذاب و رنج نمی ارزند، چه رسد به این که انسان پس از مرگ به خاطر معاصی چند روزه دنی، ا دچار عذاب ابد گردد.

برخیز و از این غمکده بگریز که تنگ است در غمکده تنگ کجا جای درنگ است

کاین سو همه صلح است و دیگر سو همه جنگ
است

از خلق پرهیز و به خلاق درآویز

ای دل مطلب کام که در کام نھنگ است

زین غمکده دھر که بحری است پر آشوب

کان کس که بود زاده دوران دو رنگ است

ز ابنای جهان يك دل و یکرنگ نجویی

زخار مشو غرّه که با شهد شرنگ است

يك روز خوش ار چرخ به عمرت بنماید

از موش حذر کن که تو را زخم پلنگ است

مغرور ز اقبال مشو از پس ادبار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 82

10- فرشتگان مأموران حق در امور تکوینی و تشریعی

فرشتگان، رسولان و مأموران حضرت حق در امور تکوینی و تشریعی اند به حکم این که امور جهان براساس اسباب و علل است و تدبیر امور هستی به اذن حق به واسطه آنان صورت می گیرد. در حقیقت ملائکه پیاده کنندگان اراده و نقشه حضرت حق در عرصه گاه آفرینش و میدان خلقتند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مِّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1»

همه ستایش ها ویژه خداست که آفریننده آسمان ها و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بالهایی دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند رسولانی [برای انجام دادن فرمان های تکوینی و تشریعی اش] قرار داده است. هرچه بخواهد در آفرینش می افزاید؛ یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

با توجه به این که عنوان رسالت را برای همه فرشتگان قائل شده چنین به نظر می رسد که رسالت در این جا در معنای وسیع و گسترده ای به کار رفته که هم رسالت تشریعی را شامل می شود و هم رسالت تکوینی را.

اطلاق رسالت بر رسالت تشریعی و آوردن پیام وحی به انبیا در قرآن فراوان است، ولی اطلاق آن بر رسالت تکوینی نیز کم نیست.

در آیات دیگر قرآن نیز می بینیم مأموریت های مختلفی بر عهده فرشتگان گذاشته شده که رسالت های آنها محسوب می شود؛ بنابراین رسالت مفهوم وسیعی دارد.

در ضمن بعید نیست منظور از بال و پر در این جا قدرت جولان و توانائی بر فعالیت بوده باشد، که بعضی از آنها نسبت به بعضی برتر و دارای توانایی بیشتریند.

پیداست که این گونه تعبیرات را بر جنبه های جسمانی مادی نمی توان حمل

(1) - فاطر (35): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 83

کرد، بلکه بیانگر عظمت معنوی و ابعاد قدرت آنهاست. اصولاً می دانیم بال و پر، تنها برای حرکت در جو زمین به کار می خورد؛ چرا که اطراف کره زمین را هوای فشرده گرفته و پرندگان به وسیله بالشان روی امواج هوا قرار می گیرند و می توانند بالا و پائین بروند. ولی از محیط جو زمین که خارج شویم، هوا وجود ندارد و بال، کوچکترین تأثیری برای حرکت ندارد و از این نظر درست مانند سایر اعضا می باشد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

الْمَلَائِكَةُ لَا يَأْكُلُونَ، وَلَا يَشْرَبُونَ، وَلَا يَنْكِحُونَ، وَإِنَّمَا يَعِشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ. «1»

فرشتگان نه غذا می خورند و نه آب می نوشند و نه ازدواج می کنند، آنها فقط با نسیم عرش زندگی می کنند.

ویژگی های فرشتگان در قرآن و روایات

«در هر صورت در قرآن مجید از ملائکه فراوان یاد شده، آیات زیادی در قرآن درباره صفات، ویژگی ها، مأموریت ها و وظایف فرشتگان سخن می گوید، و در صفحات گذشته ملاحظه کردید که قرآن مجید ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیا و کتب آسمانی قرار داده است و این دلیل بر اهمیت بنیادی این مسأله است.

بدون شك وجود فرشتگان که معارف الهی از آن سخن گفته، از امور غیبیه‌ای است که برای اثبات آن با این صفات و ویژگی‌ها راهی جز ادله نقلیه که قرآن و روایات است وجود ندارد و به حکم ایمان به غیب، آنها را باید پذیرفت.

قرآن ویژگی‌های فرشتگان را چنین می‌شمارد:

(1) - تفسیر نور الثقلین: 349 / 34؛ تفسیر نمونه: 169 / 18؛ بحار الأنوار: 174 / 56، باب 23، حدیث 4؛ تفسیر القمی: 206 / 2، ذیل آیه 35 سوره فاطر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 84

1- فرشتگان موجوداتی عاقل و با شعور و بندگان گرامی خداوند. «1» 2- آنها سر بر فرمان خدا دارند و هرگز او را معصیت نمی‌کنند. «2» 3- آنها وظایف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند بر عهده دارند:

گروهی حاملان عرشند. «3» گروهی مدبران امرند. «4» گروهی قابض ارواحند. «5» گروهی مراقبان اعمال بشرند. «6» گروهی حافظان انسان از خطرات و حوادثند. «7» گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند. «8» گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان در جنگ‌ها هستند. «9» و بالأخره گروهی مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیا می‌باشند. «10»

(1) - انبیاء (21): 26؛ «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ».

(2) - انبیاء (21): 27؛ «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ».

(3) - حاقه (69): 17؛ «وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ».

(4) - نازعات (79): 5؛ «فَالْمَدْبِرَاتِ أَمْرًا».

(5) - اعراف (7): 37؛ «إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ».

(6) - انفطار (83): 10- 12؛ «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ».

- (7) - انعام (6): 61؛ «وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ».
- (8) - هود (11): 77؛ «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ».
- (9) - احزاب (33): 9؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا».
- (10) - نحل (16): 2؛ «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ».

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 85

4- آنها پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس حَقُّند. «1» 5- آنها گاه به صورت انسان در می آیند و بر انبیا و حتی غیر انبیا ظاهر می شوند. «2» 6- از روایات اسلامی استفاده می شود که تعداد آنها به قدری زیاد است که به هیچ وجه قابل مقایسه با انسان نیست، چنانکه در روایتی از حضرت صادق علیه السلام می خوانیم هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: آیا عدد فرشتگان بیشترند یا انسانها؟ فرمود:

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست فرشتگان خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاکهای زمین، و در آسمان جای پای نیست مگر این که در آنجا فرشته ای تسبیح و تقدیس خدا می کند. «3» 7- آنها نه خواب دارند، نه سستی و غفلت، چنانکه در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

فَلَيْسَ فِيهِمْ قَتَرَةٌ، وَلَا عَنْدَهُمْ عَقْلَةٌ، وَلَا فِيهِمْ مَعْصِيَةٌ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمٌ

- 77؛ (1) - شوری (42): 5؛ «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ».

(2) - مریم (19): 17؛ «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا؛ هود (11): 69

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ* فَلَمَّا رَأَىٰ أَنِّي يُدْبِرُهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْحَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُوطٍ* وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ* قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ* قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ* فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ* إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ* يَاإِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ* وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ.

(3) - بحار الأنوار: 176 / 56، باب 23، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 86

الْعُيُونِ وَلَا سَهُوَ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةَ الْأَبْدَانِ، لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَلَمْ تَضُمَّهُمْ الْأَرْحَامُ. «1»

در آنها نه سستی است و نه غفلت و نه عصیان، خواب بر آنها چیره نمی شود و عقل آنان گرفتار سهو و نسیان نمی گردد، بدنشان به سستی نمی گراید و در صلب پدران و رحم مادران قرار نمی گیرند.

8- آنها مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند، بعضی همیشه در رکوعند و بعضی همیشه در سجود:

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ* وَإِنَّا لَنَخْلُ الصَّافُونَ* وَإِنَّا لَنَخْلُ الْمُسَبِّحُونَ «2»

و هیچ يك از ما فرشتگان نیست مگر این که برای او مقامی معین است.* و همانا ما [برای اجرای فرمان خدا] صف بستگانیم.* و ما خود تسبیح کنندگانیم.

آنچه در این مقام مهم است این است که: ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم، بی آن که مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم.» «3» آری، در ملائکه الله جز عشق به حق و عشق به بندگی مایه و سرمایه ای نیست، و همان است که آنان را «عِبَادِ مُكْرَمُونَ» حق قرار داده و از بندگان خاص حضرت محبوب قلمداد کرده است. ملائکه جز عشق به معشوق، خود محوری ندارند، و

(1) - بحار الأنوار: 175 / 56، باب 23، حدیث 6؛ تفسیر القمی: 207 / 2، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام فی خلقه الملائكة.

(2) - صافات (37): 164 - 166.

(3) - تفسیر نمونه: 173 / 18 - 176، با کمی تلخیص و تصرف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 87

عشق است که از آنها بنده حقیقی و عبد خالص ساخته است.

کشان هر ذره را تا مقصد خاص

یکی میل است با هر ذره رقص

دواند گلخنی را تا به گلخن

رساند گلشنی را تا به گلشن

نبینی ذره‌ای زین میل خالی

اگر پویی ز اسفل تا به عالی

به جسم آسمانی یا زمینی

از این میل است هر جنبش که بینی

که خود را برد ویر آهن ربا دوخت

همین میل است کآهن را در آموخت

که محکم کار را با کهریا بست

همین میل آمد و با کاه پیوست

تک و پو داده هر یک را به سویی

به هر طبعی نهاده آرزویی

(وحشی بافقی)

نقش ملائکه از دید روایات اسلامی

امیرالمؤمنین علیه السلام در توضیح آیه شریفه:

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ «1»

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را به فرمان خدا [از آسیب‌ها و گزندها] حفظ می‌کنند.

فرموده است: «فرشته‌های نگهبان از مهلکه‌اند تا وقتی که انسان به مقدر خود رسد، چون رسد او را بدان و انهند.» «2»

و در همین زمینه آمده: «خداوند مهربان بر آدمی فرشته گماشته تا از همه سو او را پاسبانی نمایند.» «3»

(1) - رعد (13): 11.

(2) - بحار الأنوار: 186 / 56، باب 23، حدیث 31، تفسیر العیاشی: 205 / 2، حدیث 16.

(3) - بحار الأنوار: 184 / 56، باب 23، حدیث 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 88

فرشتگان حافظ انسانند از خطرات آدمیان و جانوران.

کعب گفته: «اگر خداوند شما فرشته‌ها را نگماشته بود که شما را از حوادث حفظ کنند، پریان شما را در خوراک و نوشیدن و عورات آسوده نمی گذاشتند.» **«1»** به رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله گفته شد: چند فرشته به همراه انسان است؟

فرمود:

«یکی از یمین برای حسنات، و او ناظر بر فرشته طرف یسار است، چون کار نیکی انجام دهی ده برابر نویسد، و چون عمل بد انجام دهی آن که در چپ است به فرشته طرف راست گوید: بنویسم؟ گوید: نه، شاید توبه کند. تا سه بار که گفت، گوید: اکنون بنویس، خدا ما را از او آسوده کند، چه بد همنشینی است! چه کم ملاحظه و شرم از خدا دارد! این است قول خدای تعالی:

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ **«2»**

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است.

و فرشته‌ای که زمامت را در اختیار دارد، چون برای پروردگارت تواضع کنی تو را بالا برد، و اگر تکبر کنی تو را خرد کند. دو فرشته بر لبان تواند، نمازت را نگهدارند.

فرشته‌ای بر دهان توست تا مار در آن نرود. فرشته‌ای بر دیده توست. و اینان ده فرشته‌اند برای آدمی در شب و در روز که جمعاً بیست فرشته‌اند. **«3»** روایت شناس عظیم القدر علامه مجلسی فرموده:

«اگر بگویند این فرشته‌ها و تسلط آنها به آدمیزاده چه سودی دارد؟ جواب دهیم چند وجه دارد:

1- شیطان انسان را به شر و معصیت می‌کشانند، و این فرشته‌ها در برابر او آدمی

(1) - بحار الأنوار: 151/56، باب 23، حقیقة الملائكة و صفاتهم.

(2) - رعد (13): 11.

(3) - بحار الأنوار: 151/56، باب 23، حقیقة الملائكة و صفاتهم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 89

را به خیر و طاعت.

2- مجاهد گفته: هیچ بنده خدا نباشد جز این که فرشته‌ای بر او گماشته شده تا او را از پری، آدمی و جانوران ننگه دارد.

3- می‌بینیم که بسا خاطره‌ای به قلب ما می‌آید و سببی ندارد، و بعد روشن می‌شود که سبب مصلحتی بوده، و بسا کشف شود که سبب بلا یا گناه و تباهی بوده.

و آن داعی نخست از فرشته هادی است، و آن دومی از شیطان گمراه کننده.

4- چون آدمی بداند فرشته، کردار او را ثبت می‌کند و آمار می‌نماید و با اوست، بیشتر از گناه حذر می‌کند، چنانکه با حضور انسان محترمی شرم می‌کند و گناه نمی‌نماید. «1»

اصناف فرشتگان در کلام مجلسی

آن بزرگ مرد الهی در توضیح سه آیه اوّل سوره صافات:

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا* فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا* فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا* «2»

سوگند به صف بستگان [مانند فرشتگان، نمازگزاران و جهادگران] که صفی [منظم و استوار] بسته‌اند،* و به بازدارندگان که [انسان را از گناهان] به شدت باز می‌دارند،* و به تلاوت کنندگان وحی.

فرموده: «این سه وصف: صافات، زاجرات و تالیات، که به آنها سوگند یاد شده بسا وصف يك چیز باشند، و بسا از سه چیز جدا. بنابر اول، در آن چند وجه است:

1- وصف فرشته‌ها باشند به این تقریر که آنها برای عبادت در آسمان‌ها صف می‌کشند، چنانچه خداوند فرموده:

(1) - بحار الأنوار: 153/56، باب 23، حقيقة الملائكة و صفاتهم.

(2) - صافات (37): 1-3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 90

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ» «1»

و همانا ما [برای اجرای فرمان خدا] صف بستگانیم.

و گفته‌اند: در هوا پر در پر صف شوند و انتظار فرمان خدا برند. و بسا مقصود این باشد که درجه بندی شده‌اند و هر کدام درجه مشخص دارند در شرف و فضل یا در جوهر و اثر که این درجه‌ها چون صف تغییرپذیر نباشند.

و اما زاجرات، لیث گفته: زجر شتر، تشویق اوست به راه رفتن؛ و زجر آدمی باز داشتن اوست از کار بد. و وصف فرشته به زجر چند وجه دارد:

1- ابن عباس گفته: مقصود فرشته‌های گماشته برابند که آن را از جایی به جایی می‌رانند.

2- مقصود فرشته‌های اثر بخش در دل آدمیزاده‌اند که وجدان او را برانگیزند تا از گناه باز ایستد.

3- شاید هم فرشته‌هایی باشند که شیاطین را از بد کرداری و آزار آدمی باز می‌دارند.

من می‌گویم: در علوم عقلیه ثابت است که موجودات بر سه دسته‌اند:

یکم: اثر بخش اثرناپذیر که خداوند سبحان است، که اشرف موجودات می‌باشد.

دوم: اثرپذیر بی اثر در دیگر و آن عالم اجسام است که پست‌تر موجودات است.

سوم: اثر بخش در چیزی و اثرپذیر از دیگری و آن عالم ارواح است که از خدا اثر پذیرد و در اجسام اثر بخشد، و جهت اثرپذیری او از خدا جز جهت اثر بخشی اوست بر اجسام و قدرت تصرف در آنها.

و این که فرمود: **فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا**، اشاره است به جهت اثرگیری که اشرف از

(1) - صافات (37): 165.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 91

جهت اثر بخشی است در عالم اجسام.

چون این را دانستی، گفته او: **وَالصَّافَاتِ صَفًا** اشاره است به رده بندی فرشته ها برای پرستش و طاعت و خضوع و خشوع که جهت پذیرش این جواهر قدسیه است هرگونه نور الهی و کمال صمدی را.

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا، اشاره است به اثر بخشی این فرشته ها در روشنگری ارواح قدسیه بشر، و بر آوردن آنها از قوه و استعداد به فعلیت.

فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا، اشاره به وضع تأثیر آنها در افاضه پرتوهای قدسیه و انوار الهیه به نفوس روشن ناطقه بشریه. «1»

ساقی دُرد کشان دی در میخانه گشود	آشنایی نظر لطف به بیگانه گشود
برد در پای خُم و بر دل پیمان شکنم	عقده ها بود بسی باز به پیمانه گشود
دل شد آزاد چو او از شکن زلف به خال	گره و سلسله و خُم به سر شانه گشود
دام با دانه به هر مرغ زیان بود و مرا	کار مرغ دل از این دام که با دانه گشود
کرد دیوانه ام از عشق و برین گونه زرد	چشم وا کرد و شفا خانه دیوانه گشود
من پی گنج غم عشق تو ویرانه شدم	مَثَل است این که در گنج به ویرانه گشود

(صفا اصفهانی)

فرشتگان در کلام امام علی علیه السلام

در توضیح:

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» «2»

سوگند به فرشتگانی که [روح بدکاران را به شدت از بدن هایشان] بر

(1) - بحار الأنوار: 56 / 156 - 157، باب 23، حقیقة الملائكة و صفاتهم.

(2) - نازعات (79): 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 92

می کنند.

از امام علی علیه السلام روایت است:

فرشته هایی هستند که جان کفار را به سختی از بدن آنها بیرون کشند، چنانکه کماندار زه را تا پایان بکشد. «1» در توضیح:

وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا» «2»

و سوگند به فرشتگانی که [روح نیکوکاران را به نرمی و ملایمت از بدن هایشان] بیرون می آورند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد است:

مقصود فرشته هایی هستند که جان کفار را از میان پوست و ناخن بکشند تا از درون آنها با رنج و اندوه برآرند. «3» در تفسیر:

وَالسَّابِّحَاتِ سَبْحًا» 4»

و سوگند به فرشتگانی که [برای اجرای فرمان‌های حق] به سرعت نازل می‌شوند.

امام علی علیه السلام آمده:

فرشته‌هایی هستند که جان مؤمنان را به نرمی و راحت از تن برآرند، سپس آنها را

(1) - بحار الأنوار: 168 / 56، باب 23، حقيقة الملائكة و صفاتهم.

(2) - نازعات (79): 2.

(3) - بحار الأنوار: 169 / 56، باب 23، حقيقة الملائكة و صفاتهم.

(4) - نازعات (79): 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 93

و اگذارند تا آسایش کنند، مانند چیزی که در آب شنا دهند. «1» در توضیح:

فَالسَّابِّغَاتِ سَبْقًا» 2»

و سوگند به فرشتگانی که [در ایمان، عبادت، پرستش و اطاعت] بر یکدیگر [به صورتی ویژه] سبقت می‌گیرند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

فرشته‌هایی هستند که در خیر و ایمان از آدمی‌زادگان سبقت گیرند، یا به وحی بر انبیا از دیوان پیش افتند، و ارواح مؤمنان را

زود به بهشت رسانند. «3» و در:

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» 4»

و سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر می‌کنند.

از امام علی علیه السلام آمده:

فرشته‌های سرپرست کار بنده‌هایند از سال تا سال. «5» و یا مقصود جبرئیل و میکائیل و ملك الموت و اسرافیل است که امور جهان را به اذن حق سرپرستی کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فرشته‌ها فرموده:

(1) - بحار الأنوار: 169 / 56، باب 23، حقیقة الملائكة و صفاتهم.

(2) - نازعات (79): 4.

(3) - بحار الأنوار: 170 / 56، باب 23، حقیقة الملائكة و صفاتهم.

(4) - نازعات (79): 5.

(5) - بحار الأنوار: 170 / 56، باب 23، حقیقة الملائكة و صفاتهم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 94

آنان را آفریدی و در آسمان‌هایت جا دادی، نه سستی دارند، نه غفلت و نه گناه؛ از همه به تو داناترند و از تو ترسان‌تر، به تو نزدیک‌ترند و از تو فرمانبردارتر، نه خواب دارند و نه از هوش روند و نه تنشانش سست شود، نه پشت پدر بودند، نه رحم مادر دیدند و نه از نطفه خلق شده‌اند؛ یکباره آنها را آفریدی و در آسمان‌هایت جا دادی و در پناهت ارجمند داشتی و امین وحی خود ساختی و از هر آفتشان دور داشتی و از هر بلا برکنار نمودی و از هر گناه پاک. اگر نیرو بخشی تو نبود نیرو نداشتند، اگر پایدار کردند نبود پایدار نبودند، اگر لطف تو نبود فرمانبردار نشدند و اگر تو نبودی نبودند.

ولی با این مقام و این فرمانبری و شأنی که در پیشگاهت دارند و کم غفلتی از فرمانت، اگر آنچه از تو بر آنان نهان است معلوم گردد، کارهای خود را اندک و ناچیز شمارند و خود را زیون دانند و بدانند که حق پرستش را انجام ندادند. منزهی تو آفریننده و معبود، چه نیک است آزمایش تو از آفریده‌ات! «1»

فرشتگان در کلام امام صادق علیه السلام

علی بن ابراهیم قمی به سندش از حضرت صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که فرشته‌ها فزون‌ترند یا آدمیزادها؟ روایت کرده که فرمود:

به آن که جانم به دست اوست البتّه فرشته‌ها در آسمان از شمار خاک زمین بیشند، در آسمان جای پایی نیست جز این که فرشته‌ای تسبیح و تقدیس کند و در زمین درخت و کلوخی نیست جز این که فرشته‌ای بر آن گماشته، و خدا هر روز کار او را بیاورد و خدا به او داناتر است، هیچ کدام نیستند جز این که هر روز به ولایت خاندان من به خدا تقرّب جویند و برای دوستان ما آمرزش

(1) - بحار الأنوار: 175/56، باب 23، حدیث 6؛ تفسیرالقمی: 207/2، ذیل آیه 1 سوره فاطر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 95

خواهند و به دشمنان لعن کنند و از خدا عذاب آنها را خواهند. «1» در کتاب با عظمت «احتجاج» از هشام بن حکم روایت کرده که زندیق در پرسش‌های خود از امام صادق علیه السلام پرسید:

چه علت دارد فرشته‌هایی گماشته بر بنده‌هایش که خوب و بد او را بنویسند، با این که خدا نّهان و نّهان‌تر را می‌داند؟ فرمود:

بدین وسیله آنان را به عبادت گرفته و گواهان خلقش ساخته، تا بنده‌هایش بیشتر مواظب طاعت خدا باشند و از گناهش خوددار گردند، بسا بنده‌ای که قصد گناه کند و فرشته را یاد آورد و باز ایستد و می‌گوید پروردگارم مرا بنگرد و حافظان گواه بر من شوند. و نیز خدا به لطف خود آنها را بر بنده‌اش گماشته تا دیوان سرکش و جانوران زمین و آفات بسیاری را از آنجا که نینند به فرمان خدا از او بگردانند، تا فرمان خدای عز و جل رسد. «2» در تفسیر علی بن ابراهیم در قول حضرت حق:

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ «3»

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را به فرمان خدا [از آسیب‌ها و گزندها] حفظ می‌کنند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فرشته‌ها به فرمان خداوند حافظ اویند از این که در چاهی افتد، یا دیواری بر او فرود آید، یا بدی بدو رسد، تا چون مقدر خدا آید او را به آن رها کنند و به دست مقدرش سپارند. آن دو فرشته‌اند پاسبان شب، و دو تا پاسبان روز که به

(1) - بحار الأنوار: 176/56، باب 23، حدیث 7؛ تفسیر القمی: 255/2، ذیل آیه 7 سوره غافر.

(2) - الاحتجاج: 348/2؛ بحار الأنوار: 183/10، باب 13.

(3) - رعد (13): 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 96

دنبال هم باشند. «1» در کتاب کم نظیر «الکافی» به سندش از ابی اسامه گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم، مردی از آداب دستشویی و بیت الخلا پرسید؟

فرمود: یاد خدا کند و از شیطان رجیم به حضرت حق پناه برد، و چون تمام کردی بگو: «سپاس خدا را بر این که به آسانی و عافیت آزار از من بدر کرد».

مرد گفت: آدمی در این حال تاب نیارد جز این که بنگرد بدانچه از او بیرون آید! فرمود: در زمین هیچ آدمی نیست جز این که دو فرشته بر او گمارده‌اند تا در این حال گردنش را به زیر آرند و گویند: ای آدمیزاده، بنگر تا آنچه برایش در این جهان رنج می‌کشی چه می‌شود! «2» کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کند:

هر کس يك بیمار مسلمان را عیادت کند خداوند برای همیشه هفتاد هزار فرشته بر او گمارد تا در بار و بنه او در آیند، و تا قیامت تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند و نیمی از نمازشان برای عیادت کننده بیمار باشد. «3» أبو فتره می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

هر کس برادر مؤمنش را برای خدا در بیماری یا تندرستی دیدار کند، در صورتی که نیرنگی نزد و عوضی نخواهد، خداوند بر او هفتاد هزار فرشته بگمارد تا در دنبالش فریاد کنند، پاکی و بهشت بر تو خوش باد، شما زوار خدایید و مهمانان رحمانید، تا به خانه‌اش برگردد. یسیر به حضرت گفت:

قربانت گردم، گر چه راه دور باشد؟ فرمود: آری، ای یسیر، گر چه یکسال

(1) - بحار الأنوار: 154 / 67، باب 52، ذیل حدیث 13؛ تفسیر القمی: 360 / 1، ذیل آیه 11 سوره رعد.

(2) - الکافی: 69 / 3، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 164 / 77، باب 1، حدیث 4.

(3) - الکافی: 120 / 3، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 414 / 2، باب 10، حدیث 2509.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 97

باشد، خدا جواد است و فرشته‌ها بسیار، بدرقه‌اش کنند تا به خانه‌اش برگردد. «1» امام علیه السلام فرمود:

هر که برای خدا روزه دارد در گرمای سخت و تشنه شود، خداوند هزار فرشته بر او گمارد تا دست به رویش کشند و او را مزه دهند به بهشت و رحمت حضرت رحیم.

مسأله ملائکه و فرشتگان حق در روایات و معارف، باب با عظمتی است، محدث خبیر، علامه مجلسی در جلد پنجاه و ششم «بحار الانوار» اکثر روایات مربوط به ملائکه را جمع کرده و هر کدام را لازم دیده توضیح داده است، مشروح این بحث را می‌توانید در آن جلد ببینید.

حقیقت و عظمت فرشتگان در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در خطبه اول «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«آن‌گاه خداوند پاک، آسمان‌های برافراشته را از هم باز کرد و میان آنها را پر از انواع ملائکه ساخت.

گروهی از فرشتگان در سجده‌اند و رکوعی ندارند، برخی در رکوع هستند و قیام ندارند، گروهی صف کشیده‌اند و دگرگونی در آنان راه ندارد، تسبیح‌گویانی هستند که خستگی و فرسودگی برایشان نیست، بر دیدگانشان خواب نمی‌آید و عقولشان را اشتباهی نمی‌باشد، سستی در کالبدشان نرود و غفلت به آگاهی آنان نزنند، عده‌ای را امنای وحی و زبان‌گویا بر انبیا قرار داد و دسته دیگر را واسطه اجرای فرمان و قضای ربوبی‌اش، جمعی را نگهبان بندگان و گروه دیگر را پاسبان درهای بهشت.

(1) - الکافی: 177 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 346 / 7، باب 21، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 98

بعضی از ملائکه پاهایی در سطوح پایین زمین دارند و گردنهایی بالاتر از مرتفع‌ترین آسمان‌ها، اعضای کالبدی گسترده‌تر از پهنه صفحات جهان و دوش‌هایی همسان پایه‌های عرش؛ این موجودات مقدّس در برابر عرش الهی از روی تعظیم چشم به پایین دوخته و در زیر عرش حق به بال‌های خود پیچیده‌اند.

میان این فرشتگان و کاینات پایین‌تر، حجابی از عزّت ملکوتی و پرده‌هایی از قدرت فوق طبیعی زده شده است، آنان هرگز خدا را با تصویر و ترسیم‌های محدود کننده نمی‌پندارند و صفات ساخته‌ها را به مقام شائش نسبت نمی‌دهند و او را با تصوّر در جایگاهها محدود نمی‌سازند و با امثال و نظایر اشاره به ذات اقدسش نمی‌کنند. «1» خطبه نودویکم به ترتیب زیر فرشتگان الهی را وصف می‌نماید:

«1- سپس خداوند پاک و منزّه برای اسکان در آسمان‌هایش و آبادی صفحه اعلا از ملکوتش خلقی عالی و زیبا از فرشتگانش آفرید.

2- فرشتگان در آسمان‌ها مشغول انواع ذکر و تسبیح و تقدیس هستند.

3- فرشتگانی در پس پرده عزّت و قدرت خداوندی و در حظیره‌های قدس و سراپرده‌های مجد و عظمت قرار گرفته و مشغول عبادتند.

4- انوار بسیار با عظمتی وجود دارد که از رسیدن دید چشم‌ها به آن انوار چشم‌ها خیره و مردود می‌ماند.

5- خداوند بزرگ آن فرشتگان را در اشکال مختلف و اندازه‌های متفاوت آفرید (دارای بال‌ها) و آنان تسبیح گوی حُفّند.

6- آن فرشتگان هیچ چیزی از صنع الهی را که در کارگاه آفرینش ظاهر گشته به خود نمی‌بندند و ادّعائی ندارند چیزی که تنها خداوند آفریننده آن است به همراه خداوند آن را می‌آفرینند، بلکه آنان بندگان اکرام شده خداوندی و عامل به

(1) - نَحْجُ البلاغه: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 99

دستورهای او می‌باشند. این است عظمت درك و فهم فرشتگان برخلاف انسان‌های جاهل و احمق که اگر مسخره‌شان نکنند حاضرند که ادعای هرگونه اختیار و قدرت در خلّاقیت را به راه اندازند.

7- خداوند بزرگ فرشتگان را در آن جایگاه که هستند امین وحی خود قرار داده و به وسیله آنان امانت‌های امر و نهی خود را به رسولانش رسانیده و آنان را از تردید حفظ فرموده است.

8- هیچ يك از آن فرشتگان از مسیر رضای خداوندی نمی‌لغزد و خداوند سبحان آنان را از فواید كمك خود یاری می‌نماید.

9- خداوند تواضع و خضوع توأم با وقار و اطمینان را به دل‌های آنان برای درك و دریافت وارد ساخته و برای آنان درهای تمجیدهای خود را به آسانی باز نمود.

10- خداوند متعال علام واضح و راهنما را برای وصول به نشانه‌های توحیدش برای آنان نصب فرمود.

11- بارهای سنگین گناهان، آنان را سنگین نساخته است. کنایه از این که در عین داشتن نوعی اختیار، از گناه و معصیت پاك هستند.

12- گذشت شب‌ها و روزها در آنان تأثیری نمی‌نماید.

13- انگیزه‌ها و امیال، شكّ و تردیدها، استحکام ایمان آنان را متزلزل و مختل نمی‌سازد.

14- گمان‌ها و پندارها به دژهای محکم یقین آنان ازدحام و هجوم نمی‌آورند.

15- عوامل برافروزنده حسدها و کینه‌ها نمی‌توانند در میان آنان به وجود بیایند و تاریکی حیرت سلب نکرده است، آنچه را که از معرفت خداوندی در دل‌های آنان جایگزین گشته و محو نکرده است، آنچه را که از عظمت و هیبت و جلال خداوندی در لابه لای سطوح سینه‌های آنان راه یافته و تثبیت شده است.

16- وسوسه‌ها طمع در راهیابی به آنان ندارند تا فکر آنان را به کثافت خود

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 100

بکوبند.

17- گروهی از آن فرشتگان در خلقت ابرهای پر باران وظیفه انجام می‌دهند و عده‌ای در کوههای بزرگ و مرتفع، و دسته‌ای در سیاهی ظلمت که راهی برای خروج از آن دیده نمی‌شود.

18- گروهی دیگر از آن فرشتگان هستند که قدم‌های آنان حدود پائین زمین را شکافته است، پاهای آنان مانند پرچم‌های سفیدند که از شکاف‌های هوا نفوذ کرده‌اند. (منظور از بال و قدم و پا قدرت است نه بال و قدم اصطلاحی). در زیر آن پاها که مانند پرچم‌های سفیدند بادی است با وزش آرام، که آنها را در حدود متناهی که پایان قرارگاه آنهاست نگه داشته است.

19- اشتغالات آن فرشتگان به عبادت الهی، آنان را از همه چیز فارغ نموده است. حقایق ایمان میان آنان و معرفت خدا را بهم پیوسته است. یقین به وجود ذات اقدس ربوبی آنان را به اشتیاق شدید به خدا از همه چیز منقطع ساخته است و رغبت‌ها و امیال آنان از آنچه که در نزد حق است به آنچه که در نزد غیر خداست تجاوز ننموده است.

آنان شیرینی معرفت ربوبی را چشیده، و شربت محبت خداوندی را با کاسه‌های سیراب کننده سرکشیدند و در مغز دل‌های آنان رگه‌های خوف از خدا جایگیر شده و استمرار در عبادت، استقامت پشتشان را منحنی نموده است.

به طول انجامیدن رغبت و اشتیاق به خداوند، ماده ناله و تضرع آنان را تمام نکرده است و عظمت تقرب به بارگاه ربوبی، ریسمان‌های خشوع را از گردن جان‌های آنان باز ننموده است.

عُجْب بر آنان مستولی نشده تا عبادات گذشته را زیاد محسوب نمایند و احساس ناتوانی و ناچیزی در دریافت جلال خداوندی برای بزرگداشت حسناتی که انجام می‌دهند نصیبی نگذاشته است. و به جهت امتداد طولانی و تکاپو در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 101

عبادت، سستی‌ها در وجود آنان راه نیافته است و از اشتیاق‌های آن فرشتگان چیزی نکاسته است تا از امید پروردگارشان روی گردان شوند.» «1»

به هر دلبر که دادم دل تو بودی حسن آن دلبر

به هر جا راه گم کردم بر آوردم زکویت سر

به هر بستر که بغنودم خیالت یافتم در بر

به هر سو چشم بگشادم جمالت جلوه گردیدم

به هر جایی که بنشستم تو بودی همنشین من
نظر هر جا که افکندم تو را دیدم در آن منظر

به هر کاری که دل بستم تو بودی مقصد و
مطلب

گر آهنگ حُضر کردم تو بودی منزل و مأوا
و گر عزم سفر کردم تو بودی هادی و رهبر

(فیض کاشانی)

«طول مناجات با پروردگارشان اطراف زبان‌های آنان را نَخشکانیده و اشتغالات دیگری آنان را مملوک خود نساخته است که صداهای بلند آنان را زمزمه‌های خفیف تَضَرُّع قطع نماید، و شانه‌های آنان در صفوف عبادت مختلف نگشته است، و گردن‌های خود را برای به دست آوردن آسایش از روی تقصیر در انجام دستور خداوندی خم نکرده‌اند. کندی غفلت‌ها بر قاطعیّت کوشش و تلاش آنان نفوذی ندارد و عوامل فریبنده شهوات دست به سوی همت‌های آنان نمی‌یازند.» «2»

(1) - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: 42/16 - 47، در ذیل خطبه 91.

(2) - اسناد اعضایی بر فرشتگان شبیه به اعضای آدمیان مجازی است و در حقیقت برای تقریب واقعیّت‌های معنوی به ذهن محدود ما انسان‌هاست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 102

خداوند صاحب عرش را برای روز احتیاجشان ذخیره نموده‌اند، در آن هنگام که خلق از خدا منقطع و به مخلوقات متوجّه‌اند فرشتگان فقط خدا را مورد توجه و گرایش قرار می‌دهند. برای عبادت حق پایانی تعیین نمی‌کنند. علاقه شدید آن فرشتگان برای التزام اطاعت خداوندی آنان را ارجاع نمی‌کند مگر به موادی در دل‌های آنان که از رجا و خوف خداوندی گسیخته نمی‌شوند، عوامل بیم آمیخته با اشتیاق از آنان قطع نمی‌شود تا در تلاش و کوشش سست شوند، و حرص و آرزای دنیوی آنان را به اسارت نکشیده است تا کوشش‌های منتج منافع دنیوی را بر کوشش و جدیت برابریّت مقدّم ندارند.

آنان اعمال گذشته خود را بزرگ نمی‌شمارند و اگر اعمالشان را بزرگ بشمارند امید آنان، بیم و هراسشان را از بین می‌برد. غلبه و اغوای شیطانی موجب اختلاف درباره پروردگارشان نمی‌گردد، جدایی‌های ناروا آنان را از یکدیگر متفرق ننموده و سنگینی و خیانت و حسد بر آنان پیروز نگشته است.

عوامل دگرگون‌کننده شك و پندار آنان را تقسیم به گروه‌ها نکرده و پستی همت‌ها آنان را از یکدیگر جدا نساخته است. فرشتگان وابستگان ایمانند، نه لغزشی آنان را از طناب ایمان بریده است و نه انحراف و مسامحه و سستی.

در طبقات آسمان به اندازه محل پستی نیست مگر این‌که فرشته‌ای بر آن در حال سجده است، یا فرشته‌ای در حال سیر و حرکت برای انجام دستور حق؛ آن فرشتگان با امتداد طولانی اطاعت پروردگارشان بر علم خود می‌افزایند و به عزت و عظمت خداوندی در قلوب آنان افزوده می‌شود.» «1»

(1) - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: 50/16 - 52.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 103

ما و دل گر پاس عشق پرده در خواهیم داشت

پرده غیر از جمال دوست بر خواهیم داشت

یکنفس با او نباشیم و بجز او ننگریم

پاس انفاس و مراعات نظر خواهیم داشت

بی سر و بی پای گر باشیم و بی سامان چه باك

در بساط فقر، فرق تاجور خواهیم داشت

خسروان را سر فرو نازیم بر تاج و کمر

کز کرامت تاج و از رفعت کمر خواهیم داشت

هر کس را عشقی و سودای سَری در سراسر است

ما به سَر سودای عشق آن به سر خواهیم داشت

(صفا اصفهانی)

حقیقت فرشتگان در کلام علامه جعفری

حکیم بزرگوار حاج شیخ محمد تقی جعفری در شرح خطبه یکم «نهج البلاغه» در بحث حقیقت فرشتگان مسأله مهمی را متذکر شده‌اند که جا دارد در پایان این بخش به آن اشاره شود:

«موضوع فرشتگان در ادیان گذشته هم با اصطلاحات گوناگون و تعاریفات مختلف مطرح بوده است.

در دین اسلام با نظر به قرآن و احادیث معتبره، در وجود فرشتگان هیچ گونه جای تردید نیست. در قرآن مجید در سیزده مورد کلمه مَلَك و در دو مورد مَلَكُیْن که تشبیه ملك است و در حدود هفتاد و سه مورد کلمه ملائكه وارد شده است.

بعضی از اندیشمندان دوران معاصر برای این که هر حقیقتی را با چهره طبیعی آن بپذیرند، فرشتگان را انواعی از نیروها و قوای مخفی طبیعت تلقی نموده،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 104

می‌خواهند استبعاد افرادی را که در طبیعت نمی‌توانند واقعیت دیگری را بپذیرند منتفی بسازند، ولی این يك سطحی نگری در شناسایی‌ها است که ناشی از تفسیر نابجای علم و طبیعت است.

مگر آنان که عناصر را در چهار نوع منحصر می‌دانستند علم‌گرایان نبوده‌اند؟ مگر آنان که صوت را از پدیده‌های عرضی دانسته، آن را غیر قابل انتقال تلقی می‌کردند چهره دانشمندی نداشتند؟ آری، آنان کسانی بودند که با طرفداری جدی از علم، بقای اعراض مانند صوت را پس از به وجود آمدن، امکان‌ناپذیر می‌دانستند؛ نیز متفکرانی که از علم دفاع می‌کردند و کمترین اطلاعی از جریانات ذرات بنیادین طبیعت نداشتند اندك نبوده‌اند.

اگر طول تاریخ را در نظر بگیریم، همواره با این پدیده روبه‌رو می‌گردیم که علم در هر دوره و هر جامعه‌ای مقداری از واقعیت‌ها را در اختیار دانشمندان می‌گذاشته است، دانشمندان در برابر این جریان مستمر بر دو گروه بودند:

گروه یکم: مردم بی‌گنجایشی بودند که توقع داشتند که همان مقدار محدود از مسائل علم، تمامی سطوح طبیعت و روابط اجزای آن را در اختیارشان قرار داده است. اینان نه تنها از حرکت به پیش محروم بوده‌اند بلکه از پیشروی دیگران نیز جلوگیری می‌کرده‌اند.

گروه دوم: متفکران هشیاری بودند که با عبارات و بیانات مختلف، محدودیت علم خود را درک کرده، راه پیشروی را به روی خود و دیگران نمی‌پسته‌اند.

این عبارت از نیوتن مشهور است:

«مانند کودک خردسالی هستم که در ساحل اقیانوس بی‌کرانی ایستاده، تنها چند عدد سنگریزه رنگارنگ در جلو چشمانش زیر آب می‌بیند، ولی اقیانوس بی‌کرانی با محتویات نامحدودش در مقابل دیدگان آن کودک خردسال مجهول است».

اینان در ضمن این که راه علم را برای آیندگان هموار می‌کردند، عظمت گنجایش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 105

مغز آدمی را هم اثبات می‌نمودند.

به هر حال این يك روش بنیان‌کن است که: ما نخست علم و جهان هستی را محدود می‌کنیم و سپس در دریایی از وحشت و اضطراب غوطه‌ور می‌گردیم.

آیا کسی نیست از ما بپرسد که با مشاهدات فراوان در طول تاریخ درباره قالب ناپذیری اصول و مسائل علمی از يك طرف و با شناسایی انسان و بیکرانه - جوی هایش از طرف دیگر، و نامحدود بودن روابط و اجزای طبیعت با سیستم باز که رو به ماورای طبیعت (متافیزیک به معنای عمومی آن) دارد، چگونه به خود اجازه می‌دهید که علم و جهان هستی را محدود نموده، در برابر مفاهیم و مسائل عالی و با اهمیت به وحشت و اضطراب و نیهیلیستی «1» دچار شوید؟!

کدامین دلیل شما را وادار کرده است که تارهایی از چند رشته قضایای محدود مانند تار عنکبوت دور خود بتنید و سپس بگویید: «جهان هستی همین است که من با همین مفاهیم و قضایا آن را شناخته و با آن ارتباط برقرار کرده‌ام»؟! به اصطلاح معمولی باید گفت: خوشا به حالشان که خیلی راحت و در آسایشند!

می‌گوییم فرشتگان وجود دارند، و اگر نامحسوس بودن وجود فرشتگان را دلیل نیستی آنان بدانیم، نیمه اساسی معلومات خود را که عبارت است از واقعیت‌های نامحسوس منکر شده‌ایم، و هیچ متفکر خردمند نمی‌تواند این قضیه «نمی‌بینم پس وجود ندارد» را زمینه جهان بینی خود قرار داده و حکم به نیستی بیرون از منطقه حواس نماید.

ما می‌دانیم که ارتعاشات صوتی بایستی به حدّ معینی برسد تا ما آن را بشنویم، اجسام و اشکال و رنگ‌ها در فاصله معینی برای ما مطرح می‌شوند، دانه‌ای از الکترون و انرژی را تاکنون ندیده‌ایم، جاذبیت محسوس نیست، هیچ يك از

(1) - نیهلیست: منسوب به نیهلیسم «انکار عقاید و نظام‌های اجتماعی قدیم» پیرو مسلك نیهلیسم، فرقه سیاسی که در قرن 19 میلادی به وجود آمد و هدف آن از بین بردن عقاید و شؤون اجتماعی بود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 106

پدیده‌ها و نیروهای درونی مانند اندیشه و تخیل و اراده و آن حقیقتی که مدیریت آنها را در اختیار دارد و «من» نامیده می‌شود وارد منطقه حواس نمی‌شوند و حتی تسلیم حسّاس‌ترین وسایل نمی‌گردند.

فرشتگان از جنس و نوع اجزا و پدیده‌های عالم طبیعت نیستند، بلکه موجودات مقدّس و دارای ماهیّت‌های مخصوصی می‌باشند.

توصیفات ما درباره فرشتگان مستند به منبع وحی است یا به طور مستقیم که قرآن است و یا به طور غیر مستقیم که از زبان ولیّ الله اعظم امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. «1»

حاملان عرش

قرآن مجید در دو آیه از ملائکه‌ای که حاملان عرش حقّند یاد می‌کند:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ «2»

فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارش را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می‌طلبند، [و می‌گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای، پس آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ نکه دار.

وَالْمَلَائِكَةُ عَلَى أَزْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ «3»

(1) - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: 1/ 116.

(2) - غافر (40): 7.

(3) - حاقه (69): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 107

و فرشتگان [برای اجرای دستورهای حق] بر کناره‌ها و اطراف آسمان قرار می‌گیرند، و در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگار را بر فراز همه آنها حمل می‌کنند.

و در يك آیه از ملائکه‌ای که گرداگرد عرش حضرت ربّ العزّه هستند یاد می‌نماید:

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «1»

و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند، پروردگارشان را همراه ستایش تسبیح می‌گویند، و در میان اهل محشر به حق داوری شود، و [پس از پایان کار قیامت] گویند: همه ستایش‌ها ویژه خداست که پروردگار جهانیان است.

و در هیجده آیه در سوره‌های اعراف 54- توبه 129- یونس 3- رعد 2- اسرا 42- طه 5- انبیا 22- مؤمنون 86 و 116- فرقان 59- نمل 26- سجده 4- غافر 15- زحرف 82- حدید 4- تکویر 20- بروج 15- هود 7- از عرش حضرت حق با اوصاف: عظیم، کریم، مجید، سخن به میان آمده است:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ «2»

بگو: مالک آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ «3»

(1) - زمر (39): 75.

(2) - مؤمنون (23): 86.

(3) - مؤمنون (23): 116.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 108

هیچ معبودی جز او نیست، [او] پروردگار عرش نیکو و بارز است.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ «1»

صاحب عرش و ارجمند [و عالی صفات] است.

معنا و مفهوم عرش

عرش و کرسی در آیات کتاب خدا و روایات و اخبار فراوان استعمال شده است.

به طور صریح و روشن و آشکار از قرآن مجید و روایات استفاده می شود که عرش و کرسی دو موجود از موجودات حق و دو حقیقت از حقایق الهیه اند.

قرآن کریم از توضیح مفهوم هر دو واقعیت ساکت است و در روایات و اخبار برای هر يك مفاهیم و مصادیقی بیان شده که با تتبع در آیات و اخبار به این نتیجه می رسیم که هر دو کلمه طاقت تحمل تمام معانی ملکوتی و باطنی و ظاهری را دارند.

در «الخصال» و «معانی الاخبار» و «الذّر المنثور»، ضمن حدیث ابوذر است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

ای ابوذر، هفت آسمان در برابر کرسی نیستند جز حلقه ای افتاده در زمین بیابان پهناور، و فضل و فزونی عرش بر کرسی چون فزونی بیابان پهناور است بر آن حلقه. «2» از امام صادق علیه السلام روایت شده که از آن جناب پرسیدند: چرا کعبه را کعبه نام شد؟ فرمود:

(1) - بروج (85): 15؛ کلمه «مجید» در این آیه شریفه به دو صورت مرفوع و مجرور قرائت شده است؛ در صورت رفع وصف «خدا» و در صورت جرّ وصف «عرش» می باشد.

(2) - بحار الأنوار: 5/55، باب 4، حدیث 1؛ الخصال: 523/2، حدیث 13؛ معانی الاخبار: 333، حدیث 1؛ الدر المنثور: 328/1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 109

چون چهارگوش است. گفته شد: چرا چهار گوش شده؟ فرمود: چون برابر بیت المعمور است که چهار گوش است. و گفته شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمود: چون برابر عرش است که چهار گوش است. گفته شد: چرا عرش چهار گوش شده؟ فرمود: چون مسلمانی بر چهار کلمه سازمان یافته:

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. «1»

در عقاید شیخ صدوق آمده است:

«اعتقاد ما در عرش این است که آن همه و همه آفریده هاست. و به وجه دیگر همان دانش است.

و از امام صادق علیه السلام پرسش شد از قول خداوند عز و جل:

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى «2»

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

فرمود:

نسبت او با هر چیز مساوی است و چیزی بدو نزدیکتر از چیزی نیست. اما عرش به معنی دانش را هم چهار از پیشینیان بر دوش داشته اند و چهار از آخرین. اما آن چهار نخست: نوح، ابرهیم، موسی و عیسی؛ و اما چهار آخر:

محمد صلی الله علیه و آله، علی، حسن و حسین.

و به سندهای صحیح از ائمه علیهم السلام درباره عرش و حاملانش چنین روایت شده است:

(1) - بحار الأنوار: 57 / 96، باب 5، حدیث 9؛ علل الشرایع: 398 / 2، باب 138، حدیث 2.

(2) - طه (20): 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 110

و همانا اینان حاملان عرش علم شدند؛ زیرا همه پیامبران پیش از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله بر چهار شریعت چهار پیامبر پیشین بودند: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی؛ و دانش از این چهار بدانها رسید. و همچنان دانش پس از محمد صلی الله علیه و آله آفریده شد و در کرسی او محمد صلی الله علیه و آله نشست. امامان عرش او همگی در کرسی او نشستند. «1» شیخ مفید افزوده: «عرش» بمعنای سلطنت و پادشاهی، اصطلاحاً و لغتاً و عرش شیعیان از صفاتی و قدر و منزلت و ائمه است. تمام موجودات هستی. «2» هشام بن حکم می گوید: زندیق از امام صادق علیه السلام پرسید: کرسی بزرگتر است یا عرش؟ فرمود: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که عرش و کرسی چیستند؟ فرمود:

عرش به يك معنا همه آفریده‌هاست و کرسی جای آن‌هاست، و از نظر دیگر همان دانشی است که خدا پیامبران و رسولان و حجج خود را بدان آگاه کرده، و کرسی دانش مخصوص به خود اوست. «4» شیخ صدوق در کتاب «التوحید» خود به سندی که دارد از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

(1) - بحار الأنوار: 7 / 55، باب 4، حدیث 5، به نقل از کتاب اعتقادات شیخ صدوق.

(2) - تصحیح الاعتقادات، شیخ مفید: 75.

(3) - بحار الأنوار: 29 / 3، باب 3، حدیث 3.

(4) - معانی الاخبار: 29، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 111

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ «1»

تحت [حکومت، قدرت و سلطنت] ش آسمانها وزمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

آورده که حضرت فرمود:

آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در کرسی است، عرش همان دانشی است که کسی آن را اندازه نتواند. «2» امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام از جدش روایت کرده که:

در عرش نمونه هر آنچه خدا در خشکی و دریا آفریده، هست. فرمود: این است تأویل قول خدا:

وَإِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ «3»

و هیچ چیزی نیست مگر آن که خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

و میان دو ستون عرش هزار سال پرش پرنده سریع «4» فاصله است. و هر روز هفتاد هزار رنگ از نور بر عرش پوشند که هیچ آفریده تاب دیدن آنها را ندارد. همه چیزها در برابر عرش چون حلقه‌ای است در میان بیابان.

خدا را فرشته‌ای است به نام حزقائیل، هیجده هزار بال دارد که میان هر دو بالش پانصد سال راه است؛ به خاطرش رسید که آیا بالای عرش چیزی است؟ خدا

(1) - بقره (2): 255.

(2) - التوحید: 327، باب 52، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 89 / 4، باب 2، حدیث 28.

(3) - حجر (15): 21.

(4) - موجود سریعتر از صوت و نور.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 112

بال‌هایش را دو برابر کرد و داری سی و شش هزار بال شد که میان هر دو بال پانصد سال راه بود، و بدو وحی کرد: ای فرشته، پرواز کن. بیست هزار سال پرید و بر سر يك ستون عرش رسید. خدا بال و نیرویش را دو چندان کرد و سی هزار سال دیگر پرید و باز هم رسید و خدا به او وحی کرد: ای فرشته، اگر تا دمیدن صور پیری به ساق عرشم نرسی. آن فرشته گفت:

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى «1»

نام پروردگار برتر و بلند مرتبه‌ات را [از هرچه رنگ شرك خفی و جلی دارد] منزه و پاک بدار.

و خدا آن را بر پیامبر فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را ذکر سجده کنید «2». «3»

معانی عرش و کرسی در کلام مجلسی

علامه بزرگ، ملا محمد باقر مجلسی در پایان احادیث مربوط به عرش و کرسی در جهت تحقیق در آن اخبار و جمع بین آنها می‌فرماید:

«بدانکه تخت شاهی در این جهان مظهر قدرت پادشاهان است، ولی خدای سبحان از مکان و قرارگاه منزه است، نه تختی دارد و نه کرسی که بر آن بنشیند و این دو (عرش و کرسی) بر برخی آفریده‌های او به حسب مناسبت اطلاق شدند به چند معنی:

1- دو جسم بزرگ فراز هفت آسمان. و همانا به این دو نام خوانده شدند برای این که احکام و تقدیرات خدا از آنها تراود و فرشته‌های کروییان و مقرب و ارواح

(2) - گوشه‌ای بسیار کوچک از وضع منظومه‌ها، کهکشان‌ها، سحابی‌ها را کتاب‌های «خدا در طبیعت»، «هیئت در اسلام»، «یک، دو، سه، بی نهایت» و «پیدایش و مرگ خورشید» با ارقام غیر قابل تصور و فهم بیان کرده‌اند، انسان چون این کتاب‌ها را مطالعه کند به عظمت عرش و کرسی و معجزه امامان در گفتارشان پی می‌برد.

(3) - من لایحضره الفقیه: 1/ 315، حدیث 932؛ تهذیب الاحکام: 2/ 313، باب 15، حدیث 129.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 113

پیامبران و اوصیا گرد آهائید، و هر که را خدا خواهد به خود نزدیک سازد بدآنها بالایش برد، چنانکه فرمان‌ها و احکام شاهان و آثار سلطنت و عظمت آنان از تحت و کرسی آنهاست و مقربان آستان و خاصان آنها به گرد آنها چرخند، و نیز چون آن دو بزرگترین آفریده جسمانیند و انوار عجیب و آثار غریبه مخصوص به خود دارند دلالتشان بر وجود خدا و علم و قدرت و حکمتش بیش از اجسام دیگر است و از این رو مخصوص بدین نام شدند، و حاملان نشان در دنیا گروهی فرشته‌اند و در آخرت یا فرشته‌هایند یا انبیای اولوالعزم و اوصیای برگزیده چنانکه دانستی، و بسا مقصود از حمل در آخرت این باشد که در قیامت، عرش بدیشان بر پاست و اینان حگام و نزدیکان به آیند.

2- علم و دانش. چنانکه در بسیاری از اخبار بدان تفسیر شدند، چون منشأ ظهور خدا بر خلقش دانش و شناسایی است و آن وسیله تجلی خداست بر عباد، و گویی عرش و کرسی باشند و حامل آن پیغمبر و ائمه اند که خزائن علم اویند در آسمان و زمینش، خصوص آنچه مربوط به شناخت اوست.

3- حقیقتی محیط به همه آفریده‌های او چنانکه صدوق فرموده و از برخی اخبار استفاده می‌شود؛ زیرا هر چه در زمین و فراز آنهاست آیات وجود خدا و نشانه‌های قدرت اویند و آثار وجود و فیض حکمت آن حضرت، پس همه آفریده‌ها عرش عظمت و جلال او هستند و وسیله تجلی صفات کمالش بر عارفان. و این معنایی است که به خاطر رسید در قول معصوم:

وَأَرْتَفَعَ فَوْقَ كُلِّ مَنْظَرٍ.

و او بالاتر از هر دیدگاهی است. «1» 4- هر يك از اوصاف کمال و جلالش عرش اوست؛ زیرا قرارگاه عظمت و جلال

(1) - بحار الأنوار: 37 / 55، باب 4، ذیل حدیث 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 114

اویند و وسیله ظهورش بر بنده‌هایش به اندازه استعدادشان، و او را عرش دانش است و عرش قدرت و عرش رحمانیت و عرش رحیمیت و عرش وحدانیت و عرش تنزه، چنانکه در روایات گذشت.

5- دل پیامبران و اوصیا و مؤمنان کامل که قرارگاه محبت و معرفت خدایند، چنانکه در روایت آمده:

قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ. «1»

دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و هم در حدیث قدسی است:

لَمْ يَسْغَنْ سَمَائِي وَلَا أَرْضِي، وَوَسَعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ. «2»

آسمان و زمین گنجایش وجود مرا ندارد، اما قلب مؤمن ظرفیت وجود مرا دارد.

در هر صورت اطلاق عرش و کرسی بر برخی معانی به واسطه تصریح در خبر یا قراین دیگر منافات ندارد با وجوب اعتراف به معنی اول که از ظاهر اکثر آیات و روایات ظاهر می‌گردد، چنانکه در سطور گذشته به این معنا اشاره شد که این دو لفظ تحمل جمیع معانی ظاهری و باطنی را دارند. «3»

عرش و حاملان آن در کلام علامه طباطبائی

صاحب «المیزان» در توضیح عرش و حاملان آن، بحث مشروحی دارد که در تفسیر آیه 54 سوره اعراف آمده، مقتضی است برای توضیح بیشتری نسبت به

(1) - بحار الأنوار: 39 / 55، باب 4؛ شرح الاسماء الحسنی: 34 / 1.

(2) - بحار الأنوار: 39 / 55، باب 4؛ كشف الخفاء: 195 / 2.

(3) - بحار الأنوار: 39 / 55، باب 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 115

روایاتی که گذشت به گوشه‌ای از آن اشاره شود:

«ما قبول داریم که جمله:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» 1»

آن گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] چیره و مسلط شد.

به منزله کنایه است، اما کنایه بودن منافات ندارد با این که يك حقیقت و واقعیتی این تعبیر را ایجاب کرده باشد و استوای پروردگار بر عرش از قبیل سلطنت و استیلا و ملکیت و امارت و ریاست و ولایت و سیادت دایر میان خود ما، امری اعتباری و قرار دادی و خالی از حقیقت نبوده باشد.

درست است که ظواهر دینی از حیث بیان، نظیر بیانات ما و به صورت اموری اعتباری است اما خدای سبحان در همه این بیاناتش حقایق و واقعیاتی را بیان می‌کند.

به عبارت دیگر، گرچه معنای ملك و سلطنت و احاطه و ولایت و امثال آن در خدای سبحان همان معنایی است که ما خود از اطلاق این الفاظ نسبت به خود می‌فهمیم، ولیکن مصداق‌ها با هم متفاوتند.

مصادیق این الفاظ در نزد خدای تعالی اموری واقعی و حقیقی ولایق به ساحت قدس اویند و در نزد ما اوصافی ادّعایی، ذهنی و اموری اعتباری و قرار دادی هستند که يك سر سوزن از عالم ذهن و وهم به خارج سرایت نمی‌کنند.

مثلاً، اگر کسی را رئیس خود می‌نامیم از این باب است که تابع اراده و تصمیم اویم نه این که راستی جامعه ما بدنی است و او سر آن بدن است. و همچنین اگر کسی را عضو اجتماع می‌خوانیم برای این نیست که او راستی دست جامعه و یا دل و یا قلوب آن است بلکه از این باب است که او نیز مانند دست و دل که در تشکیل

(1) - رد (13): 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 116

بدن مؤثرند در تشکیل اجتماع ما تأثیر دارد. و از همین جهت که زندگی ما متشکل از يك سری امور اعتباری است خدای تعالی در آیه:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُوَ وَلَعِبٌ «1»

و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست.

زندگی دنیایی ما را هو و لعب نامیده چون مقاصد دنیوی ما و مال و اولاد ما و ریاست و حکومت ما جز عناوینی پنداری چیز دیگری نیست و جز در عالم وهم، تحقق و واقعیته نداشته، سر و دست شکستن ما برای به دست آوردن آن هیچ تفاوتی با مسابقه اطفال در بازی‌های خود ندارد.

و حاشا بر خدای سبحان که زندگی ما را به خاطر این که اموری است و همی بازیچه بشمارد، آن وقت خودش هم مانند ما بازیگر بوده باشد.

سخن کوتاه، این که فرمود:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ «2»

آن گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] چیره و مسلط شد.

در عین این که مثالی است که احاطه تدبیر خدای را در ملکش محسّم می‌سازد، دلالت بر این هم دارد که در این میان حقیقتی هم در کار هست و آن عبارت است از مقامی که زمام جمیع امور در آنجا متراکم و مجتمع می‌شود و آیات:

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ «3»

(1) - عنكبوت (29): 64.

(2) - رعد (13): 2.

(3) - توبه (9): 129.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 117

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ «1»

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند.

وَّيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ «2»

و در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می کنند.

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ «3»

و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زده اند.

نیز دلالت بر این معنا دارند؛ چه از ظاهر این آیات بر می آید که عرش حقیقی است از حقایق خارجی.

معنایی را که ما برای کلمه عرش در آیه:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ «4»

آن گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] چیره و مسلط شد.

کرده و گفتیم: این کلمه به معنای مقامی است موجود که جمیع سرنخ های حوادث و امور در آن متراکم و جمع است از آیه:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ «5»

به خوبی استفاده می شود، چه این آیه استوای بر عرش را به تدبیر امور تفسیر نموده و از وجود چنین صفتی برای خدای تعالی خبر می دهد، و چون این آیه در

(1) - غافر (40): 7.

(2) - حاقه (69): 17.

(3) - زمر (39): 75.

(4) - رعد (13): 2.

(5) - یونس (10): 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 118

مقام توصیف ربوبیت و تدبیر تکوینی خدای تعالی است لاجرم مراد از شفاعتی هم که در آخر آن است شفاعت در امر تکوینی خواهد بود. پس مفاد جمله:

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ.

[کار] هیچ واسطه‌ای [در همه جهان هستی برای جابجایی عناصر و ترکیب اجزا و به جریان انداختن امور] جز پس از اذن او نیست.

این می‌شود که هیچ سببی از اسباب تکوینی که واسطه‌هایی بین خدا و بین حوادث عالمند از قبیل سببیت آتش برای حرارت و حرارت برای ذوب کردن اجسام و امثال آن، سببیتشان از خودشان نیست و به اذن خداست، که هر يك از آنها در ایجاد حادثه‌ای از حوادث تأثیر می‌کنند، و این جمله توحید ربوبیتی را می‌رساند.

پس عرش همان طوری که مقام تدبیر عالم است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده، همچنین مقام علم نیز هست، و چون چنین است قبل از وجود این عالم و در حین وجود آن و پس از رجوع مخلوقات به سوی پروردگار نیز محفوظ است، همچنان که آیه:

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ «1»

و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند.

محفوظ بودن آن را حتی در قیامت، و آیات مربوط به خلقت آسمانها و زمین، موجود بودن آن را مقارن با وجود عالم، و آیه:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ «2»

(1) - زمر (39): 75.

(2) - هود (11): 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 119

و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، در حالی که تحت فرمانروایی اش بر آب [که زیرینای حیات است] قرار داشت.

موجود بودنش را قبل از خلقت این عالم می‌رساند. «1»

دلا قرآن نمودت جان جانان

بگفتت رازها در عین اعیان

دلا واصل ز قرآنی بمانده

به يك ره دست خود از جان فشانده

دلا واصل ز قرآنی و ذرات

که مکشوف است بر تو کلّ آیات

تو را معنی قرآن رخ نمودست

تو را هر لحظه صد پاسخ نمودست

یقین چون بی گمانی از رخ یار

همین می‌خوان که اینست پاسخ یار

چه گوئی وصف او چون می‌ندانی

و گر قرآن چگونه وصف خوانی

(عطار نیشابوری)

(1) - تفسیر المیزان: 159 / 8 - 162، ذیل آیه 54 سوره اعراف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 120

[«2» وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاحِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّئُهُ بِالنَّفْحَةِ صَرَغِي رَهَائِنِ الثُّبُورِ]

و اسرافیل که صاحب شیپور است؛ آن بلندمرتبه‌ای که چشم به راه اجازه و فرود آمدن دستور، از جانب توست. به محض رسیدن فرمانت با يك بار دمیدن در شیپور، افتادگان در زندان گور، از خواب مرگ بیدار می‌کند.

حقیقت صور اسرافیل

«ایل» به زبان عبری به معنای «الله» است، «اسراف» کلمه‌ای است که به ایل اضافه شده و بنا به روایتی که از حضرت زین العابدین علیه السلام رسیده: هر چه به ایل اضافه شود به معنای عبدالله است، «1» بنابراین اسرافیل یعنی بنده خدا. و ما در آیات گذشته در رابطه با فرشتگان خواندیم که فرشتگان «عِبَاد مُكْرَمُونَ» حق هستند. «2»

صور در قرآن

صور که معنای دنیایی آن شیپور است، حقیقتی است که نزدیک ده بار در قرآن مجید از آن یاد شده:

(1) - ریاض السالکین: 77.

(2) - انبیاء (21): 26.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 121

1- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» «1»

و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی و حاکمیت مطلق ویژه اوست، دانای نهان و آشکار است، و او حکیم و آگاه است.

2- «وُتْفَحُ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» «2»

و در صور دمیده شود، پس همه آنان را [در عرصه قیامت] گرد می آوریم.

3- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» «3»

[آن] روزی که در صور دمیده می شود و گنهکاران را در آن روز، کبودچشم و نابینا محشور می کنیم.

4- «فَإِذَا تُفْحَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» «4»

پس هنگامی که در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی و نسبی وجود خواهد داشت و نه از اوضاع و احوال یکدیگر می پرسند.

5- «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ» «5»

و [یاد کن] روزی را که در صور می دمند، پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است دچار هراس شود، مگر کسی که خدا بخواهد؛ و همه خوار و فروتن به پیشگاه او آیند.

6- «وُتْفَحُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» «6»

و در صور دمیده شود، ناگاه همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان

(1) - انعام (6): 73.

(2) - کهف (18): 99.

(3) - طه (20): 102.

(4) - مؤمنون (23): 101.

(5) - نمل (27): 87.

(6) - یس (36): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 122

می‌شناهند.

7- «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»
«1»

و در صور دمیده می‌شود، پس هر که در آسمان‌ها و زمین است می‌میرد، مگر کسی را که خدا بخواهد، آن گاه بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگاه همه آنان بر پای ایستاده [مات و مبهوت به هر سو] می‌نگرند [که سرانجام کارشان چه خواهد شد]!

8- «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» «2»

و در صور می‌دمند؛ آن است روز [تحقق و ظهور] وعده‌های تهدیدآمیز و وحشتناک.

9- «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» «3»

پس چون در صور يك بار دمیده شود.

10- «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» «4»

روزی که در صور می‌دمند و شما گروه‌گروه به عرصه محشر می‌آیید.

«صیحه» که صدای عظیم است در صور به وسیله اسرافیل به اذن حق بر جهانیان زده می‌شود، و به طوری که از صریح قرآن مجید به خصوص آیه 68 سوره زمر استفاده می‌شود دو بار انجام می‌گیرد، يك بار صیحه مرگ است، که مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مگر آن که خدا بخواهد می‌میرند. و بار دوم صیحه حیات است که چون دمیده شود آسمانیان و زمینیان زنده می‌شود و در صحرای با عظمت

(1) - زمر (39): 68.

(2) - ق (50): 20.

(3) - حاقه (69): 13.

(4) - نبا (78): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 123

محشر اجتماع می کنند.

صیحه در قرآن

مسأله صیحه مربوط به قیامت در حدود چهار بار در قرآن مجید آمده است:

1- «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» «1»

[کیفرشان] جز يك فریاد مرگبار نبود که ناگهان [پس از آن فریاد] همه بی حرکت و خاموش شدند!

2- «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» «2»

[آن صحنه عظیم] جز يك فریاد نیست، پس به ناگاه همه آنان [گردآوری شده و] نزد ما احضار می شوند.

3- «وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» «3»

و اینان [که تو را انکار می کنند] جز يك فریاد مرگبار را که هیچ تأخیری در آن نیست، انتظار نمی کشند.

4- «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» «4»

روزی که [همگان] صیحه و فریاد را به حق و درستی می شنوند [و] آن روز، روز بیرون آمدن [از قبرها] ست.

در این صیحه يك بار صیحه موت و بار دیگر صیحه حیات است، اگر سؤال شود به چه صورت يك حقیقت دو کار مخالف هم انجام می دهد؟ پاسخ های فراوانی دارد، از جمله پاسخی است که محبی الدین در «فتوحات مکیه» داده:

(1) - یس (36): 29.

(2) - یس (36): 53.

(3) - ص (38): 15.

(4) - ق (50): 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 124

النَّفْخَةُ نَفْخَتَانِ: نَفْخَةٌ تُطْفِئُ النَّارَ، وَنَفْخَةٌ تَشْعُلُهَا. «1»

دم، دو دم است، دمی که آتش را خاموش می کند، و دمی که آتش را شعله ور می سازد.

ولی این دو دم به وسیله يك انسان از يك دهان به آتش زده می شود. بنابر این هیچ استبعادى ندارد که اسرافیل با دم اوّل در صور شعله حیات هر ذی حیاتی را خاموش کند، و با دم دیگر شعله حیات هر مستعدّی را بر افروزد.

در این که صیحه و صدا باعث مرگ است، امروزه با انفجارهائی که به وسیله موشك ها و بمب ها و سایر اسلحه ها صورت می گیرد، حتی ایجاد امواجی که فقط و فقط باعث مرگ است، شکی برای کسی باقی نیست. صیحه صبح قیامت از هر موجی سریع تر و از هر فریادی عظیم تر است، و شعاعش نسبت به تمام هستی جز عرش حق و آن کسی که خدا بخواند، فراگیر است. این صیحه در مرتبه ای مرگ بار و در مرتبه دیگر زنده کننده است.

درباره صور، تفاسیر و کتب روایی به خصوص «علم الیقین» و «لآلی الاخبار» سه روایت نقل می کنند:

سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْهُ فَقَالَ: قَرْنٌ مِنْ نُورِ التَّقَمَّةِ إِسْرَافِيلُ. «2»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: صور چیست؟ فرمود: شاخی است از نور که اسرافیل آن را به دهان دارد.

در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده:

الصُّورُ قَرْنٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ أَثْقَابٌ عَلَى عَدَدِ أَرْوَاحِ الْعِبَادِ. «3»

(1) - فتوحات مکیه: 1/ 313، باب 64.

(2) - شرح الأسماء الحسنى: 1/ 96؛ التفسير الأصفى (فیض کاشانی): 2/ 917، ذیل آیه 87 سوره نمل.

(3) - علم الیقین: 892؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل: 15/ 153، ذیل آیه 87 سوره نمل.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 125

صور شاخی است از نور، که در آن به عدد ارواح بندگان روزنه وجود دارد.

عَنِ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِيمٌ لَهُ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَطَرَفَانِ، وَبَيْنَ طَرَفِ الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ إِلَى طَرَفِ الْأَعْلَى الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ مِثْلُ مَا بَيْنَ تَحْتِ الْأَرْضِ إِلَى قُرْبِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فِيهِ أُنْقَابٌ بَعْدَ أُنْقَابٍ خَلَائِقِ. «1»

امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: صور شاخی است عظیم، دارای یک سر و دو طرف. فاصله طرفی که به سمت زمین است با طرفی که به سوی آسمان است همانند فاصله دورترین نقطه زمین تا انتهای آخرین آسمان است، و در آن روزنه‌هایی به عدد ارواح خلایق وجود دارد.

صور اسرافیل در نزد مفسران و محدثان

«گروهی از مفسران و محدثان، این روایات را از باب کنایه و تشبیه و استعاره گرفته‌اند و فرموده‌اند:

این همه برای تقریب مسأله به ذهن انسان است، و آنچه که از این روایات مراد است بعث و نشر و مرگ و حیات است که به اشاره و توسط اسرافیل به اذن حق انجام می‌گیرد.

گروهی از محققان هم از حقیقت صور و صیحه اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفته‌اند:

حقیقت این است که نمی‌دانیم صور چگونه وسیله‌ای است و چطور می‌تواند امواج کشنده را در مدت کم به سراسر آسمان‌ها و زمین برساند و تمام موجودات زنده را بمیراند.

(1) - ارشاد القلوب، دیلمی: 53. 1، الباب الثالث عشر؛ لآلی الاخبار: 453.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 126

اما در دنیای کنونی بر اثر اکتشافاتی که در رشته‌های مختلف علوم نصیب بشر گردیده تا اندازه‌ای مسائل ناشناخته روشن شده، تکذیب و عناد معاندان کاهش یافته و موجبات تقریب ذهن افراد بی غرض به درک پاره‌ای از واقعیت‌های دینی فراهم آمده است و می‌توان گفت: تولید امواج صوتی و پخش آن از جمله اکتشافاتی است که ممکن است تا اندازه‌ای مشکله نفخ صور و پخش صیحه مرگ را حل کند و مردم را در شناخت این واقعیت مجهول یاری نماید.

هم اکنون در تمدن صنعتی بر اثر انفجار بمب‌های قوی و خیلی قوی امواج شدید و بسیار شدید صوتی تولید می‌شود که با گوش می‌شنویم؛ آن انفجارها می‌توانند در ساختمان‌های نزدیک و بالنسبه دور، شکستگی و ویرانی به بار آورد و روی افرادی که در آن ساختمان‌ها زندگی می‌کنند یا در خیابان‌های اطراف عبور می‌نمایند کم و بیش عوارض بد و احیاناً خطرناک و مرگبار به جای بگذارند و عده‌ای را هلاک کنند.

همچنین بر اثر پیشرفت علم و صنعت، دانشمندان توانسته‌اند از طرفی به وسیله ابزارهای فنی بر تعداد امواج ماورای صوتی به مقدار شایان توجه بیفزایند و از طرف دیگر با کمک نیروی برق، امواج ماورای صوتی تولید شده را با سرعت در سطح بسیار وسیعی پخش کنند.

می‌دانیم امواج صوتی سرعتی بالنسبه کم و بُردی کوتاه دارند، و همین قدر که فاصله از حدّ محدودی بگذرد صدا شنیده نمی‌شود، ولی بشر امروز در پرتو هوش و تجربه توانسته است با نیروی برق و وساطت ابزارهای فنی و صنعتی، صدای گوینده رادیو را با سرعت حیرت‌زا و بهت آور در سراسر جهان پخش کند و در آن واحد آن را از دورترین نقطه غرب عالم به گوش میلیون‌ها مردم شرق برساند. «1» «از مجموع آیات استفاده می‌شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمان‌ها و زمین را می‌میراند و این صیحه مرگ است. و در آغاز رستاخیز با صیحه و

(1) - معاد فلسفی: 26/2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 127

فریاد عظیمی همه زنده می‌شوند و به پا می‌خیزند و این فریاد حیات و زندگی است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی‌داند.

بارها گفته‌ایم الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماورای طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل باید از الفاظ معمولی معانی وسیع‌تر و گسترده‌تری استفاده شود، منتها با توجه به قرائن موجود.

چگونه امواج صوتی صور، تمام جهان را فرا می‌گیرد با این که می‌دانیم امواج صوتی حرکت کندگی دارد و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی‌کند، در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریع‌تر و به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌رسد؟

باید گفت ما نسبت به این موضوع همانند بسیاری از مسائل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم و جزئیات آن بر ما روشن نیست.

مرگ آفرینی این صدا اگر در گذشته برای بعضی شگفت‌انگیز بود، امروز برای ما تعجبی ندارد، چرا که بسیار شنیده‌ایم موج انفجار گوش‌ها را کر، بدن‌ها را متلاشی، حتی خانه‌ها را ویران می‌سازد، انسان‌هایی را از جای خود برداشته به فاصله‌های دور دست پرتاب می‌کند. بسیار دیده شده که حرکت سریع يك هواپیما، و به اصطلاح شکستن دیوار صوتی چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می‌آورد که شیشه‌های عمارت‌ها را در شعاع وسیعی خرد می‌کند.

جائی که نمونه‌های کوچک امواج صوتی که به وسیله انسان‌ها ایجاد شده، اینچنین اثراتی از خود نشان می‌دهد آن صیحه عظیم الهی، آن انفجار بزرگ جهانی چه آثاری به بار خواهد آورد. به همین دلیل جای تعجب نیست که امواجی هم در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 128

نقطه مقابل آن تکان دهنده و بیدار کننده و احیاگر باشد، هر چند تصوّر آن امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد خواب را با فریاد، و یا به هوش آوردن انسان‌های بی‌هوش را با شوک‌های شدید لااقل دیده‌ایم. و باز تکرار می‌کنیم که با علم محدودمان تنها شبیحی از این امور را از دور می‌بینیم. «1»

حقایق عالم آخرت

«حقیقتی که به طور کلی لازم است درباره حقایق عالم آخرت توجّه داشته باشیم این است که: حقایق عالم آخرت را چنانکه هست نمی‌شود در قالب الفاظ دنیوی بیان کرد؛ زیرا حقایق آن عالم با این عالم فرق بسیاری دارد، و الفاظی که برای بیان معانی و حقایق دنیویّه وضع گردیده نمی‌تواند قالب معانی ناشناخته آخرتی باشد.

بنابر این حقیقت دمیدن در صور چیست، نمی‌دانیم. ولی چنانکه گفته شد: از مجموع آیات قرآنی و روایات اسلامی فهمیده می‌شود که خداوند با ایجاد صدائی که چگونگی آن برای ما نامعلوم است در مرحله اول همه آفریده‌ها را جز آنهایی که خداوند نمی‌خواهد بیهوش می‌کند و می‌میراند، و در این وقت است که نظام این عالم بهم می‌خورد. و در مرحله دوم صدائی دیگر ایجاد می‌کند که همه مردگان جهت تعیین تکلیف نهائی در محکمه الهی حاضر می‌گردند، و این واقعیت ناشناخته همان است که قرآن از آن به نفخ صور تعبیر کرده است.» **«2»** در مباحث عرفانی آمده:

«اسرافیل از ملائکه مقرب پروردگار است و فرشته مأمور حیات و زنده کردن؛ وجود او تمام عوالم امکان را که نیاز به حیات دارند فرا گرفته، و بوق او قدرت اوست و صور او بال‌های ملکوتی و معنوی اوست. بوق او قابلیت و استعدادی

(1) - تفسیر نمونه: 536/19؛ ذیل آیه 68 سوره زمر.

(2) - به سوی جهان ابدی: 297.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 129

است که حضرت ربّ - جلّ و علا - به او عنایت فرموده است و او را بدین تجهیزات خاص مجهّز نموده و امکان احیا و زنده کردن را به او داده است. بوق او سرمایه علمی و قدرت اوست که در تحت اختیار او بوده و اختیار او در تحت اختیار خداست.

اسرافیل در بوق خاص خود می‌دمد و تمام موجودات هلاک می‌شوند. و نیز پس از آن در بوق خاص خود می‌دمد و تمام مردگان را زنده می‌کند. بوق او جسم نیست و صورت ندارد، شرقی و غربی نیست، تمام آسمان‌ها و زمین و ما بین آن دو را فرا گرفته و صاحبان چنین قدرتی که از طرف پروردگار به آنها افزوده شده است بر تمام عوالم علوی و سفلی استیلا و احاطه دارند، و هر لحظه به امر پروردگار خود به مأموریت خود عمل می‌کنند.» **«1»** خداوند! به لطف عمیمت ما را نسبت به حقایق قرآنیّه و معارف الهیّه که در روایات اهل بیت آمده آگاه گردان و رموز و اسرار دینت را به ما بنمایان.

الهی! فهم و درك حقایق، ایمان و عمل صالح و طهارت باطن لازم دارد؛ تا نجات از خودیت صورت نگیرد فهم واقعیت‌ها امکان ندارد، الهی! ما را از خودیت خود برهان و از لباس منیت عریان ساز، و از صورت و پوست نجات ده، تا به آنچه که باید دست یابیم توفیق حاصل کنیم.

عطار نیشابوری چه زیبا می‌سراید:

نظر در منظر ساقی بمانی	بمیر از خویش تا باقی بمانی
که اندر مرگ یابی هر چه خواهی	بمیر از خویش اگر تو مرد راهی
که در مردن بیابی کلّ غایت	بمیر از خویش تا یابی بقایت
طمع از دید نقش خویش بردار	بمیر از خویش و نقش از عشق بردار

(1) - معاد شناسی: 4 / 138.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 130

یقین یابی لقای جاودانی	بمیر از خویش تا زنده بمانی
حجاب صورتت بردار از پیش	بمیر ای شیخ پیش از مردن خویش

(عطار نیشابوری)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 131

[«3» وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ «4» وَجِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ «5» وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ «6» وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ: مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ]

و میکائیل که نزد تو، صاحب مقام و مرتبه است، و در عرصه طاعتت دارای درجه‌ای بلند است. و جبرئیل که امین بر وحی توست، و در میان اهل آسمان‌هایت مورد اطاعت است؛ فرشته‌ای که در پیشگاهت ارجمند، و نزد حضرتت مقرب است. روحی است که بر فرشتگان حجاب‌ها گمارده‌ای، و جانی است که از مشرق فرمانت طلوع کرده؛ پس بر همه آنان درود فرست. و بر فرشتگانی که از نظر مرتبه و مقام پایین‌تر از آنانند؛ فرشتگانی که ساکنان آسمان‌هایت هستند، بر پیام‌هایت امینند.

منزلت میکائیل و جبرئیل

قرآن مجید در سوره بقره آیه نود و هشت از میکائیل به عنوان «میکال» «1» یاد کرده و دشمنی با او را در ردیف دشمنی با خدا و ملائکه و انبیا قرار داده، و عدو او

(1) - «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَائِلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ»؛ بقره (2): 98.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 132

را متهم به کفر کرده است.

«جبریل» مؤذن اهل آسمان‌ها و «میکال» امام آهاست، و امامت مقام بلندی است که شایسته آن نیست مگر کسی که مقامش بالاتر و دارای شرایط جامع باشد.

اوصاف جبرئیل در قرآن

قرآن مجید از جبرئیل به عنوان روح الامین، رسول کریم، ذی قوت، مطاع، امین، به ترتیب آیات زیر یاد کرده است:

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ «1»

[آنان می گویند: چون جبرئیل، وحی را برای تو می آورد ما با او دشمنیم؛ بنابراین به تو ایمان نمی آوریم] بگو: هر که دشمن جبرئیل است [دشمن خداست] زیرا او قرآن را به فرمان خدا بر قلب تو نازل کرده است، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود و هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ «2»

و بی تردید این قرآن، نازل شده پروردگار جهانیان است،* که روح الامین آن را نازل کرده است،* بر قلب تو، تا از بیم دهندگان باشی.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ «3»

(1) - بقره (2): 97.

(2) - شعراء (26): 192 - 194.

(3) - تکویر (81): 19 - 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 133

که قرآن کلام فرستاده ای ارجمند و بزرگوار است.* نیرومندی که نزد صاحب عرش دارای مقام و منزلت است؛* آنجا مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است.

در این آیات پنج وصف برای جبریل بیان شده است که این اوصاف نشان دهنده عظمت و مقام امین وحی، حضرت جبریل است:

رسول کریم: که اشاره به ارزش وجودی و مقام والا و جلالت ذات و عظمت و قدر اوست.

ذی قوه: به خاطر آن است که برای دریافت قرآن و ابلاغ آن قدرت و نیروی عظیمی لازم است و جبریل از جانب حق دارای چنان قدرتی بود.

مکین: یعنی ملک برجسته، عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ کنایه از مقرب بودن جبریل به تقرّب معنوی نزد حضرت محبوب است.

مطاع: اشاره به این است که جبریل فرمانروای فرشتگان و امیر آنهاست.

امین: در ابلاغ رسالت نهایت امانتداری را داشت.

در حدیثی آمده: به هنگام نزول این آیات پیامبر بزرگ به جبریل فرمود:

ما أَحْسَنَ مَا أُنْثِيَ عَلَيْكَ رَبُّكَ:

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مطاعٍ ثَمَّ أَمِين

، فَمَا كَانَتْ قُوَّتُكَ، وَمَا كَانَتْ أَمَانَتُكَ؟ فَقَالَ: أَمَّا قُوَّتِي. بُعِثْتُ إِلَى مَدَائِنَ لُوطٍ فَهِيَ أَرْبَعُ مَدَائِنَ وَ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ أَرْبَعُمِائَةٍ أَلْفٍ مُّقَاتِلٍ سِوَى الذَّرَائِرِ فَحَمَلْتُهُمْ مِنَ الْأَرْضِ السُّفْلَى حَتَّى سَمِعَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَصْوَاتَ الدَّجَاجِ وَ نُبَاحَ الْكِلَابِ ثُمَّ هَوَيْتُ بِهِنَّ فَقَلَبْتُهُنَّ وَ أَمَّا أَمَانَتِي فَإِنِّي لَمْ أَوْمَرْ بِشَيْءٍ فَعَدَوْتُهُ إِلَى غَيْرِهِ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 248 / 56، باب 24؛ مجمع البيان في تفسير القرآن: 281 / 10؛ الدر المنثور: 321 / 6؛ تفسير نمونه: 194 / 26، ذیل آیه 20 سوره تکویر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 134

خداوند چه نیکو تو را ستوده که فرموده: «صاحب قدرت است، در نزد صاحب عرش دارای قرب و مقام است، فرمانروایی دارد، امین است»، نمونه‌ای از قدرت و امانت خود را بیان کن. جبریل در پاسخ گفت: اما نمونه قدرت من این که: مأمور نابودی شهرهای قوم لوط شدم، و آن چهار شهر بود، در هر شهر چهارصد هزار مرد جنگجو وجود داشت بجز فرزندان آنها، من این شهر را از میان برداشتم و به بالا بردم تا جایی که فرشتگان آسمان صدای حیوانات آنها را شنیدند، سپس به زمین آوردم و زیر و رو کردم! و اما نمونه امانت من این است که هیچ دستوری به من داده نشده که از آن دستور کمترین تخطی کرده باشم.

ملائکه حُجُب

صدوق در «توحید» و در «خصال» به سندش از زید بن وهب روایت می‌کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد از حجب، فرمود:

حجب نخست: هفت حجاب است و ضخامت هر يك پانصد سال راه و بین هر کدام نیز پانصد سال راه.

و حجب دوم: هفتاد حجاب است که میان هر دوتاشان پانصد سال راه است، دریانان هر حجاب هفتاد هزار فرشته‌اند که نیروی هر يك برابر نیروی ثقلین است!

آن گاه سرا پرده‌های جلالند که هفتاد سرا پرده‌اند و در هر سرا پرده هفتاد هزار فرشته است و میان هر دو سرا پرده پانصد سال راه است. سپس سرا پرده عزّت است، سپس سرا پرده کبریا، سپس سرا پرده عظمت، و پس از آن قدس، و بعد از آن جبروت، و آن گاه فخر، و سپس نور سپید، و سپس وحدانیت که هفتاد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 135

هزار سال راه است، سپس حجاب اعلاست. «1» علی بن ابراهیم قمی به سندش تا رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

جبریل در شب معراج به من گفت: میان خدا و خلقتش نود هزار حجاب است نزدیکترین خلق به خدا منم و اسرافیل، و میان ما و او چهار حجاب است:

حجابی از نور، دیگر از ظلمت و حجابی از ابر و حجابی از آب. «2» ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

شب معراج به حجب رسید که پانصد شماره بودند، و میان هر دو حجاب پانصد سال راه. «3» شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

خورشید يك هفتادم از نور کرسی است، کرسی يك هفتادم از نور عرش و عرش يك هفتادم از نور حجاب و آن يك هفتادم از نور ستر. «4» «مصابح المتجهّد» ضمن تعقیب نماز امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند:

و از تو خواهم به نور نامت که بدان آفریدی نور حجابت ... و از تو خواهم به نام زکّی پاکت نوشته در کُنه حجبّت، سپرده در علم غیب نزد خودت بر سدره المنتهی، و از تو خواهم به نامت نوشته بر سراق اسرار ... تا گوید: به نامت که نوشتی بر

(1) - التوحید، شیخ صدوق: 278، باب 38، حدیث 3؛ الخصال، شیخ صدوق: 401 / 2، حدیث 109؛ بحار الأنوار: 39 / 55، باب 5، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 42 / 55، باب 5، حدیث 3؛ تفسیر القمی: 10 / 2، ذیل آیه 68 سوره آل عمران.

(3) - بحار الأنوار: 43 / 55، باب 5، حدیث 4؛ الأملی، شیخ صدوق: 354، حدیث 10.

(4) - بحار الأنوار: 43 / 55، باب 5، حدیث 5؛ التوحید، شیخ صدوق: 108، باب 8، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 136

حجاب عرشت، و به هر نامی که در لوح محفوظ داری. «1»

محبّت را چون جان در وی نهان کرد

چو نقّاش ازل طرح جهان کرد

جهان را سر بسر لبریز جان کرد

شراب عشق بر آفاق پیمود

گلی را دل ز دلها جان روان کرد

جهان چون مست شد از باده عشق

چو دلها را ربود آهنگ جان کرد

ربود از سینه‌ها او هر دلی بود

دوای درد بی درمان آن کرد

به دُردی فیض را بخرد از وی

(فیض کاشانی)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

برای خدای تبارک و تعالی هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است که اگر برداشته شوند جلوه‌های وجه او آنچه فرود آهست بسوزانند. «2» در حدیث است که جبریل گفت:

برای خدا در فرود عرش هفتاد حجاب است که اگر ما به یکی از آنها نزدیک شویم، سُبُحات و جهش ما را بسوزانند. «3» مفهوم این روایت این است که اگر از انوار خدا که محجوب از بندهااست چیزی پرده برداری شود، بر هر که افتد نابود شود، چنانکه موسی از پرتو آن بیهوش افتاد و کوهها تکه تکه شدند.

ملائکه حجب در کلام مجلسی

محدث خبیر، علامه مجلسی در ذیل این روایات می‌فرماید:

«و تحقیق این است که این اخبار را ظاهری است و باطنی، و هر دو درست

(1) - مصباح المتعجد: 293؛ بحار الأنوار: 43/55، باب 5، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 44/55، باب 5، حدیث 12.

(3) - بحار الأنوار: 44/55، باب 5، حدیث 9.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 137

است.

ظاهرش این است که خدای سبحان چنانکه عرش و کرسی را با بی نیازی بدانان آفریده، در بر آنها پرده‌ها و حجاب‌ها و سرادقاتی آفریده، و از انوار غیبیه آفریده خود، درون آنها را انباشته که در دید فرشته‌ها و بعضی از انبیا و در شنید دیگران مظهر عظمت و جلال و هیبت و وسعت فیض و رحمتش باشند. و اختلاف شماره بسا که از نظر نوع و صنف و شخص آهست و یا این که در برخی تعبیرات با هم شماره شدند و یا بعضی از آنها را نام بردند.

1- منازل مادی که چون از آنها بگذرد به مقام تجرد رسد و از عالم طبیعت برهد.

پایگاه اطلاع رسانی عرفان

و اما باطن آنها این است که البته حجب مانع از وصول به حق بسیارند، برخی ناشی از نقص نیرو و درك آدمی است از نظر امکان و نیاز و حدوث و آنچه به دنبال آنهاست از نقص و درماندگی؛ و اینها حجب ظلمتند. و برخی ناشی از نورانیت و تجرد و تقدس و عظمت و جلال خداست که حجب نورانیه‌اند، و محال است این هر دو حجاب برداشته شوند، و اگر از میان بروند جز ذات حق چیزی نماند. آری، ممکن است تا اندازه‌ای این حجب برداشته شوند و آدمی به مقام کشف و شهود قلبی برسد، به وسیله برکناری از صفات شهوانیه و اخلاق حیوانیه و تخلّق به اخلاق ربانیه از راه عبادت و ریاضت و مجاهده و بررسی علوم حقّه.

مرتبه بالا رود حاجی را 2- مراتب عالیه بالاتر از آن، که صعود در مراتب وجود است تا آنجا که برای ممکن توانایی بود.

و البته هر مرتبه‌ای از مراتب را مانع و حاجی است برای رسیدن به مرتبه بالاتر، و چون از آن برداشته و به وجود بالاتری رسیده که بهاء و شرف و خرمی دارد، و چون همه قیود عالم ماده را به کنار زند و به مقام تجرد رسد از همه حجاب‌های ظلمانی گذشته و از هر گناهی پاک شده و همه اخلاق پست را که سرآمد آنها حبّ دنیا است از خود به در کرده، که فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل

(1) - بحار الأنوار: 76 / 70، باب 122؛ الأملی، شیخ صدوق: 513.

(2) - بحار الأنوار: 47 / 55، باب 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 139

کرده‌اند:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. «1»

دوستی دنیا، سرآغاز و سرچشمه هر خطایی است.

و اینک در برابر حجاب‌های نورانی قرار دارد که مراتب بی‌نهایت وجودند و الطف وادق هستند و نیاز به هوش سرشاری دارند برای گذشتن از آنها، و چه بسا که سالک در مرتبه پایین بماند و آن را پایان سفر خود پندارد.

تا خداوند، که را شایسته داند و به عنایت خود او را از این منازل به بالا کشاند، و اینجاست که باید گفت:

«تا یار که را خواهد و میلش به که باشد»

تا نور حق در او بتابد و خدا از جلوه‌های بی‌نهایت خود برای او پرده‌ای بردارد و او را پایدار سازد تا این راه دشوار را به سر برساند.

الهی قشمه‌ای، آن بلبل شوریده گلستان عشق در خطاب به انسان می‌گوید:

مehوشی تو ای جان، خیمه زن به بالا	جوهری مجرّد، بگذر از هیولا
از چّه طبیعت یوسفا برون شو	تا کنی ز حُسنت عالمی زلیخا
روح جاودانی، مُهر تن رها کن	ماه مصر عقلی، حُسن خویش بنما
ملك تن تو دانی، نیست جاودانی	مرغ آسمانی، بال عشق بگشا
شاه ملك عشقی در سریر عزّت	قصر حور عین را از رُخت بیارا
رمز عشق برخوان ازتبارك الله	گنج سرّ پنهان در تو شد هویدا

(مهدی الهی قمشه‌ای)

(1) - بحار الأنوار: 90 / 70، باب 122، حدیث 62؛ الخصال: 25 / 1، حدیث 87.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 140

[«7» وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَاءَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فَتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهُوٌ «8» الْعَقَلَاتِ الْحُشْعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبَرِيَّائِكَ]

و آنان که به خاطر کوشش پیوسته و دائم‌شان، ملامت بر آنها وارد نمی‌شود، و از هیچ زحمتی، خستگی و سستی و ناتوانی به آنان راه پیدا نمی‌کند. امیال و شهوات، از تسییحت بازشان نمی‌دارد، و فراموشی ناشی از غفلت‌ها آنان را از تعظیم به تو جدا نمی‌کند، فروهشته دیدگانند؛ بنابراین، نظر کردن به جمال و جلال حضرتت را درخواست نمی‌کنند. از حقارت و خواری، در برابر عظمتت سر به زیر افتاده‌اند. شوقشان به آنچه نزد توست، طولانی شد. به یاد نعمت‌هایت شیفته‌اند و در برابر عظمت و بزرگی کبریائیت فروتنند.

این که ملائکه حق از عبادت و اطاعت و عبودیت و بندگی ملالت نمی گیرند و خسته و رنجور و درمانده و ضعیف نمی شوند و هرگز از مدار عبودیت بیرون نمی روند، به خاطر این است که در وجودشان از شهوات خبری نیست، وجود آنان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 141

نور محض و ماهیت آنان ملکوتی خالص است.

ولی در وجود انسان، محض اقتضای خلقت و آفرینش و به خاطر این که مدتی باید در دنیا بماند، انواع امیال و غرایز و شهوات قرار دارد که اگر این مجموعه را بر مبنای عقل و شرع، و بر اساس تقوا خرج کند از ملائکه برتر می شود و اگر مهار حیات خود را به اختیار شهوات و غرایز بگذارد از عبادت و بندگی حق خسته شده و به تدریج از هر حیوانی پست تر خواهد شد.

این مسئله ثابت شده که فساد و پستی و شقاوت و بدمستی و پدیدار شدن هرگونه رنج و بلا و اخلال در امور حیات انسان معلول پیروی او از شهوات آزاد و غرایز و امیال شیطانی است.

آنان که دچار شهوات غلط و امیال شیطانی هستند، تنها به خود و عاقبت خود ضرر نمی زنند، گاهی خانواده یا جامعه ای را نیز دچار فساد می کنند و زمینه هلاکت و نابودی بسیاری از فرزندان آدم را که استعداد مقام خلافت از حق را دارا می باشند فراهم می نمایند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ «1»

آیا کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند، ندیدی.

آنان که بنده و برده شهواتند و به امیال و غرایز و لذایذ مادی به عنوان هدف نهایی می نگرند، برای رسیدن به خواسته های نامشروع خود دچار اعمال عجیبی از قبیل استعمار و استثمار کردن ملت ها، کوبیدن انسان و انسانیت، تعرض به ناموس دیگران، قتل نفس، دزدی، غارت، چپاول، نفاق، دروغ، غیبت، تهمت، جاسوسی، افشای سرّ، خیانت، خدعه، دغل بازی و ... می گردند.

(1) - ابراهیم (14): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 142

شیوع این همه مفساد، فکر کنید عرصه گاه حیات را دچار چه وضعی می کند و انسان را از چه فیوضات و عنایاتی که در دنیا و آخرت از جانب حضرت حق برای او مقرر شده محروم می نماید؟!

زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ «1»

محبت و عشق به خواستنی ها [که عبارت است] از زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها کالای زندگی [زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست.

در این آیه به شش برنامه که از سرمایه های حیات دنیاست اشاره می کند: زن، فرزند، مال، مرکب سواری، چهارپایانی که در زراعت و دامداری به کار می روند، زراعت.

تقوا، راه مبارزه با شهوات

دنیا به معنای جای نزدیک و پست و از دست رفتنی است، آنان که تمام مقصد و مقصودشان را همین شش برنامه قرار دهند، اولاً: به گناهان و معاصی و مفساد زیادی دچار می شوند، و ثانیاً: از حسن مآب که در آیات بعد تفسیر شده: جنات و باغ هایی که دائم آب روان دارد، خلود در نعمت حق، همسران پاکیزه، رضوان و رضایت حق، به طور حتم محروم می گردند.

قُلْ أَزْنَبُكُمْ بِحَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

(1) - آل عمران (3): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 143

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» «1»

بگو: آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شؤون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده‌اند، در نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه‌اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

نکته جالب توجه آیه بالا مسأله باعظمت تقواست، به این معنی که آنان که در آن موارد شش گانه: زن، فرزند، مال، مرکب، انعام، زراعت، تقوای الهی پیشه کنند، به عاقبت به خیری عجیبی (حسن مآب) که جنّات و خلود در آن و ازواج مطهّره و رضوان من الله است، می‌رسند.

در آیات و روایات وارد شده که بهشت محصول زحمات و رنج‌ها و مشقّات انسان در عبادت و اطاعت و بندگی است، و جهنّم محصول لذایذ و غرایز و شهوات آزاد از قید شرع و عقل است.

خداوند مهربان می‌خواهد بندگان را در طریق مستقیم و در راه به دست آوردن رحمت حق و رسیدن به مغفرت و بهشت عبر سرشت باشند، ولی تابعان شهوات غلط، علاقه دارند انسان‌ها و به خصوص مردم مؤمن در ضلالت و گمراهی و نادانی و غفلت و شقاوت و پستی درآیند. این خواسته سخیف و پست که جهان و جهانیان را هلاک می‌کند محصول روان آلوده بردگان شهوت شیطانی است.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا

(1) - آل عمران (3): 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 144

مَيْلًا عَظِيمًا» «1»

و خدا می‌خواهد با رحمت و لطفش به شما توجه کند؛ و آنان که از شهوات پیروی می‌کنند می‌خواهند شما [در روابط جنسی از حدود و مقررات حق] به انحراف بزرگی دچار شوید.

گر چه حلال و حرام حق و حسنات اخلاقی و مسائل و معارف دینی، انسان را محدود می‌کند، ولی این محدودیت به قیمت به دست آوردن سلامت دنیا و آخرت و بهشت و رضوان حق است. پس این محدودیت از ارزش والایی برخوردار است؛ زیرا حقایق ملکوتیه و فیوضات ربّانیه و آخرت آباد از باطن این محدودیت‌ها به دست می‌آید، ولی بی‌بند و باری و آزادی در شهوات و امیال نتیجه‌ای جز فساد همه جانبه در شؤون حیات جامعه و محرومیت از عنایات حق ندارد. آن راه خدا و این راه شیطان؛ تا شما که از نور عقل و وجدان بهره‌مند هستید کدام را انتخاب کنید:

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ «2»

مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است.

سعادت دنیا و آخرت در رهایی از شهوات

البته عمل به مقررات دینیه و آراستگی به حسنات اخلاقی و مقید بودن به حلال و حرام، مکروه نفس، برنامه‌ای مشکل و سخت است، ولی هر کس سعادت دنیا و آخرت خود را می‌خواهد باید به این رنج و سختی تن دهد که عنایت و لطف حق از این راه به انسان می‌رسد، ولی افتادن در شهوات و پیروی از امیال و لذایذ، مشقّتی

(1) - نساء (4): 27.

(2) - بقره (2): 256.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج3، ص: 145

ندارد اما خراب کننده بنیاد سلامت دنیا و آخرت و علّت ظهور جهنّم و عذاب سخت در روز قیامت است.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا «1»

سپس بعد از آنان نسلی جایگزین [آنان] شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ پس [کیفر] گمراهی خود را [که عذابی دردناک است] خواهند دید.

عجیب است که رسول با عظمت اسلام هنگامی که این آیه را تلاوت کرد فرمود:

يَكُونُ خَلْفٌ مِنْ بَعْدِ سِتِّينَ سَنَةً أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا، ثُمَّ يَكُونُ خَلْفٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَعْدُو تَرَاثِيهِمْ، وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةً: مُؤْمِنٌ وَمُنَافِقٌ وَفَاجِرٌ. «2»

بعد از شصت سال، افرادی به روی کار می آیند که نماز را ضایع می کنند و در شهوات غرق می گردند و به زودی نتیجه ضلالت خود را خواهند دید. و بعد از آنان گروه دیگری روی کار می آیند که قرآن را می خوانند ولی قرآن از گلو و حنجره آنان فراتر نمی رود (یعنی از روی ریا و تظاهر و قناعت کردن به الفاظ). قرآن را سه طایفه می خوانند: مؤمن و منافق و فاجر.

قسمت اول این روایت منطبق است با زمانی که یزید پلید در سال شصت زمام امور مسلمین را غاصبانه به دست گرفت و حادثه کربلا را آفرید، و قسمت دوم این روایت منطبق با دوران بنی عباس است که از اسلام به اسم و از قرآن به لفظ، قناعت کردند.

(1) - مریم (19): 59.

(2) - كنز العمال: 11/ 195، حديث 31197؛ المستدرک علی الصحيحین: 2/ 374.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 146

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْجَنَّةُ مَخْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. وَجَهَنَّمَ مَخْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتْهَا وَشَهَوَاتِهَا دَخَلَ النَّارَ. «1»

امام باقر علیه السلام می فرماید: بهشت محصول رنجها و استقامت در راه دین و صراط مستقیم است، صابر بر مشقات و عبادات و اخلاقیات وارد بهشت می شود. و جهنم نتیجه لذات و شهوات غلط است، هر کس خود را در لذات و شهوات شیطانی در اندازد اهل جهنم است.

شیعه و سنی بر مضمون این حدیث شریف اتفاق دارند و در اکثر کتب معتبره حدیث آمده که توضیحی بر آیات قرآن مجید است.

جایگاه بهشت و جهنم

در روایت آمده: چون خداوند مهربان بهشت را آفرید به جبرئیل فرمود:

آن را ببین، چون دید عرضه داشت: الهی! احدی از این جایگاه رفیع چشم نپوشد. و زمانی که راه رسیدن به بهشت را رنج عبادت و صبر بر شهوات و معاصی قرار داد، فرمود: اکنون به آن بنگر، چون نگریست فریاد زد: خداوندا! می ترسم کسی به این محل با عظمت و این بهشت عنبر سرشت نرسد!

چون جهنم را بیافرید به جبرئیل فرمود: بنگر، چون نظر کرد عرضه داشت:

احدی به این جا نمی آید، که جای سخت و بدی است. وقتی عذاب پیچیده به شهوت شد و ندا رسید: اکنون بنگر، عرضه داشت: الهی! می ترسم همه بندگان به این جایگاه سخت دچار شوند! «2»

(1) - الکافی: 89 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 72 / 68، باب 62، حدیث 4.

(2) - بحار الأنوار: 72 / 68، باب 62.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 147

شهوات و آثار آن در روایات

فی وصایا ابی ذر قال قال صلی الله علیه و آله: یا أَبَدَرُ، الْحَقُّ ثَقِيلٌ مُّرٌّ، وَالْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ، وَرُبَّ سَاعَةٍ شَهْوَةٍ تُورِثُ حُزْنَاً طَوِيلاً. «1»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارش هایش به ابوذر فرمود: ابوذر، حق در تمام زمینه هایش سنگین و تلخ، و باطل آسان و شیرین است، چه بسا که يك ساعت شهوت باعث غصّه طولانی شود.

وَقَالَ: مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي، وَلَيْسَ مَا يَشْتَهِي، وَرَكِبَ مَا يَشْتَهِي، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَشْرَكَ. «2»

و نیز آن حضرت فرمود: هر کس هر چه بخواد بخورد، هر چه بخواد بدون قید شرعی و عقلی بپوشد و هر چه بخواد سوار شود، خداوند به او نظر لطف و رحمت نکند تا از آن دست بکشد یا به کلی ترک کند.

فِي وَصَايَا الْكَاضِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ، أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ: حَدِّثْ وَ أَنْذِرْ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ، فَإِنَّ الْمُعَلَّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي. «3»

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: خداوند به داود وحی فرستاد: یارانت را از شیفتگی به شهوات غلط پرهیز و هشدار ده، که قلب دچار به شهوات دنیا و امیال شیطانی از عنایات من محروم، و از انوار جمال من ممنوع است.

(1) - بحار الأنوار: 84 / 74، باب 4، ذیل حدیث 3؛ مجموعة ورام: 59 / 2، الجزء الثاني، مستدرک سفینه البحار: 6 / 94.

(2) - بحار الأنوار: 144 / 74، باب 7، حدیث 30؛ تحف العقول: 38.

(3) - بحار الأنوار: 154 / 1، باب 4؛ تحف العقول: 397.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 148

قَالَ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ لَهُ عَثْرَةٌ. «1»

حضرت جواد علیه السلام فرمود: آن که مرکبی در راه زندگی جز شهوات ندارد، لغزشی از او اقاله نمی شود.

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أُعْطِيَ عَذْوَهُ مُنَاهُ. «2»

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: کسی که پیرو هوایش باشد، دشمنش شیطان را به آرزو رسانده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ.

أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. «3»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از دو چیز بر شما می ترسم: پیروی هوا و درازی آرزو. اما پیروی هوا شما را از حق باز دارد و درازی آرزو یاد آخرت را از قلب شما می گیرد.

حضرت امام خمینی در کتاب «چهل حدیث» خود در شرح حدیث بالا می‌گوید:

«هوا» به حسب لغت دوست داشتن و اشتها است، و فرقی در متعلق نکند، خواه چیز خوب ممدوحی باشد یا زشت مذمومی؛ یا برای آن که به حسب مقتضای طبیعت، نفس مایل است به شهوات باطله و هواهای نفسانیّه، اگر مهار عقل و شرع نباشد.

(1) - بحار الأنوار: 364 / 75، باب 27، حدیث 4؛ أعلام الدین: 309.

(2) - بحار الأنوار: 78 / 67، باب 46، حدیث 11؛ أعلام الدین: 309.

(3) - الکافی: 335 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 58 / 16، باب 81، حدیث 20972.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 149

و «صدّ» از شیء به معنای منع و اعراض و صرف از آن آمده و همه مناسب است، ولی این جا به معنی منع و صرف است؛ زیرا که صدّ به معنی اعراض، لازم است. ما به خواست خدا در ضمن دو مقام به ذکر فساد این دو خصلت و کیفیت منع اول از حق و از یاد بردن دوم آخرت را، می‌پردازیم و از خدا توفیق می‌طلبیم.

بدان که: نفس انسانی گر چه به يك معنا که اکنون ذکر آن از مقصود ما خارج است، مفطور بر توحید بلکه جمیع عقاید حقّه است، ولی از اول ولادت آن در این نشأه و قدم گذاشتن در این عالم با تمایلات نفسانیّه و شهوات حیوانیّه نشو و نما کند، مگر کسی که مؤیّد من عندالله باشد و حافظ قدسی وی را حفظ کند، و آن چون از نوادر وجود است جزو حساب ما نیاید، ما متعرّض حال نوع هستیم. در مقام خود مبرهن است که انسان در اول پیدایش، پس از طّی منازل، حیوان ضعیفی است که جز به قابلیت انسانیّت امتیازی از سایر حیوانات ندارد، و آن امتیاز قابلیت میزان انسانیّت فعلیه نیست.

پس انسان حیوانی بالفعل است در ابتدای ورود در این عالم، و در تحت هیچ میزان جز شریعت حیوانات که اداره شهوت و غضب است نیست، و چون این اعجوبه دهر، ذات جامع و یا قابل جمعی است، از این جهت برای اداره آن دو قوه، صفات شیطانی را از قبیل کذب و خدیعه و نفاق و غیبه و سایر شیطنتهای دیگر نیز به کار می‌برد و با همین سه قوه

که اصول مفسدات و مهلکات است ترقی کند، و اینها نیز در او نمو و ترقی روز افزون نمایند، و اگر در تحت تأثیر مربی و معلّمی واقع نشود، پس از رسیدن به حدّ رشد و بلوغ، يك حيوان عجیب و غریبی شود که در هر يك از شؤون مذکورہ گوی سبقت از سایر حیوانات و شیاطین برد و از همه قوی تر و کامل تر در مقام حیوانیت و شیطنت شود. و اگر بر همین حال روزگار بر او بگذرد و جز تبعیت هوای نفس در شؤون ثلاثه نکند، هیچ يك از معارف الهیّه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه در او بروز نکند، بلکه جمیع انوار فطریّه او نیز خاموش گردد.

پس تمام مراتب حق، از این سه مقام که ذکر شد - یعنی: معارف الهیّه و اخلاق و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیّه، ج 3، ص: 150

ملکات فاضله و اعمال صالحه - خارج نیست، زیر پای هواهای نفسانیّه پایمال گردد، و متابعت از تمایلات نفسانیّه و ملایMAT حیوانیّه نگذارد که در او، حق به هیچ يك از مراتب جلوه کند، و کدورت و ظلمت هوای نفس تمام انوار عقل و ایمان را خاموش نماید، و ولادت ثانویّه که ولادت انسانیّه است از برای او رخ ندهد و در همان حال بماند و ممنوع و مصدود از حقّ و حقیقت شود، تا آن که از این عالم با همین حال رحلت کند؛ در آن عالم که کشف سریره شود خود را جز حیوانی یا شیطانی نیابد و از انسان و انسانیت یادی نکند و در آن حال در ظلمت ها و عذاب ها و وحشت های بی پایان بماند، تا خدای تعالی چه خواهد.

پس این حال تبعیت کامل است از هوای نفس که منع کامل کند از حق. و از این جا می توان فهمید که میزان بازماندن از حق، متابعت هوای نفس است، و مقدار بازماندن نیز متقدّر شود به مقدار تبعیت. مثلاً اگر به واسطه تعلیم انبیا و تربیت علما و مرّیان، مملکت انسانیت این انسان کذائی که در اول ولادت با آن سه قوه (شهوت، غضب، شیطنت) هم آغوش بود و با ترقی و تکامل او، آنها نیز ترقی و تکامل می کردند، در تحت تأثیر تربیت واقع شد، کم کم تسلیم قوه مرّیّه انبیا و اولیا گردید، ممکن است چیزی بر او نگذرد جز آن که قوه کامله انسانیّه که در او به طریق استعداد و قابلیت ودیعه گذاشته شده بود فعلیت پیدا کند و ظهور نماید و تمام شؤون و قوای مملکت برگردد به شأن انسانیت؛ و شیطان به دستش ایمان آورد، چنانچه به دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد:

إِنَّ شَيْطَانِي آمَنَ بِبِدِي. «1»

شیطان من، به دست من ایمان آورد.

(1) - بحار الأنوار: 337 / 16، باب 11، ذیل حدیث 28؛ تفسیر ابن عربی: 281 / 1، ذیل تفسیر آیه 48 سوره انفال، با کمی اختلاف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 151

و مقام حیوانیت او تسلیم انسانیتش شود، به طوری که مرکب مرتاض راهوار عالم کمال و ترقی و بُراق آسمان پیمای راه آخرت شود، و ابداً سرخودی نکند و چموشی ننماید.

و بعد از تسلیم شدن شهوت و غضب به مقام عدل و شرع، عدالت در مملکت بروز کند، و حکومت عادلانه حقّه تشکیل شود، که کارکن در آن و حکمفرمای در آن، حق و قوانین حقّه باشد و قدمی بر خلاف حق در آن گذاشته نشود و به کلی از باطل و جور عاری و بری گردد.

پس همان طور که میزان در منع حق و صدّ آن، اتّباع هوای نفس است، میزان در جلب حق و پیدایش آن، متابعت شرع و عقل است، و بین این دو منزل که یکی متابعت کامله هوای نفس است و دیگر متابعت مطلقه کامله عقل است، منازل غیر متناهی است، به طوری که هر قدمی که به تبعیت هوای نفس برداشته شود، به همان اندازه منع از حق کند و حجاب از حقیقت شود و از انوار کمال انسانیت و اسرار وجود آدمیت محجوب گردد. و به عکس هر قدمی که بر خلاف میل نفس و هوای آن بردارد، به همان اندازه رفع حجاب شود و نور حق در مملکت وجود جلوه کند. «1»

عجب شوری گرفته گرد عالم

نماید راز در شورم دمام

ز حیرت خون دلها سوخت این جا

که باید دیده‌ها بر دوخت این جا

دل عاشق در این جا کرده بریان

نباشد هیچ کس را زهره آن

اگر می‌بگذری از عشق خامی

به نزدیک امینان پس تمامی

اگر می‌بگذری از عشق این جا

درون دل کجا بینی مصفا

اگر می‌بگذری از عشق بی چون

تو مانی دائماً در خاک و در خون

(1) - چهل حدیث: 167 - 170.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 152

به بوی عشق دائم باش زنده

حقیقت باش هم سلطان و بنده

(عطار نیشابوری)

مذمت هوای نفس در قرآن و روایات

خداوند تبارک و تعالی در مذمت اتباع نفس و هوای آن فرماید:

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا الْحِسَابَ «1»

[و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می کند. بی تردید کسانی که از راه خدا منحرف می شوند، چون روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت دارند.

و در آیه دیگر فرماید:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ «2»

پس اگر پاسخ تو را ندادند بدان که فقط از هواهای نفسانی خود پیروی می کنند و گمراه تر از کسی که بدون هدایتی از سوی خدا از هواهای نفسانی خود پیروی کند، کیست؟ مسلماً خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

در «کافی» سند به حضرت باقر علیه السلام رساند که:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَكِبْرِيائِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَلَبَسْتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ، وَشَعَلْتُ قَلْبُهُ بِهَا، وَلَمْ أَوْثِرْ مِنْهَا إِلَّا مَا

(1) - ص (38): 26.

(2) - قصص (28): 50.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 153

قَدَّرْتُ لَهُ. وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي، وَكَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ، وَأَنْتَهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ. «1»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل می فرماید: قسم به عزّت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علوّ و ارتفاع مقام که اختیار نکند بندهای هوای خودش را بر هوای من، مگر آن که به تفرقه اندازم کارش را و در هم نمانم دنیایش را و مشغول سازم به مادیات قلبش را، و حال آن که ندهم به او از آن مگر آنچه مقدر فرمودم برای او. و به عزّت و جلال و عظمت و نور و علوّ و رفعت مکانتم قسم که اختیار نکند بندهای هوای مرا بر هوای خود، مگر آن که او را به ملائکه ام سپارم و آسمانها و زمین را متکفل روزی او سازم و من باشم از برای او از دنباله تجارت هر تاجر (به این معنا که من برای او تجارت کنم و روزی او را رسانم) و بیاید او را دنیا در حالی که دلیل و منقاد اوست.

از امام صادق علیه السلام است:

اخْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرَّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَخَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ. «2»

از هوای نفس خود بترسید آن چنان که از دشمنان خود می ترسید، چرا که چیزی دشمن تر برای مردم از متابعت هوای نفس و محصولات زبان آنان نیست.

ای عزیز! بدان که خواهش های نفس و تمنییات او منتهی نشود به جائی و

(1) - الکافی: 2 / 335، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 15 / 279، باب 32، حدیث 20511.

(2) - الکافی: 335 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 57 / 16، باب 81، حدیث 20971.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 154

اشتهای آن به آخر نرسد. اگر انسان يك قدم دنبال آن بردارد، مجبور شود پس از آن چند قدم بردارد. و اگر با یکی از هواهای آن همراهی کند، ناچار شود با چندین تمنای آن همراهی نماید. اگر يك در به روی خواهش نفس باز کنی، لابدی درهای بسیاری به روی آن باز نمایی. يك وقت به واسطه يك متابعت نفس به چندین مفسد و از آن به هزاران مهالك مبتلا شوی، تا آن که خدای نخواستہ در دم آخر جمیع راه حق بر تو مسدود شود، چنانچه خدای تعالی در نصّ کتاب کریم از آن خبر داده است. و البته امیر مؤمنان و ولیّ امر و مولا و مرشد و متکفل هدایت و راهنمای عائله انسانیّت از این خوف دارد و ترسناک است، بلکه روح مکرم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام در اضطراب و وحشت است که مبدا برگ‌های درخت نبوّت و ولایت ریخته شود و خزان گردد.

فراموشی آخرت

انسان تا تنبّه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر، و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند، و حصول مقصد ممکن است، عزم برای او حاصل نشود و دارای اراده نگردد.

و باید دانست که از موانع بزرگ این تنبّه که اسباب نسیان مقصد می‌شود و اراده و عزم را در انسان می‌میراند آن است که انسان گمان کند وقت برای سیر وسیع است. 155 ج 3 ص 155 تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص 155 اگر امروز حرکت به طرف مقصد نکند فردا می‌کند. و این حال طول امل و درازی رجا و ظنّ بقا و امید حیات و رجای سعه وقت، انسان را از اصل مقصد که آخرت است و لزوم سیر به عیّوی برای او لزوم حلال زنجیر می‌شود و او هیچ بازمانده‌ای ندارد و همواره منقبضه است و باطل حاصل مقصد و پرونی رو کند و معلوم است که انسان نسیان می‌جوید. شوعه‌های چند در کف کز سنجان و سقوشه و پرونی را در او این خطری که پنهان در پشت چاشنی و حقیر این گد بلیش چاره شود و در آن سفر افتاده و در بین راه هلاک گردد و راه به جایی نبرد.

پیروی از شهوات، علت هلاکت

بدون شك هیچ ملّتی به هیچ بلّیّه‌ای گرفتار نخواهند شد مگر وقتی که راههای خیر و صلاح را از دست بدهند و در طریق شرّ و فساد و طغیان و عصیان قرار گیرند و به خویشتن ستم کنند.

خداوند متعال در هر جای از کتاب شریفش که عذاب و هلاکت ملّتی را تذکر داده، جرم آنان را نیز یادآوری کرده است تا برای مردم روشن گردد که در اثر اعمال زشت انسان که معلول تبعیّت از شهوات است، دنیا و آخرتش فاسد می‌گردد. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

سرزنش می نمودند. عیوب خودشان را اصلاً درك نمی کردند. منكرات و معاصی را قبیح نمی دانستند. خداوند بزرگ درباره آنان می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا شُعَبًا قَالُوا يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ* وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»
«1»

و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادم]. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، شما را جز او هیچ معبودی نیست؛ و از پیمان و ترازو مکاهید، همانا من شما را در توانگری و نعمت [ی که بی نیاز کننده از کم فروشی است] می بینم و بر شما از عذاب روزی فراگیر بیمناکم.* و ای قوم من، پیمان و ترازو را عادلانه [و منصفانه] کامل و تمام بدهید، و اجناس مردم را [هنگام خریدن] کم شمارتر و کم ارزش تر [از آنچه که هست] به حساب نیاورید و در زمین تبهکارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.

و پس از آیاتی چند می فرماید:

(1) - هود (11): 84 - 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 157

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِّنَا شُعَبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» «1»

و هنگامی که عذاب ما رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و کسانی را که [به آیات ما] ستم کردند، فریاد مرگبار فراگرفت، پس در خانه هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند.

ملت نوح، ملت صالح، ملت لوط و اقوام دیگری که به عذاب الهی دچار شدند، از قماش ملت مدین بودند و در يك کلمه پیرو شهوات خویش گشتند، و این پیروی، آنان را از نظر رحمت حق انداخت و عاقبت به هلاکت و عذاب دچارشان کرد.

فرق میان بندگی حق و بندگی شهوت، فرق میان نور و ظلمت و حق و باطل و دنیا و آخرت و مرگ و حیات است. بنده و برده شهوت از هیچ ستم و ظلمی و فساد و جنایتی چشم نمی‌پوشد، و بنده حق از هیچ کار مثبت و عمل خیری باز نمی‌ماند.

مقاله‌ای در بردگی بشر نسبت به شهوات

جبران خلیل در مقاله‌ای داستان بردگی بشر را نسبت به شهوات چنین توضیح می‌دهد:

«مردم بنده زندگی‌اند، و در نتیجه این بندگی، روز با زبونی و ننگ همدمند، و شب با اشک و خون دمسازند.

هر چه تا به حال دیده‌ام بنده سرسپرده و گردن کج و زندانی زنجیری بوده است.

هر سوی گیتی را گشته و شام و روز زندگی را پژوهیده‌ام کاروان ملت‌ها و اقوام را دیده‌ام که از غار به کاخ و آسمانخراش ره سپرده است، و چشمم تا به حال جز به

(1) - هود (11): 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 158

گردنی که زیر بار خمیده و بازوایی که به زنجیر بسته و سینه‌ای که بر آستان بت سائیده بود، نیفتاده است.

در پی انسان از بابل تا پاریس، و از نینوا تا نیویورک رفته و دیده‌ام که اثر زنجیرهایی که به دست و پایش آویخته بوده در کنار ردپایش بر شن صحرا نمودار است، و به گوش خویش از دشت و جنگل و دمن طنین ضحّه و فریاد جگرخراش نسل‌های قرون و اعصار را شنیده‌ام.

به کاخ‌ها و دانشگاه‌ها و معابد در آمده‌ام و در برابر هر تخت و قربانگاه و کرسی خطابه ایستاده و دیده‌ام که کارگر، بنده سرمایه‌دار و سوداگر است و سرمایه‌دار و سوداگر بنده نظامی، نظامی بنده سیاستمدار، سیاستمدار بنده شاه، شاه بنده کاهن، و کاهن بنده بت و بت خود خاکی است که اهریمنان سرشته و بر تلی از جمجمه مردگان افراشته‌اند.

به کاخ توانگران مقتدر و کلبه فقیران زیر دست درآمده و به تماشای خزائی که پر از جواهرات و شمش های طلا بوده و بیغوله هایی که شبخ نومیدی و بازدم مرگ، خفقان آورش کرده، ایستاده ام.

کودکان را دیده ام که راه و رسم بندگی را از مادر با شیری که از پستانش می مکند فرا می گیرند، نونخالان رسم سرسپردگی و زبونی را همراه الفبا می آموزند، و جوانان جامه تن سپاری و گردن کجی به تن می کنند، و زنان در بستر فرمانبرداری و حلقه گوشی می غلتند.

نسل های آدمی را از کناره گنگ تا ساحل فرات، مصب نیل، کوهستان سینا، میدان های آتن، کلیساهای روم، کوچه های قسطنطنیه و آسمانخراش های لندن پی گرفتم، همه جا بندگی را دیدم که با جاه و عظمت در کاروان پرشکوهی روان است، و مردم به گردش و گرنش و شادمانی اند، گاه آن را خدا می نامند و پسران و دختران را در آستانش قربانی می کنند. گاهی امپراطور می دانند و به پایش شراب و عطر نثار

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 159

می نمایند، زمانی غیب دان می دانند و در پیشگاهش بخور می سوزانند، نام قانون بر آن می نهند و در برابرش سجده می برند، میهن پرستی می شمارند و در راهش کمر به جنگ می بندند و خون یکدیگر را می ریزند و شهر و آشیانه شان را به خاطرش ویران می کنند و اسم این کار را برادری و مساوات می گذارند، آن را سایه خدا پنداشته سر به فرمانش فرود می آورند، اسمش را پول و کاسی گذاشته به خاطرش جان می کنند و عرق می ریزند و جان می فشاند.

خلاصه يك چیز است با نام های مختلف و رنگارنگ، يك واقعیت است که جلوه های گوناگون دارد، يك بیماری ازلی و ابدی است که هر بار گریبانگیر می شود، علائم و آثار تازه و عجیبی دارد؛ مرضی که فرزند با جان گرفتن از پدر به ارث می گیرد و میکرب آن را نسل قدیم به دامن نسل جدید انتقال می دهد.

انواع بندگی ها

[بندگی چشم بسته]

[شگفت انگیزترین بندگی هایی که دیده ام انواع زیر است:

بندگی چشم بسته: نوعی از بندگی که حال شخص را به گذشته نیاکانش وابسته می‌دارد و سرش را در مقابل آداب و رسوم اجدادی فرود می‌آورد و از او جسد تازه‌ای پدید می‌آرد که روح کهنه‌ای در آن دمیده با گور مرمینی که پر از استخوان پوسیده باشد. «1»

(1) - «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوهُمْ لَا يَفْقَهُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ و هنگامی که به آنان [که مشرک و کافرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانمان چیزی نمی‌فهمیدند و راه [حق را به سبب کوردلی] نمی‌یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!؛ بقره (2): 170].

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 160

[بندگی زبان بسته

[بندگی زبان بسته: آن بندگی‌ای است که گردونه عمر مرد را به دم همسر ناسازگارش می‌بندد، و تن زن را به بستر مردی که از او منتظر است می‌چسباند، چنانکه رابطه‌شان با زندگی رابطه کفش است با پا.

[بندگی گوش بسته

[بندگی گوش بسته: همان که شخصی را به پیروی از سلیقه محیط و هم‌رنگی با جماعت وا می‌دارد، به طوری که شخصیتش انعکاس صدای جامعه و سایه و هم‌آمیزی از اشیا است!

[بندگی پای بسته

[بندگی پای بسته: بندگی‌ای که گردن آدم نیرومند را زیر فرمان حقه باند می‌خماند و اراده قدرتمند را تسلیم هوس‌های مشتی افتخارجوی شهرت طلب می‌گرداند تا مثل عروسک به سرانگشت آنان برقصد و پس از مدتی از حرکت باز ایستد و بالاخره بشکند و دور ریخته شود. «1»

(1) - «وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ سَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ حَيٍّ». ابراهیم (14): 21.

و [در عرصه قیامت] همگی در پیشگاه خدا ظاهر می‌شوند؛ پس ناتوانان [ی که بدون به کار گرفتن عقل، بلکه از روی تقلید کورکورانه پیرو مستکبران بودند] به مستکبران می‌گویند: ما [در دنیا بدون درخواست دلیل و برهان] پیرو [مکتب] شما بودیم، آیا امروز چیزی از عذاب خدا را [به پاداش آن که از شما پیروی کردیم] از ما برطرف می‌کنید؟ می‌گویند: اگر خدا ما را [در صورت داشتن لیاقت] هدایت کرده بود، همانا ما هم شما را هدایت می‌کردیم، [اکنون همه سرمایه‌های وجودی ما و تلاش و کوششمان بر باد رفته] چه بیتیابی کنیم و چه شکیبایی ورزیم، برای ما یکسان است، ما را هیچ راه گریزی نیست.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 161

[بندگی دورگه‌ای]

[بندگی دورگه‌ای: آن که کودکان معصوم را از فضای پهن‌آور نیکبختی به خاکستر سیاه‌روزی می‌نشانند، آنجا که نیاز به کنار کودکی نشسته و بیچارگی در بغل زبونی آرمیده تا با بدبختی به جانی رسند و از آن پس مثل يك مجرم، عمر بگذرانند و مثل يك مطرود و وازده بمیرند.

[بندگی جوگندمی]

[بندگی جوگندمی: همان که ارزش اشیا و امور را وارونه می‌نماید و مفهوم امور را دگرگون می‌کند، به طوری که حقّه‌بازی را زرنگی بشمارند، و پرچانگی را دانایی، و ناتوانی را بردباری و مسالمت، و بزدلی را پرهیزکاری.

[بندگی مُدَبِّدَبانه]

[بندگی مُدَبِّدَبانه: که زبان بزدل سست عنصر را می‌لرزاند و از حق گوئی باز می‌دارد تا بر خلاف آنچه در دل دارد به زبان آرد و در چنگال تیره روزی چون جامه‌ای باشد که مچاله و پهن شود.

[بندگی پشت خمانی]

[بندگی پشت خمانی: مقید شدن ملتّی با زنجیر قوانین و حقوق و رسوم ملتّی دیگر.

[بندگی واگیری]

[بندگی واگیری: که باعث جانشینی پسر به جای پدر می‌شود.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 162

[بندگی سیاه]

[بندگی سیاه: که بر پیشانی سپید فرزند بی گناه، مجرم داغ ننگ می چسباند.

بالآخره بندگی بندگی، که نیروی محرک و استمرار دهنده همه بندگی هاست». «1» و این همه که قرنهاست سایه شومش را بر سر بشر، و طناب و غل و زنجیرش را بر دست و پای انسان، و لجامش را بر زبان آدمی، و پنبه اش را در گوش نسل ها، و چشم بندش را بر بصیرت فرزندان آدم و حوا قرار داده، معلول پیروی از هوای نفس و افتادن در لجنزار شهوات است.

و این انبیا و اولیا و امامان معصومند که برای نجات بشر از این همه ذلت و خفت و پستی و بدمستی و برداشتن زنجیر و غل اسارت از دست و پای عقل و جان انسان، از جانب خدا قیام کردند و خود را برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم به هر آب و آتشی زدند و از هیچ کوششی تا جان دادن در راه محبوب و معشوقشان که حضرت رب العزه است مضایقه نکردند.

مقامات انسانی آزادگان وارسته

طیران مرغ دیدی، تو ز پایبند شهوت
به درآی تا ببینی طیران آدمیت

(سعدی شیرازی)

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَبَخِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَبَخِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» «2»

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت:

(2) - تحریم (66): 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 163

پروردگارا! برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شریف‌ترین و گرامی‌ترین زنان جهان و بهشت چهار نفر هستند:

1- آسیه همسر فرعون.

2- مریم دختر عمران.

3- خدیجه دختر خویلد.

4- فاطمه دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله. «1» از چهره‌هایی که باید نامش را به بزرگی یاد کرد و در ردیف قهرمانان برجسته عرصه ایمان و صبر و مقاومت قرار داد، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون است.

عظمت و شخصیت آسیه همسر فرعون

وی بانویی بی‌نظیر و برجسته و بنده شایسته خدا بود، او خدای جهان را از روی معرفت و اخلاص پرستش می‌نمود، از ایمان کاملی که در خور مقام يك انسان کامل و واقعی است برخوردار بود و از لحاظ تقوا و زهد و پاك دامنی در محیط خفقانی و کفرآمیز فرعون، نمونه‌ای بی‌نظیر بود.

آسیه، با آن که از عالی‌ترین موقعیت‌های مادی و اجتماعی برخوردار بود، به رنگ محیط درنیامد و تا سر حدّ امکان در تغییر و اصلاح محیط می‌کوشید و هرگز افکار و عواطف و عقاید و آرای افراد در او اثر نمی‌کرد.

آسیه اول زنی بود که به موسی بن عمران علیه السلام ایمان آورد و در ایمان راستین خود استوار بود و هیچ وقت در این زمینه رنگ نباخت و ترسی به خود راه نداد.

(1) - شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید: 226 / 10، الخصال: 206 / 1، حدیث 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 164

به طوری که از تفاسیر و تواریخ و اخبار و سیّر استفاده می شود: از ابتدای آفرینش آدم، در محیط ظلم و ستم و در خانواده کفر و زندقه زنی همانند آسیه در ایمان و اطمینان و در دوستی با خدا و رسول، ثابت تر و مقاوم تر نیامده است.

آسیه، از جمله زنان فرزانه جهان است که خداوند او را بر زنان عالم امتیاز و برتری داده و در قرآن از او ستایش کرده و او را از سیدات زنان بهشت قرار داده است.

آسیه، نخستین زنی است که ایمانش به درجه کمال رسید و اوّل زنی است که در خانه فرعون کافر، سال ها ایمان و عقیده خود را مخفی نگاه داشت و در پنهانی خدا را پرستش می کرد.

«هنگامی که فرعون ستمگر «ماشطه» همسر حزقیل را به شهادت رساند، آسیه پرده از جلوی دیدگانش برداشته شد و دید ملائکه روح ماشطه شهیده را با کمال احترام و تجلیل به آسمان می برند.

این داستان بر اعتقاد و یقین او افزود و از ستمگری و بی عدالتی همسرش بی نهایت افسرده شد. در آن هنگام فرعون بر آسیه وارد شد و خبر قتل همسر حزقیل را به وی داد.

آسیه دیگر تاب مقاومت نیاورد و بر فرعون بانگ زد و گفت: وای بر تو ای ستمگر، چقدر مغروری و بی پروا، و بر حکومت ظالمانه و سلطه گر خود می نازی و هر آن بر گناه خود می افزایی! همانا به کیفری سخت گرفتار خواهی شد.

فرعون گفت: مگر تو را نیز جنون عارض شده مثل جنونی که بر ماشطه عارض شده بود؟

آسیه گفت: خیر، مرا دیوانگی عارض نشده، بلکه ایمان آوردم به خدائی که پروردگار من و شما و همه جهان است.

از آنجایی که فرعون آسیه را دوست می داشت دست به يك سیاست لین و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 165

زیرکانه زد و مادر آسیه را احضار کرده، به وی گفت: مثل این که دخترت را دیوانگی عارض شده، از او بخواه که از دین جدید خود دست بردارد.

مادر آسیه جریان را عنوان کرد، ولی سودی نبخشید و حيله و نیرنگ فرعون، او را در دین و آیین خود استوارتر ساخت. فرعون همین که از ایمان او اطلاع یافت، دنیا در نظرش تیره و تار شد و از شدت خشم و غضب مدتی مبهوت ماند. همواره به خود می پیچید و آسیه را تکلیف به قبول ربوبیت خود می کرد، در حالی که آسیه اعتنائی به گفته های بی اساس وی نکرده و می گفت: هرگز از آیین حق دست برندارم؛ من به اسلام گرویده ام و اکنون به پروردگار موسی مؤمنم و تو را مشرک می دانم.

فرعون به دژخیمان خود دستور داد او را به چهارمیخ کشند و وی را به بدترین وضعی شکنجه کنند. از این جهت قرآن مجید او را «ذی الأوتاد» نامید.

آسیه عنصر شجاعت و استقامت بود و با شهامت بی نظیر خود در برابر شکنجه های دژخیمان فرعونى يك تنه و قهرمانانه ایستاد و کمترین ترس و وحشتی به خود راه نداد و همواره توکل بر خدا می کرد و هر چه می خواست از او می طلبید و غیر از حق به احدی تکیه نداشت.

فرعون او را همی عذاب کرد، تا این که آسیه قهرمان، زیر بار ضربات شکنجه ددمنشان فرعونى به شهادت رسید «1» و از دروازه شهادت، به مقامات عالی الهی و انسانی و به منازل معنوی و عرفانی نایل شد.

من آنچه هست به عشق تو داده ام از دست که منتهای مرادم تویی از آنچه که هست

به دوستی توام گر به پای دار برند من آن نیم که بدارم تو را ز دامان دست

محبت تو نه امروز کرده جا به دلم که من به روی تو عاشق شدم به روز الست

(1) - زنان قهرمان: 68/3، به نقل از ریاحین الشریعة: 272/2 - 275.

دلم چو از همه بپرید و با غمت پیوست

به شادمانی جاوید امیدوار شدم

که عشق، تار وجود مرا به زلف تو بست

کجا من از تو توانم برید رشته مهر

که هر که چشم تو بیند خراب گردد و مست

به محفلی که تو باشی به باده حاجت نیست

رسید بر سر کوی تو و ز پای نشست

صغیر گرد جهان گشت در پی دلدار

(صغیر)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 167

[«9» وَالَّذِينَ يُقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ تَزْفُرُ عَلَىٰ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ «سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» «10» فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ الرُّزْقَةِ عِنْدَكَ وَحُمَاةِ الْغَيْبِ إِلَىٰ رُسُلِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ وَحْيِكَ «11» وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَأَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ «12» وَالَّذِينَ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامٍ وَعْدِكَ]

و آن دسته از فرشتگانی که چون به جانب جهنم بنگرند، و آن را بر متخلفان از دستورهایت خروشان و عریده کنان ببینند، می گویند: خدایا! منزّه و پاکی. ما تو را چنانکه سزاوار توسست بندگی نکردیم؛ پس بر آنان درود فرست، و نیز درود فرست بر روحانیون از فرشتگان و اهل رتبه و منزلت در پیشگاهت و حاملان پیام غیب، به سوی رسولانت، و امینان بر وحیت و اصناف فرشتگانی که آنان را به خود اختصاص داده‌ای، در سایه تقدیست، از خوراک و آشامیدن بی نیاز کرده‌ای، و در اندرون طبقات آسمان‌هایت، ساکن فرموده‌ای.

و درود بر آنان که چون فرمانت به انجام وعده‌ات نازل شود، به اطراف آسمان‌ها گماشته شوند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 168

فرشتگان در حظيرة القدس

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده:

در آسمان هفتم جایی است به نام «حظيرة القدس»، در آن فرشتگانی هستند که آنها را رُوحانیون می‌گویند، چون شب قدر شود از پروردگار برای آمدن به دنیا اجازه می‌طلبند، خداوند به آنان اجازه می‌دهد، پس بر مسجدي نمی‌گذرند جز آن که در آن نماز می‌خوانند، و در راه با کسی روبرو نمی‌شوند جز آن که برای او دعا می‌نمایند و از ایشان به او برکت و نیکی می‌رسد. «1»

(1) - ریاض السالکین: 43 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 169

[«13» وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ «14» وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ خَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ «15» وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرْدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْفُؤَامَ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيحِ وَالْمُؤَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ «16» وَالَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَاجِلُهَا]

و درود بر خزانه‌داران باران و حرکت دهندگان ابر و فرشته‌ای که به صدای فریادش، غرش رعد‌ها شنیده می‌شود، و هنگامی که ابر خروشان به وسیله او به حرکتی شتابانه درآید، شعله‌های برق درخشیدن گیرد.

و درود بر فرشتگانی که برف و تگرگ را بدرقه می‌کنند، و فرشتگانی که همراه قطره باران، چون بیارد، فرود آیند. و درود بر آنان که سرپرست خزینه‌های بادند، و آنان که بر کوه‌ها گماشته شده‌اند؛ بنابراین از جا در نمی‌روند، و درود بر آنان که وزن آب‌ها، و اندازه باران‌های سیل‌آسا، و رگبارهای متراکم را به آنها شناسانده‌ای.

باران، ابر، تگرگ، رعد و برق، باد، کوه

در جملات زیبای بالا سخن از باران و ابر و رعد و برق و برف و تگرگ و باد و کوه است، که هر يك در عرصه گاه با عظمت حیات و ظایفی را با كمك فرشتگان انجام

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 170

می دهند، و اگر سایه یکی از آنها از سر زمین کم شود به حیات موجودات زنده و حتی به حیات خود زمین خاتمه داده می شود.

باران و ابر و رعد و برق و برف و تگرگ و باد در رابطه باهمند، و شرح هر يك از آنها کتابی جدا می خواهد، در این نوشتار با كمك آیات و روایات به توضیح مختصری از این حقایق اکتفا می کنم، و شما را برای درك مسائل عمده و مفصل این واقعیت ها به كتب علمی ارجاع می دهم.

باران که در لطافت و شیرینی و منافع آن خلاف نیست از ابر است، و ابر محصول بخار و بخار محصول تابش خورشید بر سطح دریاها، و این همه به توسط فرشتگان و عمل فرشتگان هم به اذن حضرت ربّ العزّه است.

ابر و باران در قرآن

قرآن مجید در زمینه باران و ابر و باد، آیات فراوانی دارد که به گوشه ای از آن آیات اشاره می شود:

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ «1»

و از آسمان، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه های گوناگون، رزق و روزی برای شما بیرون آورد.

وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ «2»

و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده ای پراکنده کرده و گرداندن

(1) - بقره (2): 22.

(2) - بقره (2): 164.

بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

«آب‌های روی زمین در اثر حرارت خورشید بخار می‌شود، بخار بالا می‌رود و به طبقات سردسیر می‌رسد، ابر می‌شود، ابر هم باران می‌شود. همه می‌دانند که اگر باران بر زمین نبارد چه می‌شود، آیا این را هم می‌دانند که اگر حرارت خورشید به اندازه کافی به آب‌های روی زمین نرسد بارانی نخواهد بود.

اگر آب‌ها جوری بودند که برای تبخیر احتیاج به حرارت شدیدتری داشتند بارانی نبود. اگر بخاری که بالا می‌رود نتواند خود را به طبقات سردسیر برساند بارانی نبود. اگر بخار که به طبقات سردسیر می‌رسید جوری بود که بسته نمی‌شد و ابر نمی‌گردید، بارانی نبود.

اگر ابرها ناقص می‌ماندند و نمی‌رسیدند، بارانی نبود. اگر جاذبه زمین قطرات باران را جذب نمی‌کرد و به سوی خود نمی‌کشید، بارانی نبود. و اگر صدها علل دیگر که در وجود باران دخیل هستند نمی‌بودند بارانی نبود.

تبخیر آب‌های روی زمین لطفی است از او، ابر شدن بخارها لطف دیگری، و گردش ابر به وسیله باد عنایت فوق العاده‌تری. پس در فرود آمدن باران صدها لطف نهفته است.

از عجایب این که: آب دریاها شور است، ولی بارانی که از ابر ساخته شده از بخار آب دریا فرو می‌ریزد، شیرین است! تمام آب‌های شیرین و گوارای زمین از آب شور پیدا شده است.

حدوداً دو هفتم کره زمین خشکی است و بقیه آن را دریاها شور تشکیل می‌دهند، و همه باران‌های شیرین از این آب‌های شور می‌باشد.

وجود مقدس او آب‌های دریاها را تقطیر کرده و آب شیرینی برای سلسله گیاهان و سلسله جانوران و انسان‌ها فرستاده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 172

دستگاه تقطیر آب دریاها مانند دستگاه تقطیر بشر کوچک نیست این دستگاه تقطیر آن قدر بزرگ است که همه دریاها در آن جای می‌گیرند.

دستگاه تقطیر آب دریاها ساخته او می باشد نه ساخته دست انسان که از زیر، حرارت ببیند. دستگاه تقطیر آب دریا جوری ساخته شده که از رو حرارت می بیند.

خورشیدی که هزاران بار از کره زمین بزرگتر می باشد آب های دریاها را گرم می کند، آب بخار می گردد، بخار بالا می رود، باز هم بالا می رود، باد در بالا رفتن بخار کمک می کند، بخار که بالا رفت در آن جو پهناور تکثیف می شود، ابر می گردد!

ابر حرکت می کند و نزدیک زمین اشباع می شود و می بارد، رودها جاری می شود، جوی ها روان می گردد، زمین زنده می شود، دیبای سبز بر تن می کند و فرش زمردین می گستراند.

بخشی دیگر از باران به زمین فرود می رود، منابع و مخازن زیرزمینی تشکیل می دهد، در اثر آن چشمه سارها پیدا می شود، کاریزها آماده می گردد.

بخشی دیگر از آب باران به وسیله رودها دوباره به دریاها باز می گردد، جریان سابق تکرار می شود، قطره ای از این آب ها در اثر تقطیر به هوا نمی رود، چون یا انسان ها و جانورها و گیاهان از آن بهره برمی دارند، یا زمین می مکد، یا بخار می شود و یا به دریا بازمی گردد.

آب پیوسته این مسافرت دوره را طی می کند: دریا بخار می شود، بخار ابر می شود، ابر باران می شود، باران جوی می شود، جوی رود می شود، رود دریا می گردد. تا وقتی که او بخواند این گردش ادامه خواهد داشت.

آیا ماده بی شعور ناتوان قادر به این تقطیر عظیم می باشد؟ هرگز. «1» آری:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي

(1) - نشانه هایی از او: 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 173

تَجْرَى فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» «1»

بی تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند.

آب باران هم شیرین است، هم گوارا و هم در باریدن به زمین دارای اندازه معین است. در این زمینه‌ها به آیاتی از کتاب حق توجه کنید:

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ* ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاحًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ «2»

به من خبر دهید آبی که می‌نوشید،* آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟* اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس‌گزاری نمی‌کنید؟

وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا «3»

و شما را آبی گوارا نوشاندیم.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ

(1) - بقره (2): 164.

(2) - واقعه (56): 68 - 70.

(3) - مرسلات (77): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 174

لَقَادِرُونَ «1»

و از آسمان، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم؛ و بی تردید به از بین بردن آن کاملاً توانمندیم.

آب و زمین

«می دانیم قشر روئین زمین از دو طبقه کاملاً مختلف تشکیل یافته: طبقه نفوذ پذیر، و طبقه نفوذ ناپذیر. اگر تمام قشر زمین نفوذپذیر بود، آب های باران فوراً در اعماق زمین فرو می رفتند و بعد از يك باران ممتد همه جا خشك می شد و قطره ای آب پیدا نبود.

و اگر تمام قشر زمین طبقه نفوذ ناپذیر همچون گل رُس بود تمام آب های باران در سطح زمین می ماندند، آلوده و متعفن می شدند و عرصه زمین را بر انسان تنگ می کردند، و این آبی که مایه حیات است مایه مرگ انسان می شد.

ولی خداوند مهربان قشر بالا را نفوذپذیر و قشر زیرین را نفوذ ناپذیر قرار داده تا آبها در زمین فرو روند و در منطقه نفوذپذیر مهار شوند و ذخیره گردند، و بعداً از طریق چشمه ها، چاه ها و قنات ها مورد استفاده واقع شوند بی آن که بگندند و تولید مزاحمت کنند، یا آلودگی پیدا کنند.

این آب گوارائی را که ما امروز از چاه عمیق بیرون می کشیم و با نوشیدن آن جان تازه پیدا می کنیم، ممکن است از قطرات بارانی باشد که هزاران سال قبل از ابرها نازل شده و در اعماق زمین برای امروز ذخیره گشته است، بی آن که فاسد شود.

(1) - مؤمنون (23): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج3، ص: 175

به هر حال کسی که انسان را برای زندگی آفریده و مهم ترین مایه حیات او را آب قرار داد، منابع بسیار مهمی برای ذخیره این ماده حیاتی قبل از او آفریده و آبها را در آن ذخیره کرده است. «1»

لاف عشق ار بزند دعوی بی جا دارد

آن که از دوست بجز دوست تقاضا دارد

دلبری را همه اسباب مهیا دارد

نازم آن شوخ که از غمزه و طنّازی و ناز

همچو مجنون دل ما خیمه به صحرا دارد

در غم سلسله موی تو ای لیلی جان

این خود از غایت لطفی است که با ما دارد

نکشد نیم نفس عشق تو پای از سر ما

دامنم پرگهر از چشمه چشم است مدام
نازم این چشمه که ترجیح به دریا دارد

چرخ را عشق درآورده به گردش، یارم
زیر فرمان ز نری تا به ثریا دارد

همه اجزای جهان جاذب و مجذوب همد
راستی کارگه صنع تماشا دارد

آب و احیای زمین

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مِّثْلَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (2)

و آن که از آسمان آبی به اندازه نازل کرد، پس به وسیله آن سرزمینی مرده را زنده کردیم، [و] همین گونه [درقیامت از گورها] بیرون آورده می شوید.

باران و برف اگر بیشتر از اندازه بود، همه سودهای آنها تبدیل به زیان می گردید، سیلابها راه می افتاد، هر کوی و برزن را ویران می کرد، درختان و گیاهان را می شست و می برد، نه شهری می ماند، نه دهی و نه باغی و نه بوستانی.

مردابهای بسیار در جمیع مناطق پیدا می شد و بهترین مؤسسه تولید حشرات

(1) - تفسیر نمونه: 217 / 14.

(2) - زحرف (43): 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 176

می گردید. فرآورده های این مؤسسه، زنده ای در روی زمین باقی نمی گذاردند. گل و لای، آن قدر زمین را می پوشاند که دیگر قابل کشت و زرع نبود. برای جانوران جائی یافت نمی شد، کم کم همگی نابود می شدند. جانوران که می رفتند انسانها در دنبالشان بودند.

آیا تشخیص مقدار احتیاج زمین به باران و دادن همان مقدار به زمینیان، نشانه او نمی باشد؟ آیا هزارها سال به این روش ادامه دادن نشانه او، نشانه حکمت او، نشانه دانش او و نشانه قدرت او نمی باشد؟!

اگر باران و برف کمتر بود، ذخایر آبی زمین بسیار کم می شد. آب های روی زمین در اثر تبخیر از آب های زیر زمین کمتر می گردید، رودهای عظیمی دیگر یافت نمی شد و به جوی ها تبدیل می گردید، سال به سال خشکسالی بیشتر می شد، آب های زیرزمینی یا تمام می شد، یا آن قدر پائین می رفت که دیگر قابل بهره برداری نبود.

قحطی سراسر جهان را می گرفت، دیگر گیاهی نمی روید، و آنچه رویده می شد خشک می شد، زندگی بر جانداران بسیار سخت می گشت و مرگ به استقبال آنان می شتایید. ولی لطف و مهربانی او نگذاشته است که چنین شود، باران و برف را به اندازه احتیاج زمینیان داده است.

باران نه تنها بر زمین می بارد، بلکه برای تخفیف حرارت خورشید باران های متناوب بر آن می بارد.

به يك حديث بسیار مهم از حضرت باقر علیه السلام و صورتی از آخرین تحقیقات علمی بشر توجه کنید:

جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند:

خورشید بر آید و با او چهار فرشته باشند: یکی فریاد می کند: ای اهل خیر! اعمال نیک خود را کامل و تمام نمائید، و بر شماست بشارت به سعادت ابد.

دیگری گوید: ای اهل شر! از زشت کاری دست بردارید و حول آن کمتر

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 177

بگردید. سومی صدا کند: پروردگارا! به مردم نیکوکار که انفاق می کنند مزید نعمت و به اهل بخل، تلف و نابودی بده. و فرشته چهارم خورشید را آب پاشی می کند و اگر چنان نبود زمین از شدت حرارت سوخته و برفروخته می شد. «1» با توجه به این که سطح خارجی خورشید محکوم به چند هزار درجه حرارت و مرکز حدود هفتاد میلیون درجه است، می توانیم به خوبی حدس بزنیم که طبعاً سوخت این بخاری محیرالعقول نیز لازم است پر استقامت ترین سوخت های جهان باشد که هر چه در آخرین درجه بسوزد بدان تبدیل شود، و این ماده قاعده ساده ترین اتم های جهان یعنی هیدروژن و در

درجه دوم هلیوم است، و این سوخت مانند سایر سوخت‌ها هر اندازه مشتعل‌تر گردد ایجاد حرارت بیشتری می‌کند و به همین نسبت عمرش نیز کمتر می‌شود.

برای جلوگیری از این دو حادثه بایستی آب به کمک آن آمده و از حرارت و نقصانش بکاهد. باران‌های متناوبی که بر چهره خورشید علی‌الدوام در جریان است توسط تلسکوپ نیز دیده شده، چنانکه دونالد منزل منجم شهیر آمریکایی در کنفرانس منجمان اظهار داشت:

اختلاف اشکالی که در تگه‌هایی در چهره خورشید نمودار است به علت باریدن باران‌های شدیدی است که علی‌الدوام بر آن می‌بارد. سپس فیلمی را که از خورشید گرفته بود نشان داد و نمایندگان منجمان در آن مشاهده کردند که بارانی سخت از ارتفاع هشتاد هزار کیلومتر بر خورشید می‌بارد. «2»

(1) - بحار الأنوار: 143/55، باب 9، حدیث 2؛ الکافی: 42/4، حدیث 1.

(2) - زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن: 297.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 178

تفسیر

نبات کل شیء»

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ» «1»

و اوست که از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن گیاهان گوناگون را [از زمین] رویاندم.

«مفسران در تفسیر «نبات کل شیء» دو احتمال ذکر کرده‌اند:

نخست این که منظور از آن انواع و اصناف گیاهانی است که همه با یک آب آبیاری و از یک زمین و یک نوع خاک پرورش می‌یابند. و این از عجایب آفرینش است که چگونه این همه انواع گیاهان با آن خواص کاملاً متفاوت و گاهی متضاد و اشکال گوناگون و مختلف همه در یک زمین و با یک آب پرورش می‌یابند؟!

و دیگر این که منظور، گیاهان مورد نیاز هر چیزی است، یعنی هر يك از پرندگان و چهارپایان و حشرات و حیوانات دریا و صحرا بهره‌ای از این گیاهان دارند.

و جالب این که خداوند از يك زمین و يك آب، غذای مورد نیاز همه را تأمین کرده است، و این يك شاهکار عجیب و بزرگ است که فی المثل از يك ماده معین در آشپزخانه هزاران نوع غذا برای انواع سلیقه‌ها و مزاج‌ها تهیه کنند.

جالب‌تر این که: نه تنها گیاهان صحرا و خشکی‌ها از برکت آب باران پرورش می‌یابند، بلکه گیاهان بسیار کوچکی که در لابه‌لای امواج آب دریاها می‌رویند و خوراك عمده ماهیان دریاست از پرتو نور آفتاب و دانه‌های باران رشد می‌کنند.

فراموش نمی‌کنم یکی از ساکنان جزایر خلیج فارس که از کمبود صید شکایت داشت در مورد بیان علت آن می‌گفت: کمبود صید ماهی به خاطر خشکسالی بوده، و او معتقد بود اثر حیاتبخش دانه‌های باران در دریا حتی بیش از خشکی‌هاست. «2»

(1) - انعام (6): 99.

(2) - تفسیر نمونه: 5/ 369 - 370، ذیل آیه 99 سوره انعام.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 179

ابر در قرآن

وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ «1»

و ابرهای سنگین‌بار را پدید می‌آورد.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ جُمِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ «2»

یا [اعمالشان] مانند تاریکی‌هایی است در دریایی بسیار عمیق که همواره موجی آن را می‌پوشاند، و بالای آن موجی دیگر است، و بر فراز آن ابری است، تاریکی‌هایی است برخی بالای برخی دیگر.

باید توجه داشت که سحاب چنانکه در «لسان العرب» آمده به معنای ابری است باران زا، و با توجه به این که ابرهای باران زا غالباً ابرهای متراکمند معمولاً تیره و تارتر می باشند.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَفْلَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ «3»

و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده می فرستد تا هنگامی که ابرهای سنگین بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده می رانیم، پس به وسیله آن باران نازل می کنیم و به وسیله باران از هر نوع میوه [از زمین] بیرون می آوریم.

(1) - رعد (13): 12.

(2) - نور (24): 40.

(3) - اعراف (7): 57.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 180

تکرک در قرآن

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَاذُ سَنَّا بِرَقِّهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ «1»

آیا ندانسته‌ای که خدا ابری را [به آرامی] می راند، آن گاه میان [اجزای] آن پیوند برقرار می کند، سپس آن را انبوه و متراکم می سازد، پس می بینی که باران از لابه لای آن بیرون می آید، و از آسمان از کوههایی که در آن ابر یخزده است، تگرگی فرو می ریزد، پس آسیب آن را به هر که بخواهد می رساند، و از هر که بخواهد برطرف می کند، نزدیک است درخشندگی برقیش دیده‌ها را کور کند.

«ابرهایی که در حقیقت از ذرات آب تشکیل شده است به هنگامی که حامل نیروی برق می شود، آن چنان آتشی از درونش می جهد که برکش چشمها را خیره و رعدش گوشها را از صدای خود پر می کند و گاه همه جا را می لرزاند. این نیروی عظیم در لابه لای این بخار لطیف راستی شگفت انگیز است.

توده های ابر در وسط آسمان به راستی شبیه کوهها هستند. گر چه از طرف پائین به آنها می نگریم صافند، اما کسانی که با هواپیما بر فراز ابرها حرکت کرده اند غالباً با چشم خود این منظره را دیده اند که ابرها از آن سو به کوهها و دره ها و پستی ها و بلندی هایی می مانند که در روی زمین است و به تعبیر دیگر سطح بالای ابرها هرگز صاف نیست و همانند سطح زمین دارای ناهمواری های فراوان است، از این نظر اطلاق نام جبال بر آنها مناسب است.

(1) - نور (24): 43.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 181

بر این سخن می توان این نکته دقیق را افزود که به عقیده دانشمندان تکوّن تگرگ در آسمان به این طریق است که دانه های باران از ابر جدا می شود و در قسمت فوقانی هوا به جبهه سردی برخورد می کند و یخ می زند، سپس طوفان های کوبنده ای که در آن منطقه حکمفرماست گاهی این دانه ها را مجدداً به بالا پرتاب می کند و بار دیگر این دانه ها به داخل ابرها فرو می رود و لایه دیگری از آب به روی آن می نشیند که به هنگام جدا شدن از ابر مجدداً یخ می بندد، و گاهی این موضوع چندین بار تکرار می شود و هر زمان لایه تازه ای روی آن می نشیند تا تگرگ به اندازه ای درشت شود که دیگر طوفان نتواند آن را به بالا پرتاب کند، اینجاست که راه زمین را به پیش می گیرد و فرود می آید، و یا این که طوفان فرو می نشیند و بدون مانع به طرف زمین حرکت می کند.

با توجه به این مطلب، نکته علمی ای که در کلمه «جبال» در این جا نهفته است روشن تر می شود؛ زیرا به وجود آمدن تگرگ های درشت و سنگین در صورتی امکان پذیر است که توده های ابر متراکم گردند، تا هنگامی که طوفان دانه یخ زده تگرگ را به میان آن پرتاب می کند مقدار بیشتری آب به خود جذب نماید، و این تنها در آن جا است که توده های ابر بسان کوههای مرتفع در جهت بالا قرار گیرد و منبع قابل ملاحظه ای برای تکوّن تگرگ شود.

در این جا تحلیل دیگری از بعضی از نویسندگان می خوانیم که خلاصه آن چنین است:

در آیات مورد بحث، ابرهای بلند صریحاً به کوههایی از یخ اشاره می‌کند و یا به تعبیر دیگر کوههایی که در آن نوعی از یخ وجود دارد و این بسیار جالب است؛ زیرا بعد از اختراع هواپیما و امکان پروازهای بلند که دید دانش بشر را وسعت بخشید، دانشمندان به ابرهایی متشکل و مستور از سوزن‌های یخ رسیدند که درست عنوان کوههایی از یخ بر آنها صادق است. و باز هم عجیب است که یکی از دانشمندان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 182

شوروی در تشریح ابرهای رگباری طوفانی چندین بار از آنها به عنوان کوههای ابر، یا کوههایی از برف یاد کرده است. و به این ترتیب روشن می‌شود که به راستی در آسمان کوههایی از یخ وجود دارد.» «1»

رعد و برق در قرآن

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ * وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ «2»

اوست که برق [جهنده را از میان قطعه‌های ابر] که مایه ترس و امید است، به شما نشان می‌دهد، و ابرهای سنگین بار را پدید می‌آورد.* و رعد، همراه با ستایش خدا تسبیح می‌گوید و فرشتگان نیز از بیمش [تسبیح می‌گویند]، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و به وسیله آن به هر کس بخواهد آسیب می‌رساند، در حالی که اینان [با مشاهده این همه آثار قدرت که صادر شده از خدای یکتاست، باز هم] درباره خدا مجادله و ستیز می‌کنند در صورتی که خدا [دارای قدرتی بی‌نهایت و] سخت کیفر است.

از يك سو شعاع درخشانش چشم‌ها را خیره می‌کند و صدای رعب‌انگیز رعد که از آن بر می‌خیزد گاهی شما را به وحشت می‌اندازد، و ترس و اضطراب از خطرات آتش سوزی ناشی از آن مخصوصاً برای آنها که در بیابان‌ها زندگی می‌کنند و یا از آن عبور دارند آنان را آزار می‌دهد.

اما از آنجا که غالباً همراه با رگبارهایی به وجود می‌آید و تشنه کامان بیابان را آب

(1) - تفسیر نمونه: 504 / 14، ذیل آیه 43 سوره نور، به نقل از کتاب باد و باران در قرآن: 140 - 141.

(2) - رعد (13): 12 - 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 183

زلالی می بخشد و درختان و زراعت را سیراب می کند، آنها را به امید و طمع می کشاند، و در میان این بیم و امید لحظات حساسی را می گذرانند.

می دانیم از نظر علمی پیدایش برق به خاطر آن است که دو قطعه ابر با الکتریسته های مختلف (مثبت و منفی) به هم نزدیک می شوند و درست همانند سر دو سیم برق که به هنگام نزدیکی، جرقه می زند آنها نیز جرقه عظیمی ایجاد کرده و به اصطلاح تخلیه الکتریکی می شوند.

اگر جرقه های کوچکی که از سر دو سیم در برابر چشم ما آشکار می شود صدای خفیفی دارند، در عوض صدای جرقه آسمانی برق به خاطر گسترش ابر و بالا بودن میزان الکتریسته به قدری شدید است که رعد را به وجود می آورد، و هرگاه قطعه ابری که دارای الکتریسته مثبت است به زمین که همیشه الکتریسته منفی دارد نزدیک شود، جرقه ای در میان زمین و ابر ایجاد می شود که آن را «صاعقه» می گویند.

و خطرناک بودنش به همین دلیل است که یک سر آن زمین و نقطه های مرتفعی است که به اصطلاح نوك این سیم را تشکیل می دهد، حتی يك انسان در يك بیابان ممکن است عملاً تبدیل به نوك این سیم منفی شود و درست جرقه وحشتناکی بر سر او فرود آید و در يك لحظه کوتاه تبدیل به خاکستر شود. و نیز به همین دلیل است که به هنگام رعد و برق در بیابانها باید فوراً به کنار درخت یا دیوار یا کوه یا هر نقطه مرتفعی پناه برد و یا در گودالی دراز کشید.

فواید رعد و برق

به هر حال برق که از نظر بعضی شاید شوخی طبیعت محسوب می شود با اکتشافات علمی روز ثابت شده که فواید و برکات فراوانی دارد که ذیلاً به سه قسمت آن اشاره می شود:

1- آبیاری: برق ها معمولاً حرارت فوق العاده زیاد، گاه در حدود پانزده هزار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 184

درجه سانتی گراد تولید می کنند، و این حرارت کافی است که مقدار زیادی از هوای اطراف را بسوزاند و در نتیجه، فشار هوا کم شود، و می دانیم در فشار کم، ابرها می بارند، و به همین دلیل غالباً متعاقب جهش برق رگبارهایی شروع می شود و دانه های درشت باران فرو می ریزند. از این رو برق در واقع یکی از وظایفش آبیاری است.

2- سمپاشی: به هنگامی که برق آن حرارتش آشکار می شود قطرات باران با مقداری اکسیژن اضافی ترکیب می شوند و آب سنگین یعنی آب اکسیژنه ایجاد می کنند. و می دانیم آب اکسیژنه یکی از آثارش کشتن میکروبهاست، و به همین جهت در مصارف طبی برای شستشوی زخم ها به کار می رود. این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمین ها می بارد، تخم آفات و بیماری های گیاهی را از میان می برد و سمپاشی خوبی از آنها می کند، و به همین جهت گفته اند: هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است.

3- تغذیه و کود رسانی: قطرات باران که بر اثر برق و حرارت شدید و ترکیب، يك حالت اسید کربنی پیدا می کند، به هنگام پاشیده شدن بر زمین ها و ترکیب با آنها يك نوع کود مؤثر گیاهی می سازد و گیاهان از این طریق تغذیه می شوند. بعضی از دانشمندان گفته اند:

مقدار کودی که در طی سال از مجموع برق های آسمان در کره زمین به وجود می آید دهها میلیون تن است که رقم فوق العاده بالایی می باشد.

بنابراین می بینیم همین پدیده ظاهراً پیش پا افتاده و بی خاصیت طبیعت چقدر پر بار و پر برکت است، هم آبیاری می کند، هم سمپاشی می نماید و هم تغذیه. و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پردامنه عالم هستی است که رهنمون روشنی بر مسأله خداشناسی است.

ممکن است جمله

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 185

وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ «1»

و ابرهای سنگین بار را پدید می آورد.

که در آخر آیه فوق آمده، ارتباط با همین خاصیت برق داشته باشد که ابرها را سنگین بار از دانه‌های پرپشت باران می‌سازد.

آیه بعد به صدای رعد می‌پردازد که از برق هرگز جدا نیست و می‌فرماید:

«رعد، تسبیح و حمد خدا می‌گوید». آری، این صدای پرتنین جهان طبیعت که ضرب المثل، در عظمت صوت است از آنجا که توأم با پدیده برق می‌باشد و هر دو در خدمت يك هدف هستند و خدمات پرارزش و حساب شده‌ای دارند، عملاً تسبیح خدا می‌گویند. و به تعبیر دیگر رعد زبان گویای برق است، که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می‌کند.

ذرات این عالم هستی که همه اسرارآمیزند و نظام بسیار دقیق و حساب شده‌ای دارند، همگی از پاکی حق و منزّه بودن او از هر گونه عیب و نقص سخن می‌گویند و همگی از قدرت و علم و حکمت او خبر می‌دهند.

این احتمال را نیز جمعی از فلاسفه داده‌اند که تمام ذرات این جهان برای خود نوعی از عقل و شعور دارند و از روی همین عقل و شعور، تسبیح و تقدیس خدا می‌کنند، نه تنها با زبان حال و حکایت کردن وجودشان از وجود خدا، بلکه با زبان قال نیز او را می‌ستایند.

همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا به تسبیح او مشغولند.

در دنباله آیه می‌فرماید: «خداوند صاعقه‌ها را می‌فرستد و به هر کس که بخواهد به وسیله آن آسیب می‌رساند».

ولی با مشاهده آیات عظمت پروردگار در عالم آفرینش، در پهنه زمین و آسمان،

(1) - رعد (13): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 186

در گیاهان و درختان و رعد و برق و مانند آنها و با کوچکی و حقارت قدرت انسان در برابر حوادث، حتی در برابر يك جرقه آسمانی باز هم گروهی از بی‌خبران درباره خدا به مجادله و ستیز برمی‌خیزند، در حالی که خداوند قدرتی بی‌انتها و مجازاتی دردناک و کیفری سخت دارد، وَهُوَ شَدِيدُ الْمَحَالِ «1». «2»

قرآن مجید در زمینه باد در آیات سوره اعراف 57 «3» - حجر 22 «4» - کهف 45 «5» - فرقان 48 «6» - نمل 63 «7» - روم 46 تا 48 «8» - فاطر 9 «9» - جاثیه 5 «10»، مسائل بسیار

(1) - رعد (13): 13.

(2) - تفسیر نمونه: 10/ 149-153؛ ذیل آیه 12 سوره رعد.

(3) - «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدِي مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده می‌فرستد تا هنگامی که ابرهای سنگین بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده می‌رانیم، پس به وسیله آن باران نازل می‌کنیم و به وسیله باران از هر نوع میوه [از زمین] بیرون می‌آوریم [و] مردگان را نیز [در روز قیامت] این گونه [از لابلای گورها] بیرون می‌آوریم، [باد، ابر، باران، زمین، رویدن گیاهان و انواع میوه‌ها را مثل زدم] تا متذکر و یادآور [اراده و قدرت بی‌نهایت خدا] شوید.

(4) - «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»؛ و بادهای را باردار کننده فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم و شما ذخیره کننده آن نیستید.

(5) - «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا الْخَيْاتِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا»؛ و زندگی دنیا را برای آنان وصف کن که [در سرعت زوال و ناپایداری] مانند آبی است که آن را از آسمان نازل کنیم، پس گیاه زمین به وسیله آن [به طور انبوه و در هم پیچیده] بروید، [و طراوت و سرسبزی شگفت‌انگیزی پدید آورد] آن گاه [در مدتی کوتاه] خشک و ریز ریز شود که بادهای آن را به هر سو پراکنده کنند؛ و خدا بر هر کاری تواناست.

(6) - «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»؛ و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده باران فرستاد، و از آسمان آبی پاک و پاک کننده نازل کردیم.

(7) - «أَمْنَ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ [آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا [به وسیله ستارگان و دیگر نشانه‌ها]

راهنمایی می‌کند؟! و کیست که پیشاپیش [باران] رحمتش باده‌ها را مژده‌رسان می‌فرستد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!] خدا برتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند.

(8) - «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ* اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ*» و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که باده‌ها را مژده دهنده می‌فرستد، و تا بخشی از [باران] رحمتش را به شما بچشاند، و تا کشتی‌ها [به وسیله باده‌ها] به فرمان او حرکت کنند، و نیز برای این که از رزق و روزی او بجویند، و باشد که شما سپاس‌گزاری کنید.* و به راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم که برای آنان دلایل روشن آوردند، سپس ما از آنان که مرتکب گناه شدند، انتقام گرفتیم [و مؤمنان را یاری دادیم]؛ و یاری مؤمنان حقی بر عهده ماست.* خداست که باده‌ها را می‌فرستد تا ابری را برمی‌انگیزد، پس آن را در آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و به صورت بخش‌بخش و پاره‌های مختلف در می‌آورد، پس باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن بیرون می‌آید و چون آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌رساند، آن گاه شادمان و خوشحال می‌شوند.

(9) - «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأُحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ*» خداست که باده‌ها را فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و زمین را پس از مردگی‌اش به وسیله آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این گونه است.

آن (10) - «وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ*» و در رفت و آمد شب و روز و آنچه را از رزق و روزی [چون باران و برف] از آسمان نازل کرده و به وسیله زمین را پس از مردگی‌اش زنده کرده است، و در گرداندن باده‌ها [از سویی به سویی] برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هایی است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 187

مهمی را عنوان می‌کند و به خصوص از باد به عنوان بشارت دهنده رحمت الهی یاد می‌کند.

قرآن مجید، باد را مرکب ابر، عامل بارورکننده گیاهان، و گاهی جریمه مجرمان و عذاب الهی می‌داند، و از آن به عنوان حرکت دهنده کشتی‌ها در سطح

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 188

دریاها یاد می کند، و از انسان می خواهد که در برابر این عظمت عظیم الهی به ادای شکر حضرت ربّ العزّه برخیزد، که منافع باد خیلی بیش از این است.

تفسیری بر آیه شریفه

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَحَرِيَّ الْفُلْكَ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «1»

و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او این است که بادهای را مژده دهنده می‌فرستد، و تا بخشی از [باران] رحمتش را به شما بچشاند، و تا کشتی‌ها [به وسیله بادهای] به فرمان او حرکت کنند، و نیز برای این که از رزق و روزی او بجوید، و باشد که شما سپاس‌گزاری کنید.

بادهای در پیشاپیش باران حرکت می‌کنند، قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته به هم می‌پیوندند و به سوی سرزمین‌های خشک و تشنه می‌برند، صفحه آسمان را می‌پوشانند و با دگرگون ساختن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می‌کنند.

البته جمله مُبَشِّرَاتٍ محدود به همین حقیقت نیست، چرا که بادهای بشارت‌های فراوان دیگری نیز با خود دارند.

بادهای گرما و سرمای هوا را تعدیل می‌کنند.

بادهای عفونت‌ها را در فضای بزرگ مستهلک کرده و هوا را تصفیه می‌کنند.

بادهای از فشار حرارت خورشید روی برگ‌ها و گیاهان می‌کاهند و جلو آفتاب سوختگی را می‌گیرند.

بادهای اکسیژن تولید شده به وسیله برگ‌های درختان را برای انسان‌ها به ارمغان

(1) - روم (30): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 189

می آورند و گازکربن تولید شده به وسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می برند.

بادها بسیاری از گیاهان را تلقیح می کنند و نطفه های نر و ماده را در جهان نباتات به هم پیوند می دهند.

بادها وسیله ای برای حرکت آسیاب ها و عاملی برای تصفیه خرمن ها هستند.

بادها بذرها را از نقاطی که در آن بذر فراوان موجود است حرکت می دهند و همچون باغبانی دلسوز در سرتاسر بیابان می گسترانند.

و بادها کشتی های بادبانی را با مسافران و بار زیاد به نقاط مختلف می برند و حتی امروز که وسایل ماشینی جانشین نیروی باد شده باز هم وزش بادهای مخالف یا موافق در پیشرفت یا کندی کار کشتی ها بسیار مؤثر است.

آری، آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف، لذا در دنباله آیه می خوانیم: «خدا می خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بچشانند، و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید».

آری، بادها هم وسیله تولید نعمت های فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل و سرانجام سبب رونق امر تجارت که با جمله **لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ** به اولی اشاره شد، و با جمله **لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ** به دوم، با جمله **لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ** به سوم.

جالب این که همه این برکات، مولود حرکت است حرکتی در ذرات هوا در محیط مجاور زمین.

اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود قدر آن معلوم نخواهد شد. این بادها و نسیم ها تا متوقف نشوند انسان نمی داند چه بلائی به سر او می آید.

توقف هوا زندگی را در بهترین باغ ها همچون زندگی در سیاه چال های زندان می کند، و اگر نسیمی در سلول های زندان های انفرادی بوزد آن را همچون فضای باز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 190

می کند. و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندان ها همان توقف هوای آنهاست.

حتی در سطح اقیانوس‌ها اگر بادهای متوقف شود و امواج خاموش گردد. زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهد افتاد و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن و وحشتناکی خواهد شد.

فخررازی می‌گوید: جمله

وَلْيَذِيقْكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ.

و تا بخشی از [باران] رحمتش را به شما بچشاند.

با توجه به این که چشاندن در مورد شیء قلیل گفته می‌شود، اشاره به این است که: تمام دنیا و نعمت دنیا رحمت اندکی بیش نیست و رحمت واسعه الهی مخصوص جهان دیگر است. «1» می‌گویند: «در کشور سوئد جایی است که خاک یافت نمی‌شود، و یک پارچه سنگستان است. پس کشت و کار مردم آن سامان چگونه است؟ در سال‌های پیشین که ارتباط تجارتی برقرار نبود، مردم آنجا از لحاظ نان و خوراک چه می‌کردند؟

ولی حضرت او، آری هم او، این مشکل را با بهترین طرز حل کرده است.

فصل کشت که نزدیک می‌شود باد می‌آید و به همراه خود خاک را به طور سوغات به رسم ارمغان می‌آورد، و فرشی از خاک به روی سنگ‌های کشور سوئد می‌گستراند، و این فرش را به ضخامتی قرار می‌دهد که بتوان بر آن کشاورزی کرد.

در این هنگام مردم آنجا تخم افشانی کرده، کشت می‌کنند، و نیازی به شخم زدن هم ندارند. سپس هنگام درو محصول خود را برمی‌دارند. کار زراعتی آنها که پایان یافت، جناب آقای باد دوباره تشریف می‌آورند و آورده خود را می‌برند و سنگستان سوئد به حال نخست باز می‌گردد.

(1) - تفسیر نمونه: 16/ 464.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 191

سال دیگر و سال دیگر نیز همین کار تکرار می‌شود. از گذشته‌های بسیار دور، وضع زراعت در آنجا چنین بوده و تا آینده‌ها نیز چنین خواهد بود. نه تاریخ آغاز آن را کسی به طور تحقیق می‌داند و نه ساعت پایان آن را.

محال است که این کار از روی تصادف باشد؛ زیرا تصادف استمرار ندارد و همیشگی نخواهد بود. باد هم شعور ندارد که کشور سوئد را از میان کشورهای جهان بشناسد یا فصل کشت را در میان فصول بداند، یا از ساعت برداشت محصول آگاهی حاصل کند.

این نیست مگر آن که باد، فرستنده‌ای دارد مهربان، دانا، توانا و روزی رسان.

آیا در برابر این مهر، انسان چگونه با او رفتار می‌کند؟ نخست منکر او می‌شود، سپس منکر لطف و مهر او و پیوسته از وی شکوه می‌کند.

آری، این انسان نمک به حرام است، نمک را می‌خورد و نمکدان می‌شکند.

مانند میهمانی است که غذای میزبان را می‌خورد و خانه‌اش را می‌سوزاند! «1»

ای بی‌نیاز ذات تو از هر نیاز ما	بیچاره‌ایم ما و تویی چاره ساز ما
ما را به خویش خوانده‌ای از بھر بذل خود	ورنه چه احتیاج تو را بر نماز ما
بر ما ز لطف، حال خضوع و خشوع ده	خود جذب توست مایه سوز و گداز ما
انعام عام بندگی توست کز شرف	ز انعام کرده است پدید امتیاز ما
از ما هر آن که عمل سرزند بود مجاز	یارب قبول نما به حقیقت مجاز ما

(صغیر)

فوائد نعمت باد

«آیا می‌دانید که باد در زندگی جانداران و گیاهان چقدر ارزش دارد؟ آیا می‌دانید

(1) - نشانه هایی از او: 67.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 192

چه نظم فوق العاده‌ای در وزش باد در جهان می‌باشد؟

باران را باد درست می‌کند، اگر بادی نبود بارانی نبود. دانشمندان طبیعی می‌گویند:

ابر، موجودی است الکتریکی؛ موجودات الکتریکی اگر از يك نوع باشند یکدیگر را دفع می‌کنند و اگر از دو نوع باشند همدیگر را جذب می‌کنند.

از خاصیت‌های باد آن است که در میان دو نوع موجود الکتریکی جمع می‌کند.

در نتیجه تجاذب حاصل می‌شود و اتحاد الکتریکی تحقق پیدا می‌کند و باران نتیجه آن اتحاد می‌باشد. پس تنها عامل مؤثر در ازدواج دو موجود الکتریکی که فرزندی از آن به نام باران پدید می‌آید، باد است.

اگر بادهای موسمی که از سوی اقیانوس می‌آید و در مناطق گرمسیر می‌وزد، نمی‌بود زندگی از شدت گرما در آن مناطق بسیار دشوار می‌شد.

باد شدت گرما را می‌شکند و آن مناطق را برای زندگی آسان و آماده می‌سازد.

یکی از این مناطق، هندوستان است که بر حسب منطقه گرمسیر است، ولی باد آنجا را قابل زیست ساخته است.

بادهای دریایی و زمینی که شبانه روز در کرانه‌های مناطق حاره می‌وزد زندگی را در بندرهای آنجا ممکن گردانیده است.

بادهای گرمی از مناطق حاره به سوی سردسیرها روانه می‌شوند و از سردی آنجا می‌کاهند، مانند گلف استریم برای انگلستان و گلف ورد برای ژاپن.

شدت گرمای زیر خط استوا بر اهل دانش روشن است و نیز آنها می‌دانند که گرمای استوایی به حسب طبع بالا می‌رود، در برابر از قطب شمال و جنوب هواهای سردی به طور مایل به سوی مناطق استوایی روان است، لذا است که قابل زیست می‌باشد.

باد، وضع باران مناطق را تغییر می دهد. در اندونزی و مانند آن فصل باران، را

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 193

تابستان قرار داده است. در لبنان فصل باران زمستان می باشد.

در بعضی مناطق که شاید دارچیلینگ هند از آنها باشد فصل باران تمام سال است. مقدار باران در دارچیلینگ به یازده متر در سال می رسد.

اختلاف فصول باران در زمین، موجب اختلاف انواع نباتات می شود، تا بشر بتواند از هر گونه نباتی بهره بردار و استفاده کند. حیف که فرزند آدم از آفریننده آگاهی ندارد.

آیا باد این خدمت های بزرگ را که به طور مداوم انجام می دهد خودش می خواهد یا مأمور دیگری است؟ خود باد شعور تشخیص خدمت گزاری را ندارد.

پس از جانب دیگری مأموریت دارد. «1» وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ «2»

و اوست که بادها را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده می فرستد.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ «3»

و بادها را باردار کننده فرستادیم.

وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ «4»

و کیست که پیشاپیش [باران] رحمتش بادها را مژده رسان می فرستد؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟!]. خدا برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند.

(1) - نشانه هایی از او: 100.

(2) - اعراف (7): 57.

(3) - حجر (15): 22.

(4) - نمل (27): 63.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 194

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ «1»

خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابری را برمی‌انگیزد، پس آن را در آسمان آن گونه که بخواهد می‌گستراند و به صورت بخش‌بخش و پاره‌های مختلف در می‌آورد.

درباره باران و ابر و تگرگ و رعد و برق و صاعقه و باد، روایات بسیار مفصّلی در بخش السماء و العالم «بحار الأنوار» در جلد پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم وارد شده، که قسمتی از آن روایات، اشاره به همان مطالب علمی و طبیعی دارد که در صفحات گذشته خواندید. و قسمتی هم اشاره به امور معنوی. من بازگو کردن آن روایات را ضروری نمی‌بینم، مشتاقان می‌توانند به آن دو جلد مراجعه کنند.

کوهها در قرآن

در قرآن مجید نزدیک به چهل آیه درباره کوهها و اثرات آنها در حیات موجودات زمین نازل شده است.

وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُوراً وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتاً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ «2»

و در زمین، جای [مناسبی] به شما بخشید که از مکان‌های هموارش برای خود قصرها بنا می‌کنید، و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید، پس نعمت‌های خدا را یاد کنید و در زمین تبه‌کارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.

وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً «3»

(1) - روم (30): 48.

(2) - اعراف (7): 74.

(3) - نمل (16): 81.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 195

از کوهها پناه گاههایی برایتان به وجود آورد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» «1»

آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری [که از سجده امتناع دارند] عذاب، لازم و مقرر شده است. و کسی را که خدا خوار کند، گرامی دارنده‌ای برای او نیست؛ به یقین خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي اَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» «2»

و کوهها را می‌بینی [و] آنها را [در جای خود] بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که آنها مانند ابر گذر می‌کنند. آفرینش خداست که [آفرینش] هر چیزی را محکم و استوار کرده است؛ یقیناً او به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ» «3»

و در برخی از کوهها راههایی است به رنگ‌های مختلف: سپید و سرخ و سیاه پر رنگ.

«این احتمال نیز در آیه داده شده که خود کوهها همانند خطوط و جاده‌هایی است که بر سطح زمین کشیده شده است که مخصوص از فاصله‌های دور کاملاً

(1) - حج (22): 18.

(2) - نمل (27): 88.

(3) - فاطر (35): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 196

محسوس است، خطوطی که بعضی سفید و بعضی سرخ و بعضی سیاه پررنگ است، خطوطی که دست تقدیر حق بر چهره زمین ترسیم کرده است.

وَالْجِبَالُ أَوْتَادٌ «1»

و کوهها را میخهایی [برای استواری آن؟].

اوتاد جمع وُتَد به معنای میخهای بزرگ است.

گفته می شود که مرکز زمین، آتش مشتعل است که گاهی از دهانه کوههای آتشفشان مقدار کمی از مواد گداخته درونی به سطح زمین پرتاب شده و شهری عظیم مانند «پمپئی» «2» را نابود می سازد.

روی این کره آتش پوسته نازکی است که جانداران بر آن زندگی می کنند. در فاصله های کم یا زیاد، کوهها قرار دارند که هر قطعه ای از قشر زمین به آنها اتصال می یابد. اگر کوهها تکیه گاهی برای این قطعات مختلف نباشند، یکسره سطح زمین در نتیجه فشار مواد منفجره از داخل در حرکت و اضطراب می افتد و گرفتار زلزله های ویران کننده و پی در پی می شود. پس خیمه سطح زمین را میخهای محکم کوهها آرام نگه می دارند.

و نیز کسانی که اندک اطلاعی از علم هواشناسی دارند می دانند که سَوْرَت و شَدّت بادهای هنگامی که به سطح زمین می رسد به وسیله کوهها شکسته می شود، وگرنه همواره بادهای شدید، طوفانهای عجیب ایجاد می کرد و آرامش سکنه زمین را بر هم می زد و درخت های بسیار بزرگ را از ریشه می کند و جانوران را پرتاب و

(1) - نبأ (78): 7.

(2) - پمپئی: شهری کوچک در کامپانی قسم، در دامنه «وزوو» نزدیک ناپل و آن دارای 30000 سکنه بود، به هنگام آتشفشانی وزوو در زیر خاکستر مدفون گردید که بعدها آن را از زیر خاکستر خارج کردند. فرهنگ فارسی معین.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 197

زندگی را بر همه زندگان، دشوار بلکه محال می ساخت. «1» وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ «2»

و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده؟

فواید کوهها در بقای زمین

«چند عامل اساسی برای متلاشی شدن کره زمین موجود است:

آب دریاها در تابستان بخار می‌شود، به بالا می‌رود، در زمستان به صورت برف و باران باز می‌گردد و در مخزن‌های طبیعی جمع می‌شود، در دل تپه‌ها اندوخته می‌گردد، برف‌ها در قله کوهستان‌ها انباشته می‌شود، در تابستان و بهار آب شده جریان پیدا می‌کند، قسمتی از آن به زمین فرو می‌رود، پاره‌ای از مخازن زیرزمینی برای گنجایش آب‌های اندوخته تنگ می‌باشد، آب زمین را می‌شکافد، به شکل چشمه بیرون می‌آید، بخشی از آب‌های زیرزمینی در اثر حرارت داغ می‌شود، بخار می‌شود و خطر انفجار پیش می‌آید.

زمین ساعتی 180 هزار کیلومتر فضا را به دور خورشید می‌پیماید و ساعتی 1680 کیلومتر مانند فرفره به گرد خود می‌چرخد، و به طور کلی کره زمین مانند مهره‌ای است که چهارده حرکت گوناگون دارد که مؤثرترین عامل اضطراب و تلاشی وی می‌باشد.

گاز و مه‌هایی که در درون زمین متراکم شده به شدت به آن فشار می‌آورند، ولی

(1) - تفسیر نوین: 10.

(2) - غاشیه (88): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 198

کره زمین هزاران سال است که با همه این عوامل تخریب مبارزه کرده و همچنان سر پا ایستاده است، چرا؟

سازنده زمین هنگامی که زمین را می‌ساخت همه آن را یکجور قرار نداد. قسمتی از آن را خاره و سخت قرار داد و آنها را مانند شبکه در عمق زمین به هم متصل کرد و ما آنها را کوه می‌نامیم.

ریشه کوهها در اعماق زمین فرو رفته و مانند اسکلت انسان، استخوان‌بندی زمین را تشکیل می‌دهند و از هم پاشیدن کره زمین جلوگیری می‌کنند. پس کوهها بزرگترین خدمت را به موجودات زنده روی زمین انجام می‌دهند؛ چه، اگر این کوهها

نمی بودند زنده‌ای در زمین نمی ماند. آیا جلوگیری از نابودی موجودات زنده از هزاران ناحیه، نشانه قدرت بی پایان و دانش بی پایان و حکمت بی پایان او نمی باشد؟

کوهستان‌ها در تعدیل حرکات زمین نیز تأثیر دارند و آنها مانند لنگری هستند برای کشتی زمین در اقیانوس بی کران فضا.

کوهستان‌ها دیواری هستند که از بادهای سرد اقیانوس منجمد شمالی جلوگیری می کنند و یا از شدت آنها می کاهند، چنانکه در کوهها در اثر نبودن کوه، به نمونه‌ای از طوفان‌های موحش و ویران کننده بر می خوریم.

کوهها در برابر گذشتن ابرها سدّی هستند تا آب‌های آنها را در مخازن خود بریزند و نگهداری کنند و رودها را تشکیل دهند. اگر کوهی نبود آب ابرها به هدر می رفت. آنوقت تکلیف زنده‌ها چه می شد؟

کوهها از درجات حرارت می کاهند و صولت گرما را می شکنند و نقاط ییلاقی و خوش آب و هوا ایجاد می کنند. کوهها در کشور گرم حبشه و سرزمین هند، مناطق سردسیری ایجاد کرده‌اند. کوهها در شکم خود معادنی قیمتی می پروراند و برای ازدیاد ثروت بشر و آسایش وی عامل اساسی هستند. آیا باز هم می توان گفت که این جهان خداوندی دانا، توانا و حکیم ندارد؟! «1»

(1) - نشانه هایی از او: 11 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 199

جز تو همه گفت و شنودست و بس

بود تو مقصود وجود است و بس

چشم تویی جمله نگاه تواند

کعبه تویی و آن همه راه تواند

جمله بشویند به خون جامه‌ها

گر نبود مهر تو بر نامه‌ها

در چمن روضه، لب غم گزد

گر نه نسیم تو بر آدم وزد

ورنه ز مهر تو در دل زند	نوح کجا خیمه به ساحل زند
گر نه خلیل از تو پذیرد فراغ	کلفت آتشکده یابد ز داغ
گر ندمی بر لب یوسف نفس	تیز نجوشد به نباتش مگس
گر نه ز دست تو کشد خضر جام	زهر شود آب حیاتش به کام
گر نه ز دیوان تو یابد نشان	مور بتابد ز سلیمان عنان
گر نه فشانی به لبش ساز و برگ	از دم عیسی بچکد زهر مرگ
این همه از فیض تو آراسته	دست به دامن تو برخاسته
من که نگنجم به حساب عدم	نیستم از فیض تو نومید هم
زمزمه نعت تو سنجم مدام	هست مرا بلبل باغ تو نام

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 200

[«17» وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهٍ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمُحِبُّوهُ الرِّخَاءِ «18» وَالسَّفَرَةُ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالْحَفَظَةُ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَمَلِكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكِ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةَ الْجَنَانِ]

و درود بر فرستادگانت به سوی اهل زمین، از فرشتگانی که گرفتاری ناخوشایند و گشایش خوش آیند برای آنان می آورند، و درود بر سفیران بزرگوار نیکوکار، و نویسندگان ارجمندی که حافظان اعمال مردمند، و درود بر فرشته مرگ و یارانش و منکر و نکیر و رومان آزمایش کننده مردگان قبرها، و درود بر طواف کنندگان بیت معمور، و بر مالک و خازنان دوزخ و رضوان، و خدمتگزاران بهشت.

انواع فرشتگان در قرآن مجید

1- فرشتگان بلا و عذاب

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» «1»

(1) - عنکبوت (29): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 201

و زمانی که فرستادگان ما با بشارت [ولادت اسحاق] نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما یقیناً اهل شهر را نابود می کنیم؛ زیرا اهل آن ستمکارند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» «1»

گفت: لوط در آنجاست. گفتند: ما به کسانی که در آنجا هستند، داناتریم، حتماً او و خانواده اش را نجات می دهیم، مگر همسرش را که از باقی ماندگان خواهد بود.

وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» «2»

و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند به سبب [حضور] آنان [به صورت جوانانی آراسته] بدحال و بی طاقت شد، و گفتند: مترس و غمگین مباش، قطعاً ما نجات دهنده تو و خانواده ات هستیم، مگر همسرت را که از باقی ماندگان خواهد بود.

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» «3»

ما بر اهل این شهر به علت کار بسیار زشتی که مرتکب می شوند، عذاب سختی از آسمان نازل خواهیم کرد.

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» «4»

[پس با عذاب آسمانی، شهر و اهلس را در هم کوبیدیم] و از آن شهر

(1) - عنکبوت (29): 32.

(2) - عنکبوت (29): 33.

(3) - عنکبوت (29): 34.

(4) - عنکبوت (29): 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 202

نشانه‌ای روشن [از سنگ‌هایی که بر سر اهلس فرو باریدیم] برای مردمی که می‌اندیشند، بر جای گذاشتیم.

2- فرشتگان رحمت

«وَنَبِّئُهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ * قَالُوا لَا تَوْحَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ * قَالَ أَبَشِّرُنِي بِالْحَقِّ قَالُوا أَبَشِّرُوكَ بِبَشَرٍ قَالُوا بَشَرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَاطِئِينَ» (1)

و نیز آنان را از مهمانان ابراهیم خبر ده. * هنگامی که بر او وارد شدند، پس سلام گفتند. [ابراهیم] گفت: ما از شما ترسانیم. * گفتند: نترس که ما تو را به پسر دانا مژده می‌دهیم. * گفت: آیا با آن که پیری به من رسید، مژده‌ام می‌دهید؟ به چه مژده می‌دهید؟ * گفتند: تو را به بشارتی درست و به حق [که واقع‌شدنی است] مژده دادیم؛ بنابراین از ناامیدان مباش.

از آیات قرآن و روایات بسیار مهم و متقن اسلامی استفاده می‌شود که اگر فرشتگان همراه با عنایات و رحمت حق از انسان پشتیبانی نکنند، زندگی و حیات آدمی از اضطراب و ناامنی و بلکه عوامل هلاکت و نابودی در امان نخواهد بود.

قسمتی از آرامش و امنیت انسان و مصون ماندنش از بلا، مرهون عنایت حق توسط فرشتگان است.

3- فرشتگان پیام آور

سَفَره کِرام بَرّه، در رابطه با قرآن مجیدند که در سوره مبارکه عبس از آنان یاد شده:

(1) - حجر (15): 51- 55.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 203

كَأَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ* فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ* كِرَامٍ بَرَرَةٍ* «1»

اینچنین [برخوردی شایسته] نیست، بی تردید این آیات قرآن مایه پند است.

* پس هرکه خواست از آن پند گیرد،* در صحیفه‌هایی است ارزشمند* بلند مرتبه و پاکیزه* در دست سفیرانی* بزرگوار و نیکوکار.

مقامشان از این جهت والا است که عقل و نور محضند، و از این جهت نیکوکارند که انسان‌ها از برکات وجودی آنان استفاده می‌کنند.

4- فرشتگان نگهبان و کاتب اعمال

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ* كِرَامًا كَاتِبِينَ* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» «2»

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته‌اند* بزرگوارانی نویسنده* که آنچه را [از خیر و شر] انجام می‌دهید، می‌دانند [و ضبط می‌کنند].

بدون شك خداوند بزرگ قبل از هر کس و بهتر از همه شاهد و ناظر اعمال آدمی است، ولی برای تأکید و احساس مسؤولیت بیشتر انسان، مراقبان زیادی بر او گمارده که يك گروه از آنان همین فرشتگانند.

إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ* مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ* «3»

[یاد کن] دو فرشته‌ای را که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه اعمالش را دریافت کرده و ضبط می‌کنند.* هیچ سخنی را به

(1) - عبس (80): 11 - 16.

(2) - انفطار (82): 10 - 12.

(3) - ق (50): 17 - 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 204

زبان نمی‌گوید جز این که نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.

از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال شد: دو فرشته‌ای که مأمور ثبت اعمال انسانند، آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر می‌شوند؟

حضرت فرمود: آیا بوی چاه فاضلاب و عطر یکی است؟ راوی گفت: نه! امام فرمود: هنگامی که انسان نیت کار خوب کند نفسش خوشبو می‌شود. فرشته‌ای که در سمت راست است به فرشته سمت چپ می‌گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است. و هنگامی که آن را انجام داد، زبان آن انسان، قلم فرشته و آب دهانش مرگب او می‌شود و آن را ثبت می‌کند.

اما هنگامی که اراده گناهی می‌کند نفسش بدبو می‌شود. فرشته طرف چپ به فرشته سمت راست می‌گوید: برخیز که او اراده معصیت کرده. و هنگامی که آن را انجام می‌دهد زبانش قلم آن فرشته و آب دهانش مرگب اوست و آن را می‌نویسد. «1»

5- فرشتگان مرگ

خداوند عزیز در قرآن مجید فرموده:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» «2»

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و روحی

(1) - الکافی: 429 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 57 / 1، باب 7، حدیث 120.

(2) - زمر (39): 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 205

را که [صاحبش] نموده است نیز به هنگام خوابش [می‌گیرد]، پس روح کسی که مرگ را بر او حکم کرده نگه می‌دارد، [و به بدن باز نمی‌گرداند] و دیگر روح را تا سرآمدی معین باز می‌فرستد؛ مسلماً در این [واقعیت] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [بر قدرت خدا] ست.

در این آیه توفی را به خود نسبت داده، و در آیه:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» «1»

بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.

توفی را به ملك الموت نسبت داده و در آیه:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ» «2»

و اوست که بر بندگان چیره و غالب است، و همواره نگهبانانی [از فرشتگان] برای [حفاظت] شما [از حوادث و بلاها] می‌فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ در رسد [در این وقت] فرستادگان ما جانش را می‌گیرند؛ و آنان [در مأوریت خود] کوتاهی نمی‌کنند.

توفی را به ملائکه فرستاده شده نسبت داده است.

البته مرجع همه اینها یکی است؛ زیرا همان طور که خوانندگان در محلّش فراگرفته‌اند همه افعال از آن خداست، و با این حال این افعال دارای مراتبی هستند که نسبت به هر مرتبه‌ای طایفه‌ای از موجودات بر حسب مراتب وجودشان اقدام به انجام آن می‌کنند.

اخبار نیز شاهد و ناظر به همین مطلبند:

(1) - سجده (32): 11.

(2) - انعام (6): 61.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 206

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

از ملك الموت پرسیده شد: چگونه در يك لحظه ارواح را قبض می‌کنی در حالی که بعضی از آنها در مغرب است و بعضی در مشرق؟

ملك الموت پاسخ داد که: من این ارواح را به خود می‌خوانم و آنها اجابت می‌کنند. سپس حضرت ادامه داد: و ملك الموت گفت که: دنیا در میان دست‌های من همچون ظرفی است در میان دست‌های شما، هر آنچه که می‌خواهید از آن می‌خورید. و نیز دنیا در پیش من همچون دره‌ای است نزد شما، هر آن گونه که می‌خواهید آن را به گردش در می‌آورید. «1» و نیز آن حضرت در پاسخ کسی که این آیات و مرگ ناگهانی عده کثیر را عجیب می‌دانست، فرمود:

خداوند تبارك و تعالی برای ملك الموت دستیارانی از ملائکه قرار داده است که آنان ارواح را قبض می‌کنند، همان گونه که رئیس نگهبانان برای خود دستیارانی دارد و آنان را برای حوایج مختلف به کار می‌گیرد. «2» بنابر این ملائکه، این اشخاص مختلف را توقی می‌کنند و ملك الموت علاوه بر آنهایی که خود قبض می‌کند، افرادی را که ملائکه دستیارش توقی کرده بودند تحویل می‌گیرد و خداوند عز و جل نیز آنها را از ملك الموت توقی می‌نماید. «3»

6- فرشتگان باز پرس در قبر

حضرت در و مُنْكَرٍ و نَكِيرٍ، و زُومَانَ فِتَّانِ الْقُبُورِ اشاره به حساب قبر و مأموران

(1) - من لا یحضره الفقیه: 134 / 1، حدیث 354؛ بحار الأنوار: 144 / 6، باب 5، حدیث 13.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 136 / 1، حدیث 368؛ بحار الأنوار: 144 / 6، باب 5، حدیث 15.

(3) - حیات پس از مرگ: 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 207

آن دارد. موقعیتی که بر هرای انسان پدید می آید تا اعتقادات او آزمایش و تثبیت گردد.

خداوند در این باره می فرماید:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ «1»

خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد و ایمانشان در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم و پابرجا می دارد، و خدا ستمکاران [به آیاتش] را [به علت لجاجت و عنادشان] گمراه می کند، و خدا هر چه بخواهد [بر اساس حکمتش] انجام می دهد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قول ثابت در آیه شریفه پرسیده شد؟

فرمود: مراد سؤال از مردگان در قبر است. «2» پرستش فرشتگان حق است و ایمان آوردن به آن از ضروریات و مسلمات دین است.

تثبیت در دنیا و آخرت یعنی تثبیت در حیات دنیوی و در برزخ که هنگام سؤال به یکدیگر ارتباط دارد. خدای متعال کسی را که در حیات دنیوی ایمان و عقاید حقّه اش را تثبیت نموده است، در آخرت نیز در موقع سؤال ملکین، او را در عقایدش محکم نگه می دارد، در نتیجه می توان گفت: آنچه در برزخ از سؤال و جواب پیش می آید در حقیقت ظهور باطن انسان می باشد که در حیات دنیوی در حجاب بوده است.

حسابی که برای روح بعد از سؤال باز می شود بر اساس افکار و عقاید اوست. اگر

(1) - ابراهیم (14): 27.

(2) - بحار الأنوار: 228 / 6، باب 8، حدیث 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 208

دارای افکار حق و عقاید حقه باشد در مسیر خاص قرار می گیرد و اگر دارای عقاید باطل بود در شرایط و مسیر دیگری می افتد و اگر بافت عقیدتی صورت نگرفته است باز در شرایط مخصوصی حرکت می کند، تا سرنوشت انسان در نظام برزخی حالت روشنی داشته باشد.

تفسیر نمونه در این زمینه می نویسد:

«در روایات متعددی می خوانیم که خداوند انسان را به هنگام ورود و در قبرش در برابر سؤالاتی که فرشتگان از هویت او می کنند، بر خط ایمان ثابت نگاه می دارد.

قال الصادق علیه السلام: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ لِيُضِلَّهُ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ، فَيَأْبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» «1»

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان به هنگام مرگ به سراغ افراد با ایمان می آید و از چپ و راست برای گمراهی او به وسوسه می پردازد، اما خداوند اجازه به او نمی دهد که مؤمن را گمراه کند. و این معنی است **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا ...**

و اکثر مفسران طبق نقل قول مفسر بزرگ شیخ طبرسی در مجمع البیان همین تفسیر را پذیرفته اند. شاید به این علت که سرای آخرت نه جای لغزش است، و نه جای عمل، بلکه تنها محل برخورد با نتیجه ها است ولی در لحظه فرا رسیدن موت و حتی در عالم برزخ امکان لغزش کم و بیش وجود دارد و در همین جا است که لطف خداوند به یاری انسان می شتابد و او را حفظ کرده و ثابت قدم می دارد. «2»

(1) - بحار الأنوار: 188 / 6، باب 7، حدیث 31؛ من لایحضره الفقیه: 134 / 1، حدیث 360.

(2) - تفسیر نمونه: 10/ 338-339، ذیل آیه 27 سوره ابراهیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 209

رومان فتان: فرشته‌ای است که قبل از نکیر و منکر به قبر میت وارد می‌شود و اعمال دنیایی انسان را به او یادآوری می‌کنند که به او مُنبّه هم گفته می‌شود. او بر میت وارد می‌شود و روح او را برمی‌گرداند و او را می‌نشانند پس به او می‌گویند: هر چه از نیکی و بدی داری بنویس. میت می‌گوید: با چه قلم و مرکبی بنویسم، پس به او می‌گویند: انگشتان تو قلم توست و آب دهانت مرکب توست، پس میت می‌گوید:

چه بنویسم؛ مرا نامه‌ای نیست. پس قسمتی از کفن او را پاره می‌کند و می‌گوید:

بنویس آنچه از نیکی‌ها در دنیا انجام داده‌ای. پس به گناه که می‌رسد شرم می‌کند و فرشته رومان به او می‌گوید: ای خطاکار! آیا از آفریدگار شرم نکردی در حالی که در دنیا مرتکب می‌شدی و اکنون از من حیا می‌کنی؛ پس همه نیکی‌ها و بدی‌ها را می‌نویسد، پس امر می‌کند آن را بپیچ و مهر بزن، پس میت می‌گوید: به چه چیز آن را مهر کنم من ابزاری ندارم، پس می‌گویند: با ناخنت تماش کن. سپس آن را در گردنش می‌اندازد تا روز قیامت همان طور که خداوند می‌فرماید:

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْشُورًا «1»

و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده‌ایم، و روز قیامت نوشته‌ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می‌آوریم که آن را پیش رویش گشوده می‌بیند.

سپس بعد از این فرشتگان منکر و نکیر وارد می‌شوند.

فتان: مبالغه در فتنه است و اصل فتنه در مورد آزمودن نقره با آتش است تا ناخالصی آن مشخص شود. و مقصود از فتان القبور، آزمایش صاحب قبر محتاج است که ترس و تاریکی و تنهایی او را فراگرفته است و موقعیت پرسش از او در

(1) - اسراء (17): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 210

محیط قبر به گونه‌ای است که نجاتی نیست مگر تقوا در خلوت‌ها. و فتان قبر، صاحب قبر را آزمایش می‌کند تا تکلیف او را برای مراحل بعدی روشن کند.

امام زین العابدین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

... وَ كَانَ قَدْ أُوفِيَتْ أَجْلُكَ وَ قَبِضَ الْمَلَكُ رُوحَكَ وَ صِرْتَ إِلَى مَنْزِلٍ وَحِيداً، فَرَدَّ إِلَيْكَ فِيهِ رُوحَكَ، وَ افْتَحَمَ عَلَيْكَ فِيهِ مَلَكَاكَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ لِمُسَاءَلَتِكَ وَ شَدِيدِ امْتِحَانِكَ أَلَا وَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَ عَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلَ إِلَيْكَ وَ عَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَ عَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ وَ عَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ. ثُمَّ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ، وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَتْلَفْتَهُ، فَخُذْ حِذْرَكَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَ أَعِدْ لِلْجَوَابِ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَ الْمِسَاءَلَةِ وَ الْأَخْتِبَارِ «1»

به زودی که عمرت به سر آید و فرشته جانت را بگیرد و تنها به سوی قبر رهسپار شوی و در آن جا جانت به تو بازگردانده شود و دو فرشته‌ات، منکر و نکیر، برای پرسش از تو و امتحان سخت وارد قبرت شوند.

بدان! نخستین پرسشی که آن دو از تو می‌کنند درباره پروردگار توست که او را می‌پرستیدی و درباره پیامبر تو که برایت فرستاده شده و درباره دینت که به آن باور داشتی و درباره کتابت که تلاوتش می‌کردی و درباره امامت که ولایت او را داشتی. سپس از عمرت که آن را چگونه صرف کردی و دارایی‌ات که از کجا به دست آوری و در چه راه خرج کردی. پس، بهوش باش و برای خودت فکر کن و پیش از شروع امتحان و پرسش و آزمایش، خویشتن را برای جواب گویی آماده ساز.

برای اطلاعات بیشتر شرح برنامه مُنکر و نکیر و رومان، به کتاب با عظمت

(1) - بحار الأنوار: 223 / 6، باب 8، حدیث 24؛ الأملی، شیخ صدوق: 503، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 211

«الکافی» باب سؤال و جواب قبر 239 / 3، و «بحار الانوار» جلد 6، باب احوال برزخ و قبر، و کتاب بسیار پر قیمت «علم الیقین» فیض کاشانی، 2 / 879 مراجعه کنید.

7- فرشتگان مأمور بهشت و دوزخ

امام سجاد علیه السلام در فراز

«وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمُعْمُورِ وَ مَالِكٍ وَ الْحَزَنَةَ وَ رِضْوَانَ وَ سَدَنَةَ الْجَنَانِ»

به وجود گروهی از فرشتگان که به دور خانه حق می گردند و صاحبان اداره کننده بهشت و دوزخ اشاره می نماید.

«در قرآن کریم بارها از فرشتگان یاد شده، اما از میان آنها فقط از جبرئیل و میکائیل نام برده شده و از بقیه فرشتگان با اوصافشان یاد شده است. مانند: ملك الموت و كرام الكاتِبين و السفرة الكرام البررة و رقيب و عتيد و مانند اینها ...

از صفات و اعمالی که خداوند سبحان در کلام خود درباره فرشتگان آورده و احادیث هم در این باب همراهی می کند که عبارتند از:

اول: فرشتگان موجوداتی گرمی هستند که میان خدای متعال و عالم مشهود واسطه اند؛ زیرا هیچ حادثه یا رخداد و کوچک و بزرگی پیش نمی آید مگر این که فرشتگان در آن دستی دارند و يك یا چند فرشته بر آن گماشته اند. البته تنها نقش آنها در این زمینه، به جریان انداختن فرمان الهی در بسترش یا قرار دادن آن در جایگاهش می باشد. چنانکه خدای متعال می فرماید:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ «1»

در گفتار بر او پیشی نمی گیرند، و آنان فقط به فرمان او عمل می کنند.

دوم: از فرمانهای خدا به آنان سرپیچی نمی کنند؛ چرا که فرشتگان از وجودی

(1) - انبیاء (21): 27.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 212

مستقل و اراده ای مستقل برخوردار نیستند تا برخلاف خواست خداوند سبحان چیزی را بخواهند و لذا هیچ کاری را دست کم نمی گیرند و هیچ يك از فرمانهای خدا را که به عهده شان گذاشته با تحریف یا کم و زیاد تغییر نمی دهند.

خداوند متعال می‌فرماید: خدا را در آنچه به آنها فرمان دهد نافرمانی نمی‌کنند و هر چه به آنها دستور داده شود، انجام می‌دهند.

سوم: فرشتگان در عین آن که شمارشان فراوان است، مراتب متفاوتی دارند.

بعضی فرادست و بعضی فرودستند. چه آن که برخی از آنها دستور دهنده‌اند و اطاعت می‌شوند و برخی مأمورند و امر او را اطاعت می‌کنند. آن که دستور دهنده است به فرمان خدا دستور می‌دهد و فرمان او را برای مأمور می‌برد و آن که مأمور است مأمور به امر خداست و او را اطاعت می‌کند. پس فرشتگان از خود هیچ اختیاری ندارند و هیچ کاره‌اند. خدای متعال در آیات قرآن می‌فرماید:

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ «1»

و هیچ يك از ما فرشتگان نیست مگر این که برای او مقامی معین است.

مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ «2»

آنجا مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است.

قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ «3»

گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق گفت.

چهارم: فرشتگان مغلوب و مقهور نمی‌شوند؛ زیرا آنان به فرمان و خواست خدا کار می‌کنند. که آیات ذیل بدان اشاره دارد:

(1) - صافات (37): 164.

(2) - تکویر (81): 21.

(3) - سبأ (34): 23.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ «1»

و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که بتواند خدا را عاجز کند [تا از دسترس قدرت او بیرون رود].

وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ «2»

و خدا بر کار خود چیره و غالب است.

إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ «3»

[و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که بخواهد] می‌رساند.

از این جا روشن می‌شود که فرشتگان موجوداتی هستند که وجودشان از ماده جسمانی پیراسته می‌باشد. ماده‌ای که در معرض زوال و فساد و تغییر است و خاصیتش این است که در حرکت به سمت غایت خود تدریجاً به کمال می‌رسد و گاهی اوقات هم با موانع و آفات برخورد می‌کند و از هدف محروم می‌شود و پیش از رسیدن به آن از بین می‌رود. «4»

بیت المعمور کجاست؟

گروه فرشتگان دارای خانه‌ای آراسته و منور به نور الهی هستند، این گروه طواف کنندگان عرش الهی در جایگاه رفیع سکونت دارند. همان گونه که خداوند منان به آن سوگند یاد می‌کند:

وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ «5»

(1) - فاطر (35): 44.

(2) - یوسف (12): 21.

(3) - طلاق (65): 3.

(4) - تفسیر المیزان: 12 / 17، ذیل آیه 1 سوره فاطر.

(5) - طور (52): 1 - 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 214

سوگند به [کوه] طور،* و به کتابی که نوشته شده،* در صفحه‌ای باز و گسترده،* و به آن خانه آباد.

بیت المعمور، همان ضُراح «1» است که خانه در آسمان چهارم موازی با کعبه در مقابل عرش خداوند است. هر روز هفتاد هزار فرشته به درون آن می‌روند و تا روز قیامت باز نمی‌گردند. «2» بیت المعمور مطاف ملائکه در زیر عرش الهی بود؛ تا هنگامی که حضرت آدم به زمین فرود آمد، به امر خداوند و یاری فرشتگان برای او خیمه‌ای از آسمان نازل شد و آدم آن را بنا نمود که اکنون ارکان بیت الله الحرام، کعبه معظمه بر روی زمین رو به روی بیت المعمور در آسمان است. «3» ابن مسعود می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«چون مرا به آسمان بالا بردند با جبرئیل به آسمان چهارم رسیدیم، خانه‌ای دیدیم از یاقوت سرخ، جبرئیل به حضرت گفت: این بیت المعمور است. ای محمد! برخیز و بدان سو نماز کن. آن گاه خداوند همه پیامبران را گرد آورد و همگی در پشت سر من صف بستند و من به آنان جماعت گزاردم.» «4»

علت طواف بر بیت المعمور

از امام سجاد علیه السلام درباره بیت المعمور، روایتی با عظمت در کتب حدیثی آمده است که بیان آن ضروری به نظر می‌رسد:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ مَا بَدَأَ هَذَا الطَّوْفِ بِهَذَا الْبَيْتِ لَمْ

(1) - مجمع البحرين: واژه ضراح.

(2) - تفسیر نور الثقلین: 136 / 5، حدیث 5.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 136 / 5، حدیث 6 - 7.

(4) - ینابیع المودة: 243 / 1، حدیث 19، باب 15؛ شرح احقاق الحق: 300 / 2 (در پاورقی).

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 215

كَانَ وَ حَيْثُ كَانَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا بَدْءُ هَذَا الطَّوَافِ بِهَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِي رَبِّ أَخْلِيفَةً مِنْ غَيْرِنَا مِمَّنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ يَنْحَاسِدُونَ وَ يَتَّبِعُونَ إِي رَبِّ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مِنَّا فَتَحَنَّنَ لِأَنْفُسِهِ فِيهَا وَ لَأَنْفُسِكَ الدِّمَاءَ وَ لَأَتَتَّبِعُكَ وَ لَأَتَنَحَاسِدُكَ وَ لَأَتَتَّبَعِي وَ

نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ

وَ نُطِيعُكَ وَ لَأَنْعَصِيكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ «1»

قَالَ فَظَنَّتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ مَا قَالُوا رَدُّ عَلَى رَبِّهِمْ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنََّّهُ

قَدْ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَوْلِهِمْ فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ، فَنَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ فَتَرَلَّتِ الرَّحْمَةُ عَلَيْهِمْ فَوَضَعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَحْتَ الْعَرْشِ بَيْتًا عَلَى أَرْبَعِ اسَاطِينَ مِنْ زَبَرَجَدٍ وَ عَشَاهُورٍ بَيَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ وَ سُمِّيَ الْبَيْتُ الضَّرَاحُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ: طُوفُوا بِهَذَا الْبَيْتِ وَ دَعُوا الْعَرْشَ فَطَافَتِ الْمَلَائِكَةُ بِالْبَيْتِ وَ تَرَكُوا الْعَرْشَ فَصَارَ اهْوَنَ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ فِيهِ أَبَدًا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مَلَائِكَتَهُ فَقَالَ ابْنُوا لِي بَيْتًا فِي الْأَرْضِ بِمِثَالِهِ وَ قَدِّرْهُ فَأَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ مِنْ خَلْقِهِ أَنْ يَطُوفُوا بِهَذَا الْبَيْتِ كَمَا يَطُوفُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. «2»

شخصی از امام سجاد علیه السلام درباره علت طواف بر بیت المعمور و خانه کعبه پرسید. زمان آغاز طواف بر بیت المعمور چه زمانی بوده و برای چه و چگونه بوده است؟ امام علیه السلام فرمود: آغاز طواف بر بیت المعمور زمانی بود که خداوند متعال به ملائکه فرمود: من در روی زمین خلیفه و جانشینی قرار

(1) - بقره (2): 30.

(2) - بحار الأنوار: 59/55، باب 7، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 216

دادم [به نام انسان]، پس ملائکه گفتند: پروردگارا! خلیفه‌ای از غیر فرشتگان قرار دادی در حالی که این خلیفه در روی زمین فساد می‌کند و خون می‌ریزد و به همدیگر حسادت و بغض می‌ورزند و ستم می‌کنند.

پروردگارا! جانشین و خلیفه‌ای از ما روی زمین قرار بده که ما فرشتگان، فساد نمی‌کنیم و خون نمی‌ریزیم و بغض و حسادت نداریم و ستم نمی‌کنیم و همواره به کمک تو تسبیح و تقدیس می‌کنیم تو را و اطاعت می‌کنیم تو را و عصیان نمی‌کنیم تو را.

خداوند فرمود: مسلماً من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. امام سجاد علیه السلام فرمود: ملائکه گمان کردند که آنچه می‌گویند ردی است بر پروردگارشان و مسلماً خداوند بر گفتار ایشان غضبناک شده است پس سه ساعت به عرش خدا پناه بردند، سپس خداوند به ایشان نظر کرد و رحمتش بر ایشان نازل گردید و خانه‌ای در زیر عرش قرار داد که بر چهار استوانه از زبرجد بود که آن را به یاقوت قرمز آغشته نموده بود که این خانه «بیت الصّراح» نام دارد.

سپس خداوند به فرشتگان فرمود: طواف کنید این خانه را و رها کنید عرش را، پس ملائکه طواف خانه کرده و عرش را ترك کردند، در نتیجه این طواف بر ملائکه آسان گردید [که مراد آسانی طواف نسبت به پناه بردن ملائکه به عرش می‌باشد]. و این بیت المعمور که خداوند ذکر فرموده: هر روز و شب هفتاد هزار فرشته داخل آن می‌شود که هرگز بر نمی‌گردند. سپس خداوند فرشتگانش را دستور داد که: خانه‌ای برای من در روی زمین بسازید به مانند و به منزلت بیت المعمور، بعد خداوند سبحان امر کرد به تمام انسان‌هایی که در زمین خلق کرده، طواف این خانه کنند همان طور که اهل آسمان بیت المعمور را طواف می‌کنند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 217

عظمت بیت المعمور

این خانه آباد و نورانی به قدری با عظمت است که قرآن در شب قدر بر این بیت معمور نازل شده است.

حفص بن غیاث به امام صادق علیه السلام عرض کرد، از کلام خدا خبر بده، امام علیه السلام فرمود: ماه رمضان ماهی است که قرآن در او نازل شده است.

چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده، در حالی که قرآن در مدت بیست سال از ابتدا تا پایان نازل شده، حضرت فرمود: قرآن يك باره در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده است سپس از بیت المعمور در مدت بیست سال بر پیامبرش فرو فرستاد. «1» دعایی معروف به دعای اهل بیت المعمور است که فرشتگان در هنگام طواف زمزمه می کردند و معصومان ما به ویژه امام سجاد علیه السلام در نمازهایشان می خواندند و آن کلماتی از گنج های عرش برای اکرام رسول الله صلی الله علیه و آله است. هدیه ای از سوی حق که به وسیله جبرئیل بر حضرتش فرستاده شده که بدان اشاره می شود:

يا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يا مَنْ لَمْ يُوَاحِدْ بِالْجُرَيْرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ، يا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يا بَاسِطَ الْبَيْدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يا صَاحِبَ كُلِّ حَاجَةٍ، يا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يا مُفَرِّجَ كُلِّ كَرْبَةٍ، يا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ، يا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يا عَظِيمَ الْمَنِّ، يا مُبْتَدِئًا بِالنَّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يا رَبَّاهُ يا سَيِّدَاهُ يا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ، أَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْأَيَّمَةِ الْهَادِيَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

(1) - بحار الأنوار: 11/94، باب 53، حدیث 14؛ الکافی: 628/2، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 218

وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهَ أَلَّا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. «1»

ای کسی که زیبایی ها را ظاهر می کنی و زشتی ها را می پوشانی، ای کسی که مؤاخذه نمی کنی به گناهان ما و پرده دری نمی کنی. ای بزرگ بخشنده، ای نیکوترین گذشت کننده، ای کسی که دست های رحمت بر امت گشاده است، ای صاحب هر حاجتی، ای دارنده مغفرت گسترده، ای گشایش دهنده هر اندوه و مشقتی، ای جبران کننده لغزش ها. ای بزرگوار چشم پوش، ای بزرگ احسان، ای آغاز کننده هر نعمت پیش از لیاقت آن، ای پروردگار!، ای آقا!، ای نهایت خواسته ها!، از تو می خواهم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام، این امامان هدایت کننده، این که درود بفرستی بر محمد و آل محمد علیهم السلام، و از تو می خواهم ای خدا، ای خدا، که زشت نگردانی خلق را به واسطه آتش و انجام دهی برای من آنچه را که خود صلاح می دانی.

فرشتگان، واسطه های بین خدا و موجودات

«بر اساس آنچه قرآن کریم به دست می‌دهد، فرشتگان هم در این جهان و هم آن جهان واسطه میان خدای متعال و موجودات هستند. به این معنا که پیش از فرا رسیدن مرگ و انتقال به عالم دیگر و پس از آن، فرشتگان اسبابی فراتر از اسباب مادی عالم مشهود برای حوادث هستند. اما در هنگام بازگشت، یعنی در زمان ظهور نشانه‌های مرگ و ستاندن جان و جاری ساختن سؤال و ثواب و عذاب قبر و میراندن و زنده گراندن همگان با دمیدن در صور و محشور کردن و دادن نامه اعمال

(1) - بحار الأنوار: 75 / 83، باب 39، حدیث 10؛ المصباح، کفعمی: 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 219

به دست بندگان و راندن آنها به سوی بهشت و دوزخ، واسطه در اجرای این امور هستند که آیات قرآن بر آن دلالت دارد.

واسطه بودن آنها در مرحله تشریع یعنی نزول وحی و جلوگیری از مداخله شیاطین در آن و تقویت پیامبر و تأیید مؤمنان و پاک کردن آنها به وسیله استغفار است.

و اما این که فرشتگان در این جهان واسطه در تدبیر امور هستند، دلیلش اطلاق آیات آغازین سوره نازعات می‌باشد، آن‌جا که می‌فرماید:

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا* وَالنَّشِيطَاتِ نَشْطًا* وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا* فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا* «1»

سوگند به فرشتگانی که [روح بدکاران را به شدت از بدن‌هایشان] بر می‌کنند* و سوگند به فرشتگانی که [روح نیکوکاران را به نرمی و ملامت از بدن‌هایشان] بیرون می‌آورند؛* و سوگند به فرشتگانی که [برای اجرای فرمان‌های حق] به سرعت نازل می‌شوند،* و سوگند به فرشتگانی که [در ایمان، عبادت، پرستش و اطاعت] بر یکدیگر [به صورتی ویژه] سبقت می‌گیرند،* و سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر می‌کنند.

بالاخره بودن مقام برخی از فرشتگان نسبت به برخی دیگر و امر کردن فرشته فراتر به فرشته فرودست، در تدبیر امری نیز از زمره همین وساطت است؛ زیرا فرشته متبوع در حقیقت واسطه میان خدای متعال و فرشته تابع خود در رساندن فرمان

خدای متعال می‌باشد. مانند واسطه شدن ملك الموت در فرمان دادن به یکی از دستیارانش برای ستاندن جان کسی، خداوند متعال از قول فرشتگان چنین بازگو

(1) - نازعات (79): 1 - 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 220

می‌فرماید:

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ «1»

و هیچ يك از ما فرشتگان نیست مگر این که برای او مقامی معین است.

و می‌فرماید:

مُطَاعٌ تَمَّ أَمِينٌ «2»

آنجا مورد اطاعت [فرشتگان] و امین است.

و نیز می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ «3»

تا زمانی که با صدور اذن شفاعت دل‌هایشان آرام گیرد [در این هنگام مجرمان به شفیعیان] گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق گفت و او بلند مرتبه و بزرگ است.

بنابراین واسطه بودن فرشتگان و استناد پدیده‌ها به آنها با استناد پدیده‌ها به خداوند و این که او به اقتضای توحید و ربوبیت، تنها سبب همه موجودات و پدیده‌ها می‌باشد، منافاتی ندارد. «4» این گونه فرشته‌ها در مأموریت‌های ویژه‌ای دارای قدرت مخصوص هستند.

تفسیر مالک و خزنه

مالك فرشته‌ای الهی است که نامش از ملك و قدرت ریشه می‌گیرد، آن چنان

(1) - صافات (37): 164.

(2) - تکویر (81): 21.

(3) - سبأ (34): 23.

(4) - تفسیر المیزان: 182 / 20 - 183، ذیل آیه 1 - 5 سوره نازعات.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 221

تسلط و قدرت دارد که امیرمؤمنان می‌فرماید:

اعْلَمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعَظْمِهِ، وَ إِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ ابْوَاهِمَا جَزَعًا مِنْ زَجَرَتِهِ. «1»

آیا می‌دانید وقتی مالك دوزخ بر آتش خشم گیرد آتشها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می‌کوبند، و هرگاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی‌تابانه از خیب او در میان درهای جهنم برجهد؟!.

مالك، خزانه دار اصلی آتش است که خزانه او توده‌ای از آتش و دود است و به همراه آن شدت غضب بر فضای جهنم حاکم می‌شود.

به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرشتگان جهنم هزاران سال قبل از خلق جهنم آفریده شده‌اند و هر روز به نیرو و توانشان افزوده می‌شود. «2» دوزخیان گاهی به مالك متوسل می‌شوند که به خدای تعالی عرض کند تا خدا جانشان را بگیرد بلکه با مرگ از این عذاب نجات یابند، ولی مالك به آنان می‌گوید:

که در این عالم مرگی وجود ندارد و حیات ابدی است.

خداوند می‌فرماید:

و نَادَوْا بِمَلِكٍ لِّيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَكِثُونَ» 3»

و فریاد می‌زنند: ای مالک! [دوزخ! بگو:] پروردگارت ما را بمیراند [تا از این عذاب نجات یابیم]. [مالک] می‌گوید: یقیناً شما ماندنی هستید.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

اگر به دوزخیان گفته شود شما به تعداد ریگ‌های دنیا در آتش خواهید ماند

(1) - نهج البلاغه: خطبه 182.

(2) - لآلی الأخبار: 114 / 5؛ الدر المنثور: 145 / 6، با کمی اختلاف.

(3) - زحرف (43): 77.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 222

خوشحال می‌شوند و اگر به بهشتیان گفته شود شما به تعداد ریگ‌های دنیا در بهشت ماندگار خواهید بود اندوهگین می‌شوند. اما جاودانگی برای آنها مقرر شده است. «1» و دوزخیان گاهی به خزانه دار و مأموران زیردست مالک پناهنده می‌شوند که اگر نجاتی نیست حداقل تخفیفی در عذابشان داده شود ولو به يك روز که استراحتی کنند.

و قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحِزْنِهِمْ ادْعُوا رَبَّكُمْ يَخَفُوا عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ * قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» 2»

و آنان که در آتش‌اند، به نگهبانان دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید که يك روز بخشی از عذاب را از ما سبک کند. * [نگهبانان] می‌گویند: آیا پیامبرانتان دلایل روشن برای شما نیاوردند؟ می‌گویند: چرا آوردند.

می‌گویند: پس [هر اندازه که می‌خواهید خدا را] بخوانید، ولی دعای کافران جز در بیراهه و گمراهی نیست.

و لکن همین تقاضای کوچک نیز پذیرفته نمی‌شود.

رضوان به معنای رضا و خلاف سخط است و رضوان خداوند بزرگترین سعادت و برترین خواسته‌هاست. همان طور که خداوند در سوره توبه فرمود:

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

(1) - کنز العمال: 532 / 14، حدیث 39530؛ الدر المنثور: 1 / 41.

(2) - غافر (40): 49 - 50.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 223

خَلِيدَيْنِ فِيهَا وَمَسْكِنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1»

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و هم‌چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

رئیس خزانه داران بهشت را رضوان نامیده‌اند، چون ورود به بهشت و سکونت در آن با رضایت اوست.

رسول الله صلی الله علیه و آله وضعیت این فرشتگان را در ماه رمضان چنین تشریح می‌فرماید:

اِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ نَادَى الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ فَيَقُولُ: بَحْدَ جَنَّتِي وَ رَزَيْنَهَا لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لَا تُغْلَقُهَا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَنْقَضِيَ شَهْرُهُمْ ثُمَّ يُنَادِي مَالِكاً خَازِنَ النَّارِ يَا مَالِكُ! فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ، فَيَقُولُ: اغْلِقْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ لَا تُفْتَحُهَا حَتَّى يَنْقَضِيَ شَهْرُهُمْ. «2»

هرگاه اول ماه رمضان فرا می‌رسد، خداوند بزرگ، رضوان، خزانة دار بهشت را ندا دهد و او پاسخ به اطاعت و یاری دهد؛ پس فرماید: بهشت را آراسته و زینت برای روزه داران از اَمّت محمد صلی الله علیه و آله بنما و آن را برای ایشان باز بگذار تا ماه رمضان آنان بگذرد. سپس مالک، مأمور جهنّم را ندا دهد، ای مالک! و او گوید: در خدمت و یاری هستم، پس فرماید: درهای جهنّم را بر روی روزه داران از اَمّت محمد صلی الله علیه و آله ببند پس باز نمی‌کنی تا ماه رمضان

(1) - توبه (9): 72.

(2) - بحار الأنوار: 350 / 93، باب 46، ذیل حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 427 / 7، باب 11، حدیث 8592.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 3، ص: 224

آنها بگذرد.

تفسیر سَدَنَةُ الْجَنَان

«سَدَنَةُ» خادم اماکن معظمه مانند کعبه و مسجد را گویند، یعنی تولیت امر آنها به کلید داری و نظارت بر آنها است. و سَدَنَةُ الْجَنَان، کلید داران و سرپرستان حوریان و غلامان و خدمه بهشتی که همگی مأموران ویژه بهشت می‌باشند.

«جَنَان»، جمع جَنَّة به معنای پوشش و پوشیده است و به باغ بهشت هم گفته می‌شود. چون درون بهشت از درختان و شاخه‌های گیاهان بسیار پوشیده شده است.

کلید داران فردوس با سلام و سلامتی بدون آفت و نقصی و شاد باشی بهشتیان را به بهشت بدرقه می‌کنند و آنان کسانی هستند که با صبر و پایداری در برابر گناهان و اطاعت خدا به این درجات رسیده‌اند.

خداوند در وصف حال آنان می‌فرماید:

و سَيَقُ الّٰذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ «1»

و کسانی که از پروردگارشان پروا کردند گروه گروه به بهشت رانده می شوند، چون به آن رسند در حالی که درهایش از پیش گشوده شده است، نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکو شدید، پس وارد آن شوید که [در آن] جاودانه اید.

وصف جنان در قرآن کریم به تعبیر گوناگونی آمده است:

جَنَّةُ النَّعِيمِ، جَنَّةُ الْخُلْدِ، جَنَّةُ الْمَأْوَى، جَنَّةُ عَدْنٍ، جَنَّةُ عَالِيَةِ، جَنَّةُ عَرْشِهَا

(1) - زمر (39): 73.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 225

السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، دَارُ السَّلَامِ، دَارُ الْقَرَارِ و

و در پس همه آنها عرش الرحمن و لقاء الله، درجات بالای آن است.

و این جایگاه با شکوه برای مؤمنان صابر و فرمانبر الهی است؛ زیرا که در دنیا سختی ها و تلخی ها را چشیده اند و لذت ها را به آخرت واگذار کرده اند و آنچه مانده خلق و خوی پسندیده است که راه گشای حقیقت و سعادت ادبی است. و از این رو که انسان به محض دیدن فرشته مرگ که خلق و خوی و کردار آدمی را دارد، همه علم و عمل او می ریزد و حتی نای پاسخ به پرسش

«مَنْ رُئِيَ»

را هم ندارد؛ زیرا که همه چیز او وارداتی و مصرفی بوده است. اکنون که او را در قبر می گذارند با يك برخورد و فشار از سوی فرشته قبر تمام عقاید و اخلاق و علوم ظاهری و کمالات مجازی را از دست می دهد. و خلق و خوی حقیقی و باطنی آن است که علم و عمل و چهره حقیقت ملکه آدمی باشد و انسان به آن تَخَلَّق یابد و تمام کمال را از حق ببیند و خویشتن خویش را از خود و غیر تهی سازد.

همان گونه که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ایمان به آراستن ظاهر و آرزو نمودن کمال نیست بلکه ایمان، همان اعتقاد پاک و معرفت خالص در دلهاست که کار نیک، آن را گواهی می‌نماید. «1»

(1) - بحار الأنوار: 72 / 66، باب 30، حدیث 26؛ معانی الأخبار: 187، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 226

[«19» وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «1» «20» وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ «2» «21» وَالرَّبَّانِيَّةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوا فَعُلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ «3» «22» ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً وَلَمْ يُنْظَرُوهُ وَمَنْ أَوْهَمَنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَلَّمْتَهُ]

و درود بر فرشتگانی که، خدا را در آنچه دستورشان می‌دهد، مخالفت نمی‌کنند، و آنچه را فرمان داده می‌شوند، انجام می‌دهند.

و درود بر فرشتگانی که به اهل بهشت می‌گویند: بر شما به خاطر صبری که بر عبادات و ترك محرمات کردید، سلام باد. بنابراین خانه آخرت برای شما نیکو خانه‌ای است، و درود بر نگاهبانان دوزخ؛ چون به آنها گفته شود: مجرم را بگیرید و او را زنجیر کنید و سپس به جهنم دراندازید، شتابان و سریع دستگیرش کنند و به او مهلت ندهند، و درود بر فرشته‌ای که یادش را از حساب انداختیم، و از رتبه و منزلتش آگاه نشدیم، و نمی‌دانیم او را به کاری گماشته‌ای.

(1) - تحریم (66): 6.

(2) - رعد (13): 24.

(3) - حاقه (69): 30 - 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 227

معصیت نکردن فرشتگان

جمله «وَالَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ» در دعا اشاره است به آیه ششم سوره مبارکه تحریم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ
وَيَنْفَعُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (1)

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

مفسران در «قُوا أَنْفُسَكُمْ» فرموده اند: خود را با استقامت در طاعت و دوری از معصیت و مصون داشتن از پیروی شهوات، از آتش جهنم حفظ کنید.

و در «أَهْلِيكُمْ» فرموده اند: آنان را با دعوت به طاعت رب، تعلیم فرائض، نهی از قبیاح و ترغیب و تشویق به خیر، از آتش جهنم نگاه دارید.

روشن ضمیر خویش کن و آفتاب باش

سلطان نفس خود شو و مالک رِقاب باش

سیمرغ وار در پس قاف حجاب باش

خواهی به قاف قرب رسی از تمام خلق

تدریس خویشتن کن و امّ الکتاب باش

تا کی روی به مدرسه از بحر قیل و قال

مانند کوه تشنه فیض سحاب باش

زین قیل و قال بگذر و الهام حق شنو

ای شیخ بر حذر ز غرور ثواب باش

ابلیس از غرور عبادت رحیم شد

زان گِیرو دار تا برهی خوش حساب باش

از بحر بد حساب بود گیرو دار حشر

همچون صغیر از دو جهان کامیاب باش

بگذر کام هر دو جهان در طریق عشق

(1) - تحریم (66): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 228

سلام فرشتگان

جمله «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ» در دعا اشاره است به آیات 20 تا 24 سوره مبارکه رعد:

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ * وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ هُمْ عُقْبَى الدَّارِ * جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعَمَ عُقْبَى الدَّارِ «1»

همان کسانی که به عهد خدا [که همانا قرآن است] وفا می کنند و پیمان را نمی شکنند.* و آنچه را خدا به پیوند آن فرمان داده پیوند، می دهند و از [عظمت و جلال] پروردگارشان همواره در هراسند و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.* و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان [در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث] شکیبایی ورزیدند، و نماز را بر پا داشتند، و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نمان و آشکار انفاق نمودند، و همواره با نیکی [عبادت] زشتی و پلیدی [گناه] را دفع می کنند [و با خوبی های خود نسبت به مردم، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند]، اینانند که فرجام نیک آن سرای، ویژه آنان است.* بهشت های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.* و به آنان

(1) - رعد (13): 20 - 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 229

گویند: [سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

فرشتگان عذاب

جمله خُذُوهُ فَعْلُوهُ در دعا اشاره است به آیات سوره مبارکه حاقّه:

خُذُوهُ فَعْلُوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ «1»

[فرمان آید] او را بگیرد و در غل و زنجیرش کشید، * آن گاه به دوزخش دراندازد، * سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است به بند کشید، * زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورده * و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی کرده.

(1) - حاقّه (69): 30 - 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 230

[«23» وَ سُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ «24» فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ كَرِيمٌ. «25» وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ «26» اللَّهُمَّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ

و درود بر فرشتگانی که ساکن هوا، و زمین و آبد، و کسانی از آنان که گماشتگان بر مخلوقاتند؛ پس بر آنان درود فرست، روزی که هر شخصی به محشر می آید، در حالی که همراه او فرشته راننده، و فرشته گواه عمل است، و بر آنان درود فرست؛ درودی که، کرامت بر کرامتشان و پاکی بر پاکیشان بیفزاید، خدایا! زمانی که بر فرشتگان و رسولان درود می فرستی، و درود ما را به آنان می رسانی، به خاطر گفتار نیکی که در وصف آنان بر زبان ما جاری ساختی، بر ما هم درود فرست؛ همانا تو بخشنده ارجمندی.

درود بر فرشتگان

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ «1»

(1) - ق (50): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 231

و شاهی با اوست، [که سق دهنده او را به محشر می راند و شاهد بر اعمالش گواهی می دهد.

بر کلیه فرشتگان درود فرست، درودی که مقامی بر مقامشان بیفزاید و پاکی ای بر پاکیشان اضافه کند.

گواینه کرامت و طهارت فرشتگان کامل و جامع است ولی باید توجه داشت که عنایات حق نیز بی پایان است. بنابر این می توان از حضرت او برای هر کس لطف و رحمت خواست گر چه آن کس غرق در محبت های خدا باشد.

تو بر ما گشودی، بر ما محتاجان نیز درود فرست و رحمت را به گدایان و فقیران ارزانی دار که تو بسیار بخشنده و کریمی.

پادشاهند چون گدای تواند

عاشقانی که مبتلای تواند

هر يك ايتوب صد بلای تواند

حزن یعقوبشان بود زیرا

همه موقوف يك دوی تواند

گر چه دارند در درون صد درد

که به جان طالب رضای تواند

دل قومی به وصل راضی کن

زنده و مرده از برای تواند

مرده عشق و زنده امید

چشم و ابروی دلریای تواند

آفت عقل و هوش اهل نظر

سر موران که زیر پای تواند

ای سلیمان به دستگاه مکوب

با چنین حُسن، مبتلای تواند

عالمی همچو سیف فرغانی

(سیف فرغانی)

دعای

4

درود بر پیروان انبیای الهی علیهم السلام

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 235

«1» اللَّهُمَّ وَأَتَّبِعِ الرُّسُلَ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْعَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ «2» فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَأَقَمْتَ لِأَهْلِهِ ذَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أُمَّةٍ الْهَدَى وَقَادَةَ أَهْلِ التَّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ «3» اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَتْهُمْ وَأَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعُهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ «4» وَفَارَقُوا الْأَرْوَاحَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ «5» وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تَحَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ «6» وَالَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِغُرُوتِهِ وَانْتَفَتْ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ «7» فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ وَمَا خَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاءَ لَكَ إِلَيْكَ «8» وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجَرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ وَمَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ «9» اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ «1» خَيْرَ جَزَائِكَ «10» الَّذِينَ

(1) - حشر (59): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 236

قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَخَرَوْا وَجْهَتَهُمْ وَمَضُوا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ «11» لَمْ يَنْتَبِهْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِحْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ
وَالَايْتِمَامَ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ «13» وَمُؤَاوِزِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّقُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهَمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا
إِلَيْهِمُ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ «14»
صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَنْفُسُكَ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَاثُواكَ
عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ وَتَقِيَهُمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ «15» وَتَبْعُهُمْ بِهَا عَلَى اغْتِنَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا
عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهْمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ «16» لِتَرْدَهُمْ إِلَى الرِّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَتُرْهِدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَتُحِبِّبَ
إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَالِاسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ «17» وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبدَانِهَا
«18» وَتُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَفْعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَخْذُورَاتِهَا وَكَبَّةِ النَّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا «19» وَتُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 237

الله علیه «1» اللَّهُمَّ وَأَتَّبِعِ الرُّسُلَ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْعَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالِاسْتِيقَاقِ إِلَى
وَرِضْوَانِ [الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ «2» فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَزَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رَسُولًا وَأَقَامَتْ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى
و آله مِنْ أُمَّةٍ الْهَدَى وَقَادَةَ أَهْلِ التَّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامَ فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ

خدایا! پیروان رسولان و تصدیق کنندگانشان، که عبارتند از مردم روی زمین، آن مردمی که تصدیقشان، قلبی و درونی بود،
آنهم زمانی که دشمنان با تکذیب رسالت رسولان، به مخالفت با آنان برخاستند، ولی پیروان و تصدیق کنندگان، به کمک
حقایق ایمانی، مشتاقانه به طرف رسولان روی آوردند، در هر روزگار و زمانی که رسولی فرستادی، و برای مردم آن روزگار و
زمان، چراغ راه و دلیل و برهان برپا کردی، از زمان آدم، تا دوران محمد 9، از پیشوایان هدایت و فرماندهان اهل تقوا، بر
همه آنان سلام باد! خدایا! آنان را از جانب خود، به آمرزش و خشنودی یاد کن.

هادیان راه حق

در بیان شخصیت و هویت و اوصاف هادیان راه محبوب یعنی انبیای الهی و ائمه طاهرين عليهم السلام، که در بخش اول
دعای چهارم به آنان اشاره شده، سخت خود را

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 238

عاجز و ناتوان می بینم.

درست است که در این زمینه باید به قرآن مجید، منبع فیوضات آسمانی مراجعه کرد، ولی فهم این آثار هم کار آسانی نیست.

این طایفه در عقل و شعور، در پاکی نفس و جان، در بصیرت و آگاهی، در دانش و بینش، در خلوص و اخلاص، در وفا و صفا، در درستی و امانت، در وسعت روح، در ادای وظیفه و مسؤولیت، در ارتباط با حق و داشتن مقام قرب، در ادب و فرهنگ، در مهر و محبت، در رحمت و عاطفت، در بیداری و بینایی، در قوت جسم و جان، در بسط فکر و علم، در روشنایی و نورانیت، در صفات و شؤون معنوی، در عفت و عصمت، در درک حقایق و واقعیت‌ها و خلاصه در تمام برنامه‌های ظاهری و باطنی و غیبی و شهودی و ملکی و ملکوتی، سر آمد تمام کاینات و مافوق تمام موجودات و برتر از همه آفریده‌های حضرت ربّ العزّه هستند.

اولیای حضرت حق، دارای قدرت و نیروی اراده خلاقه‌ای هستند که می‌توانند تیر از کمان جسته یعنی اجل و قضای محتوم را از راه برگردانند، و تمام این نیرو و قدرت از جانب حضرت ربّ به آنان عنایت شده است.

از جمله خصایص بسیار مهمّ برگزیدگان خداوند این است که خوی الهی دارند، برخلاف عامّه خلق که هیچ سلامی بی طمع نمی‌کنند و در هر عطائی انتظار چند برابر سود و عوض دارند. اولیای الهی اهل طمع و آز نیستند، فیض بخشی لازمه وجود فیاض آنهاست، در مقابل عطا و بخشش خود هیچ توقع و چشمداشت سود و عوض ندارند.

همچون آفتابند که در همه جا و بر همه کس یکسان می‌تابند و گرمی و روشنایی می‌بخشند، بدون این که بها و عوضی بخواهند.

این طایفه برای دستگیری و نجات بشر خلق شده‌اند و بدین سبب است که بار هدایت خلق و درمان رنجوران روحانی را به جان و دل می‌کشند و به وظیفه تبلیغ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 239

رسالت و رهبری به عموم خلق خدمت می‌کنند، بدون شائبه غرض و بی آن که از کسی چشمداشت پاداش و دستمزد و پایرنج داشته باشند.

کار دعوت و خدمت انبیا و اولیای خدا چنان است که گاهی ناز ابلهان می‌کشند و رنج و عذاب دشمنان را به جان می‌خرند و سخریّه و استهزا و فسوس کافران و صغیر کشیدن و دستک زدن منکران و منافقان را بر خود هموار می‌کنند و

از طعن و تشنیع تیره دلان نمی‌هراسند، بلکه هر قدر بر انکار مخالفان افزوده شود بر تبلیغ رسالت و مهربانی و عطوفت می‌افزایند تا به وظیفه الهی خود عمل کرده باشند.

اینان زیر محمل فرمان الهی‌اند، و تنها هدف و مقصد آنها اطاعت حق و ادای وظیفه رهبری خلق است، نه از تحسین و آفرین کسی خوشحال می‌شوند، و نه از طعن و تشنیع عوام اندیشه دارند، محض نورند و از همه اوهام و تصویرات دور.

انسان از برکت هدایت اینان از حیات تیره جسمانی شهوانی و اخلاق رذیله نفسانی می‌میرد و به حیات روشن روحانی و خصال حمیده انسانی زنده می‌شود، همان طور که مردم جاهل نادان، در اثر رنج تحصیل و پیمودن مراحل علمی از حیات جهل می‌میرند و به حیات علم و دانایی زنده می‌شوند، و همچنان که اشخاص فاسق و تبه‌کار در اثر توبه و انابت و ریاضت، یا دستگیری و تلقین ذکر مشایخ، از عالم فسق و تبه‌کاری بیرون می‌آیند و به جرگه نیکان و نیکوکاران می‌پیوندند، یعنی در واقع، مزاج روحانی آنان مبدل می‌شود.

انبیا و اولیا روح وحی‌گیر و الهام‌پذیر دارند و به عبارت دیگر، حوادث و وقایع آینده را از لوح محفوظ و امّ الکتاب و کتاب مبین می‌خوانند.

آواز و صدای انبیا و اولیا آواز خداست و فعل ایشان فعل حضرت ربّ است؛ زیرا که جسمانیت اولیا در روحانیت مستهلک گشته و وجود ایشان فانی در حق و متصل به محبوب شده است.

روح اینان از عالم خلق گذشته و به حق پیوسته و مظهر و نمودار نور حق شده

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 240

است. صحبت و همنشینی با ایشان تقرّب حق و دوری از ایشان دوری از خداست.

ظهور کرامات و خرق عادات از انبیا و اولیا و مردان خدا به مثابه گلی است که از گلستان پُر گل و وسیع آورده باشند، بوی دیدار همین گل ما را به وجود گلستان دلالت و رهنمایی می‌کند.

درون اولیا، گلستان فیض نامحدود و باغ رحمت بی‌منت‌های الهی است. گاهی از آن باغ انبوه، تحفه گلی به ما می‌رسد تا ما را بدان سوی جذب کند، و این خود همان نفحات حقّ است که در حدیث شریف آمده است:

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَفْنِكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا. «1»

برای پروردگار شما در روزگارتان نسیم‌هایی است، بر شماست که جهت دریافت آن نفحه‌ها جهت زنده شدنتان به حیات معنوی بیدار باشید.

دو واقعیت در هدایت انسان

بدبخت کسی که این نفحات را در نمی‌یابد. و این دَم‌ها را غنیمت نمی‌شمارد.

انبیای الهی در مسأله هدایت انسان به سوی رشد و کمال، به دو واقعیت اهمیت بسیار می‌دادند:

2- آراستن 1- پیراستن

1- مقصود از پیراستن و پیرایش، تهذیب نفس است به زدودن و پاک کردن تیرگی‌های زنگ رذایل اخلاقی و شهوات بیهیمی و سُبُعی از روح، و صیقلی کردن و صفا دادن باطن به نور ایمان، به طوری که آماده زیور فضایل نفسانی و نقش‌پذیر صور علمی و معارف ربّانی باشد.

(1) - بحار الأنوار: 221/68، باب 66، ذیل حدیث 30؛ عوالی اللّالی: 1/296، حدیث 195.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 241

2- منظور از آراستن و آرایش، تحصیل کمالات و فضایل روحانی و تکمیل قوای نفسانی به ملکات فاضله و محاسن اخلاقی است.

پس از پیمودن این دو مقام در سایه تربیت انبیا، نوبت به مقام و مرحله فنای فی الله و بقای بالله می‌رسد که عبارت است از سلب همه تعینات و تشخّصات امکانی و نیست شدن حصّه وجود مقید جزئی با حذف قیود در هستی لایشرط مطلق، یا پیوستن قطره وجود شخصی به دریای بی‌کرانه احدیّت واجب سرمدی.

راستی ما انسان‌ها در برابر زحمات انبیا و وجود پرپرکشان چه مسؤولیّت سنگینی داریم!

هر چند فیض بخشی، ذاتی اولیای حق است و بر هر کس بی دریغ و بدون توقع سود و عوض فیض می‌بخشند، ولیکن وظیفه طالب حقیقی این است که در حضور اهل دل در هر حال ادب نگاه دارد و منت ایشان بکشد و به جان و دل، ایشان را خدمت کند.» «1»

جانا ز روی خویش بر افکن نقاب را	تا کی نمان به ابر کنی آفتاب را
مغرور حسن خود شده خوبان شهر مصر	ای یوسف از جمال برافکن نقاب را
بنشسته‌ام به راه که شاید من گدا	گویم سلامی آن شه ملک رقاب را
حالی که لاله را قدح باده بر کف است	ساقی مکن دریغ ز مستان شراب را
ما درس معرفت ز خط یار خوانده‌ایم	بگذار در مقابل زاهد کتاب را

(صغیر)

دعوت انبیای الهی

پیامبران الهی، انسان را به عقاید حق، اخلاق حسنه و اعمال صالحه دعوت

(1) - مولوی نامه: 262 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 242

کردند. اینان برای ترسیم صراط مستقیم، از جانب حضرت حق دارای کتاب بودند.

آنچه از ظلم و ستم تاکنون بر بشریت رفته، معلول دوری او از مکتب هادیان راه حق است.

ظلم به خود و تجاوز به حقوق دیگران، هیچ علتی جز دور بودن از تعالیم انبیای خدا ندارد.

طغیان طاغوت، کبر مستکبر، اسراف مسرف، تبذیر مبذّر، ظلم ظالم، سکوت مظلوم، تجاوز متجاوز، بغی باغی، جهل جاهل، گمراهی گمراه، تجاوز متجاوز، همه و همه نتیجه دوری انسان از نبوّت انبیا و امامت امامان و ولایت اولیای خداست.

انسان از تمام موجودات عالم در عقل و استعداد برتر و نیرومندتر است. به فعلیت رسیدن این عقل و استعداد، در پرتو فروغ نبوّت و امامت میسر است. اگر انسان برای پخته شدن امور معنوی و مادی از آفتاب وجود انبیا بهره گیرد، به مقام خلافت از خدا می‌رسد، و اگر از این خورشید نوربخش چهره جان پیوشاند دچار ظلمت و سردرگمی شده و به موجودی پوچ و پوک تبدیل گشته و به نقطه شقاوت و هلاکت و فلاکت می‌رسد.

اصول دعوت انبیا

قرآن مجید اصول دعوت انبیا را به شرح زیر بیان می‌کند، به این معنا که آن بزرگواران بشریت را دعوت می‌کردند به:

1- معرفت و شناخت حضرت حق.

2- فقط و فقط پرستش پروردگار.

3- توجه به پند و موعظه و نصیحت هادیان.

4- تقوا و پرهیز از تمام گناهان ظاهری و باطنی.

5- توجه به روز قیامت.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 243

6- رهروی در راه فلاح و رستگاری.

7- توجه به نعمت‌های حق و راه به دست آوردن و خرج آن.

8- سیر کردن در راه حق با نیت پاک و خالص.

- 9- آراسته شدن به حقیقت توبه.
- 10- دوری از هر نوع بت و بت پرستی.
- 11- توجه به اسما و صفات حضرت رب.
- 12- دوری از دشمنان خدا چه برونی چه درونی.
- 13- ادامه حرکت و ثبوت قدم در راه خدا تا زمان خروج از دنیا.
- 14- حرکت برای به دست آوردن حسنات دنیا و آخرت.
- 15- قرار گرفتن در مدار صدق و صداقت.
- 16- شناخت دشمنان حق و دوری از آنها.
- 17- به دست آوردن قلب سلیم.
- 18- صبر و استقامت در برابر حوادث.
- 19- نیکی به دیگران در همه شؤون.
- 20- دوستی و معاشرت با دوستان خدا.
- 21- دوری از شهوات و امیال و غرایز غلط و شیطانی.
- 22- عبرت گرفتن از عاقبت ستمکاران و مجرمان.
- 23- دوری از رذایل اخلاقی.
- 24- توجه به زندگی و تربیت همسر و فرزندان.
- 25- سلامت در ترازو داری.

26- دوری از فساد در خانه و جامعه.

27- اصلاح خود و دیگران.

28- امر به معروف و نهی از منکر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 244

29- مبارزه و جنگ با ستمگران و جهاد فی سبیل الله.

30- انفاق علم، مال، آبرو و قدرت در راه حق.

31- توجه به حال محرومان و مستضعفان.

32- استفاده مشروع از نعم الهی.

33- قضاوت به حق.

34- حکومت به عدل.

35- آباد کردن زمین.

36- توجه به وحدت و اتفاق.

37- حفظ مال یتیم.

38- وفای به عهد.

39- اقامه نماز.

40- احسان و محبت به پدر و مادر.

41- مطالعه در آثار هستی.

43- مناجات با خدا. 42- مطالعه در حقایق ملکوتیه.

44- کظم غیظ.

47- رعایت و حفظ امانت. 46- ترس از عذاب قیامت. 45- عفو و گذشت.

48- میانه روی در همه ابعاد حیات.

49- خشوع و خضوع و تواضع.

راستی، وظیفه عقلی و وجدانی انسان است که از چنین انسان‌های کاملی که 50- تحصیل علم و دانش.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 245

عشقی جز دستگیری از انسان ندارند و تعالیم آنان رشد دهنده عقل، روشن کننده قلب، تصفیه کننده نفس، پاک کننده روح، سالم کننده اعضای بدن و آباد کننده دنیا و آخرت است پیروی و متابعت نماید.

سرپیچی از این انسان‌های والا و دشمنی با ایشان و روی گرداندن از تعالیم ثمربخش آن بزرگواران، محصولی جز شقاوت و هلاکت و غرق شدن بساط زندگی در فسق و جور و فساد و ظلم ندارد.

پیروان انبیا و متابعان اولیا که با گذشت از شهوات و لذات و مقامات و مال و منال به مدار اطاعت از آنان درمی آیند، در پیشگاه حضرت رب از ارزشی والا برخوردارند، که کسی جز حق از آن ارزش آگاهی ندارد.

قرب به انبیا، قرب به خدا است و اطاعت از اولیا، اطاعت از الله است.

انسان در دوره تاریخ به مانند دوری از انبیا ظلمی به خود روا نداشته است.

بدون قبول هدایت انبیا، رهایی از شرّ هوای نفس و جنایات طاغوت امکان پذیر نیست.

آینه طلعت زیبای حق

ای بشر ای آیت کبرای حق

ای تو گل سرسبد کاینات

ای بشر ای ماحصل ممکنات

ای گهر گم شده در آب و گل

ای دُر یکدانه دریای دل

شاد به این خاک نشینی شدی

ای فلکی از چه زمینی شدی

این همه غفلت ز که آموختی

از چه سبب دیده ز خود دوختی

چیستی ای گشته ز خود بی خبر

نیک نظر کن که ز پا تا به سر

(صغیر)

نشانه های پیروان انبیا بر اساس معارف الهیه

ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق هرگونه نعمت عنایت شده از جانب حق، ایمان

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 246

به تمام کتب آسمانی، یقین به آخرت، ایمان به ملائکه، پرداخت مال به اقوام فقیر و یتیم و مسکین و در راه مانده و سؤال کننده و بردگان، وفای به عهد و نذر، صبر در مصیبت و معصیت و اطاعت، جهاد در راه خدا، صدق و راستی، شنیدن حق، به عمل گذاشتن حق، سرعت کردن برای به دست آوردن مغفرت و بهشت، توبه از گناه، اصرار نداشتن بر صغیره، فرار از ضعف و سستی در امور دینیّه، دوری از اسراف، ثبات قدم، اجابت دعوت حق در همه شؤون، خشیت و خوف

از خدا، ذکر حق و مناجات با محبوب در دل شب، هجرت در راه حق، تحمل آزار در راه خدا، کشتن دشمن و شهید شدن، اخوت و برادری، اضافه شدن ایمان بر اثر تلاوت آیات الهیه، پناه دادن به بی پناه، یاری دادن به مظلوم، دوستی با اهل ایمان، امر به معروف و نهی از منکر، وفای به عهد فطری و عقلی و شرعی و اجتماعی تا پایان عمر، صله رحم، جبران گناهان با حسنات، امید به لطف حق، حفظ شهوت از حرام، رعایت امانت، تواضع در حرکت و زندگی، پرهیز از برخورد غیرواقعی با جاهل، شب زنده داری، پرهیز از بخل، دوری از زنا، دوری از شرک، دوری از قتل نفس، عمل صالح، کار خیر، شاهد نشدن بر قول زور، پرهیز از لغو، تسبیح و تحمید حق، شدت بر کفار، رحمت بر مؤمنان، شک نداشته شدن در حقایق، تقوا و پرهیزکاری، استغفار در سحر، اطعام طعام، خوف از حساب، قرائت قرآن، فهم قرآن، عمل به قرآن، خلوص در عمل، حفظ زبان، حفظ چشم، دوری از مال حرام، فرار از ربا، ورع و پاکدامنی، قناعت به رزق حق، انصاف دادن به مردم، رعایت حق زن و فرزند، خوش خلقی، پرهیز از شرّ، دوری از فساد، فرار از مسکر، وقار در برابر حوادث، شکر بر نعمت، خدمت به مردم، کم خوری، کم گویی، غنیمت دانستن جوانی و سلامت بدن و فراغت و مال و حیات، دوری از فخر و افتخار، پرهیز از جهل و سفاهت، افشای سلام، انتظار صلاّ، فرار از هوای نفس، دوری از عُجب، میانه روی در فقر و غنا، اجرای عدالت در همه امور، رعایت حق کارگر، رغبت به آخرت، روزه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 247

رمضان، حجّ خانه خدا، عشق به اهل بیت، اطاعت از ائمه معصومین، اطاعت از رهبر عادل، تقویت عقل، همنشینی با اهل الله، پرهیز از عیبجویی، گریه بر گناه، وسعت دادن به اهل و عیال، قبول دعوت مؤمن، حیای از حق، دوری از جمع مال، فرار از طول امل، نصیحت به مردم، عشق به لقای حق، طهارت ظاهر و باطن، دوری از تمّامی، خیرخواهی برای همه، حلّ مشکل مردم در نّان و آشکار، احترام به بزرگتر، احسان به والدین، رعایت حقّ معاشر، توجّه به حقوق همسایه، دوری از خیانت، چشمداشت به خداوند، دعا برای مردم، اقبال به مسجد، تحصیل حکمت، تشویق مردم به خیر، اندیشه در عاقبت و بسیاری از امور دیگر که در قرآن مجید و کتب روایی ما آمده است، همه و همه از نشانه های پیروان انبیاست. آراسته به این حقایق، پیرو واقعی رسولان الهی و مشمول عنایت و رحمت حق و مورد دعای انبیا و ائمه علیهم السلام و به خصوص امام عارفان است.

یکی از این دو را باید رها کرد

خدا را جمع نتوان با هوا کرد

ولی ترك خدا گفتن محال است	که هر کس کرد خود را مبتلا کرد
به ملك عافیت ره برد آنکو	به دانائی حذر زین ابتلا کرد
خنك آنکو به توفیق خدایی	خدا بگرفت و ترك هر هوا کرد
زهی دانای رند با کفایت	که بر حد کفایت اکتفا کرد
خدا زانکس رضا باشد که خود را	به تقدیر خدای خود رضا کرد

(صغیر)

هدایت انبیا و مبارزه انسان با شیطان

حیات بدون هدایت انبیا، عین ظلمت و گمراهی است، و حرکت بدون دلالت و راهنمایی پیامبران، پایانش عذاب دردناک الهی است.

انبیای خدا بر اساس وحی، انسان را مرکب از جسم، عقل، قلب، روح و نفس

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 248

می دانند و برای هر کدام از این حقایق قواعدی عرضه کرده اند، که به کارگیری آن قواعد از وجود انسان شجره طیّبه و منبعی الهی به وجود می آورد.

انسان باید خود را با چشم انبیا تماشا کند تا تمام حقایق وجودی خویش را ببیند، و با هر يك به فراخور هویت و موجودیتش رفتار کند.

عقل را با علم تغذیه کند، قلب را با عقاید حقّه، نفس را با حسنات اخلاقیّه، روح را با حالات الهیّه، و جسم و اعضایش را با امر و نهی ملکوتیّه.

انسان بدون كمك گيری از هدايت انبيا همچون ابليس لعین، آن دیو رجیم، يك چشم خواهد شد، و با يك چشم خواهد نگرست، آنوقت است كه خود را جز جسم نبیند و همه هستی را در همین حیات زودگذر و بی ارزش مادی خلاصه کند، و جز خور و خواب و شهوات کاری انجام ندهد.

خودبینی شیطان در کلام سعدالدین حمویه

عارف بیدار، سعدالدین حمویه می گوید:

«بدان كه دیو يك چشم است و آن يك چشم طولانی است به خود فرو می نگرَد.

اشارت در این، آن است كه وی خودبین است و حق بین نیست. و آن كه يك چشم دارد آن است كه چشم او جسم می بیند و چشم جان بین ندارد. ندیدی كه چشم ابليس جسم آدم دید، نه جوهر آدم؟ بایستی كه ابليس در آینه جسم آدم جوهر جان آدم دیدی، و واحد واحد گشتی، و ساجد ماجد گشتی، اما مغرور بود به نفس خود، و مسرور به طاعت بی جان و مُعَجَب به صفت نارَیّه؛ در نار نگرست او را بالای اخوان خود دید. چون باد و خاك و آب از چشمش بیرون رفت، بادِ هستی در سرش افتاد. در آدم خاکی چون نگه كرد گفت:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 249

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ «1»

گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی.

لاجرم طوق لعنت در گردش افتاد و از مقام قرب رب محروم گشت. و معنی لعنت بُعْد باشد، و بُعْد آن است كه چشم او جسم دید و از دیدن جان محروم گشت.

و عالم جسم كثیف است و ثقیل، و اقتضای كثافت و غلظت سیفل باشد و خفا و ظلمت. و عالم روحانی لطیف است و خفیف، و اقتضای لطافت و خَفَّتِ علو باشد و ظهور نور.

سلیمان از برای آن بر باد نشست كه پای بر سر هوا نهاده بود، و آتش هستی به آب نیستی خاك گردانیده بود؛ لاجرم بامداد، يك ماهه رهش می برد و شبانگاه، يك ماهه رهش باز می آورد.

عُدُّهَا شَهْرٌ وَزَوَاحُهَا شَهْرٌ» «2»

که رفتن صبح گاهش [به اندازه] يك ماه و رفتن شام گاهش [به اندازه] يك ماه بود؛

و عالم صغرای نفس خود را مستخر کرده بود، لاجرم عالم کبری و هر چه در او بود مستخر وی گشت.

اکنون سلیمان صفت شو تا بر نگین انگشتریت نقش «الله» برآید، و یوسف حُسن تو از چاه همچو ماه نماید، در منابر و مساجد خطبه به نام تو کنند، و در بلاد عالم سگه به نام تو زنند، و نشان بی نشان از تو پرسند، و قبله قلوب گردی، و مسجد نفوس شوی، و عقول و ارواح بر مدینه اشباح حمد و ثنای تو خوانند و تسبیح و

(1) - ص (38): 76.

(2) - سبأ (34): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 250

تخلیل تو گویند، و پرگار امر و ارادت به اذن تو گردد، و گردت همه اشیا درآیند، و تو نقطه دایره وجود گردی، و خلق عالمین را مسجود گردی و معبود شوی، و مراد تو باشی و مقصود تو گردی، و آدمیان روی به تو آورند و دیو و پری کمر تسلیم بر میان بندند، و وحوش و طیور با تو انس گیرند. مشرقیان غلام شوند و مغربیان در دام افتند، جنوبیان و شمالیان سر بر سر پای تو نهند، و بر عرصه وجود تو ترکان معانی برانگیخته شود، تا تیر و کمان حروب با صورت بی معنا بر دعوی، بر هم شکنند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ وَثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ، تَمْلِكُونِ بِهِمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ، وَتُنْقِذُ بِهِمَا الْأُمَّمَ، وَتَدْخُلُونَ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَتَنْجُونَ بِهِمَا النَّارَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ. «1»

من شما را به دو کلمه دعوت می کنم که راندنش در زبان آسان، ولی در میزان عمل سنگین است، با این دو کلمه (به شرط تحقق عملی آن) مالک عرب و عجم می شوید، امت ها مطیع شما می گردند، از برکت آن دو حقیقت به بهشت می روید، و از جهنم خلاص می گردید. آن دو، شهادت به وحدانیت حق و رسالت من است.

چهار طهارت برای کمال انسان

عرفای والا مقام، سالکان راه حقیقت، والهان مشتاق، دانایان عاشق، راهروان با بصیرت، براساس معارف الهیه، راه رسیدن به مقام خلافت اللّهی را در چهار طهارت می‌دانند:

1- طهارت بدن و لباس از نجاست ظاهری. چه، این نجاست موجب بُعد از خدا می‌شود در عباداتی که مشروط به طهارت است، و عبادت برای قرب به حق است

(1)- الارشاد، شیخ مفید: 49/1؛ موسوعة التاریخ الاسلامیة، محمد هادی یوسفی: 420/1؛ انوار العلویة: 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج3، ص: 251

و مقدمه آن طهارت.

2- طهارت هر يك از اعضا از معاصی. مثلاً نجاست چشم نظر بر نامحرم است، و نجاست دست آزار مردم به هر شکل و صورتی، و نجاست گوش غیبت شنیدن، و نجاست زبان دروغ و فحش و استهزا و باطل‌گویی و تهمت است.

3- طهارت باطن است از صفات ذمیمه. چه، هر يك از صفات ناپسند که در باطن انسان است نجاستی است که باعث حجاب سالک است از وصول به قرب حق.

4- طهارت سرّ است از غیر حق.

قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمٌ لِلَّهِ وَحَرَامٌ عَلَى حَرَمِ اللَّهِ أَنْ يَلِجَ فِيهِ غَيْرُ اللَّهِ. «1»

دل مؤمن حرم خداست، رفت و آمد غیر در حرم خدا حرام است.

يَا دَاوُدُ! بَشِّرِ الْمَذْنِبِينَ بِأَنِّي غَفُورٌ، وَأَنْذِرِ الصَّادِقِينَ بِأَنِّي غَيُورٌ. «2»

ای داود! گناهکاران را به مغفرت و آمرزش من بشارت بده، و اهل صدق و صفا را از غیرت من بترسان.

و این همه فیض که بر شمرده‌اند و مخصوص انسان است جز در سایه ثبوت انبیا و پیروی از آن مردان الهی به دست نمی‌آید.

گر چه در بحر هوس مستغرق است

آدمی گنجینه سرّ حق است

هست بی پایان صفات آدمی

گنج کوئین است ذات آدمی

در شناسایی حق یابد نظام

گر وجود خویش بشناسد تمام

روح انسانی است مرآت کمال

نفس انسانی است مرآت جمال

عکس گیرد از جمال کبریا

گر بود مرآت صاف و پر ضیا

(1) - بحر المعارف: 290؛ الخصائص الفاطمية: 210 / 2، با کمی اختلاف.

(2) - بحر المعارف: 290؛ بحار الأنوار: 321 / 69، باب 117، با کمی اختلاف.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 252

معرفت باشد شعار آدمی

حق شناسی هست کار آدمی

حیات جدای از انبیا

حیات جدای از انبیا، منبع خطرات عجیبی است. قرآن مجید و روایات و دعاها به این خطرات اشاره کرده‌اند.

ذکر تمام آن خطرات از حوصله این رساله خارج است. برای نمونه به ترجمه متنی که به عنوان تعقیب نماز مغرب از معصوم علیه السلام رسیده است، اشاره می‌کنم:

الهی! به تو پناه می‌برم از نفسی که قانع نشود، و شکمی که سیر نگردد، و چشمی که سرشک ندارد، و دلی که خشوع نیابد، و نمازی که قبول نشود، و عملی که سود نبخشد، و دعائی که مستجاب نگردد. و پناه می‌برم به تو از پیشامدهای ناگوار و رسیدن بدبختی، و سرزنش دشمنان، و بلای طاق‌ت فرسا، و عمل ناپسند. و پناه می‌برم به تو از فقر و کفر و نیرنگ و بی‌صبری، و بد‌آوری و از بلائی که صبر بر آن ندارم، و از درد بی‌دوا، و غلبه مردان، و خسران در قیامت، و بد آوردن در نفس و اهل و مال و دین و فرزند و هنگام روبه‌رو شدن با فرشته مرگ. و پناه می‌برم به حق از آدم بد و همسایه بد، و همنشین بد و وقت بد، و از شرّ هر آنچه در زمین فرو رود و از آن برآید و هر چه از آسمان فرو ریزد و در آن بالا رود، و از شرّ پیشامدهای ناگوار شب و روز، جز پیشامدی که به خوبی وارد شود و از شرّ هر جنبه‌ای که پروردگارم زمامدار اوست که پروردگارم بر راه راست است. «1»

آنان که با خیال تو روزی به سر کنند نبود عجب که در دل آتش گذر کنند

(1) - مفتاح الفلاح: 306.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 253

کی با چنین جمال نظر با قمر کنند یا با چنین مقال خیال شکر کنند
تا کوی توست بحر چه جای دیگر شوند تا عشق توست بحر چه کار دیگر کنند

(وصال شیرازی)

انسان درخت و شجره‌ای است که بالقوه دارای هر نوع ثمر ظاهری و باطنی است و تاریخ حیات ثابت کرده است که این شجره، منافع و میوه‌هایش جز در سایه تربیت انبیا و اولیا به فعلیت نمی‌رسد.

این موجودی که در قرآن مجید از وی به عنوان احسن تقویم یاد شده اگر به دست غیر انبیا بیفتد به اسفل سافلین خواهد رسید.

نبات این زمین با نسیم مسائل وحی و باغبانی انبیا و اولیا روئیده خواهد شد، و اصلش ثابت و فرعش آسمانها را پر خواهد کرد.

اگر خود را به دست انبیا نسپارید، دشمنان درونی و برونی دمار از روزگار شما در آورند، و بود و نبود شما را به باد دهند، و از شما جز شرّ و پستی، رذالت و دنائت، آلودگی و معصیت چیزی نخواهند گذاشت.

طوایف انسانها بر اساس تقسیم قرآن

قرآن مجید بر مبنای عقاید و اخلاق و اعمال، آدمیان را سه طایفه می‌داند. این تقسیم به طور مفصل در سوره مبارکه واقعه و به نحو مختصر در سوره‌های دیگر قرآن مجید آمده است.

1- مقربان

2- اصحاب یمین

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج3، ص: 254

3- اصحاب شمال

مقربان

مقربان، به صریح آیات کتاب حق، پیامبران و امامان معصوم هستند که از نظر عقیده و اخلاق و عمل، مافوق جنّ و انس و ملک‌اند.

ایمان آنان ایمان شهودی، و اخلاقشان اخلاق حق و اعمالشان در همه شؤون خالص‌ترین عمل و پر ارزش‌ترین حرکت برای خدا بود.

اصحاب یمین

اصحاب یمین یا «میمنه» به دلالت آیات قرآن، آن انسان‌هایی هستند که در عقیده و عمل و اخلاق با تمام وجود پیرو انبیا و تابع امامان هدایت می‌باشند، آن مردان و زنانی که شاگردان قابل قبولی برای نبوت و امامت بوده و آن انسان‌های والایی که چیزی را در زندگی بر برنامه‌های حق مقدم نمی‌دارند، آن مردان و زنان با وفایی که در راه استقرار مکتب انبیا از همه چیز خود گذشتند، و برای ادامه راه پیامبران از هیچ زحمت و کوششی دریغ نورزیدند.

اصحاب شمال

اصحاب شمال یا «مشئمه» آن مردان و زنانی هستند که در برابر مکتب حق و انبیای الهی که مبلّغان آن بودند تکبر ورزیدند و در هیچ برنامه‌ای حاضر به پذیرش حق نشدند، مردان و زنانی که فاسد بودند و شایع‌کننده فساد در مجتمع انسانی.

آن مردان و زنانی که جز شکم و شهوت، و هوا و هوس، و بت و بت پرستی، ظلم و ستم، خدعه و خیانت، و تجاوز و شرارت، قتل و غارت، استعمار و استثمار انسان‌ها، ... هدفی و کاری نداشتند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 255

آن انسان‌هایی که از عقل و مغز، وجدان و انصاف، صفا و وفا چشم پوشیدند، و صفحات حیات را که می‌توانست با اسما و صفات حق رقم بخورد به لجن آلودگی و کثافت عقاید باطله و اخلاق ذمیمه و حرکات شیطانیّه نجس کردند.

آنان که با حق مبارزه نمودند و تا می‌توانستند انبیا و ائمه و پیروان آنان را آزرند، و از هیچ کوششی در جهت خاموش کردن چراغ هدایت دریغ نکردند.

آنان که شب و روز خود را به بطلالت سپری کردند و عمر گرانمایه را با شیطان و شیطنت معامله نمودند و دنیا را عرصه گاه بازیگری‌های خود دانستند و از هر حیوانی شریرتر شدند.

آنان که روح و قلب و حقیقت انسان را فراموش کردند و به این تصوّر نشستند که انسان جز گوشت و پوست و مشتی استخوان چیز دیگری نیست؛ انسانی که قرآن مجید به خاطر روح و عقلش وی را ظرف خلافت از حق و علم اسما و هدایت و نورانیت و شرف و کرامت می‌داند.

آنان که ارزش ملکوتی انسان را به پست‌ترین مرحله رساندند و در گمراهی و گمراه کردن بیداد کردند.

خرّمی و سر سبزی حیات، سرور و نشاط زندگی، طراوت عرصه حیات انسان به وحی و نبوّت و امامت و متابعت از واقعیت‌ها است.

رشد و کمال، معلول نبوّت و امامت و پیروی از اولیای الهی است.

حقیقت طوایف انسان‌ها در کلام رازی

نجم الدین رازی در شرح حال این سه طایفه و ترجمه حقیقت و باطن آنان، در رساله «عقل و عشق» می‌گوید:

«چون روح انسانی به قالب وی پیوندد، از حسن تدبیر و ترکیبی که در این صورت:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 256

وَصَوْرُكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» «1»

و شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو گردانید.

رفته است، هر موضعی از مواضع ظاهر و باطن آن صورت قالب و محلّ ظهور صفتی از صفات روح شود، و چنانکه چشم محلّ ظهور صفت بینایی، و گوش محلّ شنوایی، و زبان محلّ گویایی و دل محلّ دانایی و باقی همچنین، پس به واسطه این محالّ جسمانی که هر يك قالب صفتی از صفات روح است معلوم شود که روح در عالم خویش بدین صفات موصوف بوده است و این قالب خلیفه روح آمد و آینه جمال نمای ذات و صفات او، تا به حسب هر صفت که در روح بود این جا در قالب محلی پدید آورد که مظهر آن صفت شود و آن صفت غیبی را در این عالم شهادت پیدا کند، تا چنانکه روح در عالم غیب مُدْرِك کلیات بود، در عالم شهادت مُدْرِك جزئیات شود تا خلافت:

است از آن که روح موصوف است به صفت عقل، چه عقل دانش محض است و دانش را دانایی باید که صفت دانش به ذات آن موصوف قائم باشد، چنانکه حق تعالی عالم است و علم صفت اوست و به ذات او قائم؛ اشارت:

(1) - غافر (40): 64.

(2) - انعام (6): 73.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 257

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ﴿١﴾

به یقین جانشینی در زمین قرار می دهم.

بدین معناست، یعنی: چنانکه قالب خلیفه روح است تا صفات روح را آشکارا کند و به نیابت و خلافت روح در عالم شهادت بر کار شود، روح خلیفه حق است تا صفات حق آشکارا کند و به نیابت و خلافت وی در عالم غیب و شهادت به روح و قالب بر کار باشد.

پس خلائق در مرتبه خلافت:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ ﴿٢﴾

اوست کسی که شما را در زمین، جانشینان [نسل‌های گذشته] قرار داد.

سه طایفه آمدند چنانکه فرمود:

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٣﴾

و شما سه گروه شوید * سعادتمندان، چه بلند مرتبه‌اند سعادتمندان! * و شقاوتمندان، چه دون پایه‌اند شقاوتمندان! * و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند، * اینان مقربان‌اند.

[(1) - بقره (2): 30.

(2) - انعام (6): 165.

(3) - واقعه (56): 7 - 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 258

[غلبه صفات حیوانی بر ملکی]

[طایفه‌ای را که صفات حیوانی، از بهیمی و سُبُعی و صفات شیطننت بر صفات مَلْکِی روحانی غالب می‌آید، نور عقل ایشان مغلوب هوا و شهوت و طبیعت حیوانی می‌گردد و روی به طلب استیفای لذات و شهوات جسمانی می‌آورند و حرص و حسد و حقد و عداوت و غضب و شهوت و کبر و بخل و دیگر صفات ذمیمه حیوانی را پرورش می‌دهند تا به درکات سفلی می‌رسند:

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ «1»

آن‌گاه او را [به سبب گناهکاری] به [مرحله] پست‌ترین پستان بازگردانند.

آنها اصحاب مشئمه‌اند.

[غلبه صفات ملکی بر حیوانی]

[طایفه‌ای دیگر را که صفات مَلْکِی روحانی بر صفات حیوانی جسمانی غالب می‌آید، هوا و شهوت ایشان مغلوب نور عقل می‌گردد تا در پرورش نور عقل و صفات حمیده می‌کوشند و نفی اخلاق ذمیمه می‌کنند، چه مصباح عقل را اخلاق حمیده چون روغن آمد و اخلاق ذمیمه چون آب.

و این طایفه دو صنف آمدند، صنفی آنند که پرورش عقل و اخلاق هم به نظر عقل دهند، عقل ایشان از ظلمت و آفت وهم و خیال صافی نباشد؛ هر چند به جهد تمام بکوشند عقل را به کمالیت خود نتوانند رسانید و از خلل شبهات و خیالات فاسد مصون نمانند، چه يك سرّ از اسرار شریعت آن است که در آن نوری تعبیه است که بر دارنده ظلمت طبیعت است و زایل کننده آفت وهم و خیال.

پس این طایفه چون بی نور شرع پرورش عقل دهند اگر چه نوعی از صفای حاصل کنند که ادراک بعضی معقولات توانند کرد، اما از ادراک امور اخروی و

(1) - تین (95): 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 259

تصدیق انبیا: و کشف حقایق بی بهره مانند و در طلب معرفت حق تعالی چون دیده عقل را بی نور شرع استعمال کنند و در تیه ضلالت سرگردان و متحیر شوند.

حدّ عقل در این معنی آن است که: اثبات وجود باری - جلّ جلاله - کند و اثبات صفات کمال و سلب صفات نقصان از ذات او؛ بدان مقدار معرفت، نجات حاصل نیاید، و اگر عقل را بی نور شرع در معرفت تکلیف کنند در آفت شبهات افتند، چنانکه فلاسفه جدای از شرع افتادند و انواع ضلالت ایشان را حاصل آمد، به اختلافات بسیار که با یکدیگر کردند و جمله دعوی برهان عقلی نمودند.

اگر عقل را در آن میدان مجال جولان بودی، اختلاف حاصل نیامدی، چنانکه در معقولاتی که عقل را مجال است هیچ اختلاف نیست که:

طَرِيقُ الْعَقْلِ وَاحِدٌ. «1»

[راه عقل یکی است.]

اصحاب میمنه

[و صنفی دیگر آنند که پرورش عقل به نظر شرع و متابعت انبیا: و نور ایمان داده‌اند، تا نور شرع و نور متابعت و نور ایمان، نور باصره بصر عقل ایشان شده است تا بدان نور هر کس به حسب استعداد خویش و قابلیت حصول آن نور، مُدْرِك حقایق غیب و امور اخروی شده‌اند، اگر چه از پس حجب بسیار نگرسته‌اند. اما عقل ایشان به دلالت نور ایمان از مدرکات غیبی تفرّس احوال آخرت کرده است و مصدّق آن بوده که:

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. «2»

(1) - تفسیر ابن عربی: 311 / 2، ذیل آیه 14 سوره حشر.

(2) - الکافی: 218 / 1، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 38 / 12، باب 20، حدیث 15579.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 260

از فراست و هوشیاری مؤمن پروا کنید که او با نور خدا می‌نگرد.

این طایفه اصحاب میمنه‌اند، مشرب ایشان از عالم اعمال است، معاد ایشان درجات نعیم باشد، به این دلیل این طایفه را به معرفت ذات و صفات خداوندی به حقیقت راه نیست، که به آفت حجب صفات روحانی نورانی هنوز گرفتارند که:

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ. «1»

همانا خدا را هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت است.

و جای دیگر فرمود:

حِجَابُهُ النُّورُ، لَوْ كُشِفَتْ لِأَخْرَجَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. «2»

حجاب او نور است، که اگر بر طرف شود اشراقات وجه او تمام بینندگان را بسوزاند.

لاجرم با این طایفه گفتند: زُهار تا عقل با عقل را در میدان تفکر در ذات حق - جلّ و علا - جولان ندهید که نه حدّ وی است.

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. «3»

در نعمت‌های خدا اندیشه کنید و در ذات خدا اندیشه ننمایید.

]

طائفه مقربان

[آنجا که راهبر بی‌خودی است، و سیر در آن دریا جز به قدم فنا نتوان کرد، و عقل عین بقاست و ضد فنا، پس در آن دریا جز فانیان آتش عشق را سیر میسر نگردد؛

(1) - بحار الأنوار: 45/55، باب 5؛ عوالی الآلی: 4/106، حدیث 158.

(2) - بحار الأنوار: 31/73، باب 100، ذیل حدیث 26.

(3) - نخبه الآلی فی شرح بدء الأملی: 19؛ الفتوحات المکیه: 3/233.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 261

جای مقربان است و این طایفه سیم‌اند که:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ «1»

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند، * اینان مقربان‌اند.

تار و پود جامه وجود ایشان از پودی دیگرست، لاجرم گردن همت ایشان را جز به کمند جذبه عشق بند نتوان کرد، که از معدن ماورای کونیّت گوهر اوست.

اشارت «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» مگر در حق ایشان بر آن معناست که در بدایت فطر، روح ایشان سابق ارواح بوده است، و پیش از آن که به اشارت «كُنْ» از مَکَمَن علم الله به عالم ارواح آمده است به سعادت قبول تشریف «يُحِبُّهُمْ» مخصوص و مشرف بوده و در عالم ارواح به سعادت قبول رشاش «2» انوار:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ، فَمَنْ أَصَابَهُ ذَلِكَ النُّورُ اهْتَدَى، وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ. «3»

همانا خداوند خلایق را در ظلمت آفرید، سپس از نور خود بر آنان پاشید، پس هر که آن نور بدو رسید هدایت یافت، و هر که بدو نرسید گمراه گشت.

از دیگران اختصاص:

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ «4»

بی تردید کسانی که پیش تر از سوی ما وعده نیک به آنان داده‌اند، از دوزخ دورشان نگه می‌دارند.

(1) - واقعه (56): 10 - 11.

(2) - رشاش: آب یا اشک یا خون که بچکد یا مانند آن، مراد از رشاش انوار، چکیده‌های نور می‌باشد.

(3) - تفسیر ابن کثیر: 2 / 178، ذیل آیه 122 سوره انعام.

(4) - انبیاء (21): 101.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 262

یافته و چون به عالم قالب پیوست، اگر چه روزی چند از برای پرورش قالب، او را در مرتع حیوانی فرو گذاشته، اما بدان باز نگذاشته ناگاه به کمند عنایت روی دل او را از کل آفرینش بگردانیده و سلسله محبت «يُحِبُّهُمْ» بجنبانیده و به آب رأفت و رحمت تخم «وَيُحْيِيهِ» را در زمین دل او پرورش داده و ندای لطف حق به سر جان او رسیده.

و آن طایفه را که به کمند جذبات الوهیت روی از مطالب بشریت و مقاصد نفسانی بگردانند و در سیر عبودیت به عالم ربوبیت رسانند و قابل فیض بی‌واسطه گردانند دو صنف‌اند:

یکی آنهایی که در عالم ارواح در صفوف:

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ. «1»

در صف اول بوده‌اند، قابل فیض الوهیت بی‌واسطه گشته، و ایشان انبیایند که در قبول نور هدایت مستقل‌اند.

و صنف دوم ارواح اولیاست که قابل فیض حق به واسطه تُتَّقِ «2» ارواح انبیایند و در دولت متابعت ایشان. اما چون بر طینت روحانیت ایشان خمیر مایه رشاش:

«تَمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نُّورِهِ.»

نهاده بودند چون به کمند جذب روی از مزخرفات دنیاوی بگردانیدند، هم بدان نور از پس چندین هزار تنقی عزت، جمال وحدت مشاهده کردند، چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. «3»

خدایی را که [با چشم دل] ندیده‌ام نمی‌پرستم.

(1) - بحار الأنوار: 5/ 261؛ من لایحضره الفقیه: 4/ 380، حدیث 5818.

(2) - تتق: خیمه، خرگاه، چادر بزرگ.

(3) - بحار الأنوار: 4/ 27، باب 5، حدیث 2؛ الکافی: 1/ 98، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 263

مبادی عشق این جا پیدا گردد.

[تخم عشق در بدایت حال اگر چه به تصرف

«ثُمَّ رَشَّ عَلَيْهِمْ مِنْ نَوْرِهِ» «1»

در زمین ارواح انداختند اما تا آب

«مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»

بدان نرسید، سبزه **إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي** «2» پیدا نیامد.

بلکه تخم عشق در بدایت بیخودی به دستکاری «يُجِبُّهُمْ» در زمین «يُجِبُّونَهُ» انداختند و آب **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** بدو رسانیدند
سبزه **قَالُوا بَلَى** «3» پیدا آمد.

اول که شرر آتش عشق از قَدّاحه:

فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ. «4»

دوست داشتم تا شناخته گردم.

برخاست، هنوز نه عالم بود و نه آدم. حَرّاقه سیاه روی

«خَلَقَ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ»

می بایست تا قابل آن شرر گردد که:

فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرِفَ. «5»

پس خلایق را آفریدم تا شناخته شوم.

چون در این عالم کبریت صدق طلب را که به حقیقت کبریت احمر است آتش افروز آن شرر می کنند، از کبریت صدق
طلب که نتیجه «يُجِبُّونَهُ» است، شرر آن آتش که نتیجه «يُجِبُّهُمْ» است مشتعل می شود. آن شعله را «عشق» خوانند.
چون آن آتش

(1) - شرح الأسماء الحسنى: 1/ 206؛ تفسیر ابن عربی: 1/ 77، ذیل آیه 135 سوره بقره.

(2) - صافات (37): 99.

(3) - اعراف (7): 172.

(4) - بحار الأنوار: 84/ 199، باب 12؛ شرح نهج البلاغه: 5/ 163.

(5) - بحار الأنوار: 84/ 344، باب 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 264

شعله کشید هر چه در خانه وجود هیزم صفات جسمانی و روحانی است جمله فراسوختن می آید. این جا عشق در عالم انسانی صفت قیامت را آشکارا کند، چنانکه خواجه صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مُحْشَرِهِمْ. «1»

از نشانه های قیامت آتشی است که از سوی یمن بیرون می آید که مردم را به سوی محشرشان سوق می دهد.

زمین صفات بشری را مبدل می کند:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ «2»

[در] روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان ها [به غیر این آسمان ها] تبدیل شود.

آسمان صفات روحانی را درنوردند:

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِ لِلْكِتَابِ «3»

روزی که آسمان را در هم می پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار.

چنانکه مصدر موجودات حضرت جلّت بود مرجع همان حضرت باشد:

إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى «4»

بی تردید بازگشت به سوی پروردگار توست.

به همان ترتیب که آمدند روند. باز از کارگاه قدرت به عالم روحانیت آیند و از آن

(1) - مسند احمد بن حنبل: 6 / 4؛ عمدة القاری: 212 / 24.

(2) - ابراهیم (14): 48.

(3) - انبیاء (21): 104.

(4) - علق (96): 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 265

روحانیت به جسمانیت، به همان قدم بازگرداندنش:

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ «1»

همان گونه که نخستین بار آفریده‌ها را آفریدیم، دوباره آنان را باز می‌گردانیم.

چون آتش عشق در غلبات وقت، به خانه‌پردازی وجود صفات بشریت برخاست، در پناه نور شرع به هر قدمی که بر قانون متابعت که صورت فناست می‌زند، نور کشش که فنا بخش حقیقی است از الطاف ربوبیت، استقبال او می‌کند که:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً. «2»

هر که یک وجب به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزدیک می‌گردم.

در این مقام رونده جز به زمام کشتی عشق و قدم ذکر و بدرقه متابعت نتواند رفت که:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ «3»

بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

پس به حقیقت، عشق است که عاشق را به قدم نیستی به معشوق رساند و عقل، عاقل را به معقول بیش نرساند، و اتفاق علما و حکما است که حق تعالی معقول عقل هیچ عاقل نیست، زیرا بزرگان فرموده‌اند:

(1) - انبیاء (21): 104.

(2) - مستدرک الوسائل: 298 / 5، باب 7، حدیث 5910؛ عوالی اللآلی: 56 / 1، حدیث 81.

(3) - آل عمران (3): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 266

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَكُنْفُهُ الْعُقُولُ، وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَيَكْنُفُ الْعُقُولَ.

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَقَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.

چشمها او را در نیابد و خردها بر او احاط نکند و حالا آن که چشمها را دریابد و بر خردها احاطه کند، و جز به اندازه‌ای که او بخواهد به علم او احاطه نیابند و حال آن که علم او به همه چیز احاطه دارد.

پس چون عقل را بر آن حضرت راه نیست، رونده به قدم عقل بدان حضرت نتواند رسید؛ زیرا که موصوف به هستی است، آلا به قدم **فَأَذْكُرُونِي** «1»، که ذکر حق است.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ «2»

حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه‌های صحیح] به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد.

پس رفعتی که میسر می‌شود و صعودی که سوی حق صورت می‌بندد نیست آلا به واسطه عمل صالح، و عمل صالح وقتی باشد که بی‌شایه ریا باشد. و مراد از ریا، هستی و در میان بودن شخص است در انواع طاعات و عبادات.

پس ذاکر به حق به قدم **فَادْكُرُونِي** راه حضرت **أَذْكُرْكُمْ** سپرد و به کلی متوجه آن یار شود، به زمام کشتی عشق و بدرقه متابعت و دلالت جبریل عقل تا به سدره المنتهی روحانیت برود، که ساحل بحر عالم جبروت است و منتهای عالم معقول، پس جبریل عقل را خطاب رسد که:

لَوْ دَنْوَتْ أُنْمَلَةً لَأَخْتَرَفْتَ. «3»

(1) - بقره (2): 152.

(2) - فاطر (35): 10.

(3) - مستدرک سفیه البحار: 154 / 10؛ شرح الاسماء الحسنی: 15 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 267

اگر به اندازه سر انگشتی نزدیکتر شوی خواهی سوخت.

از آنجا راه جز به راهبری رُفَرَف «1» عشق نتواند بود، این جاست که عشق از کسوت عین و شین و قاف بیرون آید و در کسوت جذبه روی بنماید. به يك جذبه سالک را از قاب قوسین سر حدّ وجود بگذرانند و در مقام اَوْ اَدْنَى بر بساط قربت نشانند که:

جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ. «2»

یعنی به معامله ثقلین آنجا نتواند رسید جز به جذبه. و این جا ذکر نیز از قشر **فَادْكُرُونِي** بیرون آید، سلطان **أَذْكُرْكُمْ** جمال بنماید، ذاکر مذکور گردد و عاشق معشوق شود، و چون عشق عاشق را به معشوق رسانید، عشق دلالت صفت بر در بماند.

عاشق چون قدم در بارگاه وصال معشوق نهاد پروانه صفت نقد هستی عاشق را نثار قدم شعله شمع جلال معشوقی کند تا معشوق به نور جمال خویش عاشق سوخته را میزبانی کند.

هستی مجازی عاشقی برخاسته و هستی حقیقی معشوقی از خفای **كُنْتُ كَنْزاً خَفِيّاً** متجلی شده، از عاشق جز نام نماند.

اشارت:

لا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ وَالْعِبَادَاتِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّهُ كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَبَصَرًا وَلِسَانًا وَيَدًا، فَبِئْصَرُ وَبِئْطَقُ وَبِئْطَمَعُ وَبِئْطُش. «3»

(1) - رُفَرَف: فرش، گستردنی، دامن خرگاه.

(2) - كَشَفَ الْخَفَاءَ: 332/1، حدیث 1069؛ التفسير الكبير، فخر رازی: 176/4.

(3) - مَشَارَقُ أَنْوَارِ الْيَقِينِ: 225، با کمی اختلاف؛ مفتاح الفلاح: 367.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 268

بنده، پیوسته با انجام مستحبات به من نزدیکی می جوید تا آنجا که او را دوست دارم، چون او را دوست داشتم گوش و چشم و زبان و دست او می شوم، پس به من می بیند و به من سخن می گوید و به من می شنود و به من همه چیز را می گیرد.

بدین معنی باشد.

فایده تکرار لفظ **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** این جا محقق گردد، چون دانستی که السَّابِقُونَ در بدایت آنها بودند که در خطاب **كُنْ** سابق ارواح بودند، در نهایت که وقت مراجعت است به خطاب **ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ** «1»، گوی مسابقت در میدان قربت هم ایشان ربوده اند که:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ «2»

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند، * اینان مقربان اند.

یعنی:

السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ بِالْخُرُوجِ عَنْ غَيْبِ الْغَيْبِ، هُمُ السَّابِقُونَ الْآخِرُونَ بِالرُّجُوعِ إِلَىٰ غَيْبِ الْغَيْبِ.

نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ رمزی بدین معناست. «3»

حیات جدای از انبیا علیهم السلام

(1) - فجر (89): 28.

(2) - واقعه (56): 10 - 11.

(3) - عقل و عشق، نجم الدین رازی: 15، با اندکی تلخیص.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 269

حضرت سجاد علیه السلام در فراز

«اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعَ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْعَيْبِ»

به مسأله حیات واقعی انسان که پیروی از انبیای الهی است؛ اشاره می فرماید و خداوند متعال هم همه انسانها را به پذیرش این حیات حقیقی فرا می خواند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ «1»

ای اهل ایمان! هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می بخشد، دعوت می کنند اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل و مانع می شود [تا حق را باطل و باطل را حق مپندارد] و مسلماً همه شما به سوی او گردآوری خواهید شد.

دعوت اسلام به سوی حیات و زندگی است، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی به معنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی در تمام زمینه ها.

اقسام حیات در قرآن

«این پرسش است که آیا مردم قبل از اسلام و دعوت پیامبر مرده بودند که قرآن آنها را دعوت به حیات می کند؟»

پاسخ سؤال این است که: آنها فاقد حیات از منظر قرآن بودند. حیات و زندگی مراحل مختلفی دارد، که قرآن به همه آنها اشاره کرده است:

1- گاهی به معنای حیات گیاهی آمده است:

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ

(1) - انفال: (8): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 270

تَعْقِلُونَ» «1»

بدانید که خدا زمین را پس از مردگی اش زنده می کند. همانا ما نشانه ها [ی ربوبیت و قدرت خود] را برای شما بیان کردیم تا بیندیشید.

2- گاهی به معنای حیات حیوانی ذکر شده است:

إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2»

یقیناً مردگان را زنده می کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست.

3- زمانی به معنای حیات فکری و عقلانی و انسانی آمده است:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «3»

آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی ها [بی جهل و

گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست؟! این گونه برای کافران [به خاطر لجاجت و عنادشان] آنچه انجام می دادند، آراسته شد [تا گمان کنند اعمالی را که انجام می دهند نیکوست].

4- گاهی به معنای حیات جاودان جهان دیگر آمده است:

يُقُولُ يَلَيِّنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي «4»

(1) - حدید (57): 17.

(2) - فصلت (41): 39.

(3) - انعام (6): 122.

(4) - فجر (89): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 271

می گوید: ای کاش برای این زندگی ام [عبادت خالصانه و کار نیک] پیش فرستاده بودم.

5- زمانی به معنای علم و توانایی بی حد است آن چنان که درباره خدا می گوئیم:

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكُفَى بِهِ ذُنُوبٍ عَبَادِهِ خَيْرًا «1»

و بر آن زنده‌ای که هرگز نمی میرد توکل کن، و او را همراه با ستایش تسبیح گوی، و کافی است که او به گناهان بندگان آگاه باشد.

با توجه به این اقسام که مردم عصر جاهلی گرچه زندگی مادی حیوانی داشتند اما از زندگی انسانی و معنوی و عقلانی محروم بودند، قرآن آمد و آنها را دعوت به حیات و زندگی کرد و دین اسلام يك دین راستین است که حرکت، در همه زمینه‌های زندگی ایجاد می کند و روح به فکر و اندیشه می دهد. احساس مسؤولیت می آفریند؛ همبستگی و اتحاد و ترقی و تکامل در همه زمینه‌ها ایجاد می کند و به تمام معنی حیات آفرین می باشد.

و دعوت حیاتی در وهله اول مربوط به جهاد و ایمان و قرآن و بهشت است که از عوامل اصلی حیات می باشد. هر چند مفهوم آیه محدود است ولی شامل هر برنامه و هر دستوری که شکلی از اشکال حیات انسانی را بیافریند؛ می باشد.» «2»

حقیقت دعوت انبیا علیهم السلام

«حقیقت امر و رکن واقعی این دعوت چیزی است که انسان را از پرتگاه فنا و هلاکت، رهایی داده و زنده اش می کند.

زندگی گران بهاترین متاعی است که موجود زنده برای خود سراغ دارد. و در

(1) - فجر (89): 24.

(2) - فرقان (25): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 272

ماورای زندگی غیر از عدم و بطلان چیزی دیگری نیست. و این ارزش را برای زندگی به خاطر اثر آن قائل است که عبارت از شعور و اراده که نشاط و سعادت زندگی به آن است، پس به این جهت همواره از جهل و نداشتن حریت اراده و اختیار می گریزد.

انسان هم که یکی از موجودات زنده است، مانند همه موجودات مجهّز به سلاحی که زندگی معنوی او حقیقت وجود اوست. همان طور که تمامی انواع موجودات مسلّح به سلاحی که حافظ وجود و بقایشان باشد، هستند، و سلاح انسان همان اراده و اختیار اوست که خیرات و منافع او را از شرور و مضارّش مشخص نموده و او را به آن یکی سوق و از دیگری زنجار می دهد.

این هدایت الهی که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و منافع وجودش دلالت می کند هدایتی تکوینی است و از مشخصات نحوه خلقت اوست.

انسان سعادت وجود خود را به طور قطع درك می کند. و در این دركش دچار تردید نمی شود. اگر در جایی دچار غفلت و شبهه شود به خاطر تأثیر عوامل و اسباب نامناسب دیگری است که موجودی را از مسیر خیرات و منافع آن به سوی ضرر و شرش سوق می دهد. همان طور که در قرآن بر روی آن پافشاری نموده و می فرماید:

راه سعادت و علم و عملی که منتهی به آن می شود بر هیچ انسانی پوشیده و مخفی نیست و هر انسانی به فطرت خود می فهمد که چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید بکند.

فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «1»

(1) - روم (30): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 273

پس [با توجه به بی پایه بودن شرک] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچ گونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.

گاهی انسان در اعتقاد یا عملش از طریق حق منحرف شده و دچار اشتباه می گردد ولیکن این خط مستند به فطرت انسان و هدایت الهی نیست، بلکه به خاطر این است که او خودش عقل خود را دزدیده و در اثر پیروی هوای نفس و تسویلات جنود شیطان، راه رشد خود را گم کرده است.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ «1»

پس آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود [بر این که شایسته هدایت نیست] گمراه کرد، و بر گوش و دلش مُهرِ [تیره بختی] نهاد، و بر چشم [دلش] پرده ای قرار داده است، پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر [حقایق] نمی شوید؟

پس این علم و عملی که فطرت انسانی انسان را به سوی آن دعوت می کند از لوازم زندگی سعید انسانی است که جا دارد نامش را زندگی گذاشت و چنین زندگی به چنین علم و عملی نیازمند است.

پس برای آدمی يك زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل تر از حیات پست

(1) - جائیه (45): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 274

دنیاى اوست و وقتى به آن زندگى مى رسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد. این تمامیت استعداد به وسیله آراستگى به دین و دخول در زمره اولیای صالحین، دست مى دهد.

آیه شریفه سوره انفال اشاره به همان استعداد نموده و مى فرماید:

عمل کردن به آن دستورهایى که دعوت حقه اسلامى، بشر را به آن مى خواند.

انسان را برای درك آن زندگى حقیقى مستعد مى سازد همچنان که این زندگى حقیقى هم منشأ و منبع اسلام است. علم نافع و عمل صالح از آن زندگى سرچشمه مى گیرد.

این دعوت مطلق است و از این که شامل مجموع دعوت های رسول خدا صلی الله علیه و آله که مایه زنده شدن دل هاست و یا دسته ای از دعوت هایش که طبیعت احیاء را دارد بشود، هیچ ابائی نداشته و همچنین شامل نتایج دعوت او که عبارت است از انواع زندگى های سعید حقیقى مانند زندگى اخروى در جوار خدا نیز مى شود.

هر چند برخی در دعوت مورد شأن نزول آیه گفته اند که:

آیه حیات را در حکم جهاد مى داند که جهاد مایه احیای امر شما و عزت دین شماست.

یا برخی دیگر گفته اند: ایمان و حق مایه حیات دل و کفر و باطل باعث مرده شدن دل است.

یا عده ای شما را به قرآن و علم دین مى خوانند و دلیل آورده اند به این که علم مایه حیات و جهل در حقیقت مردن است و قرآن هم نور و هم حیات و هم علم است.

یا عده ای گفته اند: وقتى شما را مى خوانند به بهشت یعنى بهشت، زندگى دائمى و نعمت باقى و زوال ناپذیر است. «1»

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 275

زندگی حقیقی از دیدگاه روایات

اگر انبیا نبودند و مکتب پریار اسلام از روز نخست در جامعه بشریت نبود انسان چه سرنوشتی داشت؟ امروز اگر جهان بشریت به کلی از دعوت پیامبران بیگانه شود و ارزش‌های خشك و بی‌نور مادی را جانشین ارزش‌های الهی که در قالب دعوت انبیا منعکس شده است بنماید، دنیای وحشتناکی خواهیم داشت.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالَّذِينَ وَ لَا مَوْتَ إِلَّا بِمُحُودِ الْيَقِينِ، فَاشْرَبُوا الْعَذْبَ الْفَرَاتِ يُنَبِّهَكُمْ مِنْ نَوْمَةِ السُّبَاتِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ السَّمَائِمِ الْمَهْلِكَاتِ. «1»

زندگی جز به دینداری نیست و مرگ جز با از دست دادن یقین نیست، پس از آب شیرین و گوارا بنوشید تا شما را از خواب غفلت بیدار کند و از سموم کشنده پرهیزید.

بنابراین یکتاپرستی مایه حیات جان بشر است و امیدواری به عمل به دین خدا و زنده نگه داشتن دل به سلوک با صاحب‌دلان که راه حق را پیموده‌اند؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مُعَاشَرَةُ ذَوِي الْفَضَائِلِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ. «2»

ارتباط با دارندگان فضیلت‌ها مایه زندگی دل‌هاست.

آبادی دل و جان‌ها به ارتباط صحیح با بزرگان اهل وحی و فضل است. و هر چه انسان به کانون ارزش‌ها نزدیک‌تر باشد از انحراف و گمراهی مصون می‌ماند. این

(1) - بحار الأنوار: 417 / 74، باب 15، حدیث 40؛ الارشاد، شیخ مفید: 1 / 296.

(2) - غرر الحکم و درر الکلم: 429، حدیث 9785.

است که پیامبر صلی الله علیه و آله چشمه‌ای از این ارتباط را به ما نشان می‌دهد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَى حَيَاةَ نُشْبِهِ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ يَمُوتَ مِيتَةً نُشْبِهِ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجَنَانَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لُيُوَالِ وَلِيَّهُ وَ لِيَقْتَدِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي خُلُقُوا مِنْ طِينَتِي،

اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي، وَ وَيْلٌ لِلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي؛ اللَّهُمَّ لَا تُنَلِّهِمْ شَفَاعَتِي. «1»

هر کسی دوست دارد که زندگی به مانند زندگی پیامبران داشته باشد و مرگی به مانند مرگ شهداء دارا باشد و در بهشتی که خداوند رحمان باغبان درختان آن است؛ سکونت گزیند، پس علی علیه السلام را پیروی کند و ولایت او را دوست بدارد؛ و به امامان بعد او تاسی کند؛ زیرا آنان اهل بیت من هستند و از سرشت من آفریده شده‌اند.

خدایا! از فهم و دانش من به آنان روزی فرما و وای بر رویگردانان امت من از آنان؛ خدایا! شفاعت مرا به آنان مرسال.

از سوی دیگر خداوند تعالی هم انسان را به زندگی خوب در دارالسلام که خانه سلامت و امنیت است؛ دعوت می‌فرماید:

وَ اللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «2»

و خدا [مردم را] به سرای سلامت و امنیت [که بهشتِ عنبر سرشت است] دعوت می‌کند و هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می‌نماید.

هرگاه زندگی در دنیا نیز شکل توحیدی و رستاخیزی به خود گیرد، آن تبدیل به دارالسلام می‌شود. و خداوند هر که را شایسته هدایت بداند به راه مستقیم فرا

(1) - الکافی: 1/ 208، حدیث 3؛ الأملی، شیخ طوسی: 578، حدیث 1195.

(2) - یونس (10): 25.

می خواند.

پس انسان هر چه از کانون امنيت و سلامت و هدايت ديني دور گردد و راه جدایی و مبارزه را پی بگیرد نه تنها از حمایت های خداوند محروم می شود؛ بلکه در دام های شیطانی و ذلت آور حیوانی اسیر می شود و زندگی او به مرگی ننگین و تلخ همراه با رسوایی دنیایی و دشنام بندگان خدا، پایان می یابد.

قومی که جان به حضرت جانان همی برند	شور آب سوی چشمه حیوان همی برند
بی سیم و زر گدا و به همت توانگرند	این مفلسان که تحفه بدو جان همی برند
جان بر طبق نماده به دست نیاز دل نیست	پای ملخ به نزد سلیمان همی برند
آن دوست را به جان کسی احتیاج نیست	خرما به بصره زیره به کرمان همی برند
تمثال کارخانه ماتی نقشبند	سوی نگارخانه رضوان همی برند
گر گوهر است جان تو ای سیف زینهار	آنجا مبر که گوهر از آن کان همی برند

(سیف فرغانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 278

[«3» اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَكَانَتْهُوَ وَأَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ «4» وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ]

خدایا! و به ویژه اصحاب محمد را، آنان که شرط همنشینی با او را، به خوبی پاس داشتند، و کسانی که در یاری دادن به حضرتش، امتحان دادند، امتحانی نیکو، و او را در تمام پیشامدها کمک کردند، و به زیارت و دیدارش شتافتند، و برای شنیدن دعوتش، بر یکدیگر پیشی جستند، و هنگامی که دلیل پیامهایش را، به گوش آنان رساند، او را اجابت کردند، و

آیینش را پذیرفتند و در راه آشکار کردن دینش، از همسران و فرزندان جدا شدند، و برای پابرجا شدن نبوتش، با پدران و فرزندان خود جنگیدند، و به خاطر وجود او، در آن جنگ‌ها پیروز شدند.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

گروهی از مسلمانان که تعدادشان کم نیست بر این عقیده‌اند که هر کس صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده عادل، مجتهد، قابل قبول و اهل نجات است، و اگر گناهی از او سرزده باشد در اجتهادش خطا رفته، بنابراین بر او ایرادی نیست و می‌توان به او

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 279

اقتدا کرد.

ولی اهل انصاف، و آنان که محوری جز حق و حقیقت و بینایی و بصیرت ندارند، این عقیده را خلاف عقل و مخالف عدل و بر ضد آیات صریح قرآن و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله که حتی در کتب اهل سنت نقل شده می‌دانند و می‌گویند صحابی بودن، ملاک عدل و مقبولیت و نجات نمی‌باشد و اگر بنا باشد آنان را مجتهد بدانیم:

اولاً: قسمت عمده‌ای از اجتهادهایشان مخالف نص صریح کتاب و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و اجتهادی که این گونه باشد مجتهدش به هیچ عنوان و با هیچ دلیلی در پیشگاه حق معذور نیست.

و ثانیاً: چرا همه امت را در هر خطائی که مرتکب می‌شوند مجتهد ندانیم؟ به کدام دلیل آنان مجتهدند و بقیّه مجتهد نیستند؟ براساس گفته شما باید هر طاغوت، هر ستمگر، هر ظالم، هر مشروبخوار، هر زناکار، هر رباخوار، هر آدمکش، هر دزدی را که ادّعای مسلمانی دارد، مجتهد بدانیم، آنهم مجتهد معذور!

با توجه به این مسأله دیگر نبوت انبیا، کتب آسمانی، ولایت اولیا و حلال و حرام چه مفهومی دارد؟ در صورتی که هر متخلفی چه صحابی، چه تابعی، چه غیر صحابی و تابعی، مجتهد باشد عذاب حق برای مجرم در قیامت چه معنائی دارد؟!

آنچه درباره عدالت همه اصحاب و اجتهاد و وثاقت آنان در بعضی از کتب اسلامی علی الخصوص کتب مکتب خلفا، یعنی کتب مدرسه خلفای سقیفه و بنی امیه و بنی عباس آمده، هر عاقل منصفی را غرق حیرت و تعجب می‌کند. کدام دلیل قانع کننده را از قرآن و سنت بر این عقیده، دارند؟

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن

گروهی دائم با پیامبر بودند، و در تمام برنامه‌های اسلامی شرکت داشتند، اما در

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 280

پنهان با دشمنان خدا و رسول همکاری می‌کردند، و بر ضدّ پیامبر و مسلمانان نقشه داشتند، از نظر ظاهر می‌توان به آنان صحابه گفت، چون اکثر اوقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله مصاحبت داشتند.

قرآن در حق آنان می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ «1»

و گروهی از مردم [که اهل نفاق‌اند] می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن نیستند.

يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ «2»

[به گمان باطلشان] می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، ولی [این حقیقت را] درک نمی‌کنند.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ «3»

در دل آنان بیماری [سختی از نفاق] است، پس خدا به کیفرِ نفاقشان بر بیماریشان افزود، و برای آنان در برابر آنچه همواره دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک است.

همه مسلمانان براساس آیات سوره حجرات و دیگر سور قرآن معتقدند ملاک کرامت و محبوبیت نزد حق، و نجات از عذاب قیامت، تقواست.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ «4»

بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

(1) - بقره (2): 8.

(2) - بقره (2): 9.

(3) - بقره (2): 10.

(4) - حجرات (49): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 281

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ «1»

آری، هر که به پیمان خود [در تعهد به اجرای احکام دین] وفا کرد، و [در همه امور زندگی] تقوا پیشه ساخت، [بداند که] یقیناً خدا تقوا پیشگان را دوست دارد.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا «2»

و هیچ کس از شما نیست مگر آن که وارد دوزخ می شود، [ورود همگان به دوزخ] بر پروردگارت مسلم و حتمی است.* سپس آنان را که [از کفر، شرک، فساد و گناه] پرهیز کردند، نجات می دهیم، و ستمکاران را که به زانو در افتاده اند، در دوزخ رها می کنیم.

جائی که قرآن مجید در صریح آیاتش کرامت و محبوبیت نزد حق و نجات از عذاب را معلول تقوا می داند، چه دلیلی دارد بسیاری از افراد را در عین بی تقوایی و آلوده بودن به انواع گناهان و تجاوز به مرزهای الهی و زیر پا گذاشتن آیات قرآن، فقط و فقط به عنوان صحابی بودن، عادل و اهل نجات و مورد رضای حق بدانیم؟

خداوند در قرآن می فرماید:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا «3»

یقیناً خدا از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت [که در منطقه حدیبیه بود] با تو بیعت می کردند خشنود شد، و خدا آنچه را [از خلوص نیت و پاکی قصد] در دل هایشان بود می دانست، در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد، و

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 283

ثَلَاثُ مُوبِقَاتٍ: نَكْتُ الصَّفَقَةَ، وَتَرَكُ السُّنَّةَ، وَفَرَّقُ الْجَمَاعَةَ. «1»

سه گناه است که انسان را به عذاب الهی دچار می کند: شکستن بیعت، ترک سنت، جدایی از جماعت.

تساوی صحابه با سایر مسلمانان در تعهد و عمل

جرم عبارت است از گناهان بدنی، مالی، خانوادگی، اجتماعی و هر عملی که خلاف رضای خدا و رسولش باشد. مجرم آن کسی است که به آن برنامه ها دچار شده و برای هوا و هوس چند روزه خدا را با شیطان، و آخرت را با دنیا، و رضای حق را با رضای خودش معامله می کند. چنین کسی از نظر قرآن مجید و سنت در صورتی که با تمام وجود دست از آلودگی برندارد، اهل عذاب است و در این زمینه قرآن مجید و روایات، کسی را به عنوان صحابی استثنا نکرده است. مجرم مجرم است و اهل عذاب، خواه صحابی و خواه غیر صحابی. صحابی بودن هیچ خصوصیتی برای انسان ایجاد نمی کند. و متقی، متقی است و اهل نجات، خواه صحابی یا غیر صحابی. ملاک عذاب و نجات در صریح آیات کتاب حق که حجت بر تمام اهل زمین و بر همه اعصار است جرم و تقواست.

يَوْمَ نَخْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا* وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا «2»

(1) - بحار الأنوار: 185 / 64، باب 10، حدیث 3؛ المحاسن: 94 / 1، باب 19، حدیث 52.

(2) - مریم (19): 85 - 86.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 284

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی [خدای] رحمان گرد می آوریم.* و مجرمان را تشنه به سوی دوزخ می رانیم.

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ «1»

آیا ما تسلیم شدگان [به فرمانها و احکام خود] را چون مجرمان قرار می دهیم؟

در هر صورت بر اساس صریح آیات قرآن، مجرم اهل عذاب و ملعون و مردود و مطرود از رحمت الهی است و برای حضرت رب فرق نمی کند که این مجرم چه کسی باشد.

تساوی صحابه با دیگران در قرآن

آیات ذیل بی پایگی عقیده آنان که صحابی بودن را کافی می دانند روشن می کند:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةً نُّوحٍ وَامْرَأَةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ «2»

خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید.

افرادی که تصور می کنند مصاحبت با پیامبر در حکم به عدالت و وثاقت و اجتهاد و معذور بودن کافی است، در برابر این آیه چه می گویند؟

(1) - قلم (68): 35.

(2) - تحریم (66): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 285

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا «1»

ای همسران پیامبر! هرکس از شما کار بسیار زشت آشکاری مرتکب شود [قطعاً پیوند همسری با پیامبر به او مصونیت نمی دهد، بلکه] عذاب برای او دو چندان خواهد شد، و این [کار] بر خدا آسان است.

برای خدا آسان است یعنی خداوند متعال در جریمه مجرم ملاحظه ای ندارد، برای او فرق نمی کند که مجرم کیست؟ نزدیکترین فرد به پیامبر یا دورترین آنان؛ مجرم، مجرم است و باید به جریمه جرمش برسد. همسر نوح و لوط باشد یا همسر

پیامبر بزرگوار اسلام، عموی پیغمبر باشد یا غریبه، صحابی محمد صلی الله علیه و آله باشد یا تابعی یا غیر. متجاوز باید عذاب تجاوزش را بچشد.

در هر صورت ارتباط با پیامبر مانع از عذاب الهی نیست، و نیز ارتباط تنها و رفت و آمد و مصاحبت، علت عدالت و اجتهاد و مصون ماندن از قهر و غضب حق نمی باشد.

روکوش در عمل که نظر کیمیاکنی

تاکی ز حرص سیم مس رخ طلاکنی

لیک آن زمان که خویش تو آن خداکنی

ملك جهان و هر چه در آن هست آن توست

در راه حق چو هستی خود را فداکنی

بالله تو را بقای ابد دست می دهد

این مار را پیروی ازدهاکنی

گفتند مار نفس بکش ای عجب که تو

(1) - احزاب (33): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 286

ابلیس را بگیری و حق را رهاکنی

او خواندت به خود تو گیزی به سوی دیو

تفسیر صحابه در کلام مفسران

آیات یازدهم تا بیستم سوره مبارکه احزاب مسائل عجیبی از بعضی از اطرافیان و مصاحبان رسول اسلام نقل می کند که انسان مبهوت می شود که چرا آنان که دائم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و آیات و بیّنات حق و معجزات آن

حضرت را مشاهده می کردند، اینچنین سست عنصر و ضعیف الایمان و آلوده به معصیت و گناه و متجاوز از حق بودند!

و عجیب تر از این، عقیده طوایفی از مسلمانان است که صحابی بودن را در عدالت و وثاقت و اجتهاد و معذور بودن کافی می دانند.

راستی! این آیات کریمه را که وحی خالص است باید پذیرفت، یا عقیده گروهی از آخوندهای مکتب خلفا و پیروانشان را که خلاف بین و مخالف قطعی با این آیات است؟!

صحابه در کلام تفسیر نمونه

اینک این شما و این ترجمه آیاتی که در رابطه با جنگ احزاب است.

«تفسیر نمونه» در مقدمه این آیات می گوید:

«کوره امتحان جنگ احزاب داغ شد، و همگی در این امتحان بزرگ درگیر شدند.

روشن است در این گونه موارد بحرانی، مردمی که در شرایط عادی ظاهراً در یک صف قرار دارند به صفوف مختلفی تقسیم می شوند. در این جا نیز مسلمانان به گروههای مختلفی تقسیم شدند:

جمعی مؤمنان راستین بودند، گروهی خواص مؤمنان؛ جمعی افراد ضعیف

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 287

الایمان، جمعی منافق، جمعی منافق لجوج و سرسخت، گروهی در فکر خانه و زندگی خویشتن و در فکر فرار، جمعی سعی داشتند دیگران را از جهاد بازدارند و گروهی تلاش می کردند رشته اتحاد خود را با منافقان محکم کنند.

خلاصه هر کس اسرار باطنی خویش را در این رستاخیز عجیب آشکار ساخت. «1» و این همه صریح آیات دوازدهم تا بیستم سوره مبارکه احزاب است که جمعی کوردل از پرورش یافتگان مکتب خلفا از آن چشم پوشیده و بر این عقیده

رفته‌اند که صحابی، عادل، مجتهد، مورد وثوق و مصون از قهر حق است و احدی حق ندارد نسبت به آنان کمتر نظر منفی داشته باشد!

نمی‌دانم اینان چرا در این پانزده قرن حاضر نشده‌اند وضع اصحاب را با آیات قرآن بسنجند تا سره از ناسره و خالص از ناخالص و عادل از ظالم و مؤمن از منافق معلوم گردد، تا از ناخالص‌ها دست برداشته به خالصان و مخلصان و صادقان روی آورند و به این همه اختلاف خسارت بار پایان دهند.

نمی‌دانم اینان چرا از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام، سلمان، مقداد، ابوذر، بلال، حمزه، جابر، ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، زید بن حارثه، ابودجانه، عمار یاسر، مالک بن نویره و ... در زندگی خود و برنامه‌های عملی و اخلاقی خویش روی گردانده، و آنان را اسوه خود قرار نمی‌دهند و بنا به روایتی که خود نقل می‌کنند:

أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ. «2»

یاران من مانند ستارگانند.

(1) - تفسیر نمونه: 224 / 17، ذیل آیات 12 - 17 سوره احزاب.

(2) - الکشاف: 424 / 2، التفسیر الکبیر، فخر رازی: 5 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 288

به چه علت به آنان اقتدا نمی‌کنند؟ اینان که از مصادیق حتمیه آیات ایمان و جهاد و احسان و عدالت و وثاقت و نجات در آخرتند، و از روزی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوستند تا لحظه‌ای که از دنیا خارج شدند جز اطاعت از خدا و رسول و سیر و سلوک در صراط مستقیم و خدمت به فرهنگ حق و مردم مؤمن کاری نداشتند.

اگر از ابتدا می‌گذاشتید امت اسلام پس از پیامبر، پیرو علی علیه السلام باشند و همه یکپارچه از آن جناب که قرآن مجید وی را نفس پیامبر خوانده، و در روز غدیر به امر حضرت حق عهده دار رهبری امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله شد «1» و وجودش علم و عدل و خلوص و ایمان و تقوا و کرامت و صفا و مهر و وفا و محبت و صدق و جهاد و انفاق و عبادت و خدمت محض بود متابعت می‌کردند، این همه اختلاف و پراکندگی و نفاق و دویت و جنگ و نزاع و عقب افتادگی و افتادن به بند استعمار و استثمار برای امت اسلام پیش نمی‌آمد.

شما در عقیده خلاف قرآن خود آن قدر متعصب هستید که لفظ **مولا** را در روایت غدیر به غیر نظر قرآن:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ «2»

نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است.

ترجمه کرده و آن را به معنای دوست گرفته‌اید. معاویه را با تمام پرونده عجیب و غریب دوران حکومتش خال المؤمنین خوانده و از استعمال این عنوان نسبت به محمد بن ابی بکر، به جرم این که عاشق و پیرو علی علیه السلام بوده چشم پوشیده‌اید.

عایشه و طلحه و زبیر را در جنگ با امام زمانشان و خلیفه مسلمین که بدون علت

(1) - به کتاب‌های «المراجعات»، «عبقات»، «الغدیر»، «احقاق الحق»، «الآیات النازلة فی علی علیه السلام»، «دلائل الصدق»، «النص والاجتهاد»، «الفین»، «الانصاف» مراجعه کنید.

(2) - احزاب (33): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 289

شرعیّه چند هزار کشته از طرفین باقی گذاشت بر خلاف آیه شریفه:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا «1»

که هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آن که فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته.

و از آن مهم‌تر بر خلاف آیه شریفه:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَنَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا «2»

و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.

معذور دانسته‌اید و می‌گوئید آتش افروزان جنگ توبه کرده‌اند، در حالی که آتش افروزان جنگ در همان جنگ کشته شدند و در دنیا نبوده‌اند که توبه کنند.

برای جنگ جمل چه علت قرآنی و چه دلیل شرعی و عقلی دارید؟ آیا آن جنگ محض حسادت افراد نسبت به حضرت مولی الموحدين و به پیروی از هوا و هوس و حبّ جاه و مقام و به چنگ آوردن ریاست چند روزه دنیا نبوده، و در کشتار آن جنگ و از بین بردن مردم مؤمن غیر از عمد چیزی بوده است؟

شما عمل به حدیث ثقلین و سفینه و باب خطّه و خاصف النعل و وجوب اطاعت از اهل بیت را کنار گذاشته و تابع رأی خود و اجتهاد دست پروردگان مکتب خلفا شدید.

(1) - مائده (5): 32.

(2) - نساء (4): 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 290

شما شیعیان را که راهی جز راه قرآن و محمد و اهل بیت ندارند **رافضی** خوانده و آنان را به عنوان حزبی که در کنار امت اسلام پدید آمد قلمداد کردید!

شما قاتل مالک بن نویره و زناکننده با همسر او را در همان شب، قتل معذور دانستید و وی را از قصاص و حد معاف کردید و او را مجتهد خطاکار پنداشتید.

شما احادیث عایشه را بر احادیث امّ سلمه که قرآن قلب وی را از نظر ایمان تصدیق کرده مقدّم دانستید.

شما بر خلاف صریح کتاب خدا تمامی صحابی رسول اسلام را عادل و مجتهد و معذور و معاف و اهل نجات دانسته‌اید، و حاضر نشده‌اید در متن آیات دوازدهم تا بیستم سوره احزاب که ترجمه‌اش را در زیر می‌خوانید دقت کنید تا حق از باطل بر شما روشن شود و سره‌های اصحاب از ناسره‌ها معلوم گردد و چون آفتاب آشکار گردد که صحابی بودن تنها ملاک این همه فضیلت و حقیقت نیست، بلکه در اصحاب کسانی بودند که به هیچ عنوان مورد رضایت حق و رسول اسلام قرار نداشتند.

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا «1»

و آن گاه که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [ضعف ایمان] بود، می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز به فریب، ما را وعده [پیروزی] نداده‌اند!

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَنْدِ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا «2»

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای اهل مدینه! [میدان نبرد] جای درنگ و ماندن شما نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه [برگشتن]

(1) - احزاب (33): 12.

(2) - احزاب (33): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 291

می‌خواستند، و می‌گفتند: خانه‌های ما بدون حفاظ است. در صورتی که بدون حفاظ نبود، و آنان جز فرار را قصد نداشتند!

وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا «1»

و اگر از پیرامون خانه‌هایشان بر آنان حمله می‌شد و از آنان بازگشت [به شرك و جنگ با مؤمنان] درخواست می‌شد، آن را می‌پذیرفتند و برای آن جز مدت کوتاهی [به اندازه تجهیز خود بر ضد مؤمنان] درنگ نمی‌کردند!!

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا «2»

و همانا آنان از پیش با خدا پیمان بسته بودند که [به دشمن] پشت نکنند؛ و پیمان خدا همواره بازخواست شدنی است.

قُلْ لَّنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ إِذَا لَأُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا «3»

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزد، گریز شما هرگز سودتان نمی دهد، و در این صورت [اگر هم سودتان دهد، از این زندگی زودگذر فانی] جز اندکی برخوردار نخواهید شد.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا «4»

بگو: اگر خدا برای شما آسیب و گزند یا پیروزی و غنیمتی بخواهد، کیست

(1) - احزاب (33): 14.

(2) - احزاب (33): 15.

(3) - احزاب (33): 16.

(4) - احزاب (33): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 292

که شما را در برابر [تقدیرات و قضای] خدا نگه دارد؟ در صورتی که غیر از خدا نه کارسازی برای خود می یابند، نه یاری دهنده ای.

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا «1»

یقیناً خدا بازدارندگان را از میان شما [که مجاهدان را با وسوسه و اغواگری از شرکت در جهاد باز می دارند] و کسانی را که به برادرانشان [آن برادران دینی که ایمانشان سست است] می گویند: [برای عیش و نوش] به سوی ما بیایید [شما را به شرکت در جهاد چه کار؟] می شناسد؛ و جز اندکی به جهاد نمی آیند.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَ كَانَ ذَ لِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا «2»

در حالی که نسبت به شما [برای هزینه کردن هر نوع کمکی] بخیل اند؛ و چون [به سبب افروخته شدن آتش جنگ] ترس پیش آید آنان را می بینی به سوی تو می نگرند در حالی که چشمانشان [بی اختیار در حلقه] می گردد، مانند کسی که

بیهوشی مرگ او را فرو می‌پوشد، پس هنگامی که ترس برطرف شود با زبان‌هایی تیز و تند به شما آزار می‌دهند، در حالی که بر [سخن] خیر [و زبان خوش و نرم] بخیل‌اند؛ اینان ایمان نیاورده‌اند، به این خاطر خدا اعمالشان را تباه و بی‌اثر کرده است؛ و این [کار] بر خدا آسان است.

يَخْسِبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوْدُوا لَهُ أَنْهُمْ بَادُونَ فِي

(1) - احزاب (33): 18.

(2) - احزاب (33): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 293

الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا «1»

[این بزدلان منافق] می‌پندارند که گروه‌های دشمن نرفته‌اند و اگر بار دیگر گروه‌های دشمن بیایند، آنان دوست دارند که کاش در میان اعراب بادیه‌نشین بودند، و [همانجا] از خبرهای شما می‌پرسیدند، و اگر در میان شما بودند جز اندکی جنگ نمی‌کردند.

صفات منفی بعضی از صحابه

از این آیات شریفه استفاده می‌شود که گروهی از آنان که مصاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و به قول آقایان، صحابه پیامبر شمرده می‌شوند دارای صفات منفی زیر بودند:

1- بیماری دل.

2- ترغیب مردم به برگشت از جبهه قبل از درگیری و تنها گذاشتن رسول خدا.

3- آماده بودن به بازگشت به شرك و اوضاع جاهلیت.

4- شکستن عهد خدا.

5- ترس از مرگ و کشته شدن که اخلاق یهود است.

6- علاقه شدید به حیات مادی.

7- ضعف نفس.

8- بازداشتن مردم از مبارزه در راه حق.

9- خشم و عصبانیت بی مورد.

12- بی ایمانی. 11- حرص. 10- بخل.

(1) - احزاب (33): 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 294

13- کم کاری.

14- علاقه به دور بودن از مسائل الهی و اجتماعی.

شما را به خدا قسم و به حقیقت سوگند، کسانی که وجودشان ظرف این اوصاف است اوصافی که برخی از آنها علّت غضب حق و طرد از رحمت رب و دچار کننده انسان به عذاب قیامت است، می توانند به عنوان عادل، مجتهد، معذور، اهل نجات و مورد اقتدا باشند؟!!

این جاست که انسان منصف همانند بعضی از بزرگان اهل سنت به صدور روایت: ...

أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيُّهُمْ أَقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ. «1»

یاران من چون ستارگانند، از هر کدام پیروی کنید هدایت یابید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شك می کند و به این نتیجه می رسد که به گفته رسول خدا:

روایت مخالف آیات قرآن از منبع وحی صادر نشده و چیزی جز تهمت به محمد صلی الله علیه و آله نیست.

اگر این روایت صحیح باشد، پس باید گفت می توان از صحابه ای که به فرموده قرآن در آیات دوازدهم تا بیستم سوره احزاب دارای چهارده خصلت شیطانی بودند پیروی کرد، در این صورت بین گفتار پیامبر و قرآن مجید که می فرماید از کافر و مشرک و منافق اطاعت مکن «2» ضدیت است در حالی که اینچنین نیست، بر ماست که از اهل صدق پیروی کنیم و به این معنا یقین داشته باشیم که قرآن با سنت صادر شده از رسول اکرم یکی است.

(1) - الکشاف: 424 / 2؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی: 5 / 2.

(2) - انعام (6): 116؛ احزاب (33): 1؛ قلم (68): 8؛ - انسان (76): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 295

ردّ روایت «اصحابی کالنجوم» در نزد علمای اهل سنت

قاضی عیاض مالکی از فحول اعلام اهل سنت می گوید:

چون در سلسله روات این حدیث نام حارث بن قسین مجهول الحال و حمزة بن أبی حمزة نصیبی متهم به کذب و دروغ برده شده قابل نقل نمی باشد.

و نیز در «شرح شفاء» قاضی عیاض و در کتاب بیهقی، نقاد تعدیل احادیث، حکم به موضوعیت این حدیث نموده و سند آن را ضعیف و مردود به شمار آورده اند.

در قسمتی از مقاله چهارم کتاب «سِرُّ الْعَالَمِین» آمده است که صحابی بودن مانع از دچار شدن به هوا و هوس و انحراف از جاده حق و حقیقت و بریدن از واقعیت ها و چشم پوشی از حقایق نیست.

خلافت در کلام غزالی

غزالی در آن مقاله می‌گوید:

«نسبت به خلافت، اتفاق فریقین است بر این که حجاب از صورت دلیل برداشته شده، همه کس واقع و حقیقت را با کمال وضوح و آشکارا فهمیده است و از این رو هر گونه شك زایل و تردید مرتفع و به طور قطع و یقین امام علی علیه السلام جانشین و خلیفه بلافصل شناخته شده.

چه، آن که اجماع گروه‌های مختلف و جماهیر مسلمین بر صحت وقوع قضایای غدیر خم و شمول خطبه آن روز نسبت به مورد بحث منعقد است و به این ملاک هر اشکالی بی‌مورد و هر اعتراضی لغو و باطل است؛ زیرا همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن فرسائی خود را به پایان برد، فوری عمر مبادرت به تظاهر نموده تبریکات

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 296

لازمه را ضمن بیان «بَحِّ بَحٍّ لَكَ يَا عَلِيُّ» ¹ تقدیم نمود.

بدیهی است این نحوه تبریک گفتن تسلیم در برابر صدور فرمان جدید و رضایت به وقوع خلافت علی علیه السلام است. با این که او و دوستانش و عده‌ای دیگر با کمال طوع و رغبت سر تسلیم پیش آورده تشریفات بیعت و تبریک را فراهم نمودند، اما پس از وفات پیامبر، نفس اماره بر آنها غالب و حب ریاست و جاه‌طلبی، عواطف و مزایای انسانی را از آنها سلب، خرگاه خلافت سازی را بالا برده، سازمان سیاست مذموم خلیفه تراشی را در سقیفه تمهیه نمودند.

چرا که شهوتشان به حرکت آمد، اشتیاق مفرط پیدا نمودند که پرچم‌های نیرو را در اهتزاز و صفوف سواره و پیاده را زیر فرمان خویش مشاهده نمایند. توسعه کشور و فتح بلاد کنند تا نام خود را به صفحات تاریخ به ودیعه بگذارند، لذا جام شراب هوای نفسانی را نوشیدند و به قهقرا برگشتند. قرآن را پشت سر و احکام و سنت رسول الهی را ملعبه خود نموده، دین را به دنیا فروختند. چه معامله زشتی با خدا کردند که جز پنهان کردن حق و ورشکستگی در آخرت نتیجه دیگری نداشت.

اگر چنین نبود چرا به انکار حق علی برخاستند و در مرض موت پیامبر وقتی برای نوشتن آنچه لازم بود کاغذ و دوات طلبید در پاسخش:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ. ²

همانا این مرد هذیان و نامربوط می‌گوید.

گفتند؟ اگر در امر خلافت خود حربه اجماع به کار برند، بدون شك این حربه

(1) - ینابیع المودة: 249 / 2؛ اعیان الشیعة: 290 / 1؛ الغدير: 282 / 1، حدیث 57.

(2) - المنتخب من الصحاح الستة، محمدحیة الانصاری: 82؛ بحار الأنوار: 535 / 30، به نقل از مسلم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 297

قابل نقض است چه آن که عباس و پسرانش و علی با زن و فرزندان و گروهی از اهل ایمان در آن اجماع شرکت نداشتند، همچنین بعضی از حاضران در سقیفه با آن اجماع مخالفت نموده، از آن جمع خارج شدند و پس از آنهم انصار به مخالفت برخاستند. «1» شما اگر به کتاب‌های «الغدير»، «عبارات»، «مراجعات» و «نص در برابر اجتهاد» مراجعه کنید، وضع ناهنجار بعضی از صحابه را نسبت به خلافت، بیت المال، اخلاق و حقوق مردم خواهید دید، که تمام آن قضایا در آن کتب از معتبرترین روایات و حفاظ حدیث و مؤلفان عظیم القدر اسلامی نقل شده است.

برخورد متعصّبه با حق‌گویان

راستی که کمال بی‌انصافی است، يك مدّعی اسلام بر خلاف صریح آیات و روایات و تواریخ، تمام صحابه را بدون استثنا خالی از عیب و نقص بداند، و اگر متخلّف بداند معذور و مخطی در اجتهاد بداند.

عده بسیاری از مسلمانان تصوّر می‌کنند، تنها شیعیان هستند که نسبت به بعضی از صحابه بدبین‌اند و آنان را متخلّف از احکام صریح اسلام دانسته و ممنوع از رحمت الهی قلمداد می‌کنند، در صورتی که این طور نیست، بسیاری از کتب اهل سنت بازگوکننده مثالب و معایب عده‌ای از صحابه‌اند و متأسفانه مؤلفان آنها محض حق‌گویی و اقرار به بعضی از مسائل که قرآن هم بر آنها دلالت دارد در زمان خود به توسط متعصّبان که کورکورانه، عادت به قبول مسائل ناحق دارند به انواع بلاها و شکنجه‌ها و سختی‌ها دچار شدند و عمری را به در به دری گذراندند تا از دنیا رفتند و حتّی آنان را در حالی که تا آخر عمر پایبند به مکتب اهل سنت و مدرسه خلفا بودند رافضی خواندند.

(1) - سِرُّ الْعَالَمِينَ: 20، مقاله چهارم، طبع چهارم، مطبعة نعمان نجف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 298

برخورد متعصّابه با حافظ ابن عقده

حافظ ابن عقده ابوالعبّاس احمد بن محمد بن سعید همدانی متوفی 333 قمری از اکابر علمای اهل سنت است، علمای رجال از قبیل ذهبی و یافعی وی را توثیق نموده‌اند و در حالات وی می‌نویسند: سیصد هزار حدیث با سندهای آن از حفظ داشت. ولی چون در مجامع عمومی قرن چهارم هجری در کوفه و بغداد مثالب و معایب بعضی از صحابه مشهور را می‌گفته او را رافضی خواندند و از نقل روایاتش خودداری نمودند، چنانکه ابن کثیر و ذهبی و یافعی درباره او نوشته‌اند: **إِنَّ هَذَا الشَّيْخَ كَانَ يَجْلِسُ فِي جَامِعِ بَرَاثَا وَيُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَثَالِبِ الشَّيْخَيْنِ، وَلِذَا تُرِكَتْ رِوَايَتُهُ وَإِلَّا فَلَا كَلَامَ لِأَحَدٍ فِي صِدْقِهِ وَثِقَتِهِ. «1»**

این شیخ در مسجد براثا می‌نشست و معایب شیخین را برای مردم بازگو می‌کرد، برای همین خاطر روایات او را ترك نموده و از نقل احادیث او امتناع ورزیده‌اند، ورنه در صداقت و موثق بودن او احدی شك ندارد.

ببینید رجال شناسان بزرگ اهل سنت وی را در حدّ اعلای راستی و صداقت و وثاقت می‌دانند، امّا به خاطر حق‌گویی‌اش از نقل روایات او امتناع می‌کنند. این است تعصّب جاهلی و چشم پوشی از حق، که انسان به راستی و درستی و وثاقت و امانت کسی یقین داشته باشد ولی حرف او را باور نکند!

برخورد متعصّابه با طبری

محمد بن جریر طبری زمانی که در سنّ هشتاد و شش سالگی در سال 310 در بغداد از دنیا رفت، به خاطر بیان بعضی از حقایق از ترس متعصّبین و خطر احتمالی جنازه‌اش را شبانه در خانه خودش دفن کردند.

(1) - نهایة الدرایه، سید حسن صدر: 523؛ ابوبکر بن ابی قحافه، علی خلیلی: 329.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 299

صحابی‌های متمرّد

شما درباره کسانی که از حکم و پسرش مروان - که هر دو به زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن شدند و برای همیشه امر به تبعید آنان داد - جانبداری کردند و آنان را پُست وزارت دادند و دست غارتشان را در بیت المال باز گذاشتند چه می‌گویید؟

شما درباره متخلفان از جیش اسامه که پیامبر اکرم صریحاً آنان را لعنت کرد و تمام کتب حدیث و تاریخ نقل کرده‌اند چه می‌گویید؟

شما درباره ده نفر صحابی مشهور که بعد از نزول آیه حرمت شرب خمر در مجلسی سرّی شراب خوردند و اشعاری در مرثیه کشته شدگان کفار جنگ بدر گفتند و کتاب‌های: بخاری در تفسیر آیه خمر در سوره مائده، مسلم بن حجاج در کتاب اشربه باب تحریم خمر، احمد بن حنبل در «مسند»، ابن کثیر در تفسیرش، سیوطی در «الدّر المنثور»، طبری در تفسیرش، ابن حجر عسقلانی در «الإصابة» و در «فتح الباری»، بدرالدین حنفی در «عمدة القاری» و بیهقی در «سنن» **«1»**، به نام و رسم آنان اشاره کرده‌اند چه می‌گویید؟

شما جهل و بی‌خبری برخی از صحابی مشهور را نسبت به قرآن و احکام اسلام - که جلد ششم «الغدير» مفصّل صد قسمت آن را از کتب اهل سنت و يك صحابی مشهور نقل کرده است و این بی‌خبری و بی‌خبری‌ها، باعث انحراف مسلمین از صراط مستقیم الهی شد - چه پاسخ می‌دهید؟

برخورد شیعه با صحابه

ما پیروان اهل بیت هزار و چهارصد سال است از پیروان مکتب سقیفه و مدرسه

(1) - مسند احمد بن حنبل: 3/ 181، 227؛ تفسیر ابن کثیر: 2/ 93، 94؛ الدر المنثور: 2/ 321؛ تفسیر طبری: 7/ 24؛ الإصابة: 4/ 22؛ فتح الباری: 10/ 24؛ عمدة القاری: 10/ 84؛ السنن الکبری، بیهقی: 286 و 290.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 300

خلفا هزاران سؤال کرده ولی جواب قانع کننده متّکی به قرآن و سنت نشنیده‌ایم.

ما می‌گوییم بیاید بدون تعصّب، پیرو قرآن و حدیث صحیح باشید و کورکورانه در مسائل اسلامی و اجتماعی قضاوت نکنید.

ما می‌گوییم کتب حدیث خود را با ترازوی قرآن و عقل و فطرت بسنجید و آنچه را خلاف حقایق می‌بینید از آن حذف کنید.

ما می‌گوییم اجتهاد در برابر نص نکنید که این اجتهاد رأساً و ذاتاً باطل است.

ما می‌گوییم بر اساس آیات قرآن و روایات کتب معتبره، مقام عصمت از مقامات انبیا و امامان از اهل بیت پیامبر است و غیر اینان معصوم از خطا نبوده‌اند و در خطای خود هم معذورت ندارند. پس بیایید از دارندگان مقام عصمت پیروی کنید و خطا کاران و تابعان هوای نفس به خصوص آنان که دل رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکستند و از زبان حضرت مخاطب به لعن و نفرین شدند را رها کنید و نگویید همه اصحاب چون ستارگانند، به هر يك اقتدا کنیم به هدایت می‌رسیم. این منطق مخالف صریح قرآن است.

در قسمت اول دعا به خصوصیات زیر درباره اصحاب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره شده، خصوصیات که در قرآن مجید و روایات صحیحیه هم به عنوان علائم اهل ایمان و اهل فلاح و رستگاری مطرح است.

2- شتاب به ایمان آوردن. 1- نصرت و یاری پیامبر در تمام مواطن.

4- قبول رسالت در کنار برهان. 3- پیشی گرفتن در قبول دعوت.

5- مفارقت از زن و فرزند برای اعلای کلمه حق: «هجرت».

6- جنگ با اقوام نزدیک و دور محض تثبیت نبوت.

نشانه‌های اصحاب حقیقی رسول خدا صلی الله علیه و آله در قرآن و روایات

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 302

الْمُفْلِحُونَ» «1»

پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، فقط آنان رستگارانند.

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «2»

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خوشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛ برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه‌اند؛ این است کامیابی بزرگ.

پیشگامان در اسلام و هجرت

در آیه فوق اشاره به گروه‌های مختلف از مسلمانان راستین شده،

نخست: آنان که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند: **وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ**.

دوم: آنها که پیشگام در نصرت و یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند:

وَالْأَنْصَارِ.

سوم: آنها که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آنها پیروی کردند و با انجام

(1) - اعراف (7): 157.

(2) - توبه (9): 100.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 303

اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت آیین حق به آنها پیوستند.

پس از ذکر این گروه سه گانه می‌فرماید: هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی شده‌اند.

رضایت خدا از آنها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند، و خوشنودی آنان از خدا به خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته.

خداوند برای آنها باغ‌هایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارند. از امتیازات این نعمت آن است که جاودانی است و همواره در آن خواهند ماند، و مجموع این مواهب معنوی و مادی برای آنها پیروزی بزرگی است.

[نخستین مسلمان]

[در این جا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه فوق این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد چه کسی است؟

در پاسخ این سؤال همه متفقاً گفته‌اند: نخستین کسی که از زنان مسلمان شد خدیجه همسر وفادار و فداکار پیامبر بود. و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از علمای اهل سنت علی علیه السلام را نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت رسول الهی را اجابت کرد.

شهرت این حقیقت در میان دانشمندان اهل سنت به حدی است که جمعی از آنان ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند.

[نخستین مسلمان در نزد اهل سنت]

[حاکم نیشابوری در «مستدرک» می‌گوید:

لَا أَعْلَمُ خِلَافاً بَيْنَ أَصْحَابِ التَّوَارِيخِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 304

أَوَّلُهُمْ إِسْلَامًا، وَإِنَّمَا اخْتَلَفُوا فِي بُلُوغِهِ. «1»

هیچ مخالفتی در میان تاریخ نویسان در این مسأله وجود ندارد که علی بن ابی طالب نخستین کسی است که اسلام آورده، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند.

ابن عبدالبرّ در «استیعاب» می‌نویسد:

اتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ خَدِيجَةَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَهُ فِيمَا جَاءَ بِهِ، ثُمَّ عَلِيٌّ بَعْدَهَا. «2»

در این مسأله اتفاق است که خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر آورد و او را در آنچه آورده بود تصدیق کرد، سپس علی بعد از او همین کار را انجام داد.

ابوجعفر اسکافی معتزلی می‌نویسد:

قَدْ رَوَى النَّاسُ كَافَّةً افْتِخَارَ عَلِيٍّ بِالسَّبْقِ إِلَى الْإِسْلَامِ. «3»

عموم مردم نقل کرده‌اند که افتخار سبقت در اسلام مخصوص علی بن ابی طالب است.

روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز از خود علی علیه السلام و صحابه در این باره نقل شده که به حدّ تواتر می‌رسد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - الغدير: 238 / 3 به نقل از المستدرک علی الصحيحین: 22، کتاب المعرفة.

(2) - الاستيعاب: 1092 / 3.

(3) - الغدير: 237 / 3، به نقل از ابوجعفر اسکافی در کتاب العقد الفريد: 43 / 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 305

أَوَّلُكُمْ وَارِدًا عَلَى الْخَوْضِ أَوَّلُكُمْ إِسْلَامًا: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. «1»

نخستین کس از شما که بر حوض کوثر وارد می‌شود کسی است که پیش از همه شما اسلام آورده و او علی بن ابی طالب است.

گروهی از دانشمندان اهل سنت به نقل «الغدير» از پیامبر نقل کرده‌اند که آن حضرت دست علی را گرفت و فرمود:

إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي، وَهُوَ الصَّدِّيقُ الْأَكْبَرُ. «2»

این مرد نخستین کسی است که به من ایمان آورده؛ این مرد نخستین کسی است که با من (در قیامت) مصافحه می‌کند، و این مرد صدیق بزرگ است.

و نیز آن حضرت طبق نقل «حلیة الأولیاء» «3» فرمود:

يَا عَلِيُّ لَكَ سَبْعُ خِصَالٍ لَا يُجَاحُكَ فِيهِنَّ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ إِيْمَانًا، وَأَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَأَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ ...

یاعلی، هفت امتیاز داری که احدی در قیامت نمی تواند درباره آنها با تو گفتگو کند: تو نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی، و از همه نسبت به پیمانهای الهی باوفاتری، و در اطاعت فرمان حق پابرجاتری ...

در این زمینه روایات زیادی در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث آمده که قسمت عمده‌ای از آنها را «الغدیر»⁴ نقل کرده‌اند.

جالب این که گروهی که نتوانسته‌اند سبقت علی علیه السلام را در ایمان و اسلام انکار کنند، به عللی که ناگفته پیداست کوشش دارند آن را به نحو دیگری انکار یا کم اهمیت جلوه دهند، و بعضی دیگر کوشش دارند که بجای آن ابوبکر را بگذارند که

(1) - المستدرک علی الصحیحین: 3/ 136؛ الاستیعاب: 2/ 457؛ شرح ابن ابی الحدید: 3/ 258.

(2) - الغدیر: 2/ 313، حدیث 2؛ کنز العمال: 11/ 616، حدیث 32993.

(3) - حلیة الاولیاء: 1/ 66.

(4) - الغدیر: 3/ 220 - 240؛ احقاق الحق: 3/ 114 - 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 306

او اولین مسلمان است!

گاهی می‌گویند: علی علیه السلام در آن هنگام ده ساله بود و طبعاً نابالغ، بنابراین اسلام او به عنوان اسلام يك كودك تأثیری در قوت و قدرت جبهه مسلمین در برابر دشمن نداشت.

این سخن را فخر رازی در تفسیرش ذیل آیه فوق آورده است. و این به راستی عجیب است و ندر واقع ایرادی است بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله؛ زیرا می‌دانیم هنگامی که در یوم الدار پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را به عشیره و

طایفه خود عرضه داشت هیچ کس آن را نپذیرفت جز علی که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر اسلامش را پذیرفت و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه منی.

و این حدیث که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و سنی در کتب صحاح و مسانید و همچنین گروهی از مورخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده‌اند، نشان می‌دهد که نه تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی را در آن سنّ و سال کم پذیرفت، بلکه او را به عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود.

و گاهی به این تعبیر که خدیجه نخستین مسلمان از زنان و ابوبکر نخستین مسلمان از مردان و علی نخستین مسلمان از کودکان بود خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند.

این تعبیر را مفسّر معروف و متعصّب، نویسنده «المنار» ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده است. در حالی که اوّلاً همان گونه که گفتیم کمی سنّ علی علیه السلام در آن روز به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، به خصوص این که قرآن درباره حضرت یحیی صریحاً می‌گوید:

وَأَتَيْنَاهُ الْكُتُبَ صَبِيًّا» «1»

و به او در حالی که کودک بود، حکمت دادیم.

(1) - مریم (19): 12.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 307

و درباره عیسی علیه السلام نیز می‌خوانیم که در حال کودکی به سخن آمد و به آنها که درباره او گرفتار شک و تردید بودند گفت:

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» «1»

نوزاد [از میان گهواره] گفت: بی‌تردید من بنده خدایم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است.

هنگامی که این گونه آیات را با حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در بالا نقل کردیم که او علی را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد، ضمیمه کنیم روشن می‌شود که سخن «المنار» گرفتار تعصّب آمیزی بیش نیست.

ابن ابی الحدید از دانشمند معروف ابوجعفر اسکافی معتزلی نقل می کند:

این که بعضی می گویند ابوبکر سبقت در اسلام داشته اگر صحیح باشد چرا خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده است و نه هیچ يك از هواداران او از صحابه چنین ادّعائی را کرده اند؟ «2» در هر صورت سبقت در اسلام و پابرجائی در آن تا آخر عمر از خصوصیات صحابه واقعی رسول خداست و در این زمینه خدیجه و علی علیه السلام گوی سبقت را از دیگران ربودند.

بُحْثِ مَجْدِّدِ در عدالت صحابه

به خاطر این که دانشمندان اهل سنّت بر پایه این آیه شریفه معتقدند که همه یاران پیامبر پاك و درستکار و صالح و شایسته و اهل بهشتند، و این آیه را دلیل قاطعی بر ادّعای خود گرفته اند بار دیگر چون صفحات گذشته این موضوع مهم را

(1) - مریم (19): 30.

(2) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 224 / 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 308

که سرچشمه دگرگونی های زیادی در مسائل اسلامی می شود با نظر عقل و انصاف و وجدان تماشا می کنیم.

بسیاری از مفسّران اهل سنّت این حدیث را ذیل آیه فوق نقل کرده اند که حمید بن زیاد می گوید:

نزد محمّد بن کعب قُرظی رفتم و به او گفتم درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می گویی؟ گفت:

جَمِيعُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي الْجَنَّةِ، مُحْسِنُهُمْ وَ مُسِيئُهُمْ.

همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشتند اعم از نیکوکار و بدکار و گنهکار.

گفتم: این سخن را از کجا می گویی؟ گفت: این آیه را بخوان:

وَالسَّيُّقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنِ اللَّهِ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّةَ بَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «1»

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛ برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه‌اند؛ این است کامیابی بزرگ.

سپس گفت: اما درباره تابعین شرطی قائل شده و آن این است که آنها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند. (فقط در این صورت اهل نجاتند و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند.)

(1) - توبه (9): 100.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 309

]

ردّ عدالت کل صحابه

[ولی این ادعا به دلایل زیادی مردود و غیر قابل قبول است؛ زیرا:

اولاً: حکم مزبور در آیه فوق شامل تابعین هم می‌شود، و منظور از تابعان تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار نخستین و برنامه‌های آنها پیروی می‌کنند، بنابراین باید تمام امت بدون استثنا اهل نجات باشند!

و اما این که در حدیث محمد بن کعب از این موضوع جواب داده شده که خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده، یعنی از برنامه نیک و روش صحیح صحابه پیروی کنند نه از گناهانشان، این سخن از عجیب‌ترین بحث‌هاست. چرا که مفهومش اضافه فرع بر اصل است. جایی که شرط نجات تابعان و پیروان صحابه این باشد که در اعمال صالح از آنها پیروی کنند، به طریق اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد.

و به تعبیر دیگر، خداوند در آیه فوق می گوید: رضایت و خشنودی او شامل حال همه مهاجران و انصار نخستین که دارای برنامه صحیحی بودند و همه پیروان آنهاست، نه این که می خواهد مهاجران و انصار را چه خوب باشند و چه بد مشمول رضایت خود قرار دهد، اما تابعان را با قید و شرط خاصی بپذیرد.

ثانیاً: این موضوع با دلیل عقل به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا عقل هیچ گونه امتیازی برای یاران پیامبر بر دیگران قائل نمی باشد. چه تفاوتی میان ابوجهل ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند سپس از آیین حق منحرف شدند؟

و چرا کسانی که سال ها و قرن ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قدم به این جهان گذاردند و فداکاری ها و جانبازی های آنها در راه اسلام کمتر از یاران نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه این امتیاز را داشتند که پیامبر را نادیده شناختند و به او ایمان آوردند، مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 310

قرآنی که می گوید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ «1»

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

چگونه این تبعیض غیر منطقی را می پسندد؟

قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می کند و آنها را مستوجب عذاب الهی می شمرد، چگونه این «مصونیت غیرمنطقی صحابه» را در برابر کیفر الهی می پسندد؟ آیا این گونه لعن ها و تهدیدهای قرآن قابل استثناست و گروه خاصی از آن خارجند؟ برای چه و چرا؟

از همه گذشته آیا چنین حکمی به منزله چراغ سبز دادن به صحابه نسبت به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی شود؟

ثالثاً: این حکم با متون تاریخ اسلامی به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا بسیار کسان بودند که روزی در ردیف مهاجران و انصار بودند و سپس از راه خود منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر صلی الله علیه و آله که توأم با خشم و غضب خداست قرار گرفتند. آیا در آیات قرآن داستان ثعلبة بن حاطب انصاری را نخواندیم که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر صلی الله علیه و آله شد.

روشن تر بگوییم: اگر منظور آنها این است که صحابه پیامبر عموماً مرتکب هیچ گناهی نشدند و معصوم و پاك از هر معصیتی بودند این از قبیل انکار بدیهیات است.

و اگر منظور آن است که آنها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند باز هم خدا از آنها راضی است، مفهومش این است که خدا رضایت به گناه داده است.

چه کسی می تواند طلحه و زبیر که در آغاز از یاران خاص پیامبر بودند و همچنین عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را از خون هفده هزار نفر مردم مسلمانی که خونشان در

(1) - حجرات (49): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 311

میدان جنگ جمل ریخته شد تبرئه کند؟ آیا خدا به این خونریزی ها راضی بود؟

آیا مخالفت با علی علیه السلام خلیفه پیامبر که اگر فرضاً خلافت منصوص او را نپذیریم حداقل با اجماع امت برگزیده شده بود، و شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد؟

حقیقت این است که طرفداران فرضیه «تنزیه صحابه» با اصرار و پافشاری روی این مطلب، چهره پاك اسلام را که همه جا میزان شخصیت اشخاص را ایمان و عمل صالح قرار می دهد زشت و بدون منظر ساخته اند.

آخرین سخن این که: رضایت و خشنودی خدا که در آیه فوق است روی يك عنوان کلی قرار گرفته و آن هجرت و نصرت و ایمان و عمل صالح است. تمام صحابه و تابعان مادام که تحت این عناوین قرار داشتند مورد رضای خدا بودند، و آن روز که از تحت این عناوین خارج شدند از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

از آنچه بازگو شد به خوبی روشن می شود که گفتار مفسر دانشمند اما متعصب، یعنی نویسنده «المنار» که در این جا شیعه را به خاطر عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه صحابه، مورد سرزنش و حمله قرار می دهد کمترین ارزشی ندارد. شیعه گناهی نکرده، جز این که حکم عقل و شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در این جا پذیرفته و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان گوش فرا نداده است. «1»

علمای مکتب خلفا معاویه بن ابی سفیان را کاتب وحی و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند و به قول فخر رازی و صاحب تفسیر «المنار» در ذیل آیه قبل و حدیث حمید بن زیاد، عادل و مجتهد و مورد وثوق و اهل نجات و رضایت حق می‌دانند، در حالی که کتب سنی و شیعه گوشه‌ای از اعمال معاویه را به شرح زیر

(1) - تفسیر نمونه: 8/ 99-111، با کمی تلخیص.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 312

بازگو کرده‌اند:

- 1- جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین و کشتن بیش از پنجاه هزار نفر از مسلمانان و به خصوص عمار یاسر که پیامبر در حق او فرمود: عمار با حق است و حق با عمار، و او را گروه باغی و ستمگر به قتل می‌رسانند. «1» 2-
- 3- تخلف از عهد و پیمان و قراردادی که با امام حسن علیه السلام بسته بود.
- 4- دسیسه چینی برای قتل حضرت مجتبی علیه السلام به توسط دختر اشعث بن قیس.
- 5- خوشحالی شدید معاویه از کشته شدن حضرت مجتبی علیه السلام.
- 6- فرستادن بُسر بن أَرْطَاة بعد از داستان تحکیم به شهرهای تحت فرمان امیرالمؤمنین علیه السلام برای کشتن مرد و زن و کودک به جرم تشیع و غارت اموال مردم و خراب کردن شهرها.
- 7- فرستادن ضحاک بن قیس فهری به مناطق مؤمن نشین و دستور به او جهت کشتار مردم و خرابی و غارت.
- 8- فرستادن عبدالله بن مسعده به بادیها و مکه و مدینه جهت وادار کردن مردم به تسلیم در برابر حکومت و کشتن آنان در صورت امتناع.
- 9- مسلط کردن زیاد بن ابیه بر مردم بی‌گناه و جنایات بی‌شمار او بر مردم با تکیه بر قدرت معاویه.

از بدن بعد از مرگ. 10- کشتن حُجْر بن عدی و یاران وفادارش به جرم ایمان و عشق به علی بن ابی طالب علیه السلام.

11- محاصره کردن عَمْرُو بن حَمَق خُزاعی و جدا کردن سر او

12- کشتن صَیْفی بن قَسِیل به جرم محبّت علی علیه السلام.

(1)- بحار الأنوار: 7/33، باب 13، حدیث 364؛ العمدة: 324، حدیث 543.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 313

13- کشتن مسلم بن زبیر و عبداللّٰه بن نجی به جرم عشق به اسلام و امیر المؤمنین علیه السلام.

14- کشتن مالک بن اشتر نخعی که در امت اسلام در کرامت و ایمان و شخصیت کم نظیر بود.

مردم مصر. 15- کشتن محمد بن ابی بکر به شدیدترین وجه و سوزاندن جسد آن شهید به جرم عشق به علی علیه السلام.

16- مسلّط کردن عمروعاص ستمکار بر

18- هتک حرمت مردم. 17- هتک حرمت حق.

20- آزردهن صحابه و تابعین. 19- تشکیل سلطنت و شاهنشاهی خلاف قواعد اسلام.

22- تطهیر زناکاران و زنازادگان بر خلاف قرآن. 21- آزار همه جانبه به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

24- اشاعه فحشا در بلاد اسلامی. 23- خرید و فروش شراب و نوشیدن آن.

27- بدعت در امر اذان. 26- تمام خواندن نماز در سفر. 25- حلال دانستن ربا و خوردن آن.

29- تغییر دیات اسلامی. 28- جمع بین دو خواهر در ازدواج.

31- ترك حدود و سنت رسول حق. 30- قرار دادن خطبه نماز عید فطر و قربان قبل از نماز.

32- نقض حکم عاهر و زناکار.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 314

33- حکم به سبّ امیرالمؤمنین در قنوت نماز و خطبه‌های جمعه و عیدین و قرار دادن آن به صورت قانون حکومتی.

34- کشتن اصحاب بدر و اصحاب بیعت شجره.

35- پرداخت مال بی‌شمار جهت ساختن حدیث و بستن آن به رسول خدا.

36- به نیزه زدن سر بریده عمرو بن حَمَق و گرداندن در شهرها.

37- کشتن زنان و بچه‌ها و غارت اموال.

38- گرفتن شهادت زور از مردم.

39- انتقال منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به شام.

40- پوشیدن لباس حریر و ابریشم و دیباج و آشامیدن از ظرف طلا و نقره.

41- برقرار کردن مجالس لهو و لعب و شنیدن موسیقی حرام.

42- مسلط کردن یزید شرابخوار، سگ باز، میمون باز، بی اعتقاد به جامعه اسلامی.

عقوبت جنایت‌های معاویه در قرآن و روایات

این است معاویه و اعمال او که نظر حضرت ربّ العزّه را در آیات زیر در قرآن مجید و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آن اعمال می‌خوانید:

وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا «1»

و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.

(1) - نساء (4): 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 315

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا* وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا «1»

قطعاً آنان که خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خدا در دنیا و آخرت لعنتشان می‌کند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده کرده است.* و کسانی که مردان و زنان مؤمن را [با متهم کردن] به اعمالی که انجام نداده‌اند، می‌آزارند، بی‌تردید بهتان و گناه بزرگی بر عهده گرفته‌اند.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «2»

و برای آنان که همواره پیامبر خدا را آزار می‌دهند، عذابی دردناک است.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ «3»

کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی‌خیزند، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته] است.

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ «4»

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت، و خدا [آنان را] می‌شناسد و شما نمی‌شناسید.

(1) - احزاب (33): 57-58.

(2) - توبه (9): 61.

(3) - بقره (2): 275.

(4) - نور (24): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 316

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَبَايَعَهَا وَمُبْتَاعَهَا. «1»

خداوند شراب و خورنده‌اش و خریدار و فروشنده‌اش را لعنت کرده است.

لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ. «2»

رسول خدا، خورنده ربا و دستیارش را لعنت کرده است.

مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي، وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ. «3»

هر کس علی را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته، و هر کس مرا ناسزا گوید خدا را ناسزا گفته است.

لَا يُرِيدُ أَحَدٌ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذُوبَ الرِّصَاصِ أَوْ ذُوبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ. «4»

احدی اراده بدی به اهل مدینه نمی کند مگر این که خداوند چون قلع در آتش آتش کند، یا چون نمک در آب در عذاب ذوبش نماید.

مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ظَالِمًا هُمْ أَخَافُهُ اللَّهُ وَكَانَتْ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. «5»

هر کس به ظلم و جور اهل شهری را بترساند، خداوند وی را خواهد ترسانید و لعنت خدا بر اوست.

مسائل ذکر شده درباره معاویه را به طور مفصل همراه با آیات و روایات در قرآن مجید، «صحیح بخاری»، «وفاء الوفاء»، «مجمع الزوائد»، «مروج الذهب»، «المحاسن والمساوی»، «شرح ابن ابی الحدید»، «صحیح مسلم»، «تاریخ ابن عساکر»، «انساب بلاذری»، «معارف ابن قتیبه»، «طبقات ابن سعد»، «أغانی»، «تاریخ

(1) - مستدرک الوسائل: 17 / 75، باب 23، حدیث 20805؛ عوالی الآلی: 1 / 166، حدیث 176.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 3 / 274، حدیث 3993؛ وسائل الشیعه: 18 / 127، باب 4، حدیث 23299؛ مستدرک الوسائل: 13 / 336، باب 4، حدیث 15526.

(3) - بحار الأنوار: 27 / 227، باب 10، حدیث 26؛ جامع الاخبار: 161.

(4) - الغدیر: 11 / 34؛ مسند احمد بن حنبل: 1 / 185.

(5) - الغدیر: 11 / 35؛ مسند احمد بن حنبل: 4 / 56.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 317

طبری»، «مستدرک حاکم»، «مسند احمد بن حنبل»، «استیعاب»، «اسد الغابه» و به خصوص در «الغدیر» «1»
ملاحظه کنید، آن گاه از علمای مکتب خلفا و مفسرانی چون فخر رازی و صاحب «المنار» بپرسید:

معنای عدالت، وثاقت، اجتهاد، رضایت حق، نجات در قیامت این است؟!

معنای اسلام، ایمان، هجرت، عمل صالح، اخلاق حسنه، مسلمانی، صفا، وفا، حقیقت، مهر، محبت این است؟!

و از همه مهم‌تر معنای صحابی بودن و مصداق آیه **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ** این است؟!

سؤال کنید شما می‌خواهید قرآن و سنت و اسلام و مسلمانی را با چنین افرادی به دنیا عرضه کنید و از آنان بخواهید اسلام را با تمام وجود قبول کنند و آن را بهترین و برترین مکتب بدانند؟!

هجرت در راه خدا

از دیگر خصوصیت‌های صحابه حقیقی که در دعای چهارم اشاره شده، مفارقت و هجرت از زن و فرزند به خاطر اعلای کلمه حق است.

عده‌ای که جهت نان و نوا و اهداف دنیائی هجرت کردند، و گروهی از مهاجران که پس از هجرت با منافقان همدست شدند، و یا به گردونه ظلم و ستم و بی‌ایمانی درآمدند چنانکه در سطور گذشته خواندید، از رحمت حق ممنوع، و از رضایت حضرت محبوب دور شدند.

رحمت و رضوان از آن صحابه‌ای است که در هجرت خود تبتی جز اظهار کلمه حق نداشتند و تا خروج از دنیا بر ایمان و مقاومت خویش استوار بودند.

(1) - الغدير: 3/11 - 195.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 318

احتمال خطری می‌باید

عاشقی را جگری می‌باید

عشق را بال و پری می‌باید

نتوان رفت درین ره با پای

دود آه سحری می‌باید

گریه نیمه شبی در کار است

دیده را آب ده از آتش دل	عشق را چشم‌تری می‌باید
دست در دامن آگاهی زن	سوی او راهبری می‌باید
نتوانی تو به خود پی بردن	مرد صاحب نظری می‌باید
چشم و گوش تو به شرك آلودست	چشم و گوش دگری می‌باید
عاقبت نخل امید ما را	از وصال تو بری می‌باید

(فیض کاشانی)

هجرت در قرآن کریم

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «1»

یقیناً کسانی که ایمان آورده، و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» «2»

پس کسانی که [برای خدا] هجرت کردند، و از خانه‌هایشان رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً بدی‌هایشان را محو خواهم کرد و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری

(1) - بقره (2): 218.

(2) - آل عمران (3): 195.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 319

است، وارد می کنم [که] پاداشی است از سوی خدا و خداست که پاداش نیکو نزد اوست.

تعرب بعد از هجرت

باب مفصل و مهمی در روایات فریقین است تحت عنوان تعرب بعد از هجرت، که در آن روایات آمده:

کسی که پس از معرفت خدا و رسول و کوشش در راه دین، از صراط مستقیم حق برگردد، آلوده به گناه کبیره شده و خود را از رحمت حضرت محبوب ممنوع کرده است.

و بر اساس کتب تاریخی و تفسیری، گروهی از صحابه به این گناه دچار شدند و گروه دیگر در برابر طوفانهای اجتماعی و حوادث زمان استقامت ورزیدند تا به لقای خداوند نایل شدند. آنان برای اعلای کلمه حق با پدران و فرزندان و برادران و عموهایشان جنگیدند، و در این نبرد کمال اخلاص و خلوص را نشان دادند.

تعرب بعد از هجرت در کلام امیر مؤمنان علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» به این معنا اشاره می فرمایند:

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَأَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ.

وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَخْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا.

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 320

اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًّا جِرَانَهُ وَتَمَبَّوًّا أَوْطَانَهُ. وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عُمُودٌ وَلَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ. وَأَيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دِمَاءً وَ لَتَشْبَعُنَّهَا نَدْمًا. «1»

ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، پدران و فرزندان و عموهای خود را به امر حق می‌کشتیم، و این مسئله جز بر ایمان و تسلیم و حرکت در راه راست و شکیبایی بر سوزش آلم، و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی‌افزود.

و مردی از ما و مردی از دشمن چون دو شیر نر با هم در می‌افتادند، و در صدد برآوردن جان یکدیگر بودند تا کدام يك از آن دو جام مرگ را به کام دیگری بریزد. يك بار ما بر دشمن پیروز می‌شدیم، و يك بار دشمن بر ما.

چون خداوند راستی ما را دید دشمن ما را سرکوب کرد، و یاری خود را بر ما فروفرستاد، تا آن وقت که اسلام همانند شتری که سینه و گردن برای استراحت به زمین نهد و در جای خود بخوابد استقرار یافت. به جانم قسم! اگر ما در آن زمان رفتاری مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه‌ای از بنای اسلام برپا نمی‌شد، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گشت. به خدا قسم! با این وضعی که دارید به جای شیر خون خواهید دوشید، و به دنبالش دچار ندامت خواهید شد.

در این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام از صحابه‌ای سخن می‌گوید که با تمام وجود از اسلام دفاع می‌کردند، و حرمت قرآن و صراط حق را تا آخر نگاه داشتند، و از کسانی گلایه و شکایت می‌کند که از آن جهاد و کوشش و خلوص و اخلاص دست برداشتند و به مال و منال و شهوات و هواها روی کرده و از دفاع از اسلام در برابر هجوم مارقین و قاسطین و ناکثین دست برداشتند و امام معصوم را بر اثر سستی و

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 55.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 321

روگردانی خود از قرآن، دل شکسته کردند.

وصف صحابه واقعی در کلام امام علی علیه السلام

امام در وصف صحابه واقعی که خود در رأس آنان بود می‌فرماید:

«در آن زمان که از همه علایق و تمایلات و روابط و ضوابط پوسیده گذشتیم و حتی جان خود را در راه هدف اعلای حیات بر کف نهادیم تا معنای واقعی علایق و تمایلات و روابط و ضوابط و حتی معنای جان را که اسلام برای ما توضیح می‌داد درک کنیم و در حیات معقول خود به کار ببریم. از پدران و فرزندان و همه شاخه‌ها و ریشه‌های وجود طبیعی خود

بریدیم، تا انسان‌هایی ساختیم در دنیای جدیدی که آن علایق و تمایلات همگی دگرگون شدند و گام در صراط مستقیم نهادیم.

ما و دشمن هر دو در مرز زندگی و مرگ گریبان یکدیگر را می‌گرفتیم، ما در آن مرز پرشکوه که برای ما پل

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «1»

ما مملوك خداييم و يقيناً به سوى او بازمی‌گردیم.

بود؛ به امید برگرداندن جان به جان آفرین تلاش می‌کردیم. ولی دشمنان ما در آن مرز جز به تحريك عوامل لجاجت در برابر ما و اسارت در دست قدرت پرستان و پرستش بتهای جامد و جاندار به منطق دیگری تکیه نداشتند.

پیروزی ما در آن تلاش و تکاپوها و فداکاری‌ها مستند به انبوه سپاه و دیگر عوامل قدرت نبود. ما مسلح به سلاحی بالاتر از شمشیر و نیزه و دارای قوای ما فوق دیگر نیروهای جنگی بودیم. این سلاح وقوا، صدق و اخلاص حقیقی ما بود.

ما در آن مرز زندگی و مرگ، خدا را می‌دیدیم و پیامبر خدا را که جلوه‌ای از صفات

(1) - بقره (2): 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 322

پروردگاران بود می‌نگریستیم.

دشمنان ما به تحريك بتهای جاندار به خودکشی می‌پرداختند و تسلیت آنان برای دلداری خود چنین بود که ما مرد جنگیم، ما قهرمانیم، ما نباید مغلوب شویم؛ و نمی‌دانستند که شکست و پیروزی آنان جز سقوط در عذاب الهی یا دوزخ اجتماعی که سوداگران جان‌های آدمیان برای آنان شعله‌ور می‌ساختند نتیجه‌ای دیگر در بر نداشت. «1»

آه اگر آگه ازین کار شود غمّازم

با تو بی خویش همه نزد وفا می‌بازم

ماجرای دل خون گشته زمن باز می‌پرس
که من از دوست به خود باز نمی‌پردازم

دوستان شاد که این واقعه را پایانی است
من در آن جامم و با بیخودیم آغازم

عشق چون پیر شد از طبع به مردن نرود
این نه طفلی است که از دایه ستانی بازم

(وصال شیرازی)

(1) - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: 182 / 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 323

[«5» وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَىٰ حُبِّهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ «6» وَالَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ وَأَنْتَفَتْ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ «7» فَلَا تَنْسَ هُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ وَمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاءَ لَكَ إِلَيْكَ «8» وَاشْكُرْهُمْ عَلَىٰ هَجَرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَىٰ ضَيْقِهِ وَمَنْ كَثُرَتْ فِي إِغْزَارِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ]

و کسانی که به رشته محبت او پیچیده شدند، در مسیر دوستی و عشقش، تجارتی را امید دارند، که هرگز کسادى و زیان، در آن راه ندارد، و آنان که وقتی به دستگیره دین او آویختند، قبایل و عشایرشان از آنان دوری گزیدند، و زمانی که در سایه قرب به او آرمیدند، خویشاوندانشان از آنان کناره گرفتند. خدایا! لطف را برای اصحاب محمد به خاطر آنچه که محض تو، و در راه تو از دست دادند، از نظر دور مدار و آنان را از خشنودیت خشنود ساز!

و نیز به خاطر آن که مردم را پیرامون دینت گرد آوردند، و در حالی که خالصانه، ملت را به سوی تو دعوت می کردند، همراه فرستاده‌ات بودند، و برای این که در راه تو از شهر و دیار و قوم خود هجرت کردند و از فراخی معاش، به تنگی و سختی دچار شدند و افراد زیادی که برای بزرگداشت دینت ستم‌ها

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 324

تحمّل کردند، پاداش عنایت کن.

حقیقت مودّت و لزوم آن

در این قطعه از دعا به دو حقیقت بسیار مهم که در اعلای کلمه حق اثر فوق العاده داشته اشاره شده است:

1- مودّت.

2- مهاجرت یاران حق به حبشه.

صاحب تفسیر «المنار» ¹ که از دانشمندان بنام عرب است، در معنای عداوت و مودّت در ذیل آیه پنجاه و هشتم سوره مائده می گوید:

تفسیر عداوت و مودت

عداوت به معنای کینه ای است که اثرش در قول و عمل ظاهر می شود. و مودّت عشق و محبّتی است که نتیجه اش در گفتار و کردار آشکار می شود.

به هنگامی که دل انسان نسبت به کسی آغشته به کینه و عداوت شد، آن کینه و عداوت باعث می گردد که انسان از طرف مورد کینه اش جدا شده و از حالات و خصوصیات وی پرهیز نموده و وی را از دخالت در امورش منع نماید، و این اقتضای کینه و دشمنی است و کسی در ظهور آثار کینه و عداوت در گفتار و عمل تردید ندارد.

و به وقتی که قلب انسان نسبت به کسی محبّت شدید پیدا کند و به تعبیر قرآن مجید دارای مودّت شود، آن عشق و محبّت باعث می شود که انسان برای اتّصالش به حالات و خصوصیات محبوب بکوشد و خود را به هر قیمتی که باشد به محبوب برساند، و دست دخالت معشوق را در امور زندگیش باز بگذارد. این عشق و محبّت

(1) - تفسیر المنار: 2 / 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 325

علّت تامّهای است برای ورود عاشق به گردونه اطاعت از معشوق، و این حقیقتی است که گمان نمی‌رود برای کسی جای انکار داشته باشد، و شاید بتوان گفت:

محبت و عشقی که خالی از اثر باشد و کینه و عداوتی که جدای از عکس العمل باشد به هیچ عنوان نداریم، و آنان که عداوت و محبت را جدای از اثر می‌دانند، سخن آنان ارزشی ندارد، محبت جدای از عمل، و کینه فارغ از اثر کدام است؟
«...»

اسلام برای مودّت مثبت، و کینه و عداوت قابل قبول، آیات و روایات بسیار مهمّی دارد که مجموع آن آیات و روایات دو باب بسیار مهم تولّی و تبرّی را تشکیل داده‌اند.

در آن آیات و روایات اعلام شده که هر کس خالی از تولّی و تبرّی باشد مسلمان نیست. مؤمن باید با تمام وجود نسبت به حق و رسول حق و مردم مؤمن دارای مودّت باشد، و نسبت به دشمنان خدا و رسول و مردم مؤمن دارای عداوت و کینه، تا آن مودّت وی را به اخلاق حق و رسول الهی و مؤمنان واقعی بیاراید، و آن کینه و عداوت باعث جدائی از حالات و اخلاق و کردار دشمنان خدا و دین شود.

مودّت اهل بیت علیهم السلام

این که در قرآن مجید اجر رسالت را مودّت اهل بیت علیهم السلام قرار داده و نفعش را متوجه خود انسان می‌داند به این معناست که به اهل بیت عشق بورزید، عشقی که باعث اطاعت شما از امامان معصوم و علّت آراسته شدنتان به اخلاق اولیا شود، که این اطاعت و آراستگی به نفع خود شماست.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «1»

بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودّت نزدیکان را [که

(1) - شوری (42): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 326

بنابر روایات بسیار اهل بیت هستند] را نمی‌خواهم.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (1)

بگو: هر گونه پاداشی که از شما خواستم، آن پاداش برای خودتان، پاداش من فقط بر عهده خداست، و او بر همه چیز گواه است.

آری، عشق مثبت به معشوق مثبت، در حیات فکری و نفسی و روحی و قلبی و عملی انسان معجزه می کند. عشق مثبت به معشوق مثبت، از آتش پرست سلمان، از بی سواد گمنام ابوذر، از سیاه حبشی بلال، از زن عصر جاهلی خدیجه، از غلام زاده عمار، و از آدم خاکی، موجودی افلاکی می سازد. (2)

جان و دل و دین و رگ و پوست، عشق در همه اشیا به تکاپوست عشق

تخم بَدَل کاشته بی حاصلان غافل از این نکته که خودروست عشق

خواهی اگر خویش بسنجی به کار سنگ گران کن که ترازوست عشق

زو دل و بازوت ندارد گریز نیروی دل قوّت بازوست عشق

زمزمه خلوت سر صفا همه ساحت مینوست عشق

(صفا اصفهانی)

این نکته را نباید ناگفته گذاشت که عشق و محبت و کینه و عداوت مثبت ثمره معرفت است.

انسان وقتی به آیات قرآن مجید که بازگو کننده اسما و صفات حق و حالات و

(1) - سبأ (34): 47.

(2) - مرحوم استاد شهید مطهری در کتاب پرقیمت «جاذبه و دافعه علی علیه السلام» در بخش اول آن بحث مفصلی در اکسیر محبت و عشق و آثار مثبت آن دارند که به جهت خودداری از تطویل، نقل نکردیم. شما می توانید برای تکمیل این

بحث بدان مراجعه فرمایید. و نیز در کتاب «ولاءها و ولایتها» فصلی در ولای محبت آورده که لزوم محبت و مودت خاندان وحی را از کتاب و سنت به خوبی استنباط فرموده است که مطالعه آن بسیار سودمند می باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 327

اخلاق انبیا و اولیاست دقت کند و از این طریق به معرفت لازم آراسته شود، عاشق حق و انبیا و اولیا گشته و نسبت به دشمنان آنان که درونی سیاه و باطنی نازیا و وحشت آور دارند، دشمن می شود. این عشق و محبت انسان را به سوی مقام قرب و وصال می برد، و آن کینه و عداوت آدمی را از ساحت دشمنان دور ساخته و انسان را در صورت حمله آنان به عرصه حیات انسانی تا سرحد جان باختن در راه معشوق مثبت آماده مبارزه و قتال می نماید.

وجوب عداوت با دشمنان خدا

دشمنان حضرت رب که دشمنان رسول الهی و قرآن مجید و مردم مؤمن هم هستند و کینه و عداوت آنان با حقایق، معلول کبر و جهل و غرور و هوای نفس و دلبستگی شدید آنان به زندگی مادی چند روزه است و دارای چهره های گوناگونی هستند و هدفی جز خاموش کردن چراغ حق، کوبیدن فرهنگ رسول الله، بی ایمان کردن ملت اسلام و غارت سرمایه های معنوی و مادی اهل ایمان ندارند، دوستی و محبت با آنان و باز گذاشتن دستشان برای دخالت در امور مسلمانان گناه کبیره و خیانت به حضرت حق و انبیا و ائمه و ملت اسلام است، و کینه داشتن نسبت به آنان و جدا زیستن از اخلاق و رفتار و حالات آنان و بستن راهشان برای عدم دخالت در امور مسلمانان از اعظم واجبات الهیه است.

اگر ملت اسلام پس از وفات رسول حق، این قاعده قرآنی را نسبت به دشمنان مراعات می کردند، دچار آن همه بلا و به خصوص حکومت بنی امیه که در قرآن مجید از آن تعبیر به «شجره ملعونه» شده و حکومت بنی عباس و حکومت های پس از آن نمی شدند.

و اگر در این عصر هم ملت ها و دولت های مدعی اسلام مراعات این حقیقت را می نمودند، دچار حاکمیت استعمار نگشته و این همه بلا بر سرشان نمی آمد،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 328

معادن آنان و فرهنگ و ناموسشان به غارت نمی رفت، به ذلت و مذلت دچار نمی شدند و سیادت و آقائی خود را از دست نمی دادند.

دشمنی با دشمنان خدا که قومی کافر، مشرک، فاسق، فاجر و حيله گزند باعث حفظ اسلام و رشد حق و عظمت مسلمانان است.

الگوی استعماری

مودّت با حق و با انبیا و ائمه عليهم السلام علّت شکوفایی استعدادها و سعادت دنیا و آخرت و ذلّت و خواری و نابودی دشمنان است.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» «1»

مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان، سرپرست و دوست بگیرند؛ و هر کس چنین کند در هیچ پیوند و رابطه‌ای با خدا نیست، مگر آن که بخواهید به سبب دفع خطری که متوجه شماست از آنان تقیّه کنید؛ خدا شما را از [عذاب] خود بر حذر می‌دارد، و بازگشت [همه] به سوی خداست.

«آیه شریفه در مقام يك درس مهمّ سیاسی و اجتماعی به مسلمانان است که بیگانگان را نه به عنوان دوست و نه به عنوان حامی و یار و یاور در هیچ کار خود نپذیرند و فریب سخنان جذّاب و طرح‌های جالب و اظهار محبّت‌های به ظاهر عمیق و صمیمانه آنها را نخورند؛ زیرا تاریخ نشان می‌دهد ضربه‌های سنگینی، مردم با ایمان و با هدف از این رهگذر خورده‌اند.

اگر در تاریخچه استعمار دقیق شویم، همیشه استعمارگران در لباس دوستی و

(1) - آل عمران (3): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیّه، ج 3، ص: 329

دلسوزی و عمران و آبادی در اجتماعات استعمار شده نفوذ می‌کنند. آنها پس از محکم کردن پنجه‌های خود در ریشه‌های اجتماع استعمار شده، بی‌رحمانه بر آنها می‌تازند و همه چیز آنها را به یغما می‌برند.

برای اهمیت این موضوع، تهدید بسیار شدیدی در آیه آمده است و آن این که هر کس تن به چنین کاری دهد، هر گونه ارتباطش را از خدا قطع خواهد کرد.

جمله **مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ** اشاره به این است که در زندگی اجتماعی، هر کس ناچار است اولیا و دوستانی داشته باشد، ولی افراد با ایمان باید اولیای خود را از میان افراد با ایمان انتخاب کنند و کافران را بجای آنها قرار ندهند. «1» **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةٍ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ* هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ يُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بِعَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» «2»**

ای اهل ایمان! از غیر خودتان برای خود محرم راز نگیرید؛ آنان از هیچ توطئه و فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند؛ شدت گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند؛ تحقیقاً دشمنی [با اسلام و مسلمانان] از لابلای سخنانشان پدیدار است و آنچه سینه هایشان [از کینه و نفرت] پنهان می دارد بزرگ تر است. ما نشانه ها [ی دشمنی و کینه آنان] را اگر می اندیشید برای شما روشن ساختیم.* آگاه باشید! این شماست که آنان را دوست دارید، و آنان شما را دوست ندارند. و شما به همه کتاب ها [ی آسمانی] ایمان دارید [ولی آنان ایمان ندارند]. و چون با شما دیدار کنند، می گویند: ایمان آوردم. و

(1) - تفسیر نمونه: 2/ 449، با کمی تلخیص.

(2) - آل عمران (3): 118-119.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 330

زمانی که با یکدیگر خلوت نمایند از شدت خشمی که بر شما دارند، سر انگشتان خود را می گزند. بگو: به خشتان بمیرید. یقیناً خدا به آنچه در سینه هاست، داناست.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» «1»

همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می گیرند؛ آیا عزت و قدرت را نزد آنان می طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» «2»

ای اهل ایمان! کافران را به جای مؤمنان، سرپرست و یار خود مگیرید. آیا می خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار [نسبت به عذابتان در دنیا و آخرت] قرار دهید؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ «3»

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند.

آری، به وجود آمدن اسرائیل غاصب در این چهل ساله اخیر در دل ممالک

(1) - نساء (4): 139.

(2) - نساء (4): 144.

(3) - مائده (5): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 331

اسلامی و آن همه جنایت و خیانتی که به اسلام و مسلمین و قرآن نموده، نتیجه دوستی دولت های به ظاهر اسلامی با یهود و نصاری غرب و پذیرش ولایت آنان بوده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ «1»

ای مؤمنان! کسانی که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته اند، چه از اهل کتاب و چه از کافران، سرپرستان و دوستان خود مگیرید؛ و اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ هُمُ الظَّالِمُونَ «2»

ای اهل ایمان! اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنان را دوستان و سرپرستان خود مگیرید؛ و کسانی از شما که آنان را دوست و سرپرست خود گیرند، هم اینانند که ستمکارند.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ «3»

بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانان و اموالی که فراهم آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونقی و کسادیش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دل خوش کرده‌اید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد

(1) - مائده (5): 57.

(2) - توبه (9): 23.

(3) - توبه (9): 24.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 332

در راهش محبوب‌ترند، پس منتظر بمانید تا خدا فرمان عذابش را بیاورد؛ و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «1»

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی‌آورد، در آنجا جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی‌تردید حزب خدا همان رستگارانند.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ «2»

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند.

قرآن مجید در سه آیه اول سوره ممتحنه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ

(1) - مجادله (58): 22.

(2) - فتح (48): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 333

وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * إِنْ يَتَّقِفُوكُمْ يُكَونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ * لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (1)

ای اهل ایمان! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید، شما با آنان اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنند، و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست [از وطن] بیرون می‌کنند، [پس آنان را دوستان خود مگیرید] اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید [چرا] مخفیانه به آنان پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید داناترم، و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است.* اگر بر شما چیره شوند، دشمنانتان خواهند بود، و دست‌هایشان را [به اسارت، آزار و کشتن] و زبان‌هایشان را به [بدگویی، تحقیر و ناسزا] بر ضد شما می‌گشایند، و آرزو دارند که ای کاش شما هم کافر شوید.* روز قیامت [که کیفر دوستی با دشمنان داده شود] خویشان و فرزندان شما سودی به حال شما ندارند، خدا میان شما و آنان جدایی می‌اندازد، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

در هر صورت قسمت مهمی از بلاهایی که بر سر امت اسلام آمده، معلول

(1) - ممتحنه (60): 1- 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 334

دوستی عده‌ای از سردمداران ممالك اسلامی و مردم مسلمان با کفار و یهود و نصاری بوده، و وای به حال اینان از روزی که قرآن مجید در پیشگاه حضرت حق، به شکایت از آنان برخیزد و حضرت قهار به شکایت قرآن علیه آنان توجه کند.

افسوس که از حالت خود بیخبرانیم	یک دهر همه کور و یک آفاق کرانیم
ره پُر چه و ما کور و ز نابردن فرمان	هم از نظر افتاده صاحب نظرانیم
شه جاده کز آن قافله سالار گذشته	گم کرده به هر کوره رهی ره سپرانیم
تنها نه همین خود شده مشغول به عصیان	بل بر پدر و مادر عاصی پسرانیم
گو سنگ تنبّه دگر ای چرخ میفکن	خود رنج مفرمای که ما خیره سرانیم
هر تخم کنی کشت همان بدروی آخر	زنهار در این مزرعه ما بذرگرانیم

(صغیر)

وجوب مودّت با دوستان حق

اولیای حق که در رأسشان انبیا و ائمه علیهم السلام قرار دارند، منبع اسما و صفات حضرت محبوبند. تمام زیبایی‌های معنوی در آنان جمع است، قبول ولایت آنان از آب و نان برای انسان ضروری‌تر است. سعادت دنیا و آخرت در پذیرش ولایت آنان به دست می‌آید. اتصال به آنان آدمی را منبع آداب حق و مرکز تجلّی انوار حضرت رب می‌نماید.

ادب انسانی و فطرت و وجدان و عقل اقتضا می کند که انسان برای ابد از دشمنان خدا و رسول و ائمه بریده و با اولیای الهی پیوند داشته باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 335

سعادت دنیا و آخرت در تمسک به زیبایی های معنوی انبیا و ائمه علیهم السلام

در این قسمت دورنگایی از زیبایی های معنوی انبیا و ائمه علیهم السلام را بازگو می کنیم تا بیش از پیش توسل خود را به آن منابع خیر بیشتر کرده و از این راه به آبادی دنیا و آخرت برسیم.

1- با تمام وجود مجذوب حضرت محبوبند.

2- در ایمان به حق و آخرت بی نظیرند.

3- به حقایق الهیه و آداب انسانیّه و امور طبیعیه آگاهند.

4- عقل آنان مافوق تمام عقول است.

5- سخاوت، ذاتی آنان است.

6- در شجاعت نمونه ندارند.

7- دریای بی ساحلی از عفت نفستند.

8- همت آنان در رأس همه همت هاست.

9- بر تمام عباد حق مهربانند.

10- بردبار و حلیمند.

12- دارای تمام محاسن اخلاقند. 11- در عفو و گذشت نمونه و مثل ندارند.

13- اینارگرند.

14- منبع کرم و بزرگواریند.

16- تسلیم حُفند. 15- در تمام امور بر حضرت حق توکل دارند.

18- منبع وقار و ادبند. 17- راضی به قضای محبوبند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 336

19- اهل فتوتند.

20- در راه حق تا لحظه خروج از دنیا ثابت قدمند.

داستان هجرت اصحاب به حبشه

در سال‌های اول بعثت، مسلمانان در اقلیت بودند. قریش و سایر قبایل، اهل ایمان را از هر جهت در مضیقه سخت قرار دادند. آنان برای جهاد با کفار و مشرکان از نظر عده و عُدّه آماده نبودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ اسلام و جان مسلمانان و تهیّه پایگاهی در خارج از منطقه حجاز به آنان دستور مهاجرت داد و حبشه را برای آنان انتخاب فرمود، و به آنان گوشزد کرد در آنجا زمامدار صالحی است که از ستم و ستمگری جلوگیری می‌نماید، شما به آنجا کوچ کنید، باشد که خداوند مهربان فرصت مناسبی در اختیار ما قرار دهد.

یازده مرد و چهار زن از مسلمانان عازم آن دیار شدند، و از طریق کشتی به سوی حبشه حرکت کردند. این مهاجرت که در ماه رجب به سال پنجم بعثت انجام گرفت مهاجرت اوّل نامیده شد.

چیزی نگذشت که جعفر بن ابی طالب و جمعی دیگر از مظلومان راه حق به حبشه رفتند و هسته اصلی يك جمعیت متشکل اسلامی را که از هشتاد و دو مرد و عده‌ای زن و کودک تشکیل می‌شد به وجود آوردند.

مسأله مهاجرت این گروه برای دشمنان خدا بسیار تلخ و دردناک بود؛ زیرا حس می‌کردند چیزی نخواهد گذشت که با يك جمعیت متشکل نیرومند از مسلمانان که تدریجاً اسلام را پذیرفته‌اند و به سرزمین امن و امان حبشه رفته‌اند روبه‌رو خواهند شد. برای به هم زدن این موقعیت دست به کار شده و دو نفر از جوانان باهوش و فعال و حيله‌گر و پشت هم انداز یعنی: عمرو بن عاص و عماره بن ولید را برای در

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 337

هم ریختن اوضاع مؤمنان انتخاب و به حبشه فرستادند.

این دو نفر در کشتی شراب خوردند و به جان هم افتادند، ولی به هر حال برای پیاده کردن نقشه خود وارد سرزمین حبشه شدند و با مقدماتی به حضور نجاشی بار یافتند و قبلاً با دادن هدایای گران‌بهای به اطرافیان نجاشی موافقت آنها را جلب کرده و قول تأیید و طرفداری از آنان گرفتند.

عمرو عاص سخنان خود را از این جا شروع کرد، به نجاشی گفت: ما فرستادگان بزرگان مکه‌ایم، تعدادی از جوانان سبک مغز در میان ما پرچم مخالفت برافراشته‌اند و از آیین نیاکان خود برگشته و به بدگویی از خدایان ما پرداخته و آشوب و فتنه به پا کرده و در میان مردم تخم نفاق پاشیده‌اند و از موقعیت سرزمین شما سوء استفاده کرده و به این جا پناه آورده‌اند، ما از آن می‌ترسیم که در این جا نیز دست به اخلاص‌گری بزنند. بهتر این است که آنها را به ما بسپارید تا به محل خود بازگردانیم.

این را گفتند و هدایائی را که با خود آورده بودند تقدیم داشتند.

نجاشی گفت: تا من با نمایندگان این پناهندگان به کشورم صحبت نکنم نمی‌توانم در این زمینه سخن بگویم و از آنجا که این بحث يك بحث مذهبی است باید از نمایندگان مذهبی نیز در جلسه‌ای در حضور شما دعوت شود.

روز دیگر در يك جلسه مهم که اطرافیان نجاشی و جمعی از دانشمندان مسیحی و جعفر بن ابی طالب به عنوان نمایندگی مسلمانان و نمایندگان قریش حضور داشتند، نجاشی پس از استماع سخنان نمایندگان قریش رو به جعفر کرد و از او خواست که نظر خود را در این زمینه بیان کند.

جعفر پس از ادای احترام چنین گفت: نخست از اینها بپرسید آیا ما جزء بردگان فراری این جمعیتیم؟

عمرو گفت: نه شما آزادید.

جعفر: و نیز سؤال کنید آیا آنها حقّی و دینی بر ذمه ما دارند که آن را از ما

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 338

می طلبند؟

عمرو: نه، ما هیچ گونه طلبی از شما نداریم.

جعفر: آیا خونی از شما ریخته‌ایم که آن را از ما می طلبید؟

عمرو: نه، چنین برنامه‌ای در کار نیست.

جعفر: پس از ما چه می‌خواهید که این همه ما را شکنجه و آزار دادید. و ما از سرزمین شما که مرکز ظلم و بیدادگری بود بیرون آمدیم.

سپس جعفر رو به نجاشی کرد و گفت: ما جمعی نادان بودیم، بت پرستی می‌کردیم، گوشت مردار می‌خوردیم، انواع کارهای زشت و ننگین انجام می‌دادیم، قطع رحم می‌کردیم، نسبت به همسایگان بدرفتار بودیم و نیرومندان ما ضعیفان را می‌خوردند.

ولی خداوند مهربان پیامبری در میان ما مبعوث کرد که به ما دستور داده است:

هر گونه شبیه و شریک را از خدا دور سازیم و فحشا و منکرات و ظلم و ستم و قمار را ترک گوئیم. به ما دستور داده نماز بخوانیم، زکات بدهیم، عدالت و احسان پیشه کنیم و بستگان خود را کمک نماییم.

نجاشی گفت: عیسای مسیح نیز برای همین امور مبعوث شده بود.

سپس از جعفر پرسید: آیا چیزی از آیاتی که بر پیامبر شما نازل شده است حفظ داری؟

جعفر گفت: آری، و سپس شروع به خواندن سوره مریم کرد.

حُسن انتخاب جعفر در مورد آیات تکان دهنده این سوره که مسیح و مادرش را از هر گونه تهمت‌های ناروا پاک می‌سازد اثر عجیبی گذاشت تا آنجا که قطره‌های اشک شوق از دیدگان دانشمندان مسیحی سرازیر گشت و نجاشی صدا زد: به خدا سوگند! نشانه‌های حقیقت در این آیات نمایان است.

هنگامی که عمرو خواست در این جا سخنی بگوید و تقاضای سپردن مسلمانان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 339

را به دست وی کند، نجاشی دست بلند کرد و محکم بر صورت عمرو کوبید و گفت:

خاموش باش، به خدا سوگند! اگر بیش از این سخنی در مذمت این جمعیت بگویی تو را مجازات خواهم کرد. این جمله را گفت و رو به مأموران کرد و فریاد کشید:

هدایای آنها را به آنان برگردانید و آنان را از حبشه بیرون بریزید، و به جعفر و یارانش گفت: آسوده خاطر در کشور من زندگی کنید.

آری، اصحاب حقیقی رسول حق، در مکه به انواع شکنجه و آزار دچار شدند و از وسعت معیشت به ضیق اقتصاد افتادند، و محض حفظ اسلام مجبور به ترك وطن و اهل و عیال شدند، ولی به قول قرآن مجید و امام سجّاد علیه السلام با سرمایه مودّت و محبّت به پیامبر و فداکاری در راه حضرت رب، به تجارت و معامله‌ای دست زدند که کسادی در آن نبود و نتیجه و نفعش جاودانی و ابدی بود.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَاطِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ * لِيُؤْتِيَهُمُ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ «1»

قطعاً کسانی مانند [علی بن ابی طالب علیه السلام] که همواره کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم در نهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی‌شود.

* [این همه را انجام می‌دهند] تا [خدا] پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

(1) - فاطر (35): 29 - 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 340

هُم] «9» اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ «1» خَيْرَ جَزَائِكَ «10» الَّذِينَ قَصَدُوا سَمَتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وَجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ «11» لَمْ يَشْنِهِمْ رَبُّ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْ شَكَّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْإِيْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ «13» وَمُؤَاوِزِينَ هُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّقُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَكَّدُوا إِلَيْهِمْ]

خدایا! به آنان که به خوبی و نیکی پیرو اصحاب پیامبرند؛ آن پیروانی که می‌گویند: «پروردگار! ما و برادران ما را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز!» بهترین پاداشت را برسان؛ همانان که روش اصحاب را قصد کردند و سمت و سو و جهت آنان را برگزیدند، و شیوه آنان را دنبال کردند، در حالی که تردیدی در بینایشان خطور نکرد و شکی در پیروی آثارشان، و اقتدا به نشان هدایتشان، دل مشغولشان نساخت. کمک کاران و تقویت کنندگان اصحاب بودند؛ به دین آنان می‌گروند و به هدایت آنان راه می‌یابند و نسبت به اصحاب واقعی پیامبر اتفاق نظر دارند، و آنان را در برنامه‌هایی که از رسول اسلام به ایشان رساندند، متهم به دروغ و کذب نمی‌کنند.

(1) - حشر (59): 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 341

در این قسمت از دعا سخن از تابعان حقیقی صحابه واقعی که در رأس آن صحابه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است به میان آمده و به اوصاف آنان توسط حضرت زین العابدین علیه السلام اشاره شده است.

پیشگامان دین

امام سجاد علیه السلام در فراز «وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانٍ» به تحلیل از پیروان راه حق و رسالت می‌پردازد و بر آنان درود و تحیت می‌فرستد. این بخش از دعا اشاره به دو آیه شریفه دارد که می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَتِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» 1

و نیز کسانی که بعد از آنان [انصار و مهاجرین] آمدند در حالی که می گویند:

پروردگارا! ما و برادرانمان را که به ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان نسبت به مؤمنان، خیانت و کینه قرار مده. پروردگارا! یقیناً تو رؤوف و مهربانی.

و یا در آیه دیگر درباره سرانجام عاقبت پیروان دین می فرماید:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ بَاطِنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» 2

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خوشنود است و آنان هم از خدا راضی

(1) - حشر (59): 10.

(2) - توبه (9): 100.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 342

هستند؛ برای ایشان بهشت هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه اند؛ این است کامیابی بزرگ.

تابعین، پیروان پس از مهاجران و انصار دین اسلام هستند؛ که پیامبر را ندیده اند ولی با صحابه محشور بودند و اظهار ارادت و مدح حضرت نسبت به آنان به خاطر سبقت در ایمان و پایداری آنان در دین و عزت و شرف در شخصیت آنان است.

آنان با صحابه رسول الله صلى الله عليه و آله ارتباط تنگاتنگ داشتند و هرگز بر پیامبر نسبت دروغی ندادند و در ادای امانت هم به خیانت متهم نساختند. با این ویژگی‌ها، آن کسانی که تا روز قیامت پیرو راه حق بوده و به گذشتگان وفادار باشند، اهل نجات هستند.

به فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود:

إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرِفُ بِالرِّجَالِ؛ إَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ. «1»

حق به شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی.

بهترین میزان برای شناخت حق از باطل، اهل عصمتند؛ زیرا آنان حقایق نوری می‌باشند که از هر گونه پلیدی و آلودگی مبرا هستند. از این رو نور واحد و صراط مستقیم آنانند.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ «2»

بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان را [که بنابر روایات بسیار اهل بیت - علیهم السلام - هستند] را نمی‌خواهم. و هر

(1) - روضة الواعظین: 31؛ فیض القدير: 272 / 1.

(2) - شوری (42): 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 343

کس کار نیکی کند، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.

«دوستی ذوی القربی بازگشت به ولایت پذیری و رهبری ائمه معصومین علیهم السلام دارد که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت الهیه اوست. و این پذیرش موجب سعادت انسان‌ها و بازگشت به خویشتن است.

درخواست پیامبران و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از امت، جنبه پاداش مادی و دنیایی نداشته است؛ بلکه آنان حق جویی و دوستی اهل بیت و سودمندی برای انسان و ادامه خط مکتب اسلام و پیروان آن، خواهش حقیقی شان بوده است.

و در حقیقت مودّت و قبول ولایت وسیله‌ای برای پذیرش دعوت امت است و پیامبر هرگز مردم را دعوت نمی‌کند به این که خویشاوند خود را به خاطر فامیلی دوست بدارند بلکه آن محبت به خویشاوند را برای آن خوانده که محبت فی الله است.

احسان در آیات، هر گونه حسنه از جمله ایمان و اطاعت تا روز قیامت است، ولی منظور پاداش‌ها و اجرهای معنوی است. و در آیه شریفه، دو کلمه مودت و حسنه به معنای ارتباط قلبی است که از طریق نزدیکان و اهل بیت پیامبر علیهم السلام صورت می‌گیرد.

در ادامه آیه می‌فرماید: آن کس که عمل نیکی انجام دهد بر نیکی عملش می‌افزاییم، چرا که خداوند آمرزنده و عطاکننده پاداش است. چه حسنه‌ای از این برتر که انسان حب اهل بیت علیهم السلام را در دل گیرد و خط آنها را ادامه دهد. برای فهم کلام الهی در مسائلی که ابهام پیدا می‌کند از آنان تفسیر بخواهد و عمل آنان را ملاک قرار دهد و در رفتارشان آنان را الگو و اسوه خود سازد.

البته روشن است از این گونه تفسیرها، محدود بودن معنی حسنه به مودت اهل بیت علیهم السلام مقصود نیست، بلکه معنای وسیع و گسترده‌ای دارد ولی روشن‌ترین

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 344

مصدق اکتساب حسنه همین مودت است. «1»

تابعین کیانند؟

تابع در لغت یعنی: هر که به دیگری اقتدا کند هر چند هزاران سال فاصله باشد و به تعبیر امام معصوم تا روز قیامت ادامه دارد.

تابعی در اسلام منسوب به تابع است که در تعریف مشهور محدثان کسی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ندیده است ولی صحابه مسلمان را ملاقات کرده و بر دین اسلام بمیرد.

در اصطلاح به کسانی گویند که: دوره حیات پیامبر را درك نکرده‌اند ولی اصحاب و صحابه پیامبر را دیدار کرده‌اند و برتران مسلمانان در زمان حضرت رسول را مصاحب می‌نامیدند، در عصر دوم آنان که مصاحب بودند را تابعین و گروه بعدی را اتباع تابعین نامیده‌اند. «2» در تفسیر نمونه آمده است:

«گرچه بعضی از مفسران مفهوم این جمله **سبقونا بالایمان** را محدود به کسانی کرده‌اند که بعد از پیروزی اسلام و فتح مکه به مسلمانان پیوستند ولی هیچ دلیلی بر این محدودیت نیست، بلکه تمام مسلمانان را تا دامنه قیامت شامل می‌گردد.

قابل توجه این که در این جا نیز اوصاف سه گانه‌ای برای تابعین ذکر می‌کند:

نخست این که: آنها به فکر اصلاح خویش و طلب آموزش و توبه در پیشگاه خداوند هستند.

دیگر این که: نسبت به پیشگامان در ایمان همچون برادران بزرگتری می‌نگرند که از هر نظر مورد احترامند و برای آنها نیز تقاضای آموزش از پیشگاه خداوند می‌کنند.

(1) - برگرفته از تفسیر نمونه: 20/ 403-424، ذیل آیه 23 سوره شوری.

(2) - فی ظلال الصحیفه السجادیه: محمد جواد مغنیه: 103.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 345

سوم این که: آنها می‌کوشند هر گونه کینه و دشمنی و حسد را از درون دل خود بیرون بریزند و از خداوند رؤوف و رحیم در این راه یاری می‌طلبند و به این ترتیب خودسازی و احترام به پیشگامان در ایمان و دوری از کینه و حسد از ویژگی‌های آنهاست.

در این جا برخی از مفسران بدون توجه به اوصافی که برای هر يك از مهاجران و انصار تابعین در آیه آمده باز اصرار دارند که همه صحابه را بدون استثنا پاک و منزّه بشمرند و کارهای خلافی که احیاناً بعضی در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله یا بعد از او مرتکب شده‌اند با دیده اغماض بنگرند و هر کس را که در صف مهاجران و انصار و تابعین قرار گرفته، چشم بسته محترم و مقدس بدانند.

در حالی که آیات گذشته پاسخ دندان شکنی به این افراد می دهد. با این حال ما چگونه می توانیم کسانی را که فی المثل در جنگ جمل حضور یافتند و روی امام خود شمشیر کشیدند، نه اخوت اسلامی را رعایت کردند و نه سینه ها را از غل و کینه و حسد و بخل پاک ساختند، نه سبقت در ایمان علی علیه السلام را محترم شمردند؛ محترم بشمریم و هر گونه انتقاد از آنها را گناه بدانیم و چشم بسته در برابر سخنان این و آن تسلیم شویم.» «1» خداوند در سوره توبه گروه تابعین را در زمره بهشتیان قرار داده است. همان طور که می دانید در هر انقلاب وسیع اجتماعی که بر ضد نابسامان اجتماعی صورت می گیرد، پیشگامانی هستند که پایه های انقلاب و نهضت به دوش آنهاست، آنها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند؛ زیرا به هنگامی که پیشوا و رهبرشان از هر نظر تنها است گرد او را می گیرند، و با این که از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرها از چهار طرف آنها را احاطه کرده، دست از یاری و فداکاری بر نمی دارند. مخصوصاً مطالعه تاریخ، آغاز اسلام را نشان می دهد که پیشگامان و

(1) - تفسیر نمونه: 23/ 522، ذیل آیه 10 سوره حشر.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 346

مؤمنان نخستین، با چه مشکلاتی روبه رو بودند، چگونه آنها را شکنجه و آزار می دادند و ناسزا می گفتند، متهم می کردند، به زنجیر می کشیدند و نابود می نمودند، ولی با این همه گروهی با اراده آهنین و عشق سوزان و عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرها رفتند. در این میان سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود و به دنبال آنها انصار نخستین یعنی آنهایی که با آغوش باز از پیامبر به مدینه دعوت کردند و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند و از آنها با تمام وجود خود دفاع کردند و حتی بر خویشان نیز مقدم داشتند.

ولی با این حال آن چنان که روش همیشگی او است، سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است و به عنوان تابعین به احسان از تمام گروه هایی که در عصر پیامبر یا زمان های بعد به اسلام پیوستند، هجرت کردند، و یا مهاجران را پناه دادند و حمایت نمودند یاد می کند، و برای همه اجر و پاداش های بزرگی را نوید می دهد.

تبعیت به احسان از نظر علامه طباطبایی

و علامه طباطبایی در تفسیر خود به نکته ای قابل توجه اشاره می فرماید:

«و اما صنف سوم یعنی الذین اتبعوهم باحسان در این صنف نیز قیدی آورده که نکته‌ای را افاده می‌کند و آن قید باحسان است.

مقدمه: باید دانست که در زبان عرب برای حرف «با» چند معنا است، گاهی به معنای «فی» به کار می‌رود و گاهی معنای سببیت را می‌رساند، و گاهی مصاحبت را.

در جمله مورد بحث نمی‌تواند به معنای «فی» بوده تا معنای جمله این باشد. و «کسانی که سابقین اولین را در احسان متابعت کرده‌اند» چون می‌دانیم، منظور آیه چنین می‌شود: «و کسانی که سابقین اولین را به خاطر احسان پیروی کرده‌اند» چون اگر به این معنا باشد و همچنین اگر به معنای «فی» بود کلمه احسان را با الف و لام می‌آورد و می‌فرمود: «بالاحسان» ولیکن کلمه نامبرده را بدون الف و لام آورده، و از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 347

معنای «باء» مناسب‌تر با این کلمه همان معنای سوم است.

و در نتیجه مقصود از این قید این می‌شود: تبعیت آنان همراه با يك نوع احسان بوده باشد و خلاصه، احسان، وصف برای پیروی می‌شود.

خواهید گفت مگر پیروی چند جور است؟ در جواب می‌گوییم: ما از خود قرآن استفاده می‌کنیم که پیروی دو جور است، یکی مذموم و ناپسند و دیگری ممدوح و پسندیده و قرآن کریم پیروی کورکورانه و از روی جهل و نیاکانشان را که جز متابعت هوی و شیطان انگیزه دیگری ندارد مذمت می‌کند. پس کسی که پیرویش اینچنین باشد پیرویش بد و مذموم و کسی که از حق پیروی کند پیرویش خوب و ممدوح است، و خدای تعالی درباره آن می‌فرماید:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ «1»

آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده.

و از جمله شرایط احسان در پیروی، یکی این است که عمل تابع، کمال مطابقت را با عمل متبوع داشته باشد که اگر نداشته باشد باز پیروی بد و مذموم است.

پس، ظاهراً منظور از طبقه سوم یعنی **الذین اتبعوهم باحسان** کسانی هستند که با پیروی نیک آن دو طبقه را پیروی کنند یعنی پیرویشان به حق باشد و یا به عبارتی پیرویشان برای این باشد که حق را با آنان ببینند. پس در حقیقت برگشت این قید به این شد که: پیروی دسته سوم از دو دسته اول پیروی از حق باشد، نه پیروی به خاطر علاقه‌ای که به ایشان دارند یا به خاطر علاقه و تعصبی که به اصل پیروی از آنان دارند و همچنین در پیرویشان رعایت مطابقت را بکنند.

این آن معنایی است که از اتباع به احسان فهمیده می‌شود نه آنکه دیگران

(1) - زمر (39): 18.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 348

گفته‌اند: که منظور این است که ایشان در کارهای نیک پیروی کنند و یا اعمال صالح و کارهای نیک انجام دهند. چون این دو معنا با نکره و بی الف و لام بودن «احسان» آن طور که باید نمی‌سازد. و به فرض هم که یکی از این دو معنا مراد باشد، باز چاره‌ای نیست جز این که آنان را مقید کنیم به این که پیرویشان پیروی از حق باشد؛ زیرا پر واضح است که پیروی حق و پیروی در حق مستلزم انجام کارهای نیک هست، ولی انجام کارهای نیک همیشه پیروی حق و یا پیروی در حق نیست. «1»

عَلَّتْ تَحْلِيلُ أَصْحَابِهِ

در روایات تحلیل از صحابه و پیروان دین حق از جهت محبت و دوستی کامل و اعتقاد به راه رسالت بوده است و این روش از دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام استمرار حکومت دینی است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ لِنَبِيِّهِ عَنْ أَصْحَابِهِ طَائِفَةً أَكْرَمَهُمْ بِاجْلِ الْكَرَامَةِ وَ حَلَّاهُمْ بِخُلْيَةِ التَّائِيدِ وَالنَّصْرِ وَالْإِسْتِقَامَةِ لِصُحْبَتِهِ عَلَى الْمَحْبُوبِ وَالْمَكْرُوهِ وَانْطَقَ لِسَانُ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِقَضَائِهِمْ وَ مَنَاقِبِهِمْ وَ كِرَامَتِهِمْ وَ اعْتَقَدَ مَحَبَّتَهُمْ وَ ادَّكَّرَ فَضْلَهُمْ. «2»

بدان که: خداوند بزرگ از برای پیغمبر خویش اصحابی را برگزید. گروهی را به بزرگترین کرامت ارج نهاد. آنان را به زیور نیرومندی و یاری رسانی و استقامت در همراهی با حضرت در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها زینت داد.

پس زبان آن حضرت را به یادآوری فضیلت‌ها و مناقب آنان گویا گرداند. پس حال دانستی که یاران پیغمبر چنین هستند، به دوستی آنان معتقد باش و

(1) - ترجمه تفسیر المیزان: 506 / 9 - 507، ذیل آیه 100 سوره توبه.

(2) - مصباح الشریعة: 68، باب 29، فی معرفة الصحابة.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 349

کمالات آنان را یاد کن.

آری، چنین است که گروهی از بندگان خدا در صف مبارزان حق قرار می‌گیرند. و در میدان عمل از مرز اعتقادات دفاع می‌کنند.

حقیقت مسابقه در روایات

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای مردم را پس از هشدار نسبت به وظایف فکری و رفتاری آنان، به سرانجام امورشان توجه می‌دهد:

الْمُضْمَارُ الْيَوْمَ وَ السَّبَاقُ غَدًا فَاتَّكُمُ لَا تَدْرُونَ إِلَى جَنَّةٍ أَوْ إِلَى النَّارِ وَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ. «1»

آگاه باشید که امروز میدان مسابقه است و فردا پیروز میدان روشن می‌گردد؛ پس نمی‌دانید که پایان آن به بهشت یا جهنم است. و از خداوند برای خودم و شما طلب آموزش می‌کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره، هدف مسابقه را مشخص می‌فرماید:

السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ:

الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ وَ يَبْذُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ وَ يَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ. «2»

پیشگامان به سوی سایه لطف پروردگار، خوشا به حال آنان، پرسیده شده آنان چه کسی هستند؟ فرمود: آنان هنگامی که حق را می‌شنوند می‌پذیرند و در هنگام پرسش حق را در اختیار می‌گزارند. درباره مردم آن گونه که درباره خودشان حکم کنند، حکم می‌دهند.

(1) - بحار الأنوار: 378 / 74، باب 14، حدیث 36؛ الأملی، شیخ طوسی: 686، حدیث 1456.

(2) - بحار الأنوار: 29 / 72، باب 35، حدیث 19؛ مستدرک الوسائل: 308 / 11، باب 34، حدیث 13118.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 350

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من با پدرم بودم تا این که به قبر و منبر رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم، پس پدرم نزد گروهی از اصحابش ایستاد و به ایشان سلام کرد و فرمود: به خدا سوگند! من خود شما و بوی شما و روح‌های شما را دوست دارم، پس ما را به پرهیزگاری و کوشش یاری دهید. همانا شما به ولایت ما نمی‌رسید مگر به دوری از هوای نفس و تلاش. هر کسی از پیشوایی پیروی می‌کند پس عمل او را به کار گیرد و سپس فرمود:

شما خط اتصال خدایید، شا پیرو خدایید و شما پیشگامان نخستین و آخرین هستید، شما پیشگامان محبت ما در دنیا هستید و شما پیشگامان بهشت در آخرتید و ما به ضمانت الهی، بهشت را برای شما ضمانت می‌کنیم.» (1)

(1) - بحار الأنوار: 146 / 65، باب 18، حدیث 95؛ الأملی، شیخ طوسی: 722، حدیث 1522.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 351

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ «14» صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَنْقِصُ عَنْهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَاثُواكَ عَلَيْهِ مِنْ بَرٍّ وَتَقْبِلُهُمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالتَّهَارِ إِلَّا طَارِفًا يَطْرُقُ بَخِيرٍ «15» وَتَبْعُهُمْ بِهَا عَلَى اغْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهْمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ]

خدایا! از امروز تا روز قیامت، بر تابعین و همسران و فرزندانیشان و بر هر که از آنان که تو را اطاعت کرده، درود فرست؛ درودی که به سبب آن از معصیت بازشان داری، و به آنان در باغ بهشت، وسعت و گشایش دهی و از نیرنگ شیطان مانعشان گردی، و به هر کار نیکی که نسبت به آن از تو مدد جویند، یاریشان دهی، و از حوادث شب و روز حفظشان کنی، مگر حادثه‌ای که به خیر می‌آید، و آنان را به سبب آن درود، بر اساس اعتقاد به امید نیک و نسبت به عنایات و لطف، و طمع به آنچه نزد توست و ترك بدگمانی درباره آنچه بندگان مالك و صاحب آنند، برانگیزی.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 352

قلب، محل ایمان به حق و قیامت

آری، وقتی قلب محل ایمان به حق و قیامت و مرکز انوار و فیوضات الهیه شد و نفس متخلّق به اخلاق حسنه گشت و برای روح فضای پروازی جز فضای ملکوت نماند و اعضای رئیسه جسم که چشم و گوش و زبان و دست و شکم و شهوت و قدم است آراسته به اعمال صالحه شد، رحمت خاصّ حضرت رحیم، آدمی را احاطه می‌کند و وی را در حصن حصین لطف محبوب جای می‌دهد، در این موقعیت از سرپیچی از دستورهای حضرت معبود محفوظ می‌ماند، مستحقّ بهشت عنبر سرشت می‌گردد، از حيله و مکر شیطان درونی و برونی در امان می‌ماند، در تمام امور خیر و برّ منصور به نصرت حق و مؤیّد به تأییدات الهی می‌گردد، از پیشامدهای خطرناك که در شب و روز بر دشمنان می‌بارد محفوظ می‌شود، به عنایت و لطف دوست امید نیک پیدا کرده، به رضوان و رحمتش رغبت شدید نشان می‌دهد و از این که حضرت حق را در قسمت کردن روزی به عبادش متهم به تقسیم بر خلاف عدل کند پرهیز می‌نماید.

عبد در چنین منزلی که منزل ایمان و رضا و تسلیم و توکل و عشق و محبت است، چشم دلش باز می‌شود و تمام جهان را چون نقشه‌ای منظم و بنائی محکم و گلستانی پر از گل و لاله می‌بیند و به نظر قلب می‌آورد که همه چیز در جای خود درست و صحیح است و هیچ گونه جای اتّهامی به پروردگار بصیر و خبیر و علیم و کریم و ودود و غفور و مُعطی و رحیم و لطیف و عزیز نیست.

رسته از مملکت آب و گلیم

ما جهانجوی و جهانبنان دلیم

از عنایات غم دل خجلیم

هستی خویش به غم داده و باز

آدم منتظم معتدلیم

بنده مالک و مسجود ملک

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 353

همگی بر همگی مشتملیم

همره ماست دوصد قافله دل

فانی و باقی و لا ینفصلیم

همه مستغرق توحید صفا

(صفا اصفهانی)

مرتبه عین الیقین یا بلوغ عیان

«سالك چون با قدم صدق به كمك قرآن و قواعد شرعيّه در سایه نبوّت نبیّ و ولایت ولی صراط مستقیم را پیماید، به رحمت خاص رسد و به توسط آن رحمت، مشکلات درونی و بیرونی حل شود و آنچه به نظر وی اشكال می آمد مرتفع گردد، که این مرتبه را عین الیقین گویند و بلوغ عیان.

[انواع بلوغ نزد عرفا]

[عرفا می گویند: بدان که بلوغ چهار نوع است:

یکی بلوغ اسلام است که مقام تقلید و انقیاد است، و در این مقام است که سالك خدای را به زبان یکی می گوید.

و یکی بلوغ ایمان است که مقام استدلال و علم است، و در این مقام است که سالك خدای را به دل یکی می داند.

و یکی بلوغ ایقان است که مقام اطمینان و آرام است، و در این مقام است که سالك خدای تعالی را گوئیا یکی می بیند.

و یکی **بلوغ عیان** است که مقام کشف غطا و شقّ شقاق است، و در این مقام است که سالک خدای تعالی را یکی می بیند.

مدّت فراق گذشت و وقت وصال آمد، شب هجران نماند و روز دیدار ظاهر شد.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 354

حَدِيثُ «1»

[به او می گویند:] تو از این روز بزرگ در بی خبری و غفلت بودی، پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیده ات امروز بسیار تیزبین است.

[کمال انواع بلوغ]

[بدان که هر بلوغ کمالی دارد، کمال بلوغ اسلام:

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ. «2»

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آسوده باشند.

و کمال بلوغ ایمان:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ* الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ* أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا «3»

مؤمنان، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل هایشان ترسان می شود، و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می افزاید، و بر پروردگارشان توکل می کنند.* هم آنان که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.* مؤمنان واقعی و حقیقی فقط آنانند.

(2) - الکافی: 234 / 2، حدیث 12؛ من لایحضره الفقیه: 362 / 4، حدیث 5762؛ وسائل الشیعة: 278 / 12، باب 152، حدیث 16300.

(3) - انفال (8): 2 - 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 355

و کمال بلوغ ایقان:

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِينًا. «1»

اگر پرده‌ها برداشته شود بر یقینم افزوده نگردد.

و کمال بلوغ عیان: مُعْتَقُ الْعِبَادِ وَمُقَطَّعُ التَّعَلُّقَاتِ، یعنی کمال بلوغ عیان حرّیت است و حرّیت، آزادی و قطع پیوند است، پس کمال آدمی بلوغ و حرّیت است. «2»

(1) - بحار الأنوار: 209 / 66؛ غرر الحکم: 119، حدیث 2086.

(2) - کشف الحقایق: 125.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 356

من: «16» لِرُدُّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَتَرْهَدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَتُحِبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَالْاِسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمُنْتَقَيْنِ. [الموت «17» وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا «18» وَتُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مَخْذُورَاتِهَا وَكَبَّةِ النَّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا «19» وَتُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلٍ

و به جانب شوق و رغبت به سویت، و بیم از حضرتت برگردانی و به فراخی دنیای زودگذر و فانی شدنی بی‌رغبتشان سازی، و عمل برای جهان آخرت، و آمادگی برای آنچه پس از مرگ است، محبوب آنان فرمایی و هر سختی و مشقت و اندوه و حزنی که روز بیرون رفتن جانها از بدن‌ها بر آنان وارد می‌شود، آسان کنی، و آنان را از اموری که به سبب آنها،

فتنه واقع می‌شود؛ فتنه‌هایی که از آن می‌پرهیزند، و از کانون و مرکز آتش و طول ماندگاری در آن، سلامت همه جانبه دهی، و به مقام امنی که جایگاه استراحت پرهیزکاران است، منتقل گردانی.

سعادت پیروان انبیا تا روز قیامت

امام علیه السلام در این قسمت از دعا برای پیروان انبیا تا روز قیامت واقعیت‌های زیر را درخواست نموده است:

1- رغبت به حق.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 357

3- زهد در دنیا. 2- ترس از عظمت حق.

4- استعداد برای جهان آخرت.

5- آسان شدن بلای مرگ.

6- به سلامت بیرون آمدن از آزمایش‌های سخت.

7- نجات از جهنم و قرار گرفتن در بهشت عنبر سرشت.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 358

1- رغبت به حق

رغبت به حق، یا به تعبیر روشن‌تر، شوق به یار و عشق به معشوق و حبّ به محبوب از آن کسانی است که او را شناخته باشند. و هر چه شناخت و معرفت بیشتر باشد عشق آتشین‌تر، شعله شوق تیزتر و درجات محبت بیشتر است.

عشق و رغبت انبیا و ائمه و اولیا به آن جناب فوق تصوّر انس و جنّ است، چرا که انبیا و ائمه و اولیای الهی حضرت او را به او شناختند، و این شناخت و معرفت باعث شد که هستی آنان در عشق محبوبشان فنا شود.

سرمایه واقعی انسان همین عشق و رغبت به حق است. عشق پر و بال پرقوتی است که انسان می تواند با آن به هدف اعلا و مقصد اسنی برسد و بلکه می توان گفت: انسان در این عرصه هستی جز عشق چیزی ندارد.

كَيْفَ يُنْكِرُ الْعَشْقُ وَ مَا فِي الْوُجُودِ إِلَّا هُوَ، وَلَوْلَاهُ مَا ظَهَرَ مَا ظَهَرَ وَ مَا ظَهَرَ فَمِنْ الْحُبِّ ظَهَرَ وَبِالْحُبِّ ظَهَرَ وَالْحُبُّ سَارٍ فِيهِ، بَلْ هُوَ الْحُبُّ كُلُّهُ.

به هیچ عنوان نمی توان به انکار عشق برخاست، که در دار هستی جز عشق وجود ندارد، اگر عشق نبود چیزی لباس هستی نمی پوشید، آنچه تجلی کرده از عشق است و به عشق است، عشق در او ساری است، بلکه تماش عشق است.

امام علی علیه السلام فرمود:

عَرَفْتُ اللَّهَ بِاللَّهِ وَعَرَفْتُ مَا دُونَ اللَّهِ بِنُورِ اللَّهِ. «1»

خدا را به خدا شناختم، و ما سوای او را به کمک نور او معرفت پیدا کردم.

در سخن دیگر است:

(1) - حلیة الاولیاء: 33/10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 359

عَرَفْتُ رَبِّي بِرَبِّي. «1»

پروردگارم را به خودش شناختم.

و همان جامع فضایل و دارنده کمالات و آئینه اسما و صفات فرمود:

مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ. «2»

چیزی را ندیدم جز این که خدا را قبل از او و با او و بعد از او دیدم.

شناخت اسما و صفات حق

انبیا و ائمه طاهرين و اولیای کامل و کتب آسمانی به خصوص قرآن مجید راه شناخت او را که پایه رغبت و عشق است به انسان نمایانده‌اند، و در این زمینه نقطه عذری برای کسی بر جا نگذاشته‌اند.

راه شناخت او، توجه به اسما و صفات و عمق مفاهیم اسما و صفات اوست.

این اسما و صفات در بیش از دو هزار آیه قرآن و در دعاها به خصوص جوشن کبیر و در معارف الهیه و روایات وارده از ائمه علیهم السلام آمده است. معرفت به این صفات مولّد عشق آتشی است که انسان بر اثر حرارت آن حرکتهای عالی عبادی، پیدا می‌کند و به رشد و کمال می‌رسد و در جمال دلآرای محبوب فانی گشته، بقاء باللّه پیدا می‌کند.

طیّ این راه را برای تمام بندگان میسر فرموده، و ابتداءً کسی را از پیمودن این راه محروم نمی‌نماید، مگر این که خود انسان بر اثر کثرت گناه خود را محروم و ممنوع نماید.

(1) - الحکمة المتعالیة: 7/8؛ شرح الأسماء الحسنى: 36/1.

(2) - شرح الاسماء الحسنى: 189/1.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج3، ص: 360

شناخت خدا در کلام شیخ بهایی

عارف معارف، شیخ بهایی می‌گوید:

«حق تعالی چون آدمی را آفرید قابلیت آتش داد که او را بشناسد، پس از هر صفت بی‌پایان خود اندک اندک در وی تعبیه کرد، تا از این اندک آن بسیار و بی‌نهایت را تواند فهم کردن، چنانچه از مشتی گندم انباری را و از کوزه آبی جوی را، اندکی بینایی داد تا نموده شود که همه بینایی چه چیز است، و همچنین شنوایی، و دانایی و قدرت الی ما لا نهایت، همچو عطّاری که از انبارهای بسیار اندک در طبه‌ها کند و به دکان آورده همچنان حنا و عود و شکر و عبیر و غیر آن تا آن طبه‌ها انموذج انبارها باشد. از این رو می‌گویند:

وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» «1»

و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده‌اند.

و مقصود علم تنها نیست، یعنی آن چنان که از علم اندکی دادم از هر صفت اندك اندك دادم، تا از این اندك آن بی نهایت معلوم شود.»

احصای اسمای الهی

بیان تمام اوصاف و اسمای حق از عهده این جزوه خارج است. برای نمونه به ذکر روایت بسیار مهمی که در کتب معتبره حدیث آمده قناعت می کنم، باشد که از این رهگذر معرفت به او بیش از پیش شود، و عشق و رغبت به جنابش رو به تزیاید رود.

رَوَى فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(1) - اسراء (17): 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 361

قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا، مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهِيَ:

اللَّهُ، الْوَاحِدُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْقَدِيرُ، الْقَاهِرُ، الْعَلِيُّ، الْأَعْلَى، الْبَاقِي، الْبَدِيعُ، الْبَارِي، الْأَكْرَمُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، الْحَيُّ، الْحَكِيمُ، الْعَلِيمُ، الْخَلِيمُ، الْخَفِيزُ، الْحَقُّ، الْحَسِبُ، الْحَمِيدُ، الْحَفِيُّ، الرَّبُّ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الدَّارُ، الرَّزَاقُ، الرَّقِيبُ، الرَّؤُوفُ، الرَّائِي، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهِينُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، السَّيِّدُ، السُّبُّوحُ، الشَّهِيدُ، الصَّادِقُ، الصَّانِعُ، الظَّاهِرُ، الْعَدْلُ، الْعَفُوُّ، الْعَفُورُ، الْعَنَى، الْغِيَاثُ، الْفَاطِرُ، الْفَزْدُ، الْفَتَّاحُ، الْفَالِقُ، الْقَدِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، الْقَوِيُّ، الْقَرِيبُ، الْقَبُومُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، قَاضِي الْحَاجَاتِ، الْمَجِيدُ، الْمُؤَلَّى، الْمَنَّانُ، الْمُحِيطُ، الْمُبِينُ، الْمُقْتِئُ، الْمُصَوِّرُ، الْكَرِيمُ، الْكَبِيرُ، الْكَافِي، كَاشِفُ الضُّرِّ، الْوَثَرُ، النُّورُ، الْوَهَّابُ، الْوَاسِعُ، الْوَدُودُ، الْهَادِي، الْوَفِيُّ، الْوَكِيلُ، الْوَارِثُ، الْبَرُّ، الْبَاعِثُ، التَّوَّابُ، الْجَلِيلُ، الْجَوَادُ، الْخَبِيرُ، الْخَالِقُ، خَيْرُ النَّاصِرِينَ، الدَّيَّانُ، الشُّكُورُ، الْعَظِيمُ، اللَّطِيفُ، الشَّافِي. «1»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال را نود و نه اسم است، هر که آنها را احصا کند داخل بهشت شود. آنها عبارتند از: الله ...

احصای اسمای الهی در کلام شیخ صدوق

صدوق بزرگوار در ذیل این حدیث با عظمت می گوید:

«احصا به معنای احاطه به این اسما و آگاهی از معانی ملکوتی و آسمانی

(1) - التوحید: 194، باب 29، حدیث 8؛ مستدرک الوسائل: 5/ 264، باب 57، حدیث 5834؛ علم الیقین: 99؛ صحیح مسلم، کتاب الذکر: 5/ 17؛ الدر المنثور: 3/ 148.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 362

آهناست، معنای احصا شمردن آن با انگشت یا به تسبیح نیست.»

معلوم است که شمردن تنها برای انسان اثری ندارد، این توجه به معانی آن است که در مغز و قلب و روح اثر می گذارد و به انسان نسبت به تمام شؤون زندگیش جهت می دهد.

مثلاً توجه به عمق معنای رب که نمایشگر مالکیت حقیقی حق بر هستی، و مربی بودن آن جناب نسبت به تمام موجودات است، انسانی را از بند طواغیت درونی و برونی آزاد کرده، و از افتادن در دام مکتب های ضد الهی حفظ می کند.

فیض بزرگوار از سید فضل الله راوندی در «شرح شهاب» نقل می کند که: احصا به معنای تحمّل و انجام کار است به اندازه توان و قدرت، بنابراین معنای گفتار رسول الهی این می شود که: هر کس به اندازه قدرتش در عقیده و اخلاق و عمل، معانی این اسما را تحمّل کند و بر آن استقامت ورزد وارد بهشت می شود. «1» و نیز آن مرد بزرگ در ذیل جملات بالا در کتاب پرقیمت «علم الیقین» «2» می فرماید:

«احصا یعنی آراستن نفس به معانی این اسما به اندازه قدرت و طاقت، و این واقعیت همچون گفتار رسول حق است که می فرمود:

تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ. «3»

به اخلاق الهی آراسته شوید.»

و گرنه اگر کسی بدون توجه به معانی این اسما و نقش بستن حقایقش در وجود خود يك میلیون بار هم بر زبان جاری کند مانند حیوانی است که آوازش دهند و او

(1) - التوحید: 195، باب 29، ذیل حدیث 9.

(2) - علم الیقین: 102 / 1.

(3) - بحار الأنوار: 129 / 58؛ شرح الاسماء الحسنی: 41 / 2؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی: 72 / 7، ذیل آیه 31 سوره بقره.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 363

از آن آواز معنایی درك نکند و غیر صدا و صوت چیزی نشنود، چنانکه خداوند عزیز در قرآن مجید می فرماید:

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ «1»

داستان [دعوت کننده] کافران [به ایمان]، مانند کسی است که به حیوانی [برای رهاندنش از خطر] بانگ می زند، ولی آن حیوان جز آوا و صدا [آنهم آوا و صدایی که مفهومی را درك نمی کند] نمی شنود. [کافران، در حقیقت] کر و لال و کورند، به همین سبب [درباره حقایق] اندیشه نمی کنند.

احصای اسمای الهی در کلام فیض

فیض بزرگوار در این زمینه از کتاب «مقصد اسنی» نقل می کند: «2» «کسی که جز شنیدن این الفاظ و فهم معنای لغوی آن و اقرار قلبی به این که این اسما و معانی اختصاص به حضرت الله دارد بهره ای نصیب او نیست، باید بداند که حظّ و بهره اش بسیار ناچیز، و سرمایه اش در این زمینه فوق العاده اندك است، درجه علمی و حالی او کم، و چیزی در اختیارش نیست که به آن فخر و مباهات کند.

شنیدن الفاظ غیر از سلامت قوه سامعه چیزی لازم ندارد، و این مسأله ای است که هر چهار پایي از آن نصیب دارد.

فهم معنای لغوی و این که این مفهوم برای این لفظ وضع شده، غیر از دانستن زبان عرب برنامه ای نمی خواهد، و این چیزی است که ادیب لغوی حتّی عرب بیابانی بی سواد و جاهل به حقایق داراست.

اما اعتقاد به ثبوت این معانی برای حق، بدون این که کشف و شهودی نسبت به

(1) - بقره (2): 171.

(2) - مقصد اسنی: 21، باب 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 3، ص: 364

این حقایق در باطن انسان دست دهد، مایه‌ای جز دانستن معنا و تصدیق آن لازم ندارد، که عموم مردم عوام حتی کودکان از سلوك در این مرحله عاجز نیستند، چرا که وقتی لغتی را با معنایش به توده عوام یا کودکان ارائه کنند هم می‌فهمند و هم معنا را برای مصداق تصدیق می‌کنند.

متأسفانه اکثر اهل علم بیش از این درجه را دارا نیستند، و باید گفت هر کس در این زمینه در جا بزند و بالنسبه به اهل حال و آنان که به قلّه کمال رسیدند نقص دارد و از سرمایه‌ای عظیم و مایه‌ای سنگین محروم است.

[مراتب معرفت اسمای الهی]

[بهره اهل حال و آنان که دل به محبوب داده‌اند و قصدی جز حضرت او ندارند و از تقوای بسیار بالا برخوردارند و چون ماهی در دریا در علم و عمل و اخلاق و صفا و وفا و کرامت و عبادت و خدمت به خلق غرقند، بر سه مرتبه است:

1- معرفت این معانی براساس مکاشفه و شهود، که نتیجه صفای باطن بر اثر علم و عبادت و تقواست. معرفتی که با برهان محکم، برهانی که خطا در آن راه ندارد نصیب آنان شده، در حدّی که آن معانی همچون خورشید وسط روز در جانشان تجلّی دارد، و آن را با صفات باطن نه با احساس ظاهر درک می‌کنند، و با چشم قلب نه با چشم سر می‌بینند، و چقدر فرق است بین این گونه توجه به معانی این اسما و توجهی که از طریق تقلید از پدران و معلّمان برای انسان حاصل می‌شود.

2- درک عظمت صفات جلال، به صورتی که از توجّه به عظمت اسما و صفات، شوق و عشق عجیبی در دل آنان پدید می‌آید، شوقی که محرّک آنان به متّصف شدن به آن صفات است تا از طریق آن به اوج قرب معنوی برسند و شبیه به ملائکه مقرب حق گردند.

3- کسب انصاف به عمق معانی صفات و آراسته شدن به زیبایی‌های اسمای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 3، ص: 365

محبوب، تا جایی که موصوف به عبد رتانی و انسان الهی گردند، و رفیق و همراه و همراز ملاً اعلی شوند و بر بساط قرب دوست تا ابد جای گیرند. این منزل که منزل سوم است محصول مرتبه دوم که درك عظمت صفات و انبعاث شوق و عشق است می باشد.»

هیچ کسی به خویشان ره نبرد به سوی او	بلکه به پای او رود هر که رود به کوی او
پرتو مهر روی او تا نشود دلیل جان	جان نکند عزیمت دیدن مهر روی او
دل کشش نمی کند هیچ مرا به سوی او	تا کششی نمی رود روی دلم به سوی او
تا که بُد از او طلب طالب او کسی نشد	این همه جستجوی ما هست ز جستجوی او
هست همه دل جهان در سر زلف او نمان	هر که دلی طلب کند گو بطلب ز کوی او
بس که نشست روبرو با دل خوپذیر من	دل بگرفت جملگی عادت و خلق و خوی او

(شمس مغربی)

